

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر مسئول: محمود رضائی

مدیر اجرایی: مهین زرننگ

مدیر داخلی: محمود رضائی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱. دکتر حبیب الله احمدی | استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز |
| ۲. دکتر محمد بهنام‌فر | استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند |
| ۳. دکتر هادی پور شافعی | دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند |
| ۴. دکتر الکساندر چولوخادزه | دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایران و خاورمیانه دانشگاه گرجستان |
| ۵. دکتر محمد تقی راشد محصل | استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی |
| ۶. دکتر مفید شاطری | دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند |
| ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی | دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند |
| ۸. دکتر وليم فلور | استاد ایران‌شناس و پژوهشگر تاریخ ایران دانشگاه لیدن (هلند) |
| ۹. دکتر احمد کامیابی مسک | استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران |
| ۱۰. دکتر محمدرضا مجیدی | دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران |
| ۱۱. دکتر جواد میکانیکی | دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند |

ویراستار: سمیه پورسلطانی

امور فنی: فائزه دستگردی

ویرایش انگلیسی: دکتر سعید عامری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی-هنری ذره‌بین رسانه نوین

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۰۵۶ دورنگار: ۳۲۳۲۳۲۷۷-۰۵۶

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: Farhangekhorasan@gmail.com

وبگاه: <http://Farhangekhorasan.ir>

آرا و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسئول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

استادیار دانشگاه نیشابور	- پیمان ابوالبشری
استادیار دانشگاه فرهنگیان	- فرخ رو جلیلی
دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	- زهرا حسین آبادی
پژوهشگر صنایع دستی	- مژگان خیراللهی ازناوله
استادیار دانشگاه فرهنگیان	- عباس عرب
استادیار دانشگاه شاهد	- فاطمه عسگری
دانشیار دانشگاه بیرجند	- زهرا علیزاده بیرجندی
استادیار دانشگاه بیرجند	- زهرا فلک الدین
استادیار دانشگاه بیرجند	- حمید مسعودی
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	- فریبا موسی پورنگاری
استادیار دانشگاه بیرجند	- عطیه یوسفی



پیشینه: مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ با عنوان "فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی" آغاز به کار نمود. در جلسه کارگروه علوم انسانی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲ با عنوان مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان موافقت گردید. به استناد نامه شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان حائز درجه علمی ترویجی گردیده است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

طبق آخرین مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و براساس آیین نامه نشریات علمی در ارزیابی سالهای ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، این فصلنامه موفق به کسب رتبه ب گردیده است.

مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com؛ پرتال جامع علوم انسانی آدرس <http://ensani.ir/fa/article/journal/1831/> گوگل اسکالر https://scholar.google.com/citations?viewop=list_works&hl=en&user=hUhxDv4AAAAJ پایگاه سیولیکا به آدرس <https://civilica.com/1/60837>؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir/fa/journal/JournalList.aspx?ID=8071>؛ پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.inti@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com نمایه می شود.

شرایط پذیرش مقاله

مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش با تمرکز در دو حوزه فرهنگی و اجتماعی در گستره خراسان را که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله دارای عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسئله، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، منابع و ارجاعات دقیق و، در صورت لزوم، پیوست‌ها باشد.

۲- مقاله در محیط Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۳ از طریق رایانامه به نشانی <http://Farhangekhorasan.ir> ارسال شود.

۳- صفحات مقاله اگر در قالب A4 باشد حداکثر ۱۸ صفحه و اگر در قالب ۱۶/۵ * ۲۳/۵ (وزیری) باشد (طبق قالب بارگذاری‌شده در سامانه template) حداکثر ۲۵ صفحه باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های طولانی (بیش از ۸۰۰۰ واژه) معذور است.

۴- چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و واژه‌های کلیدی (سه تا هفت کلمه) است.
۵- ارسال چکیده مبسوط به فارسی و لاتین توسط نویسندگان الزامی و پس از داوری مقاله توسط نویسنده ارائه می‌گردد. جهت تنظیم چکیده مبسوط به راهنمای نویسندگان در سامانه مراجعه نمایید.

۶- معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی، اصطلاحات غیررایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۷- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300px)، با شماره و عنوان گویا (B Nazanin 12 Regular) و همچنین ذکر مأخذ در ذیل هر کدام (B Nazanin 12 Regular) آورده شود.

۸- ارجاعات درون‌متنی با ذکر نام‌خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹- فهرست منابع در انتهای مقاله و براساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتاب‌شناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۹-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۹-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان. *فرهنگ خراسان جنوبی*، ۱(۱)، ۴۹-۶۶.

۹-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیکی، جواد (۱۳۸۹). اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی. *مجموعه مقالات اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت*، جلد ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۹-۴- پایان‌نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). *رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تاریخ)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۹-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۹-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). *شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی*. بازیابی‌شده در: ۱۳۸۸/۸/۲، از: <http://www.Farhanghenasi.com/article/s/9/5/html>.

۱۰- نام و نام‌خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه نویسنده بر روی صفحه‌ای جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده دارد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسئول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۱۱- مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب نظر مرتبط با موضوع مقاله ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

۱۲- جهت اطلاعات بیشتر و تنظیم مقاله، نحوه نگارش ارجاعات درون‌متنی و منابع به راهنمای نویسندگان در سامانه فصلنامه مراجعه نمایید.

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی. تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴
دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

آدرس وبگاه: <http://farhangekhorasan.ir>

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: farhangekhorasan@gmail.com

فهرست مطالب

- نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان دوره‌ی آموزش ابتدایی
بیرجند

هادی پورشافعی، امیرحسین اکبری ۹

- چشم‌انداز تدفینی و مادیت مرگ در سده‌های متأخر اسلامی: مطالعه‌ای باستان‌شناختی
در دو شهرستان خوسف و درمیان

حسین صدیقیان ۴۷

- تحلیل نقش مایه‌ی ماهی در سفال معاصر مند گناباد؛ مطالعه‌ای میدانی

بهناز گرمزنژاد، عاطفه فاضل ۸۵

- تحلیل غزلیات و اشعار عرفانی ابن‌حسام خوسفی بر مبنای کهن‌الگوهای یونگ

علی‌اکبر محمدی، محمدرضا میدان‌نورد ۱۲۷

- تطبیق متن و تصویر در منتخبی از نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* (محفوظ در کاخ -
موزه‌ی گلستان)

فاطمه نخعی، محمدمبین حاجی‌زاده، مریم عظیمی‌نژاد ۱۵۷

- بررسی چالش‌های مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان در بیرجند از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۴ش

علی نجف‌زاده ۱۹۳

The Role of Attitudes Toward Organizational Change in the Innovative Behavior of Primary School Teachers in Birjand

Hadi Pourshafei¹

Amir Hossein Akbari²

Received: 02/08/2025

Accepted: 12/11/2025

Introduction

Innovative behavior refers to a set of behaviors involving the identification and exploration of problems, the generation of new ideas or solutions, the promotion and development of those ideas, and, ultimately, their implementation in ways that are useful and effective for organizations (Izzati et al., 2023, p. 470). It is regarded as a key driver of educational improvement, as teachers who demonstrate innovative behavior can be considered creative educators who generate and implement ideas aimed at enhancing school performance (Johari, Wahat, & Zaremohzzabieh, 2021, p. 74; Sary, Dudija, & Moslem, 2023, p. 1450). An organization's capacity for innovation depends largely on its people and requires individuals to develop awareness of, willingness to engage with, and positive attitudes toward change (Zainal & Matore, 2021, p. 1; Dongxiao et al., 2024, p. 4338). Accordingly, individuals need to possess attitudes and dispositions that enable them to move beyond the status quo and engage in innovative behaviors (Zainal & Matore, 2021, p. 2). Since organizational changes in schools are ultimately implemented by teachers, their attitudes toward organizational change constitute a critical factor in schools' readiness and capacity for change. Against this background, the present study aims to investigate the role of attitudes toward organizational change in the innovative behavior of primary school teachers in Birjand. Specifically, the study seeks to determine the extent to which the three components of attitudes toward organizational change, affective, cognitive, and behavioral, predict teachers'

1. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: hpourshafei@birjand.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-2435-0294>

2. M.A. in Educational Psychology, Department of Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Birjand Branch, Birjand, Iran (Corresponding Author). Email: amirh.akbari.2000@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0004-8936-9927>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

innovative behavior. Accordingly, the study addresses the following research questions:

1. What are the attitudes toward organizational change and innovative behavior among primary school teachers in Birjand?
2. To what extent do the affective, cognitive, and behavioral components of attitudes toward organizational change predict teachers' innovative behavior?

Method

The present study employed a quantitative, applied research design using a descriptive-correlational approach. The statistical population comprised 1,900 primary school teachers in Birjand during the 2023–2024 academic year (1402–1403). Based on the Krejcie and Morgan table, a sample of 320 teachers was determined. Participants were selected through multistage cluster sampling. First, Birjand was divided into three geographical districts—northern, southern, and central—and schools were randomly selected from each district. Subsequently, all teachers working in the selected schools were included in the sample. Data were collected using two questionnaires: *Attitudes Toward Organizational Change Questionnaire* developed by Dunham et al. (1989) and *Innovative Behavior Questionnaire* developed by Kanter (1988). The Attitudes Toward Organizational Change Questionnaire consists of 18 items across three dimensions: affective attitudes toward change (Items 1–6), cognitive attitudes toward change (Items 7–12), and behavioral attitudes toward change (Items 13–18). In the study by Hejrati, Zeinabadi, and Behrangi (2018), the content validity of the questionnaire was established through expert evaluation, and its reliability was reported as 0.83. The *Innovative Behavior Questionnaire* consists of eight items. Afshari et al. (2006) reported evidence supporting its face and content validity (as cited in Saatchi, Kamkari, & Askarian, 2011, p. 320). Its reliability was also assessed using Cronbach's alpha in the study by Saatchi, Kamkari, and Askarian (2011), yielding a coefficient of 0.88. The collected data were analyzed at both descriptive and inferential levels using one-sample *t*-tests and multiple regression analysis in SPSS.

Results

The descriptive findings indicated that 31.3% of the participants were male and 68.8% were female. Regarding teaching experience, the largest proportion of participants (33.1%) had 11–20 years of work experience, whereas the smallest proportion (17.2%) had 6–10 years of experience. In terms of educational attainment, the majority of participants held a bachelor's degree (58.4%), while the smallest proportion held a doctoral degree (1.3%). The study sought to determine the status of primary school teachers' attitudes toward organizational change and their innovative behavior in Birjand. To address the research goals, one-sample *t*-tests were conducted. The results indicated that both teachers' attitudes toward organizational change and their innovative behavior were significantly higher than the hypothesized mean ($p < .05$), suggesting that both variables were at a favorable

level among primary school teachers in Birjand. To test the research hypotheses, multiple regression analysis was conducted. The results of the main hypothesis indicated a significant positive relationship between attitudes toward organizational change and teachers' innovative behavior ($R = 0.20$), supporting the hypothesis that attitudes toward organizational change significantly predict innovative behavior. The results concerning the three dimensions of attitudes toward organizational change showed that affective, cognitive, and behavioral attitudes were significantly associated with teachers' innovative behavior. The correlations between the cognitive and behavioral dimensions and innovative behavior were $R = 0.26$ and $R = 0.19$, respectively. Among the three dimensions, the behavioral dimension had the strongest predictive effect on innovative behavior, with a regression coefficient of $B = 0.26$. These findings suggest that teachers' behavioral attitudes toward organizational change play the most prominent role in predicting their innovative behavior.

Discussion and Conclusion

The findings of this study indicate that there is a positive and significant relationship between attitudes toward organizational change and the innovative behavior of primary school teachers in Birjand. Therefore, enhancing teachers' attitudes toward change and fostering innovation in teaching practices can contribute to improving teachers' performance and promoting students' learning outcomes. Regarding the dimensions of attitudes toward organizational change (affective, cognitive, and behavioral), the results revealed that, except for the affective dimension, cognitive and behavioral attitudes had significant positive relationships with innovative behavior. The affective dimension of attitudes toward change refers to teachers' emotional responses, such as fear and anxiety, during the process of organizational change. Thus, concerns about potential threats to job security or professional status during periods of change may hinder teachers' engagement in innovative behaviors. In contrast, the cognitive dimension, which reflects teachers' knowledge, perceptions, and beliefs about change, was significantly associated with innovative behavior. This suggests that teachers with greater knowledge, higher information literacy, and stronger beliefs regarding the value and necessity of change are more likely to demonstrate innovative behaviors. Finally, the behavioral dimension was found to have the strongest predictive role in explaining the innovative behavior of primary school teachers in Birjand. This finding highlights the importance of teachers' actual behaviors and practical responses to organizational change, suggesting that successful implementation of change initiatives depends largely on translating positive attitudes into observable actions and innovative practices.

Keywords: Attitude Towards Organizational Change, Types of Attitudes, Innovative Behavior, Elementary School Teachers.

References

- Alagöz, T., & Canlı, S. (2024). The effect of innovative schools and schools' openness to change on teachers' adaptive performance. *Journal of Theoretical Educational Science*, 17(4), 791–813. <https://doi.org/10.30831/akukeg.1466406>
- Anghelache, V., & Bentea, C. C. (2012). Educational changes and teachers' attitude towards change. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 33, 593–597. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.01.190>
- Ashlan, S., & Bahri, S. (2023). Effect of work environment and innovative behavior on teachers' work motivation state high school in Banda Aceh city. *Edunesia: Jurnal Ilmiah Pendidikan*, 4(1), 210–224. <https://doi.org/10.51276/edu.v4i1.323>
- Atasoy, R. (2020). The relationship between school principals' leadership styles, school culture and organizational change. *International Journal of Progressive Education*, 16(5), 256–274. <https://doi.org/10.29329/ijpe.2020.277.16>
- Austin, M. J., & Claassen, J. (2008). Impact of organizational change on organizational culture: Implications for introducing evidence-based practice. *Journal of Evidence-Based Social Work*, 5(1–2), 321–359. https://doi.org/10.1300/J394v05n01_12
- Bawuro, F., Shamsuddin, A., Wahab, E., El-Nafaty, A. S., Bashir, F. M., & Moveh, L. P. (2020). The linkage between motivational mechanisms and teachers' innovative behavior: A multiple regression analysis. *Journal of Critical Reviews*, 7(11), 729–737. <https://doi.org/10.31838/jcr.07.11.130>
- Beena Rosy, C. G. (2024). Innovations in teaching practices. *International Research Journal on Advanced Engineering and Management*, 2(5), 1469–1471. <https://doi.org/10.47392/IRJAEM.2024.0198>
- Beycioglu, K., & Kondakci, Y. (2021). Organizational change in schools. *ECNU Review of Education*, 4(4), 788–807. <https://doi.org/10.1177/2096531120932177>
- Bigdely, M., Membini, A., & Naghipur, S. (2017). Investigating the relationship between changing attitudes towards the organization and career creativity among first-year secondary school teachers in Ramhormoz. *Proceedings of the Second Annual Conference on Economics, Management and Accounting*. Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. [In Persian]
- Dasmo, D., Notosudjono, D., & Wati, S. (2025). Technological leadership and ICT literacy as keys to increasing innovative teacher behavior. *Journal Eduscience (JES)*, 12(1), 25–36. <https://doi.org/10.36987/jes.v12i1.6537>
- Dogan, O., & Aydog, D. (2023). Organizational change in educational organizations. In *Leading and Managing Change for School Improvement* (pp. 51–74). IGI Global. <https://doi.org/10.4018/978-1-7998-3940-8.ch003>
- Dongxiao, M., Kadir, S. A., Hassan, R., & Kang, E. K. M. S. (2024). The relationship between principal inclusive leadership, teacher efficacy, and teachers' innovative behavior. *International Journal of Evaluation and Research in Education*, 13(6), 4338–4345. <https://doi.org/10.11591/ijere.v13i6.29187>
- Dorfberger, S., & Eyal, M. (2023). The perception and attitude of educators regarding differentiated teaching in elementary and junior high schools. *Social*

- Sciences & Humanities Open, 8, Article 100586. <https://doi.org/10.1016/j.ssaho.2023.100586>
- Dung, K. D. (2024). Leadership, proactive behavior, and innovative work behaviors of teachers in Barkin-Ladi. *Annals of Management and Organization Research*, 6(1), 13–24. <https://doi.org/10.35912/amor.v6i1.1867>
- Ebrahimipour, H., Hoseynnajad, N., Nemati, V., & Tagipour, F. (2015). A survey of the relationship between spiritual intelligence and teachers' innovative behavior. *Journal of School Psychology and Institutions*, 4(1), 156–164. [In Persian]
- Elias, S. M. (2009). Employee commitment in times of change: Assessing the importance of attitudes toward organizational change. *Journal of Management*, 35(1), 37–55. <https://doi.org/10.1177/0149206307308910>
- Ghanbaripannah, M., Shabani, Z., & Yarmoradi, F. (2023). Prediction of professional commitment based on self-efficacy and innovative behavior of Lorestan exceptional school teachers. *Survey In Teaching Humanities*, 9(31), 117–114. [In Persian]
- Ghaedamini Harouni, A., Sadeghi de Cheshmeh, M., Babaefarsani, M., & Maleki Farsani, G. R. (2022). The impact of transformational leadership on attitude to change through organizational innovation and organizational learning (Case study: faculty members of Islamic Azad University, South Tehran Branch). *Psychological Research in Management*, 8(2), 155–176. [In Persian]
- Habibi, A., & Barimani, A. (2022). The relationship between authentic leadership and organizational innovation with the mediating role of attitude toward organizational change. *Journal of Educational Psychology*, 13(2), 17–30. [In Persian]
- Hashim, N. H., Yaakob, M. F. M., Yusof, M. R., & Ibrahim, M. Y. (2019). Innovative behavior among teachers: Empirical evidence from high-performance schools. *International Journal of Innovative Technology and Exploring Engineering*, 8(10), 1695–1699. <https://doi.org/10.35940/ijitee.J9015.0881019>
- Hejrati, M., Zeinabadi, H. R., & Behrangi, M. R. (2018). Investigating the relationship between managers' distributed leadership style and teachers' attitude toward organizational change. *Quarterly Journal of Pouyesh in Education and Consultation*, 4(8), 19–42. [In Persian]
- Ismail, A., & Mydin, A. A. (2018). The impact of transformational leadership and commitment on teachers' innovative behaviour. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research (ASSEHR)*, 304, 426–430. <https://doi.org/10.2991/acpch-18.2019.100>
- Izzati, U. A., Handayaningrum, W., & Mulyana, O. P. (2023). Innovative behavior in elementary school teachers. *Studies in Learning and Teaching (SiLeT)*, 4(3), 469–479. <https://doi.org/10.46627/silet>
- Janicijevic, N. (2012). The influence of organizational culture on organizational preferences towards the choice of organizational change strategy. *Economic Annals*, 57(193), 25–51. <https://doi.org/10.2298/EKA1293025J>
- Johari, A. B., Wahat, N. W. A., & Zaremohzzabieh, Z. (2021). Innovative work behavior among teachers in Malaysia: The effects of teamwork, principal

- support, and humor. *Asian Journal of University Education*, 17(2), 72–84. <https://doi.org/10.24191/ajue.v17i2.13387>
- Karami, O., & Abbasi, M. (2023). The influencing factors on organization readiness to change: The mediating role of trust in Education and breeding Organization. *Social Security Journal*, 19(1), 131–159. [In Persian]
- Karsantik, İ. (2021). Teachers' perceptions of readiness for change and innovation management in their schools. *International Online Journal of Education and Teaching (IOJET)*, 8(1), 261–287.
- Khatoon, S., & Farooq, A. (2015). Employee's attitude toward change and organizational performance. *International Journal for Research in Emerging Science and Technology*, 2(5), 54–61.
- Khaw, K. W., Alnoor, A., Al-Abrow, H., Ganesan, Y., & Atshan, N. A. (2023). Reactions towards organizational change: A systematic literature review. *Current Psychology*, 42, 19137–19160. <https://doi.org/10.1007/s12144-022-03070-6>
- Kin, T. M., & Kareem, O. A. (2014). Teachers' attitudes toward change: A study in Malaysian high performing secondary schools. *Middle-East Journal of Scientific Research*, 21(3), 543–549. <https://doi.org/10.5829/idosi.mejsr.2014.21.03.21503>
- Kin, T. M., & Kareem, O. A. (2019). Teachers' perception of attitudes toward change in the national-type Chinese primary schools in Perak, Malaysia. *International Journal of Academic Research in Progressive Education and Development*, 8(4), 402–417. <https://doi.org/10.6007/IJARPED/v8-i4/6548>
- Mahmoudi Meimanad, M., Bakhtiari, L., & Zanganeh, S. (2018). *The effect of job security on attitude toward change and organizational citizenship behavior: A case study of municipality of one district of Tehran* (Unpublished master's thesis), Payam Noor University, Tehran Province. [In Persian]
- Mazaheri, S. (2022). Investigating the relationship between teachers' innovative behaviors and schools' organizational effectiveness. *Proceedings of the Second National Conference on Applied Education Processes*. Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran. [In Persian]
- Moshtaghi Bonab, S., & Beikzadeh, J. (2015). The effect of employees' attitudes toward organizational benefits on their acceptance of organizational change in the Social Security Organization of East Azerbaijan Province. *Proceedings of the International Conference on Modern Research in Industrial Management and Engineering*. Tehran, Iran. [In Persian]
- Motuma, M. W., & Chekole, B. (2020). Attitude of employees toward change initiatives as influenced by commitment and job satisfaction: The case of selected higher education institutions in Ethiopia. *Journal of Process Management – New Technologies, International*, 8(3), 42–52. <https://doi.org/10.5937/jouproman8-25868>
- Pasaribu, L. S., Purba, S., & Pangaribuan, W. (2019). The effect of locus of control, work environment, and innovative behavior on teachers' work commitment. *Proceedings of the 4th Annual International Seminar on Transformative Education and Educational Leadership* (pp. 108–111).

- Pourshafei, H., & Akbari, A. H. (2025). The role of information literacy in attitude towards organizational change and innovative behavior Birjand primary education teachers. *Managing Education in Organizations*, 14(1), 187–211. [In Persian]
- Pourshafei, H., Meshki, M., & Khaledari, S. (2021). *Acceptance of technology based on Davis' model and its role in e-learning and innovative behavior among second-grade primary school teachers in Sarbisheh* [Unpublished master's thesis] Payame Noor University, Birjand Center. [In Persian]
- Rocque, R. (2017). Organizational change. *International Journal of Advances in Nursing Management*, 5(4), 375–378. <https://doi.org/10.5958/2454-2652.2017.00081.6>
- Saatchi, M., Kamkari, K., & Askarian, M. (2010). *Psychological tests*. Tehran: Virayesh Press. [In Persian]
- Sadr, N., Khorakian, A., & Malekzadeh, G. (2020). Investigating the effect of affective commitment on employees' resistance to change through the mediating role of attitudes and readiness for change. *Management Studies in Development and Evolution*, 29(96), 101–120. [In Persian]
- Saeedipoor, B., & Heydarian, A. (2021). *Commitment to change based on professional competence and organizational culture with the mediating role of self-efficacy of change in teachers* [Unpublished master's thesis], Payame Noor University, Kermanshah, Iran. [In Persian]
- Samadi, M., Davaei, M., & Behran Niakan, S. (2015). *Study of teachers' and parents' attitudes toward changing the structure of the primary education system in the Islamic Republic of Iran* [Unpublished master's thesis], Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran]. [In Persian]
- Sary, F. P., Dudija, N., & Moslem, M. (2023). Do digital competency and self-leadership influence teachers' innovative work behavior? *European Journal of Educational Research*, 12(3), 1449–1463. <https://doi.org/10.12973/eu-jer.12.3.1449>
- Sharma, E., & Sharma, S. (2025). Perception of primary school teachers towards the role of creativity in learning: A qualitative study. *Creativity Studies*, 18(1), 223–238. <https://doi.org/10.3846/cs.2025.17597>
- Su, Y., & Abd Rani, N. S. (2025). Empowering leadership and psychological capital: Drivers of teachers' innovative behavior among international school teachers in Beijing City. *Uniglobal Journal of Social Sciences and Humanities*, 4(1), 66–75. <https://doi.org/10.53797/ujssh.v4i1.8.2025>
- Sung, W., & Kim, C. (2021). A study on the effect of change management on organizational innovation: Focusing on the mediating effect of members' innovative behavior. *Sustainability*, 13(4), Article 2079. <https://doi.org/10.3390/su13042079>
- Tamjiddash, E., Mojallalchoubghlou, M., Abdollahfam, R., & Beigzadeh, Y. (2012). Survey on the effect of teachers' attitude change on their teaching-learning performance (Case study: Primary schools in Maragheh in 1389–1390). *Journal of Cultural Management*, 6(17), 123–136. [In Persian]

- Thurlings, M., Evers, A. T., & Vermeulen, M. (2015). Toward a model of explaining teachers' innovative behavior: A literature review. *Review of Educational Research*, 85(3), 430–471. <https://doi.org/10.3102/0034654314557949>
- Tura, B., & Akbaşlı, A. (2022). Factors affecting innovative work behaviors of teachers from the perspective of organizational intelligence. *Journal of Qualitative Research in Education*, 29, 203–234. <https://doi.org/10.14689/enad.29.8>
- Wang, T., Olivier, D. F., & Chen, P. (2020). Creating individual and organizational readiness for change: Conceptualization of system readiness for change in school education. *International Journal of Leadership in Education*, 26(6), 1037–1061. <https://doi.org/10.1080/13603124.2020.1818131>
- Widiastuti, & Kusmaryani, R. E. (2022). Successful schools: The role of teachers' work innovative behavior. *International Journal of Scientific and Research Publications*, 12(11), 200–205. <https://doi.org/10.29322/IJSRR.12.11.2022.p13126>
- Widodo, W., & Gustari, I. (2020). Teachers' innovative behavior in Indonesian schools: The role of knowledge management, creativity, and OCB. *Universal Journal of Educational Research*, 8(10), 4784–4791. <https://doi.org/10.13189/ujer.2020.081050>
- Zainal, M. A., & Matore, M. E. E. M. (2019). Factors influencing teachers' innovative behaviour: A systematic review. *Creative Education*, 10, 2869–2886. <https://doi.org/10.4236/ce.2019.1012213>
- Zainal, M. A., & Matore, M. E. E. M. (2021). The influence of teachers' self-efficacy and school leaders' transformational leadership practices on teachers' innovative behaviour. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 18(12), Article 6423. <https://doi.org/10.3390/ijerph18126423>

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان دوره‌ی آموزش ابتدایی بیرجند

هادی پورشافعی^۱امیرحسین اکبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشرشده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۳

http://www.farhangekhorasan.ir/article_234091.html

چکیده

تغییر سازمانی در چهارچوب فرهنگی رخ می‌دهد؛ بنابراین عوامل فرهنگی مانند ارزش‌ها، باورها و هنجارها نقش مهمی در شکل‌دهی نگرش افراد به تغییر دارند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی در شهر بیرجند است. روش پژوهش توصیفی - همبستگی است. جامعه‌ی آماری شامل ۱۹۰۰ نفر از معلمان ابتدایی شهر بیرجند در ۱۴۰۲-۱۴۰۳ است که از میان آن‌ها نمونه‌ای ۳۲۰ نفره به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب گردید. گردآوری داده‌ها از طریق پرسش‌نامه‌های نگرش به تغییر سازمانی دانهام و همکاران (۱۹۸۹) و رفتار نوآورانه‌ی کانتر (۱۹۸۸) انجام گرفت. پایایی پرسش‌نامه‌ها به ترتیب ۰/۸۳ و ۰/۸۸ به دست آمد. داده‌ها، با استفاده از آزمون تی تک‌نمونه‌ای و رگرسیون چندگانه در نرم‌افزار Spss16، تحلیل گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که نگرش به

۱. دانشیار علوم تربیتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

hpourshafei@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-2435-0294>

۲. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی تربیتی، گروه روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول).

amirh.akbari.2000@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0004-8936-9927>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه‌ی معلمان به طور معناداری بالاتر از میانگین و در وضعیت مطلوب قرار دارد. نتایج فرضیه‌ی اصلی نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی مثبت و معنادار نگرش به تغییر سازمانی با رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش ابتدایی بیرجند است. هم‌بستگی بین نگرش به تغییر سازمانی با رفتار نوآورانه ($R = 0/20$) به دست آمد؛ بنابراین نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان ابتدایی بیرجند نقش پیش‌بینی‌کننده دارد. نتایج فرضیه‌های فرعی نیز بر این امر تأکید دارد که، به استثنای نگرش عاطفی، نگرش شناختی و رفتاری رابطه‌ی مثبت و معناداری با رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش ابتدایی بیرجند دارند. از بین مؤلفه‌های نگرش به تغییر سازمانی، هم‌بستگی دو مؤلفه‌ی رفتاری و شناختی با رفتار نوآورانه به ترتیب ($R = 0/26$) و ($R = 0/19$) به دست آمد. در نتیجه‌گیری کلی، از بین ابعاد نگرش به تغییر سازمانی، مؤلفه‌ی رفتاری بیشترین نقش را در پیش‌بینی رفتار نوآورانه‌ی معلمان ابتدایی بیرجند دارد.

واژه‌های کلیدی: نگرش به تغییر سازمانی، انواع نگرش، رفتار نوآورانه، معلمان دوره‌ی ابتدایی،

بیرجند.

مقدمه

در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیکی تحولات مستمری در حال وقوع است. با توجه به سرعت و اهمیت این تغییرات، اصلاحات در هر سازمان آموزشی ضروری است تا پیشرفت‌های مربوط به شیوه‌های آموزشی همگام شوند (Karsantik, 2021: 262). این تغییرات فوری، به ویژه توسعه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات، بسیاری از ساختارها و فرایندهای سازمان‌های آموزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Atasoy, 2020: 257). تغییر سازمانی فرایندی است که یک سازمان، به منظور بهبود عملکرد، ایده‌ها و اندیشه‌های جدید را به اجرا درمی‌آورد (Dogan & Aydog, 2023: 52). در دنیای پیوسته در حال تغییر نیاز به راه‌حل‌های نوآورانه احساس می‌شود. انتظار می‌رود سازمان‌های آموزشی، مانند مدارس، توانایی مداوم خود را برای تغییر به صورت تدریجی ایجاد کنند (Wang, Olivire & Chen, 2020: 1038). رفتار نوآورانه محرک اصلی بهبود آموزش و پرورش محسوب می‌شود؛ زیرا معلمان دارای رفتار نوآورانه با عنوان مربیان خلاق طبقه‌بندی می‌شوند که ایده‌هایی را برای بهبود عملکرد مدرسه ارائه می‌دهند

(Johari, Wahat & Zaremohzzabieh, 2021: 74; Sary, Dudija & Moslem, 2023: 1450). بنابراین، رفتار نوآورانه به عاملی حیاتی در میان معلمان تبدیل شده است (Widodo & Gustari, 2020: 4784).

رفتار نوآورانه در مواجهه با چالش‌های مستمر عصر دیجیتال بسیار مهم است. در این عصر، معلمان نه تنها مسئول آموزش دانش، مهارت‌ها و نگرش‌ها به دانش‌آموزانند بلکه تشویق می‌شوند در تدریس خود خلاق و نوآور باشند (Ismail & Mydin, 2018: 426; Dasmo, Notosudjong & Wati, 2025: 26). روش‌های نوآورانه‌ی تدریس نحوه‌ی تعامل مربیان با دانش‌آموزان را متحول می‌کند و محیط یادگیری پویا و جذاب را تقویت می‌نماید. از ادغام فناوری گرفته تا روش‌های یادگیری شخصی، معلمان در تلاش‌اند روش‌های جدید برای درگیر کردن دانش‌آموزان و تقویت تجربیات یادگیری خود بیابند (Beena Rosy, 2024: 1469). رفتار نوآورانه‌ی معلمان در کلاس‌های درس به سه دلیل ضروری است: ۱- برای به‌روز ماندن با فرهنگی به‌سرعت در حال تحول، رفتار نوآورانه حیاتی است. ۲- استراتژی و دیدگاه‌های جدید یادگیری نیازمند رفتار نوآورانه است. ۳- مدارس باید شهروندانی خلاق و نوآور پرورش دهند تا جامعه پویا و رقابتی باقی بماند (قنبری پناه، شعبانی و یارمرادی، ۱۴۰۲: ۱۲۲؛ Hashim & et al., 2019: 202; Widiastuti & Kusmariyarni, 2022: 1695). به عبارت دیگر، رفتار نوآورانه‌ی معلمان برای توسعه‌ی حرفه‌ی آموزش و پرورش، سازماندهی مدارس و توسعه‌ی ما در جایگاه جامعه‌ای دانش‌بنیان بسیار مهم است؛ بنابراین، رفتار نوآورانه باید در محوریت حرفه‌ی معلمی قرار گیرد (Zainal & Matore, 2019: 2871; Thurlings, Evers & Vermeulen, 2014: 214; Hashim & et al., 2019: 1695; Ashlan & Bahri, 2023: 2).

توانایی هر سازمانی برای نوآوری به افراد آن بستگی دارد و نیازمند آگاهی مداوم، تمایل و نگرش به تغییر در افراد است (Zainal & Matore, 2021: 1; Dongxiao & et al., 2024: 4338). بنابراین افراد باید دارای نگرش و تمایلی باشند که آن‌ها را قادر به تغییر وضعیت موجود سازد و از رفتار نوآورانه پشتیبانی کنند (Zainal & Matore, 2021: 2). تغییر سازمانی زمانی صورت می‌گیرد که اکثر افراد بتوانند نگرش یا رفتارهای خود را تغییر دهند (Khatoon & Farooq, 2015: 55). تغییراتی که در جریان اصلاحات در آموزش و پرورش ایجاد می‌شود باعث بروز

نگرش‌های متنوع در بین معلمان می‌شود (Anghelache & Bentea, 2012: 593). از آنجایی که تغییر در مدرسه باید توسط معلمان اجرا شود، نگرش معلمان نسبت به تغییر عاملی حیاتی برای آمادگی تغییر در مدارس است. از این رو، تا زمانی که معلمان، مجریان تغییرات در مدارس، تغییر را نپذیرند یا اقدامی انجام ندهند، اصلاحات مدارس به صورت سطحی بوده یا با شکست مواجه خواهد شد. بنابراین، درک نحوه‌ی واکنش معلمان به تغییر به ما بینشی می‌دهد که چگونه می‌توان تغییر را در مدارس به بهترین نحو هدایت کرد (Kin & Kareem, 2014: 543). مدارس زمانی موفق خواهند بود که از سوی معلمان خوب پشتیبانی شوند. معلمان خوب افرادی‌اند که دائم کیفیت دانش، مهارت و بینش خود را در آموزش معلمی بهبود بخشند. آموزش معلمی به طور مداوم در حال تغییر است و معلم خوب از این تغییرات پیروی می‌کند؛ حتی در این تغییرات شرکت می‌کند (Ashlan & Bahri, 2023: 21).

فرایند تغییر شامل عوامل فردی و سازمانی است که بر تولید و پذیرش ایده‌ای جدید در یک سازمان تأثیر می‌گذارند (Austin & Claassen, 2008: 326). تمام تغییرات فردی و سازمانی در چهارچوب فرهنگی، به‌ویژه فرهنگ سازمانی، رخ می‌دهد. فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای از هنجارها، باورها و ارزش‌های مشترک است که بر افکار و رفتار اعضای هر گروه یا سازمان حاکم است (سعیدی‌پور و حیدریان، ۱۴۰۰: ۵). فرضیه‌ها و ارزش‌های فرهنگی مشترک میان اعضای هر سازمانی نحوه‌ی ادراک آن سازمان را توسط کارمندان و مدیران مشخص می‌کند؛ در نتیجه، رویکرد مناسب را برای تغییر شکل می‌دهد و به همین دلیل است که فرایند مدیریت تغییر سازمانی در فرهنگ‌های سازمانی مختلف به طور قابل توجهی متفاوت است. برای مثال، اگر فرهنگ سازمانی بر انعطاف‌پذیری حاکم باشد، این بدان معنا است که اعضای سازمان تغییرات را امری خوب و مفید برای سازمان و خودشان تلقی خواهند کرد؛ بنابراین، تغییرات با مقاومت کمتر و مشارکت بیشتر کارکنان اجرا می‌شوند. از سوی دیگر، اگر فرهنگ سازمانی حاوی ارزش‌های ثبات و محافظه‌کاری باشد، در این صورت اعضای سازمان تغییرات را هم برای خود و هم برای سازمان مضر خواهند دانست. این تغییرات با مقاومت قابل توجهی از سوی اعضا و مشارکت نسبتاً کم آن‌ها انجام خواهد شد (Janicijevic, 2012: 27).

با توجه به مطالب گفته شده، رفتار نوآورانه به معنای بهره‌گیری معلمان از روش خلاقانه و نوآورانه در تدریس برای بهبود کیفیت آموزش و ایجاد محیط یادگیری جذاب است. پیش‌نیاز رفتار نوآورانه نگرش معلمان به تغییر است. معلمان باید دارای نگرش و تمایلی باشند که آن‌ها را قادر به تغییر وضعیت موجود و اجرای روش‌های نوآورانه در تدریس سازد. این تحقیق با هدف شناسایی و بررسی دقیق‌تر نقش نگرش به تغییر سازمانی و عوامل عاطفی، شناختی و رفتاری بر رفتار نوآورانه‌ی معلمان شهر بیرجند انجام می‌شود. انتظار می‌رود نتایج این مطالعه، عملکرد معلمان را در مدارس بهبود بخشد، محیط آموزشی را متحول کند و کیفیت آموزش را ارتقا دهد. علاوه بر این، این مطالعه امکان طراحی و اجرای برنامه‌هایی را برای افزایش این مهارت‌ها در بین معلمان فراهم می‌کند. بنابراین انجام پژوهش حاضر در بین معلمان ابتدایی شهر بیرجند ضروری است تا باعث بهبود عملکرد معلمان و ایجاد روش‌های نوآورانه در تدریس شود. در همین راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند است. این پژوهش همچنین به دنبال تعیین این است که کدام مؤلفه از نگرش به تغییر سازمانی (رفتاری، عاطفی، شناختی) بیشترین نقش را در پیش‌بینی رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند دارد. به طور کلی، در این پژوهش، دو پرسش اصلی مورد بررسی قرار گرفته است:

- هر یک از متغیرهای پژوهش (نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه) در چه وضعیتی است؟

- هر یک از مؤلفه‌های نگرش به تغییر سازمانی (عاطفی، شناختی و رفتاری) تا چه اندازه رفتار

نوآورانه‌ی معلمان را پیش‌بینی می‌کند؟

مبانی نظری

رفتار نوآورانه رفتاری است که منجر به کاوش در مسائل، تدوین ایده یا اندیشه‌ی جدید، حمایت و گسترش ایده و در نهایت اجرای یک ایده یا اندیشه‌ی جدیدی است که برای سازمان‌ها مفید و مؤثر است (Izzati & et al., 2023: 470). تولید ایده شامل تولید آگاهانه‌ی مفهومی جدید و یا بازنگری مفهوم قبلی با هدف حل مشکلات است. علاوه بر این، ترویج ایده مرحله‌ی بعدی است. ترویج ایده شامل ایده‌های نوآورانه‌ای می‌شود که برخلاف برداشت‌های رایج در یک سازمان‌اند.

در مرحله‌ی اجرا، مفاهیم جدید باید به‌درستی جذب شوند تا نگرش مثبت قوی به تغییر ایجاد شود و جریان کار نوآوری تقویت گردد. تحقق ایده نشان‌دهنده‌ی نگرش مثبت معلمان از اجرای ایده در عمل است (Dung, 2024: 15). رفتار نوآورانه‌ی معلم عملی است که به موجب آن معلم به اختیار یا به اجبار خود را تغییر می‌دهد تا بتواند ایده‌های جدید از جمله محصولات، فناوری، روش‌ها و فرایندهای کاری را تجدید، پردازش و پیاده‌سازی کند؛ این عمل با هدف بهبود اثربخشی کار معلم صورت می‌گیرد (Pasaribu, Purba & Pangaribuan, 2019: 449). در یک نتیجه‌گیری براساس تعاریف ارائه شده از رفتار نوآورانه می‌توان گفت که معلمان با جست‌وجو در مسائل و کسب اطلاعات، ایده یا اندیشه‌ی جدید را در آموزش طراحی می‌کنند و با انتشار و گسترش آن، ایده یا اندیشه‌ی موردنظر را به اجرا می‌درآورند تا در امر آموزش و پرورش مفید و مؤثر واقع شود.

رفتار نوآورانه معلمان را به تفکر خلاقانه در مورد ایده‌ها و اجرای آن‌ها برای بهبود کیفیت تدریس تشویق می‌کند. معلمان با رفتار نوآورانه و سرشار از ایده‌های جدید در بهبود یادگیری مؤثر خواهند بود (Izzati & et al., 2023: 470). در نتیجه، معلمان، از طریق رفتارهای نوآورانه، کیفیت آموزش را افزایش می‌دهند و بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارند. (Bawuro & et al., 2020: 730). بنابراین، ایجاد محیط کاری، که معلمان را به نوآوری ترغیب کند، برای بهبود نتایج آموزشی و حفظ استانداردهای رقابتی در فضای آموزشی جهانی در حال رشد ضروری است (Su & Abd Rani, 2025: 66). از معلمان، به‌عنوان مدیران نوآوری، انتظار می‌رود که مهارت‌های خود را ارتقا دهند، مسئولیت فعالیت‌هایی را که پرورش‌دهنده‌ی خلاقیت است بر عهده بگیرند و بخشی از فرایندهای تحول‌آفرینی باشند که فرهنگ جدید مدرسه را شکل می‌دهند (Johari, Wahat & Zaremohzzabieh, 2021: 73).

تغییر در هر سازمانی را می‌توان مقدمه‌ی نوآوری توصیف کرد (Khatoon & Farooq, 2015: 54). تغییر سازمانی در مدارس به هرگونه تغییر، بهبود و بازسازی یا تعدیل فرایندها و محتواهای آموزشی گفته می‌شود (Dimmock: 1996 به نقل از Beycioglu & Kondakci, 2021: 792). به گفته‌ی روک^۱ (2017) دو نوع تغییر در سازمان‌ها وجود دارد: الف) تغییر

برنامه‌ریزی‌شده: تغییری است که از یک تصمیم عمدی برای تغییر سازمان حاصل می‌شود. این فعالیت عمدی و هدفمند است. در تغییر برنامه‌ریزی‌شده اهدافی مانند بهبود توانایی سازمان در سازگاری با تغییرات محیطی و تغییر رفتار کارکنان وجود دارد. ب) تغییر برنامه‌ریزی‌نشده: این تغییر بر سازمان تحمیل می‌شود و اغلب پیش‌بینی‌نشده است. پاسخ‌گویی به تغییرات برنامه‌ریزی‌نشده مستلزم انعطاف‌پذیری و سازگاری فوق‌العاده از سوی سازمان‌ها است. سازمان آموزش و پرورش برای اینکه بتواند همواره به طور کارآمد و اثربخش به دنبال دستیابی به اهداف خود باشد، باید خود را برای تغییر در سطوح مختلف آماده کند (کرمی و عباسی، ۱۴۰۲: ۱۳۳).

نگرش کارکنان درباره‌ی تغییر نقش مهمی در تعیین موفقیت یا شکست تغییرات در سازمان‌ها دارد (Alagoz & Canli, 2024: 794). نگرش به تغییر سازمانی به‌عنوان «قضاوت مثبت یا منفی کارمند از یک تغییر اجراشده توسط سازمان آن‌ها» تعریف می‌شود (Elias, 2009: 39; Motuma & Chekole, 2020: 43). کین و کریم^۱ (2019) سه مؤلفه از نگرش‌های معلمان را درباره‌ی تغییر معرفی کرده‌اند: ۱- مؤلفه‌ی شناختی: به‌عنوان باورهای معلمان در مورد اهمیت و ضرورت تغییر، و میزانی که این تغییر به نفع خود آن‌ها و در چهارچوب سازمان خواهد بود. ۲- مؤلفه‌ی عاطفی: تغییر به‌عنوان احساسات معلمان در مورد تغییر، به‌ویژه احساس رضایت یا اضطراب، در نظر گرفته می‌شود. ۳- مؤلفه‌ی رفتاری: به اقدامات مخالف یا موافق تغییر اشاره دارد، یعنی اندازه‌ای که معلمان از تغییر حمایت یا در برابر آن مقاومت خواهند کرد. مؤلفه‌های عاطفی، شناختی و رفتاری با هم در تعامل‌اند و به‌طور مستقل عمل نمی‌کنند. نگرش ترکیبی درهم‌آمیخته از احساسات، ادراکات و گرایش‌های رفتاری درباره‌ی یک رویداد، ایده، یا واقعیت‌های مشابه است. آنچه به اندازه‌گیری نگرش‌ها اهمیت اساسی و بنیادی در جامعه‌شناسی می‌بخشد سومین مؤلفه‌ی نگرش است، یعنی عنصر رفتاری؛ زیرا عنصر رفتاری مستقیماً وارد تعاملات اجتماعی می‌شود و تأثیرات قابل توجه و مستقیمی بر زندگی اجتماعی جوامع مختلف می‌گذارد (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۷، به نقل از: صمدی، دوائی و بهرام نیاکان، ۱۳۹۴: ۴).

انتظار می‌رود واکنش فرد به تغییر سازمانی به ادراک و ارزیابی او از اثراتی که تغییر بر خود او دارد بستگی داشته باشد. درواقع، واکنش‌ها به تغییر از طریق تعامل بین نگرش‌ها، باورها و

احساسات فرد به تغییر ایجاد می‌شود. اجرای موفقیت‌آمیز هر تغییری به نحوه تعامل افراد با تغییرات سازمانی بستگی دارد. شاغلین در زمانی که نیاز به تغییر را درک کنند، احتمالاً قادر خواهند بود به‌طور مؤثری تمایل به تغییر را تشخیص دهند و بهبود بخشند. واکنش مثبت به افراد اجازه می‌دهد بیشتر بر کار متمرکز شوند و از این رو مقاومت کمتری در برابر تغییر انتظار می‌رود. از سوی دیگر، واکنش منفی نسبت به تغییر اغلب مخالفت قوی در برابر تغییر ایجاد می‌کند. برخی افراد در واکنش‌های خود نسبت به تغییر قاطع هستند، به خصوص زمانی که نتایج آینده غیرقابل پیش‌بینی باشد؛ این امر به ایجاد اختلال و اضطراب در سازمان‌ها و افراد منجر می‌شود؛ بنابراین واکنش‌ها به‌عنوان روشی برای مقابله و درگیر شدن با تغییر عمل می‌کنند (khaw & et al., 2023: 19137-19138).

پیشینه‌ی پژوهش

نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان، که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، مستلزم مرور برخی مطالعات تجربی و یافته‌های مرتبط در این زمینه برای شناسایی شکاف‌ها و استخراج نتیجه‌گیری‌های مناسب از پژوهش است.

پورشافعی و اکبری (۱۴۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «نقش سواد اطلاعاتی در نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه معلمان آموزش و پرورش دوره ابتدایی بیرجند» به این نتیجه رسیدند که سواد اطلاعاتی رابطه‌ی مثبت و معناداری با نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه‌ی معلمان دوره‌ی ابتدایی بیرجند دارد. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش فوق‌الذکر در این است که در پژوهش فوق، متغیر کلیدی، سواد اطلاعاتی است و محققین بر روی متغیر سواد اطلاعاتی متمرکز شده‌اند. هدف اصلی پژوهش فوق این بود که سواد اطلاعاتی معلمان و مؤلفه‌های آن (نیاز اطلاعاتی، مکان‌یابی اطلاعات، ارزشیابی اطلاعات، سازماندهی اطلاعات و تبادل اطلاعات) چه نقشی در نگرش به تغییر و رفتار نوآورانه‌ی معلمان دارد، اما در پژوهش حاضر، متغیر اصلی و محوری، نگرش به تغییر سازمانی است و به بررسی عوامل عاطفی، شناختی و رفتاری تغییر نگرش معلمان و نقش این عوامل در رفتار نوآورانه پرداخته شده است. مطالعه‌ی قائد امینی هارونی و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «تأثیر رهبری تحول‌گرا بر نگرش به تغییر با نقش میانجی نوآوری

سازمانی و یادگیری سازمانی (مورد مطالعه: اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب) «نشان می‌دهد که رهبری تحول‌گرا از طریق یادگیری سازمانی بر نگرش به تغییر، و از طریق نوآوری سازمانی بر نگرش به تغییر، تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین بر نگرش به تغییر، تأثیر مستقیم، مثبت و معناداری دارد. حبیبی و بریمانی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ی خود با عنوان «رابطه بین رهبری اصیل و نوآوری سازمانی با نقش میانجی نگرش به تغییر سازمانی در معلمان» رابطه‌ی معناداری بین رهبری اصیل و نگرش به تغییر سازمانی با نوآوری سازمانی یافتند. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد مقدار ۶۶/۱ درصد از نوآوری سازمانی و ۴۸/۷ درصد از نگرش به تغییر سازمانی توسط رهبری اصیل تبیین می‌شود و متغیر نگرش به تغییر سازمانی اثر میانجیگری در رابطه‌ی بین رهبری اصیل و نوآوری سازمانی را داشته است. بیگدلی، ممبینی و نقی‌پور (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی رابطه تغییر نگرش نسبت به سازمان و خلاقیت شغلی در معلمان مقطع اول متوسطه شهر یزد» هم‌بستگی مثبت و معناداری بین تغییرات نگرش به سازمان و خلاقیت شغلی یافت. تمجیدتاش و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی نقش تغییر نگرش معلمان در میزان عملکرد یاددهی - یادگیری آن‌ها در مدارس دوره ابتدایی شهرستان مراغه در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹» دریافتند که با اصلاح نگرش معلمان فعالیت یاددهی - یادگیری آنان بهبود می‌یابد.

شارما و شارما^۱ (۲۰۲۵) مطالعه‌ای انجام دادند با هدف تحلیل برداشت معلمان از نقش خلاقیت در یادگیری. آن‌ها دریافتند که درک معلمان از خلاقیت مثبت است و آن‌ها خلاقیت را دارای نقشی حیاتی در یادگیری می‌دانند؛ زیرا به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا، به جای دانش کتابی، دانش بنیادی کسب کنند. معلمان معتقدند که خلاقیت رویکردی عملی به یادگیری ایجاد می‌کند و یادگیری را هیجان‌انگیز و آسان می‌کند. خلاقیت تفکر عمیق را تحریک می‌کند و منجر به ایده‌های جدید می‌شود. دورفبرگر و ایال^۲ (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان «ادراک و نگرش مربیان نسبت به آموزش متمایز در مدارس ابتدایی و متوسطه اول» نشان دادند که بین ذهنیت در حال تحول معلمان و به‌کارگیری آموزش متمایز رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ یعنی هر چه ذهنیت

بالا تر (نشان‌دهنده‌ی ذهنیت در حال تحول) باشد، کاربرد آموزش متمایز و عملی مرتبط با آن بیشتر است. تورا و آکباشلی^۱ (2022) در مطالعه‌ای با هدف آشکارسازی عوامل فردی و سازمانی مؤثر بر رفتارهای نوآورانه‌ی معلمان و بررسی و ارزیابی نتایج هوش سازمانی در این عوامل نشان دادند که هوش سازمانی در تمام ابعاد آن تأثیر مثبتی بر رفتارهای نوآورانه‌ی معلمان دارد. سانگ و کیم^۲ (2021) در پژوهشی درباره‌ی تأثیر مدیریت تغییر بر نوآوری سازمانی نشان دادند که مدیریت تغییر بر رفتار نوآورانه و نوآوری سازمانی تأثیر مثبت دارد. علاوه بر این، رفتار نوآورانه عاملی میانجی بین مدیریت تغییر و نوآوری سازمانی است. کارسانتیک^۳ (2021) در مطالعه‌ای با عنوان «درک معلمان از آمادگی برای تغییر و مدیریت نوآوری در مدارس خود» دریافتند که بین آمادگی معلمان برای تغییر و درک آن‌ها از مدیریت نوآوری در مدارس رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد.

مروری بر ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که، علی‌رغم وجود مطالعات ارزشمند، شکاف‌های قابل توجهی در تحقیقات در مورد نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان وجود دارد. به طور خاص، فقدان تحقیق در مورد عوامل عاطفی، شناختی و رفتاری تغییر نگرش و نقش آن بر رفتار نوآورانه‌ی معلمان مشهود است. مطالعات کمی به بررسی دانش، باورها، احساسات و الگوهای رفتاری معلمان، که می‌تواند منجر به تغییر نگرش و توسعه‌ی شیوه‌های تدریس نوآورانه شود، پرداخته‌اند. با این حال، تاکنون به نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان ابتدایی شهر بیرجند پرداخته نشده و بیشتر مطالعات صورت‌گرفته در شهرها و مقاطع تحصیلی مختلف انجام گرفته که از نظر موارد فرهنگی و اجتماعی متفاوت‌اند. علاوه بر این، مطالعات اندکی به بررسی هم‌زمان این دو متغیر پرداخته‌اند. بنابراین انجام پژوهش در زمینه‌ی نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه بین معلمان ابتدایی شهر بیرجند ضروری به نظر می‌رسد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، به لحاظ ماهیت، کمی؛ از نظر هدف، کاربردی و به روش توصیفی-هم‌بستگی انجام شده است. جامعه‌ی آماری مورد مطالعه شامل معلمان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش بیرجند در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ به تعداد ۱۹۰۰ نفر است که از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. حجم نمونه براساس جدول کرجسی و مورگان ۳۲۰ نفر به دست آمد و برای گردآوری داده‌ها، از دو پرسش‌نامه‌ی نگرش به تغییر سازمانی دانهام و همکاران (1989) و رفتار نوآورانه‌ی کانتر (1988) استفاده شده است:

- **پرسش‌نامه‌ی نگرش به تغییر سازمانی:** این پرسش‌نامه را دانهام و همکاران^۱ (1989) طراحی کرده‌اند. هدف از ساخت پرسش‌نامه ارزیابی نگرش افراد به تغییر سازمانی است. پرسش‌نامه دارای ۱۸ گویه و سه مؤلفه‌ی نگرش عاطفی نسبت به تغییر (گویه‌های ۱ تا ۶)، نگرش شناختی نسبت به تغییر (گویه‌های ۷ تا ۱۲) و نگرش رفتاری نسبت به تغییر (گویه‌های ۱۳ تا ۱۸) می‌باشد. نمره‌گذاری پرسش‌نامه‌ی نگرش به تغییر سازمانی به شیوه‌ای است که پاسخ‌ها در یک مقیاس هفت‌درجه‌ای صورت می‌گیرد؛ به این شکل که به کاملاً مخالفم (نمره‌ی ۱) و بسیار موافقم (نمره‌ی ۷) تعلق می‌گیرد. کمترین امتیاز این پرسش‌نامه برابر با ۱۸ و بیشترین امتیاز این پرسش‌نامه ۱۲۶ می‌باشد. در تحقیق هجرتی، زین‌آبادی و بهرنگی (۱۳۹۷) از روایی محتوایی برای ارزیابی روایی پرسش‌نامه استفاده شد و مورد تأیید متخصصان قرار گرفت. همچنین پایایی آن در پژوهش مذکور ۰/۸۳ ارزیابی شد.

- **پرسش‌نامه‌ی رفتار نوآورانه:** این پرسش‌نامه توسط کانتر^۲ (1988) ساخته شده و دارای ۸ گویه است. امتیازی که هر کارمند در این پرسش‌نامه دریافت می‌کند می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده‌ی میزان نوآوری سازمانی او باشد (ساعتچی، کامکاری و عسکریان، ۱۳۹۰: ۳۲۰). نمره‌گذاری پرسش‌نامه‌ی رفتار نوآورانه به شیوه‌ای است که پاسخ‌ها در یک مقیاس پنج‌درجه‌ای صورت می‌گیرد که از «کاملاً مخالفم» (با نمره‌ی ۱) تا «کاملاً موافقم» (با نمره‌ی ۵) متغیر است. حداقل نمره در این پرسش‌نامه ۸ و حداکثر نمره ۴۰ است؛ نمره‌ی بالاتر در این پرسش‌نامه

نشان‌دهنده‌ی رفتار نوآورانه بیشتر است. در پژوهش افشاری و همکاران (۱۳۸۵) برای بررسی ضرایب روایی درونی پرسش‌نامه از نوع صوری و محتوایی تأمین کردند (ساعتچی، کامکاری و عسکریان، ۱۳۹۰: ۳۲۰). همچنین در پژوهش ابراهیم‌پور و همکاران (۱۳۹۴) روایی محتوایی پرسش‌نامه تأیید شده است. پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در تحقیق ساعتچی، کامکاری و عسکریان (۱۳۹۰) محاسبه و مقدار آن ۰/۸۸ به دست آمد.

روند اجرای پژوهش: بعد از طی کردن مراحل اولیه‌ی اجرای پژوهش و اخذ مجوز از سازمان آموزش و پرورش شهرستان بیرجند برای توزیع پرسش‌نامه در مدارس ابتدایی بیرجند، با معاونت آموزشی ابتدایی، هماهنگی‌های لازم صورت گرفت و لیست مدارس و معلمان مقطع ابتدایی شهر بیرجند دریافت شد. سپس با استفاده از جدول کرجسی و مورگان تعداد ۳۲۰ نفر از معلمان ابتدایی بیرجند انتخاب شدند. تعداد ۲۲۰ نفر از معلمان زن و ۱۰۰ نفر از آنان مرد هستند. سپس از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای ابتدا شهر بیرجند به سه ناحیه‌ی شمال، جنوب و مرکز تقسیم و به‌صورت تصادفی از هر نقطه مدارس انتخاب و تمامی معلمان آن مدارس انتخاب شدند. پس از آن، پرسش‌نامه‌ها در مدارس دولتی و مجموع ۳۰ مدرسه‌ی ابتدایی پخش شدند و در حضور پژوهشگر پرسش‌نامه‌ها تکمیل گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها، در سطوح توصیفی و استنباطی، با استفاده از آزمون‌های تی تک‌نمونه‌ای و رگرسیون چندگانه به علت چند متغیر بودن در نرم‌افزار Spss16 انجام شد.

یافته‌ها

آمار توصیفی پژوهش بدین صورت است که ۳۱/۳ درصد از شرکت‌کنندگان مرد و ۶۸/۸ درصد از آن‌ها زن هستند. همچنین در دو جدول زیر سابقه‌ی تدریس و تحصیلات معلمان ذکر شده است.

جدول ۱: آمار توصیفی سابقه‌ی تدریس

سابقه‌ی تدریس	فراوانی	درصد
زیر پنج سال	۶۲	٪۱۹/۴
۶ تا ۱۰ سال	۵۵	٪۱۷/۲
۱۱ تا ۲۰ سال	۱۰۶	٪۳۳/۱
۲۱ به بالا	۹۷	٪۳۰/۳

جمع	۳۲۰	٪۱۰۰
-----	-----	------

طبق جدول ۱، بررسی سابقه‌ی تدریس معلمان نشان می‌دهد بیشتر شرکت‌کنندگان پژوهش سابقه‌ی کاری بین ۱۱ تا ۲۰ سال (۳۳/۱ درصد) دارند و ۱۷/۲ درصد هم با ۶ تا ۱۰ سال با دارای کمترین سابقه‌ی کاری هستند.

جدول ۲: آمار توصیفی تحصیلات

مدرک تحصیلی	فراوانی	درصد
فوق‌دیپلم	۱۱	٪۳/۴
لیسانس	۱۸۷	٪۵۸/۴
فوق‌لیسانس	۱۱۸	٪۳۶/۹
دکتری	۴	٪۱/۳
جمع	۳۲۰	٪۱۰۰

طبق جدول ۲، بررسی تحصیلات معلمان نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی نمونه‌ی آماری پژوهش مربوط به مدرک تحصیلی لیسانس (۵۸/۴ درصد) و کمترین فراوانی مربوط به مدرک تحصیلی دکتری (۱/۳ درصد) است.

توصیف متغیرهای اصلی پژوهش: در این قسمت به بررسی شاخص‌های مرکزی متغیرهای اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

جدول ۳: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	گشیدگی
رفتار نوآورانه	۳/۸۹	۰/۶۰	-۰/۴۴	-۰/۱۴
نگرش به تغییر سازمانی	۴/۳۳	۰/۹۳	-۰/۵۹	۱/۹۸
نگرش عاطفی به تغییر	۲/۶۷	۱/۳۶	۰/۹۹	۰/۵۹
نگرش شناختی تغییر	۵/۰۳	۱/۳۱	-۰/۷۸	۰/۴۵
نگرش رفتاری تغییر	۵/۳۱	۱/۳۹	-۱/۱۴	۱/۰۴

در جدول ۳ نتایج مربوط به آمار توصیفی (میانگین، انحراف استاندارد) نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه گزارش شده است. با توجه به این جدول، میانگین رفتار نوآورانه برابر با ۳/۸۹ است که می‌توان نتیجه گرفت رفتار نوآورانه در سطح بالایی است. مؤلفه‌ی نگرش رفتاری نسبت

به تغییر دارای بیشترین میانگین (۵/۳۱) و مؤلفه‌ی نگرش عاطفی نسبت به تغییر دارای کمترین میانگین (۲/۶۷) است. همچنین میانگین نگرش به تغییر سازمانی برابر با ۴/۳۳ است که می‌توان نتیجه گرفت نگرش به تغییر سازمانی در سطح بالایی است. همچنین با توجه به اینکه مقدار شاخص چولگی و گشیدگی برای متغیرهای رفتار نوآورانه و نگرش به تغییر سازمانی و مؤلفه‌های آن در دامنه‌ی قابل قبول (۲ و ۲-) قرار دارند، نشان از نرمال بودن متغیرهاست.

در جدول ۴ ماتریس هم‌بستگی بین متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۴: نتایج ماتریس هم‌بستگی متغیرهای پژوهش

رفتار نوآورانه		متغیر مستقل
سطح معنی‌داری	ضریب هم‌بستگی پیرسون	متغیر وابسته
۰/۴۷۵	-۰/۰۴	نگرش عاطفی به تغییر
۰/۰۰۱	۰/۱۹	نگرش شناختی به تغییر
۰/۰۰۱	۰/۲۶	نگرش رفتاری به تغییر
۰/۰۰۱	۰/۲۰	نگرش به تغییر سازمانی

طبق جدول ۴، مقدار ضریب هم‌بستگی پیرسون و سطح معنی‌داری بین دو متغیر نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه‌ی معلمان رابطه‌ی مثبت و معناداری را نشان می‌دهد. همچنین از بین مؤلفه‌ها، به استثنای نگرش عاطفی، نگرش شناختی و رفتاری به تغییر رابطه‌ی مثبت و معناداری با رفتار نوآورانه‌ی معلمان دارد. همان‌طور که مشخص شده است نگرش رفتاری به تغییر بیشترین هم‌بستگی را با رفتار نوآورانه دارد.

سؤال ۱. نگرش به تغییر سازمانی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند در چه وضعیتی است؟

به منظور مشخص شدن وضعیت نگرش به تغییر سازمانی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند از آزمون t تک‌نمونه‌ای استفاده شد که شرح آن در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵: وضعیت نگرش به تغییر سازمانی معلمان ابتدایی بیرجند

متغیر	میانگین	ارزش آزمون	انحراف معیار	t	df	سطح معناداری
نگرش عاطفی نسبت به تغییر	۲/۶۷	۴	۱/۳۶	-۱۷/۳۳	۳۱۹	۰/۰۰۱
نگرش شناختی نسبت به تغییر	۵/۰۳	۴	۱/۳۱	۱۴/۰۷	۳۱۹	۰/۰۰۱
نگرش رفتاری نسبت به تغییر	۵/۳۱	۴	۱/۳۹	۱۶/۸۹	۳۱۹	۰/۰۰۱
نگرش به تغییر سازمانی	۴/۳۳	۴	۰/۹۳	۶/۵۰	۳۱۹	۰/۰۰۱

جدول ۵ نشان می‌دهد نگرش به تغییر سازمانی و دو مؤلفه‌ی نگرش شناختی و رفتاری معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند به طور معناداری بالاتر از میانگین است و مقدار sig کمتر از (۰/۰۵) به دست آمده است و در وضعیت مناسبی قرار دارد. اما مؤلفه‌ی نگرش عاطفی نسبت به تغییر به دلیل میانگین کمتر از حد وسط در وضعیت نامطلوب قرار دارد.

سؤال ۲. رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند در چه وضعیتی است؟

به منظور مشخص شدن وضعیت رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند از آزمون t تک‌نمونه‌ای استفاده شد که شرح آن در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶: وضعیت رفتار نوآورانه‌ی معلمان ابتدایی بیرجند

متغیر	میانگین	ارزش آزمون	انحراف معیار	t	df	سطح معناداری
رفتار نوآورانه	۳/۸۹	۳	۰/۶۰	۲۶/۳۰	۳۱۹	۰/۰۰۱

جدول ۶ نشان می‌دهد رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند به طور معناداری بالاتر از میانگین است و مقدار sig کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است و در وضعیت مناسبی قرار دارد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از رگرسیون چندگانه استفاده شده است. با توجه به فرضیه‌ها، تحلیل داده‌ها جداگانه آمده است.

فرضیه‌ی ۱. نگرش به تغییر سازمانی پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش ابتدایی بیرجند است.

قبل از تحلیل داده‌ها، مفروضه‌ی استقلال باقی مانده‌ها به کمک آماره‌ی دوربین واتسون بررسی شد. مقدار آماره‌ی دوربین واتسون ۱/۸۳ محاسبه شد که حاکی از عدم تخطی از مفروضه‌ی

استقلال باقی مانده‌ها است. همچنین مقدار شاخص VIF و شاخص تولورنسدر در جدول ۸ آمده که نشان دهنده‌ی عدم هم‌خطی بودن چندگانه است.

جدول ۷: تحلیل واریانس مربوط به مدل رگرسیون

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	مقدار آماره (F)	sig	هم‌بستگی (R)	ضریب تعیین (R^2)	دوربین واستون
رگرسیون	۱۱/۲۰۷	۱	۱۱/۲۰۷	۱۳/۳۳	۰/۰۰۱	۰/۲۰	۰/۰۴	۱/۸۳
باقیمانده	۲۶۷/۲۸۷	۳۱۸	۰/۸۴					
کل	۲۷۸/۴۹۴	۳۱۹						

با توجه به آماره‌ی F و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵، فرضیه‌ی صفر رد و فرضیه‌ی تحقیق تأیید می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌بستگی بین نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه ۰/۲۰ است و ضریب تعیین برابر با ۰/۰۴؛ یعنی نگرش به تغییر سازمانی ۴٪ تغییرات رفتار نوآورانه را پیش‌بینی می‌کند.

جدول ۸: نتایج ضرایب رگرسیون نگرش به تغییر سازمانی بر رفتار نوآورانه

متغیر ملاک	ضرایب غیر استاندارد	انحراف معیار	ضرایب استاندارد (Beta)	مقدار آماره (T)	سطح معناداری	ضریب تحمل	شاخص تورم
constant	۳/۱۴	۰/۳۳		۹/۴۶	۰/۰۰۱		
رفتار نوآورانه	۰/۳۰	۰/۰۸	۰/۲۰	۳/۶۵	۰/۰۰۱	۰/۲۹	۳/۴۲
متغیر پیش‌بین: نگرش به تغییر سازمانی							

جدول ۸ برآورد ضرایب بتای رگرسیون را نشان می‌دهد و برای این ضرایب، فرض معناداری آن آزمون شده است. با توجه به مقدار آماره‌ی T و سطح معناداری، می‌توان نتیجه گرفت ضریب نگرش به تغییر سازمانی معنادار شده است. طبق مقدار بتا ($Beta = 0/20$) و سطح معناداری که کمتر از ۰/۰۵ است، نگرش به تغییر سازمانی پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نوآورانه معلمان است.

فرضیه‌ی ۲. نگرش عاطفی به تغییر پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش ابتدایی بیرجند است.

قبل از تحلیل داده‌ها، مفروضه‌ی استقلال باقی مانده‌ها به کمک آماره‌ی دوربین واتسون بررسی شد. مقدار آماره‌ی دوربین واتسون $1/88$ محاسبه شد که حاکی از عدم تخطی از مفروضه‌ی استقلال باقی مانده‌ها است. همچنین مقدار شاخص VIF و شاخص تولورنسر در جدول ۱۰ آمده که نشان‌دهنده‌ی عدم هم‌خطی بودن چندگانه است.

جدول ۹: تحلیل واریانس مربوط به مدل رگرسیون

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	مقدار آماره (F)	sig	هم‌بستگی (R)	ضریب تعیین (R^2)	دوربین واتسون
رگرسیون	۰/۹۶	1	۰/۹۶	۰/۵۱	۰/۴۷۵	-۰/۰۴	۰/۰۰	۱/۸۸
باقیمانده	۵۹۳/۰۸۹	۳۱۸	۰/۸۴					
کل	۵۹۴/۰۴۴	۳۱۹						

با توجه به آماره‌ی F و سطح معناداری که بیشتر از $۰/۰۵$ است، فرضیه‌ی تحقیق رد می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین نگرش عاطفی به تغییر و رفتار نوآورانه رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.

جدول ۱۰: نتایج ضرایب رگرسیون نگرش عاطفی به تغییر بر رفتار نوآورانه

متغیر ملاک	ضرایب غیراستاندارد (B)	انحراف معیار	ضرایب استاندارد (Beta)	مقدار آماره (T)	سطح معناداری	ضریب تحمل	شاخص نورم
constant	۳/۰۳	۰/۵۰		۶/۱۲	۰/۰۰۱		
رفتار نوآورانه	۰/۰۹	۰/۱۳	-۰/۰۴	-۰/۷۲	۰/۴۷۵	۰/۹۵	۱/۰۶

جدول ۱۰ برآورد ضرایب بتای رگرسیون را نشان می‌دهد و برای این ضرایب، فرض معنی‌داری آن آزمون شده است. با توجه به مقدار آماره‌ی T و سطح معناداری، می‌توان نتیجه گرفت ضریب نگرش عاطفی به تغییر معنادار نشده است. طبق مقدار بتا ($Beta = -0/04$) و سطح معناداری (بیشتر از $۰/۰۵$)، نگرش عاطفی به تغییر نمی‌تواند رفتار نوآورانه‌ی معلمان را پیش‌بینی کند.

فرضیه ۳. نگرش شناختی به تغییر پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نوآوران‌هی معلمان آموزش و پرورش ابتدایی بیرجند است.

قبل از تحلیل داده‌ها، مفروضه‌ی استقلال باقی مانده‌ها به کمک آماره‌ی دوربین واتسون بررسی شد. مقدار آماره‌ی دوربین واتسون $1/87$ محاسبه شد که حاکی از عدم تخطی از مفروضه‌ی استقلال باقی مانده‌ها است. همچنین مقدار شاخص VIF و شاخص تولورنسر در جدول ۱۲ آمده است که نشان‌دهنده‌ی عدم هم‌خطی بودن چندگانه است.

جدول ۱۱: تحلیل واریانس مربوط به مدل رگرسیون

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	مقدار آماره (F)	sig	هم‌بستگی (R)	ضریب تعیین (R ²)	دوربین واتسون
رگرسیون	۲۰/۵۵	1	۲۰/۵۵	۱۲/۲۸	۰/۰۰۱	۰/۱۹	۰/۰۴	۱/۸۷
باقیمانده	۵۳۲/۲۶۸	۳۱۸	۱/۶۷					
کل	۵۵۲/۸۲۱	۳۱۹						

در جدول ۱۱، با توجه به آماره F و سطح معناداری کمتر از $(0/05)$ ، فرضیه‌ی صفر رد شده و فرضیه‌ی تحقیق تأیید می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین نگرش شناختی به تغییر و رفتار نوآوران‌هی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌بستگی بین نگرش شناختی به تغییر و رفتار نوآوران‌هی $0/19$ است و ضریب تعیین برابر با $0/04$ ، یعنی نگرش شناختی به تغییر ۴ درصد تغییرات رفتار نوآوران‌هی را پیش‌بینی می‌کند.

جدول ۱۲: نتایج ضرایب رگرسیون نگرش شناختی به تغییر بر رفتار نوآوران‌هی

متغیر ملاک	ضرایب غیر استاندارد (B)	انحراف معیار	ضرایب استاندارد (Beta)	مقدار آماره (T)	سطح معناداری	ضریب تحمل	شاخص تورم
constant	۳/۴۱	۰/۴۷		۷/۲۸	۰/۰۰۱		
رفتار نوآوران‌هی	۰/۴۱	۰/۱۲	۰/۱۹	۳/۵۰	۰/۰۰۱	۰/۴۰	۲/۵۲

جدول ۱۲ برآورد ضرایب بتای رگرسیون را نشان می‌دهد و برای این ضرایب، فرض معنی‌داری آن آزمون شده است. با توجه به مقدار آماره‌ی T و سطح معناداری، می‌توان نتیجه گرفت ضریب نگرش شناختی به تغییر معنادار شده است. طبق مقدار بتا $(Beta= 0/19)$ و سطح معناداری،

که کمتر از ۰/۰۵ است، نگرش شناختی به تغییر پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نوآورانه‌ی معلمان است.

فرضیه‌ی ۴. نگرش رفتاری به تغییر، پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش ابتدایی بیرجند است.

قبل از تحلیل داده‌ها، مفروضه‌ی استقلال باقی مانده‌ها به کمک آماره‌ی دوربین واتسون بررسی شد. مقدار آماره‌ی دوربین واتسون ۱/۸۵ محاسبه شد که حاکی از عدم تخطی از مفروضه‌ی استقلال باقی‌مانده‌ها است. همچنین مقدار شاخص VIF و شاخص تولورنسر در جدول ۱۴ آمده است که نشان‌دهنده‌ی عدم هم‌خطی بودن چندگانه است.

جدول ۱۳: تحلیل واریانس مربوط به مدل رگرسیون

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	df	میانگین مجزورات	مقدار آماره (F)	sig	هم‌بستگی (R)	ضریب تعیین (R ²)	دوربین واتسون
رگرسیون	۴۱/۸۵	1	۴۱/۸۵	۲۳/۰۴	۰/۰۰۱	۰/۲۶	۰/۰۷	۱/۸۵
باقیمانده	۵۷۷/۶۳۰	۳۱۸	۱/۸۲					
کل	۶۱۹/۴۸۴	۳۱۹						

با توجه به آماره‌ی F و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵، فرضیه‌ی صفر رد و فرضیه‌ی تحقیق تأیید می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بین نگرش رفتاری به تغییر و رفتار نوآورانه رابطه‌ی معناداری وجود دارد. هم‌بستگی بین نگرش رفتاری به تغییر و رفتار نوآورانه ۰/۲۶ است و ضریب تعیین برابر با ۰/۰۷؛ یعنی نگرش رفتاری به تغییر ۷ درصد تغییرات رفتار نوآورانه را پیش‌بینی می‌کند.

جدول ۱۴: نتایج ضرایب رگرسیون نگرش رفتاری به تغییر بر رفتار نوآورانه

متغیر ملاک	ضرایب غیر استاندارد (B)	انحراف معیار	ضرایب استاندارد (Beta)	مقدار آماره (T)	سطح معناداری	ضریب تحمل	شاخص تورم
constant	۳/۰۰	۰/۴۹		۶/۱۵	۰/۰۰۱		
رفتار نوآورانه	۰/۵۹	۰/۱۲	۰/۲۶	۴/۸۰	۰/۰۰۱	۰/۳۸	۲/۶۱

جدول ۱۴ برآورد ضرایب بتای رگرسیون را نشان می‌دهد و برای این ضرایب، فرض معناداری آن آزمون شده است. با توجه به مقدار آماره‌ی T و سطح معناداری، می‌توان نتیجه گرفت که

ضریب نگرش رفتاری به تغییر معنادار شده است. طبق مقدار بتا ($Beta = 0/26$) و سطح معناداری (کمتر از ۰/۰۵)، نگرش رفتاری به تغییر پیش‌بینی‌کننده‌ی رفتار نوآورانه‌ی معلمان است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش نگرش به تغییر سازمانی در رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند انجام شده است. علاوه‌براین، این پرسش مورد آزمون قرار گرفت که از بین مؤلفه‌های نگرش به تغییر سازمانی (عاطفی، شناختی و رفتاری) کدام مؤلفه بیشترین نقش را در پیش‌بینی رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند ایفا می‌کند. نتایج حاصل از سؤال اول پژوهش حاکی از این بود که وضعیت نگرش به تغییر سازمانی بالاتر از میانگین و در وضعیت مطلوب قرار دارد. این نتیجه با پژوهش کین و کریم (۲۰۱۴)، که معلمان میانگین بالایی در نگرش به تغییر کسب کرده‌اند، هم‌سو است. همچنین نتایج حاصل از سؤال دوم پژوهش حاکی از این بود که رفتار نوآورانه‌ی معلمان بالاتر از میانگین و در حد مطلوب قرار دارد. این نتایج با پژوهش‌های مظاهری (۱۴۰۱) و پورشافعی، مشکی و خالداری (۱۴۰۰)، که وضعیت رفتار نوآورانه در حد مطلوب قرار دارد، هم‌سو است.

طبق یافته‌های پژوهش در فرضیه‌ی اول (فرضیه‌ی اصلی پژوهش)، بین نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. بنابراین، نگرش به تغییر سازمانی، در رفتار نوآورانه‌ی معلمان دوره‌ی آموزش و پرورش ابتدایی بیرجند نقش پیش‌بینی‌کننده دارد. نتایج این فرضیه با پژوهش‌های قائد امینی هارونی و همکاران (۱۴۰۱)، حبیبی و بریمانی (۱۴۰۱)، بیگدلی، ممینی و تقی‌پور (۱۳۹۶) و سانگ و کیم (۲۰۲۱) هم‌سو است. همچنین نتایج پژوهش تمجیدتاش و همکاران (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که با اصلاح نگرش معلمان، فعالیت یاددهی - یادگیری آنان بهبود می‌یابد. بنابراین با استناد به یافته‌های پژوهش و پژوهش‌های ذکرشده می‌توان گفت که تغییر نگرش معلمان و ایجاد نوآوری در تدریس باعث بهبود عملکرد آن‌ها و یادگیری بهتر دانش‌آموزان می‌شود. از آنجایی که دانش و فناوری با سرعت در حال رشد است، معلمان باید از روش‌های سنتی تدریس فاصله بگیرند و از فناوری‌های نوین در آموزش و تدریس بهره ببرند. این امر مستلزم تغییر نگرش معلمان به آموزش سنتی است و تغییر در نگرش با رفتار نوآورانه مرتبط است؛ لذا می‌توان رفتار نوآورانه را

به نگرشی که معلمان درباره‌ی تغییر دارند نسبت داد. رفتار نوآورانه‌ی معلمان پایه‌ی اصلی ارتقای عملکرد نظام آموزش و پرورش است؛ اگر معلمان رفتار نوآورانه نداشته باشند، بازدهی و اثربخشی آموزش کاهش پیدا می‌کند. بنابراین آموزش و پرورش باید با برگزاری کارگاه و سمینارهای آموزشی و آگاهی دادن به معلمان در مورد مزایای تغییر باعث تغییر نگرش معلمان نسبت به آموزش سنتی گردد تا آن‌ها بتوانند در آموزش رفتار نوآورانه داشته باشند.

نتایج پژوهش در فرضیه‌ی دوم نشان می‌دهد که نگرش عاطفی به تغییر با رفتار نوآورانه‌ی معلمان رابطه‌ی معناداری ندارد. همان‌طور که در مبانی نظری گفته شد، تلاش برای تغییر، احساسات افراد (مانند ترس، اضطراب، شک، تردید و عدم اطمینان از تغییر) را برمی‌انگیزد. دلیل بروز این احساسات در افراد می‌تواند ناشی از نگرانی از تغییر و تهدیدی بر جایگاهشان باشد. اگر فردی درباره‌ی تغییر احساس رضایت نداشته باشد، در برابر تغییر و رفتار نوآورانه مقاومت خواهند کرد. کارمندان زمانی قادر خواهند بود تمایل به تغییر را تشخیص دهند و آن را بهبود بخشند که نیاز به تغییر را احساس کنند. واکنش مثبت به آن‌ها اجازه می‌دهد تا روی کار خود متمرکز شوند و در برابر تغییر مقاومت کمتری نشان دهند. برعکس، واکنش منفی به تغییر باعث مقاومت شدید کارمندان در برابر تغییر می‌شود. با این حال، زمانی که نتایج تغییر غیرقابل پیش‌بینی باشد، برخی از افراد در واکنش منفی خود به تغییر مصمم باقی می‌مانند؛ این امر اضطراب و نگرانی برای سازمان‌ها و افراد به وجود می‌آورد، بنابراین واکنش‌ها به‌عنوان شیوه‌ای برای مقابله و رویارویی با تغییر عمل می‌کنند (khaw & et al., 2023: 19137-19138). در تبیین فرضیه‌ی فوق می‌توان گفت احساسات معلمان (از قبیل ترس، اضطراب، شک و تردید از تغییر) در عدم تأیید فرضیه‌ی فوق‌الذکر تأثیرگذار است. معلمان اگر احساس کنند که آمادگی لازم را برای انجام تغییرات ندارند، احتمالاً واکنش منفی از خود در برابر تغییر نشان دهند و در برابر رفتار نوآورانه مقاومت کنند. برای مثال، ادغام فناوری می‌تواند این احساس را در آن‌ها به وجود بیاورد که به‌علت عدم آمادگی و کمبود سواد اطلاعاتی دچار ترس و اضطراب شوند و در برابر تغییر مقاومت کنند. لذا عدم آمادگی لازم و نداشتن سواد اطلاعاتی کافی می‌تواند از جمله دلایل عدم تأیید فرضیه‌ی فوق باشد. قبل از ایجاد تغییر باید شرایط مطلوب آن فراهم شود، همچنین مزایای تغییر برای کارکنان به وضوح توجیه شده باشد و تغییرات با رضایت کامل و مشارکت کارکنان انجام

شود؛ اگر این کار رخ ندهد، افراد ممکن است در اثر فشار، تغییرات جدید را بپذیرند ولی باطناً با آن مقابله کنند (کوکلان، ۱۳۵۸، به نقل از: محمودی میمند، بختیاری و زنگنه، ۱۳۹۷: ۲۵).

نتایج پژوهش در فرضیه‌ی سوم نشان می‌دهد که نگرش شناختی به تغییر با رفتار نوآورانه رابطه‌ی معناداری دارد. به این معنا که نگرش شناختی به تغییر نقش پیش‌بینی‌کننده در رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند دارد. نگرش شناختی به تغییر به عنوان باورهای معلمان در مورد اهمیت و ضرورت تغییر و میزانی که این تغییر به نفع خود آن‌ها و در چهارچوب سازمان خواهد بود تعریف می‌شود. در تبیین فرضیه‌ی فوق می‌توان گفت زمانی که معلمان به اهمیت تغییر و میزانی که تغییر به نفع آن‌ها باشد باور داشته باشند، احتمالاً در برابر تغییر مقاومتی نمی‌کنند و حاضر به پذیرش تغییر و ایجاد رفتار نوآورانه‌اند. یکی از مهم‌ترین عواملی که برای کم کردن و یا از بین بردن مقاومت در برابر تغییر در سازمان‌ها مطرح است موضوع جبران خدمات و مزایای سازمانی است. عواملی که به رضایت از جبران خدمات یا مزایای سازمانی منجر می‌شود می‌بایستی مورد شناسایی و عوامل محرک در انگیزش کارکنان مشخص گردد (مشتاقی بناب و بیک زاده، ۱۳۸۴: ۲). بنابراین با شناسایی مزایایی که تغییر برای معلمان دارد می‌توان مقاومت در برابر تغییر را کاهش داد و باعث بروز رفتار نوآورانه از سوی معلمان شد.

نتایج پژوهش در فرضیه‌ی چهارم نشان می‌دهد که نگرش رفتاری به تغییر با رفتار نوآورانه رابطه‌ی معناداری دارد. به این معنا که نگرش رفتاری به تغییر نقش پیش‌بینی‌کننده در رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که بعد رفتاری بیشترین نقش را در پیش‌بینی رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند دارد. نگرش رفتاری به تغییر به عنوان اقدامات مخالف یا موافق تغییر اشاره دارد، یعنی اندازه‌ای که معلمان از تغییر حمایت یا مقاومت خواهند. در تبیین فرضیه‌ی فوق می‌توان گفت اگر معلمان از تغییر حمایت کنند و مخالفتی از خود نشان ندهند، قادر به انجام رفتار نوآورانه در تدریس خواهند بود؛ اما اگر در برابر تغییر مقاومت کنند و تغییر را نپذیرند، قادر به رفتار نوآورانه نخواهند بود. یکی از عوامل مهم حمایت معلمان از تغییر آمادگی آنان برای انجام تغییر است. داشتن اطلاعات کافی از نتایج مثبت تغییر می‌تواند نگرش مثبت در افراد ایجاد کند. به منظور ایجاد چنین نگرشی، باید مزیت‌های تغییر، در کلیه‌ی سطوح سازمان، بررسی و به اطلاع

کارکنان برسد (طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۸، به نقل از: کرمی و عباسی، ۱۴۰۲: ۱۳۵) تا آمادگی لازم را برای انجام تغییر، که منجر به پیاده‌سازی ایده‌های نو می‌شود، داشته باشند. نتایج پژوهش صدر، خوراکیان و ملک‌زاده (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که اگر آمادگی کارکنان برای تغییر بیشتر شود، مقاومت آن‌ها در برابر تغییر کمتر می‌گردد. بنابراین، معلمان باید آمادگی در برابر تغییر را داشته باشند تا مقاومت کمتری از خود نشان دهند.

در نتیجه‌گیری کلی، از بین ابعاد نگرش به تغییر سازمانی (عاطفی، شناختی و رفتاری) می‌توان گفت به جز نگرش عاطفی، نگرش‌های شناختی و رفتاری رابطه‌ی مثبت و معناداری با رفتار نوآورانه دارند. طبق نتایج، نگرش شناختی، شامل دانش و باورهای معلمان، رابطه‌ی معناداری با رفتار نوآورانه‌ی معلمان دارد؛ یعنی هر چه دانش و سواد اطلاعاتی معلمان بالاتر و اعتقاد آن‌ها به تغییر قوی‌تر باشد، رفتار نوآورانه‌ی معلمان افزایش می‌یابد. در نهایت، مشخص شد بعد رفتاری با مقدار بتا ($\text{Beta} = 0/26$) بیشترین نقش را در پیش‌بینی رفتار نوآورانه‌ی معلمان آموزش و پرورش دوره‌ی ابتدایی بیرجند دارد؛ بنابراین الگوهای رفتاری تغییر و آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد بسیار مهم است.

باید توجه داشت که پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی مواجه بود، از جمله‌ی این محدودیت‌ها: محقق در جمع‌آوری اطلاعات از باب همکاری با مشکلاتی مواجه شد که با پیگیری‌های مکرر سعی کرد بر این مشکل غلبه کند. همچنین با توجه به نتایج پژوهش، براساس مؤلفه‌ی رفتاری عدم آمادگی معلمان یکی از عوامل مهم مقاومت در برابر تغییر است. برای مثال، در زمینه‌ی ادغام فناوری، دانش و سواد اطلاعاتی ناکافی معلمان باعث عدم آمادگی آنان و نگرش منفی آن‌ها به ادغام فناوری در تدریس و ایجاد نوآوری می‌شود. پیشنهاد می‌شود با افزایش دانش، مهارت‌ها و سواد اطلاعاتی معلمان در خصوص تغییر و اهمیت و ضرورت آن باعث مقاومت کمتر آن‌ها در برابر تغییر شد و نگرش مثبت به تغییر را در آنان ایجاد کرد.

تعارض منافع:

هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- ابراهیم پور، حبیب، حسین نژاد، نادر، نعمتی، ولی، و تقی پور، فریدون (۱۳۹۴). بررسی ارتباط هوش معنوی با رفتار نوآورانه معلمان. *فصلنامه روانشناسی مدرسه و آموزشگاه*، ۴(۱)، ۱۵۶-۱۶۴.
- بیگدلی، محمد، ممبینی، علی، و نقی پور، سیما (۱۳۹۶). بررسی رابطه تغییر نگرش نسبت به سازمان و خلاقیت شغلی در معلمان مقطع اول متوسطه شهر رامهرمز. *دومین کنفرانس سالانه اقتصاد، مدیریت و حسابداری*. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- پورشافعی، هادی، اکبری، امیرحسین (۱۴۰۴). نقش سواد اطلاعاتی در نگرش به تغییر سازمانی و رفتار نوآورانه معلمان آموزش و پرورش دوره ابتدایی بیرجند. *نشریه مدیریت بر آموزش سازمانها*، ۱۴(۱)، ۱۸۷-۲۱۱.
- پورشافعی، هادی، مشکی، محمد، و خالداری، سمیه (۱۴۰۰). پذیرش فناوری بر اساس مدل دیویس و نقش آن در یادگیری الکترونیکی و رفتار نوآورانه در معلمان دوره ابتدایی شهر سریشنه (پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی)، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، بیرجند، ایران.
- تمجیدتاش، الهام، مجلل چوبقلو، محمدعلی، عبدالله فام، رحیم، و بیگ زاده، یوسف (۱۳۹۱). بررسی نقش تغییر نگرش معلمان در میزان عملکرد یاددهی-یادگیری آنها در مدارس دوره ابتدایی شهرستان مراغه در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹. *مجله مدیریت فرهنگی*، ۶(۱۷)، ۱۲۳-۱۳۶.
- حبیبی، آسیه، و بریمانی، ابوالقاسم (۱۴۰۱). رابطه بین رهبری اصیل و نوآوری سازمانی با نقش میانجی نگرش به تغییر سازمانی در معلمان. *فصلنامه مهارت های روان شناسی تربیتی*، ۱۳(۲)، ۱۷-۳۰.
- ساعتچی، محمود، کامکاری، کامبیز، و عسکریان، مهناز (۱۳۹۰). *آزمون های روان شناختی*. تهران: نشر ویرایش.
- سعیدی پور، بهمن، و حیدریان، علی (۱۴۰۰). *مدل علی تعهد به تغییر بر اساس صلاحیت حرفه ای و فرهنگ سازمانی با نقش واسطه ای خودکارآمدی تغییر در معلمان شاغل در آموزش و*

پرورش دینور (پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی). دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، کرمانشاه، ایران.

صدر، نفیسه سادات، خوراکیان، علیرضا، و ملک زاده، غلامرضا (۱۳۹۹). تأثیر تعهد عاطفی بر مقاومت کارکنان در برابر تغییر به واسطه نگرش و آمادگی برای تغییر. *نشریه مطالعات مدیریت بهبود و تحول*، ۲۹(۹۶)، ۱۰۱-۱۲۰.

صمدی، معصومه، دوائی، مهدی، و بهرام نیاکان، شهلا (۱۳۹۴). بررسی نگرش معلمان و والدین نسبت به تغییر ساختار نظام آموزش ابتدایی جمهوری اسلامی ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی). دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

قائد امینی هارونی، عباس، صادقی ده چشمه، مهرداد، بابایی فارسانی، میثم، و مالکی فارسانی، غلامرضا (۱۴۰۱). تأثیر رهبری تحول گرا بر نگرش به تغییر با نقش میانجی نوآوری سازمانی و یادگیری سازمانی (مورد مطالعه: اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جنوب). *پژوهش‌های روان‌شناختی در مدیریت*، ۸(۲)، ۱۵۵-۱۷۶.

قنبری پناه، مینو، شعبانی، زهرا، و یارمرادی، فاطمه (۱۴۰۲). پیش‌بینی تعهد حرفه‌ای بر اساس خودکارآمدی و رفتار نوآورانه معلمان مدارس استثنایی. *نشریه پویش در آموزش علوم انسانی* / دانشگاه فرهنگیان، ۹(۳۱)، ۱۱۷-۱۴۰.

کرمی، امیدرضا، و عباسی، محدثه (۱۴۰۲). بررسی عوامل اثرگذار در کسب آمادگی برای تغییر در سازمان آموزش و پرورش. *فصلنامه تأمین اجتماعی*، ۱۹(۱)، ۱۳۱-۱۵۹.

محمودی میمند، محمد، بختیاری، لطفعلی، و زنگنه، ساناز (۱۳۹۷). بررسی تأثیر امنیت شغلی با نگرش نسبت به تغییر و رفتار شهروندی سازمانی (پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی). دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه پیام نور مرکز تهران غرب، تهران، ایران.

مشتاقی بناب، سیفالله، و بیک زاده، جعفر (۱۳۹۴). تأثیر نگرش کارکنان نسبت به مزایای سازمانی بر پذیرش تغییر سازمانی از سوی آنان در سازمان تأمین اجتماعی استان آذربایجان شرقی. *کنفرانس بین المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت و مهندسی صنایع*. تهران: مرکز همایش‌های بین المللی صدا و سیما.

مظاهری، سمیه (۱۴۰۱). بررسی رابطه رفتارهای نوآورانه معلمان با اثربخشی سازمانی مدارس. دومین کنفرانس ملی کاربردی در فرآیندهای تعلیم و تربیت. هرمزگان: دانشگاه هرمزگان. هجرتی، مرتضی، زین‌آبادی، حسن‌رضا، و بهرنگی، محمدرضا (۱۳۹۷). بررسی رابطه بین سبک رهبری توزیع شده مدیران و نگرش دبیران نسبت به تغییر سازمانی. فصلنامه پویش در آموزش علوم تربیتی و مشاوره، ۴(۸)، ۱۹-۴۲.

- Alagöz, T., & Canlı, S. (2024). The effect of innovative schools and schools' openness to change on teachers' adaptive performance. *Kuramsal Eğitimbilim Dergisi. Journal of Theoretical Educational Science*, 17(4), 791-813. DOI:10.30831/akukeg.1466406
- Anghelache, V., & Bentea, C.C.(2012). Educational changes and teachers' attitude towards change. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, No. 33, 593-597. Doi:10.1016/j.sbspro.2012.01.190.
- Ashlan, S., & Bahri, S. (2023). Effect of Work Environment and Innovative Behavior on Teachers Work for Motivation State High School in Banda Aceh City. *Edunesia: Jurnal Ilmiah Pendidikan*, 4(1), 210-224. Doi:10.51276/edu.v4i1.323
- Atasoy, R.(2020). The Relationship Between School Principals' Leadership Styles, School Culture and Organizational Change. *International Journal of Progressive Education*. 16(5), 256-274. DOI: 10.29329/ijpe.2020.277.16
- Austin, M.J., & Claassen, J.(2008). Impact of organizational change on organizational culture: implications for introducing evidence-based practice. *Journal of Evidence-Based Social Work*, 5(1-2), 321-359. Doi: 10.1300/J394v05n01_12
- Bawuro, F., Shamsuddin, A., Whab, E., Ei-Nafaty, A.S., Bashir, F.M, & Moveh, L.P.(2020). The Linkage Between Motivational Mechanisms And Teachers' Innovative Behavior: A Multiple Regression Analysis. *Journal of Critical Reviews*, 7(11), 729-737. DOI: 10.31838/jcr.07.11.130
- Beena rosy, C.G.(2024). Innovations in Teaching Practices. *International Research Journal on Advanced Engineering and Management*, 2(5), 1469-147 Doi:10.47392/IRJAEM.2024.0198
- Beycioglu, K., & Kondakci, Y.(2021). Organizational Change in Schools. *ECNU Review of Education*, 4(4), 788-807. DOI: 10.1177/2096531120932177

- Dasmo, D., Notosudjono, D., & Wati, S.(2025). Technological Leadership and ICT Literacy as Keys to Increasing Innovative Teacher Behavior. *Journal Eduscience (JES)*, 12(1), 25-36. DOI: 10.36987/jes.v12i1.6537
- Dogan, O., & Aydog, D.(2023). Organizational Change in Educational Organizations. *Leading and Managing Change for School Improvement*, 51-74. Doi: 10.4018/978-1-7998-3940-8.ch003
- Dongxiao, M., Kadir, S.A., Hassan, R., & Kang, E.K.M.S.(2024). The relationship between principal inclusive leadership, teacher efficacy and teachers' innovative behavior. *International Journal of Evaluation and Research in Education (IJERE)*, 13(6), 4338- 4345. DOI: 10.11591/ijere.v13i6.29187
- Dorfberger, S., & Eyal, M.(2023). The perception and attitude of educators Regarding Differentiated Teaching in Elementary and Junior high Schools. *Social Sciences & Humanities Open*, No. 8, 1-6. Doi:10.1016/j.ssaho.2023.100586
- Dung, K.D.(2024). Leadership, proactive behavior and innovative work behaviors of teachers in Barkin-Ladi. *Annals of Management and Organization Research (AMOR)*, 6(1), 13-24. Doi:10.35912/amor.v6i1.1867
- Sharma,E., & Sharma,S.(2025). Perception Of Primary School Teachers Towards Role Of Creativity In Learning: A Qualitative Study. *Creativity Studies*, 18(1), 223-238. Doi:10.3846/cs.2025.17597
- Elias, S.M.(2009). Employee Commitment in Times of Change: Assessing the Importance of Attitudes Toward Organizational Change. *Journal of Management*, 35(1), 37-55. DOI: 10.1177/0149206307308910
- Hashim, N.H. , Yaakob, M.F.M. , Yusof, M.R. & Ibrahim, M.Y (2019). Innovative Behavior among Teachers:Empirical Evidence from High-Performance Schools. *International Journal of Innovative Technology and Exploring Engineering*, 8(10),1695-1699. Doi:10.35940/ijitee.J9015.0881019.
- Ismail, A. & Mydin, A.A. (2018). The Impact of Transformational Leadership and Commitment on Teachers' Innovative Behaviour. *Advances in Social Science. Education and Humanities Research (ASSEHR)* , No. 304, 426-430. Doi:10.2991/acpch-18.2019.100.
- Izzati, U.A., Handayani, W., & Mulyana, O.P.(2023). Innovative Behavior in Elementary School Teachers. *Studies in Learning and Teaching (SiLeT)*, 4(3), 469-479. Doi:10.46627/silet.

- Janicijevic, N.(2012). The Influence of Organizational Culture on Organizational Preferences Towards The Choice of Organizational Change Strategy. *Economic Annals*, 57(193), 25-51. Doi:10.2298/EKA1293025J
- Johari, A.B., Wahat, N.W.A., & Zaremohzzabieh, Z.(2021). Innovative Work Behavior among Teachers in Malaysia: The Effects of Teamwork, Principal Support, and Humor. *Asian Journal of University Education (AJUE)*, 17(2), 72-84. Doi: 10.24191/ajue.v17i2.13387
- Karsantik, İ. (2021). Teachers' perceptions of readiness for change and innovation management in their schools. *International Online Journal of Education and Teaching (IOJET)*, 8(1), 261-287.
- Khatoon, S., & Farooq, A.(2015). Employee's Attitude toward Change and Organizational Performance. *International Journal For Research In Emerging Science And Technolog*, 2(5), 54-61.
- Khaw, K. W., Alnoor, A., AL-Abrow, H., Ganesan, Y., & Atshan, N. A.(2023).Reactions Towards Organizational Change: a Systematic Literature Review. *Current Psycholog*, No.42, 19137-19160. Doi:10.1007/s12144-022-03070-6.
- Kin, T.M. & Kareem, O.A. (2019). Teachers' Perception of Attitudes toward Change in the National-type Chinese Primary Schools in Perak, Malaysia. *International Journal of Academic Research in Progressive Education and Development*, 8(4) , 402-417. Doi:10/6007/IJARPED/V8-I4/6548.
- Kin, T.M. & Kareem, O.A. (2014). Teachers' Attitudes Toward Change: A Study in Malaysian High Performing Secondary School. *Middle-East Journal of Scientific Research*, 21(3), 543-549. Doi:10.5829/idosi.mejser.2014.21.03.21503.
- Motuma, M. W., & Chekole, B.(2020). Attitude of Employees Tow Ards Change Initiatives as Influenced by Commitment and Job Satsfaction: The Case of Selected Higher Education Institutions in Ethiopla. (*JPMNT*) *Journal of Process Management – New Technologies, International*, 8(3), 42-52. Doi:10.5937/jouproman8-25868
- Pasaribu, L.S., Purba, S., & Pangaribuan, W.(2019). The Effect of Locus of Control, Work Environment, and Innovative Behavior on Teachers Work Commitment. *4th Annual International Seminar on Transformative Education and Educational Leadership*, 108-111.

- Rocque, R. (2017). Organizational Change. *International Journal of Advances in Nursing Management*, 5(4), 375-378. Doi:10.5958/2454-2652.2017.00081.6
- Sary, F. P., Dudija, N., & Moslem, M. (2023). Do digital competency and self-leadership influence teachers' innovative work behavior? *European Journal of Educational Research*, 12(3), 1449-1463. Doi:10.12973/eujer.12.3.1449
- Su, Y., & Abd Rani, N. S. (2025). Empowering Leadership and Psychological Capital: Drivers of Teachers' Innovative Behavior among International School Teachers in Beijing City. *Uniglobal Journal of Social Sciences and Humanities*, 4(1), 66–75. Doi:10.53797/ujssh.v4i1.8.2025
- Sung, W., & Kim, C. (2021). A Study on the Effect of Change Management on Organizational Innovation: Focusing on the Mediating Effect of Members' Innovative Behavior. *Published in Sustainability*, 13(4) , 1-25. Doi:10.3390/su13042079.
- Thurlings, M., Evers, A.T., & Vermeulen, M.(2015). Toward a Model of Explaining Teachers' Innovative Behavior: A Literature Review. *Review of Educational Research*. 85(3), 1-42. Doi: 10.3102/0034654314557949
- Tura, B., & Akbasli, A.(2022). Factors Affecting Innovative Work Behaviors of Teachers from the Perspective of Organizational Intelligence. *Journal of Qualitative Research in Education*, No.29, 203-234. Doi: 10.14689/enad.29.8
- Wang, T., Olivier, D.F., & Chen, P.(2020). Creating individual and organizational readiness for change: conceptualization of system readiness for change in school education. *International Journal of Leadership in Education*, 26(6), 1037-1061. Doi:10.1080/13603124.2020.1818131
- Widiastuti, & Kusmaryani, R.E. (2022). Successful Schools: The Role of Teachers' Work Innovative Behavior. *International Journal of Scientific and Research Publications*, 12(11) , 200-205. Doi:10.29322/IJSRR.12.11.2022.p13126.
- Widodo, W. & Gustari, I. (2020). Teacher's Innovative Behavior in Indonesian School: The Role of Knowledge Management, Creativity and OCB. *Universal Journal of Educational Research*, 8(10), 4784-4791. Doi:10.13189/ujer.2020.081050.

- Zainal, M. A., & Matore, M. E. E. M. (2019). Factors Influencing Teachers Innovative Behaviour: A Systematic Review, *Creative Education*, No.10, 2869-2886. Doi:10.4236/ce.2019.1012213
- . (2021). The Influence of Teachers' Self-Efficacy and School Leaders' Transformational Leadership Practices on Teachers' Innovative Behaviour. *Int. J. Environ. Res. Public Health*, 18(12), 1-20. Doi:10.3390/ijerph18126423

Mortuary Landscapes and the Materiality of Death in the Later Islamic Centuries: An Archaeological Study of Khusf and Darmian Counties

Hossein Sedighian¹

Received: 27/05/2026

Accepted: 18/08/2026

Introduction

Death and its associated rituals have long represented a significant field of inquiry within the study of material culture. The structures societies construct for the dead, the organization of burial spaces, the selection of locations for tombs, and the materials employed in funerary practices all reflect aspects of worldview, social organization, and belief systems. Mortuary spaces are therefore not simply places of interment; they constitute material expressions of the living, through which archaeological investigation can reveal dimensions of cultural history that may be absent or insufficiently represented in written sources. In Iran, however, archaeological research on Islamic-period funerary monuments has largely remained focused on descriptive and architectural documentation, while theoretical approaches derived from the archaeology of death, landscape studies, and materiality have been less frequently employed. This limitation is particularly apparent in South Khorasan, where Khusf and Darmian counties contain a wide range of funerary monuments and burial landscapes that have, for the most part, been examined only through brief architectural descriptions. This study seeks to address this gap by investigating the mortuary landscapes of these two counties from the Timurid to the Qajar periods through the interconnected perspectives of mortuary landscape, the materiality of death, and ritual variability. It aims to identify structural and material patterns, explore the relationship between funerary forms and the social and religious identities of the deceased, interpret the cultural meanings embedded in choices of

1. Associate Professor, Department of Archaeology Lorestan University, Khorramabad, Iran. (Corresponding author). Email: sedighian.h@lu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-0244-2673>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

burial materials, and examine how the spatial placement of funerary monuments shaped their functions and meanings within both natural and built environments. Ultimately, the study investigates whether the observed variations in funerary practices reflect distinct social, religious and cultural traditions within the later Islamic periods of the region.

Method

This research adopts a descriptive-analytical approach based on systematic archaeological fieldwork and documentary investigation. The primary data were obtained through archaeological surveys conducted in Khusf County in 2014 and Darmian County in 2015, during which funerary monuments, shrines, and historical cemeteries were identified, documented, and recorded. Field documentation involved architectural recording, the identification of construction materials, measurement of graves and structures, geographic positioning through GPS, photographic documentation, preparation of plans, and interviews with local residents regarding oral histories, monument functions, and associated identities. Oral accounts were used solely as complementary contextual evidence and were evaluated cautiously in conjunction with archaeological remains and documentary sources. The survey recorded 12 funerary monuments and six historical cemeteries in Khusf County, while 13 funerary monuments were identified in Darmian County. Three analytical approaches were applied: structural typology, which classified monuments based on their plans, roofing systems, and dimensions; material analysis, which examined the types and origins of materials used in architectural elements and grave coverings; and spatial analysis, which investigated the relationship between funerary monuments, natural landscapes, and settlement patterns. The resulting data were comparatively analyzed and interpreted within the theoretical frameworks of mortuary landscapes, the materiality of death, and ritual variability, while also drawing upon historical texts and previous archaeological and architectural studies.

Results

The findings reveal that the mortuary landscapes of Khusf and Darmian represent a diverse assemblage of funerary traditions rather than a single, standardized system. Two primary structural patterns can be identified. The first, which is predominant in both counties, consists of roofed funerary monuments characterized by domed structures and square, octagonal, or cruciform plans. Examples include the tombs of Shaykh Shams al-Din and Shaykh Abu Sa'id Khalvati in Khusf, as well as the tomb of Sultan Ibrahim Reza in Darmian. The second pattern, documented particularly in Darmian, comprises enclosed but roofless spaces containing exceptionally elongated

graves. The Rafiei family funerary enclosure, the graves at Ashk in Darmian, and the shrine of Shaykh Mahmoud Ghalandar represent examples of this tradition. The extended dimensions of these graves appear to have functioned as a material expression of the elevated status attributed to mystics and revered individuals, providing a means of emphasizing spiritual significance without relying on monumental architectural forms. The study further identifies a significant relationship between the titles and social-religious identities of the deceased and the scale, design, and complexity of their funerary structures. This association suggests that variations in mortuary architecture were closely connected to perceptions of status, memory, and religious authority within the communities that created and maintained these spaces.

Figures designated as shaykh, pir, ghalandar, or sultan, particularly Sultan Ibrahim Reza, are associated with more elaborate funerary monuments, whereas tombs belonging to religious scholars and individuals bearing the title *mal* are generally smaller in scale and less ornamented. Material distinctions are also evident in the cemeteries of Khusf, where certain graves are covered with white flintstone or marble. Although local narratives associate this practice with Sunni communities, the available evidence does not allow for a definitive religious attribution. The consistent orientation of these graves toward the qibla suggests that the distinction primarily functioned as a marker of group identity rather than as an indication of fundamental religious divergence. The spatial placement of funerary monuments also carries interpretive significance. Some monuments associated with mystics occupy elevated or visually prominent locations, emphasizing their symbolic presence within the landscape, whereas others associated with religious scholars are situated within ordinary village cemeteries. Furthermore, the preservation of 97 inscriptions across four plaster layers at the tomb of Sultan Ibrahim Reza, with the earliest inscription dating to 990 AH, provides material evidence for approximately 370 years of continued visitation. These inscriptions demonstrate the enduring role of mortuary spaces as active places of remembrance, ritual practice, and collective memory.

Discussion and Conclusion

This study demonstrates that the mortuary landscapes of Khusf and Darmian were shaped by the coexistence of diverse material and spatial traditions. The simultaneous presence of architecturally elaborate domed tombs and roofless enclosures containing elongated graves indicates that commemorative practices were not governed by a single standardized model. Rather, the material expression of death varied according to the social and religious status attributed to the deceased, local funerary traditions, and processes of collective memory. The relationship between monument complexity and the titles associated with deceased individuals, together with the exceptional dimensions of certain graves, supports Tainter's argument that investment in mortuary practices can serve as an archaeological indicator of social status. At the same time, the deliberate selection of elevated locations and the use of distinctive grave materials demonstrate that both place and materiality played active roles in the construction of sacred identities and expressions of group affiliation. The 97 inscriptions preserved at the tomb of Sultan Ibrahim Reza further highlight the long-term continuity of visitation and illustrate the role of funerary spaces as active repositories of collective memory. Overall, the integration of mortuary landscape and materiality-of-death perspectives enables a transition beyond descriptive architectural classification, allowing funerary diversity to be interpreted as evidence of social hierarchy, belief systems, communal differentiation and the enduring preservation of local memories.

Keywords: Mortuary Landscape, Materiality of Death, Later Islamic Centuries, Khusf, Darmian.

References

- Ahmadian, M. A. (1995). *The geography of Birjand County*. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Persian]
- Ashmore, W., & Knapp, A. B. (Eds.). (1999). *Archaeologies of landscape: Contemporary perspectives*. Oxford: Blackwell.
- Ayati, M. H. (1992). *Baharestan: A history and biographical account of the notable figures of Qayenat and Quhestan*. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
- Binford, L. R. (1971). Mortuary practices: Their study and their potential. *Memoirs of the Society for American Archaeology*, 25, 6–29. <https://doi.org/10.1017/S0081130000002525>
- Dana, M. (2015). *Archaeological survey report of the central district of Darmian County*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of South Khorasan Province. Unpublished. [In Persian]
- Eskandarmonshi. (2003). *The Abbasid world-adorning history* (I. Afshar, Ed., Vol. 2). Tehran: Amir Kabir Publishing. [In Persian]
- Etemad al-Saltaneh, M. H. (1984). *The orderly history of Naseri* (M. E. Rezvani, Ed., Vol. 3). Tehran: Donyaye Ketab. [In Persian]
- Etemad al-Saltaneh, M. H. (1988). *The mirror of countries* (A. Navaei, Ed., Vol. 2). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Etesam al-Molk, K. K. (n.d.). *The travelogue of Mirza Khanlar Khan Etesam al-Molk* (M. Mahmoudi, Ed.). Tehran: Ferdowsi Printing Company. [In Persian]
- Fanudi, A. H. (2004). *The mirror of hidden things in the history of Qayenat* (M. Rafiei, Ed.). Tehran: Hirmand Publishing. [In Persian]
- Forghani, M. F. (2006). *The history of the Ismailis of Qohestan*. Tehran: Association for Cultural Works and Eminent Figures. [In Persian]
- Grabar, O. (1966). The earliest Islamic commemorative structures. *Ars Orientalis*, 6, 7–46.
- Ingold, T. (2007). Materials against materiality. *Archaeological Dialogues*, 14(1), 1–16. <https://doi.org/10.1017/S1380203807002127>
- Khafi, S. A. (1991). *The historical geography of Khorasan in the history of Hafez-e Abru (The Herat quarter of Khorasan)* (G. Varahram, Ed.). Tehran: Ettelaat Publishing. [In Persian]
- Knappett, C. (2005). *Thinking through material culture: An interdisciplinary perspective*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Mahmoudi Nasab, A. A., Mousavi Haji, S. R., & Taghavi, A. (2021). Introduction and analysis of the architecture of Sultan Ibrahim Reza's mausoleum in Darmian and interpretation of its historical inscriptions. *Journal of Archaeological Studies*, 13(4), 192–213. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2021.280274.142706> [In Persian]
- Meri, J. W. (2002). *The cult of saints among Muslims and Jews in medieval Syria*. Oxford: Oxford University Press.
- Moodi, N., & Masoudi, H. (2024). Sociological analysis of consumerism in mourning ceremonies: A case study of Birjand. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 19(4), 149–193. <https://doi.org/10.22034/fakh.2025.516700.1726> [In Persian]

- Naseri, A., & Delrish, B. (2013). Historical geography of Khusf County. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 8(2), 131-160. <https://doi.org/10.22034/fakh.2014.154418> [In Persian]
- Nasrabadi, A. (2003). *Report on the reinterpretation of the wall paintings of Sultan Ibrahim's mausoleum*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of South Khorasan Province. Unpublished. [In Persian]
- Parker Pearson, M. (1999). *The archaeology of death and burial*. Stroud: Sutton Publishing.
- Renfrew, C., & Bahn, P. (2004). *Archaeology: Theories, methods and practice* (4th ed.). London: Thames & Hudson.
- Riyazi Heravi, M. Y. (1993). *The events of the era* (M. A. Fekrat, Ed.). Tehran: Publications and Education of the Islamic Revolution. [In Persian]
- Romlou, H. (2005). *The best of histories* (A. Navaei, Ed., Vol. 2). Tehran: Asatir Publishing. [In Persian]
- Safa, Z. (1999). *History of literature in Iran* (Vols. 3-4). Tehran: Ferdows Publishing. [In Persian]
- Seddighian, H. (2014). *Archaeological survey report of Khusf County*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of South Khorasan Province. Unpublished. [In Persian]
- Seddighian, H. (2015). *Archaeological survey report of the Qohestan and Gazik districts of Darmian County*. Archive of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of South Khorasan Province. Unpublished. [In Persian]
- Shateri, M. (2015). *The heirs of the Prophet's family: Sacred shrines of South Khorasan*. Tehran: Printing Company affiliated with the Endowment and Charity Organization. [In Persian]
- Statistical yearbook of South Khorasan Province*. (2012). Tehran: Statistical Center of Iran Publications. [In Persian]
- Tainter, J. A. (1978). Mortuary practices and the study of prehistoric social systems. *Advances in Archaeological Method and Theory*, 1, 105-141. <https://doi.org/10.1016/B978-0-12-003101-6.50010-X>
- Tilley, C. (1994). *A phenomenology of landscape: Places, paths and monuments*. Oxford: Berg.
- Wilber, D., & Golombek, L. (1995). *Timurid architecture in Iran and Turan* (M. Y. Kiani, Trans.). Tehran: Cultural Heritage Organization of Iran. [In Persian]
- Williams, H. (2006). *Death and memory in early medieval Britain*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Yate, C. E. (1986). *Khorasan and Sistan* (Q. Roshani, Trans.). Tehran: Yazdan Publishing. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

چشم‌انداز تدفینی و مادیت مرگ در سده‌های متأخر اسلامی: مطالعه‌ای باستان‌شناختی در دو شهرستان خوسف و درمیان

حسین صدیقیان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۶

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۳

http://www.farhangekhorasan.ir/article_251020.html

چکیده

فضاهای تدفینی ازجمله غنی‌ترین منابع فرهنگ مادی برای شناخت ساختارهای اجتماعی، نظام‌های باور و هویت گروهی جوامع انسانی‌اند؛ زیرا آنچه جوامع برای مردگان خود می‌سازند بازتاب مستقیم جهان‌بینی زندگان است. با این حال، مطالعه‌ی باستان‌شناختی فضاهای تدفینی در ایران دوران اسلامی عمدتاً در حوزه‌ی معماری‌شناسی توصیفی باقی مانده و کمتر با رویکردهای نظری مدرن باستان‌شناسی تلفیق شده است. این خلأ نظری در مناطق کمترمطالعه‌شده‌ای چون خراسان جنوبی، که با وجود تنوع چشمگیر بناهای تدفینی تاکنون از منظر باستان‌شناسی مرگ مورد توجه قرار نگرفته، محسوس‌تر است. پژوهش حاضر، با آگاهی از این خلأ و با هدف شناخت الگوهای سازه‌ای و فضایی بناهای تدفینی و تفسیر آن‌ها در بافت فرهنگی و اجتماعی منطقه، به مطالعه‌ی چشم‌انداز تدفینی شهرستان‌های خوسف و درمیان در استان خراسان جنوبی در سده‌های متأخر اسلامی می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چه الگوهایی از تنوع سازه‌ای و فضایی در بناهای تدفینی دو شهرستان قابل شناسایی

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.



است؟ و این الگوها چه نسبتی با جایگاه اجتماعی و مذهبی متوفا و کارکرد موقعیت فضایی بناها دارند؟ روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌های آن از طریق مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. تحلیل داده‌ها در چهارچوب نظری چشم‌انداز تدفینی، مادیت مرگ و تنوع آیینی صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که چشم‌انداز تدفینی دو شهرستان موزاییکی از سنت‌های متمایز است: هم‌زیستی بناهای گنبددار مسقف با فضاهای محصور بدون سقف و قبور کشیده‌ی چند متری مشایخ و عارفان؛ شکل و ابعاد بنا با جایگاه متوفا پیوند معنادار دارد؛ بنای آرامگاهی برخی مشایخ نسبت به بنای آرامگاهی علمای منطقه بزرگ‌تر و پرتکلف‌تر ساخته شده است؛ همچنین قبور برخی مزارها نیز بدون سازه‌ی معماری بوده اما جایگاه متوفا را از ابعاد قبر مشخص می‌کردند؛ پوشش برخی قبور با سنگ سفید چخماق در خوسف نیز نشانی از تعلق گروهی است. این موارد بازتاب‌دهنده‌ی تنوع در نظام‌های باور، جایگاه اجتماعی و سنت‌های مادی گروه‌های مختلف ساکن در منطقه‌اند.

واژه‌های کلیدی: چشم‌انداز تدفینی، مادیت مرگ، سده‌های متأخر اسلامی، خوسف، درمیان.

مقدمه

مرگ و آیین‌های مرتبط با آن از دیرباز یکی از مهم‌ترین حوزه‌های بازتاب فرهنگ مادی بوده‌اند. آنچه جوامع انسانی برای مردگان خود می‌سازند، چگونگی تزئین قبور، انتخاب مکان مناسب برای ساخت آرامگاه‌ها و مصالحی که برای این کار برمی‌گزینند، همگی، تصمیم‌هایی‌اند که جهان‌بینی، ساختار اجتماعی و نظام باورهای یک جامعه را در خود رمزگذاری می‌کنند. از این رو فضاهای تدفینی نه صرفاً مکان‌هایی برای دفن مردگان بلکه اسناد مادی فرهنگ زندگان‌اند که خوانش باستان‌شناختی آن‌ها می‌تواند ابعادی از تاریخ فرهنگی را آشکار سازد که در منابع مکتوب بازتاب نیافته یا کمتر به آن پرداخته شده است. در ایران دوران اسلامی، بناهای تدفینی از جمله غنی‌ترین منابع مادی برای مطالعه‌ی تاریخ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی به‌شمار می‌روند. آرامگاه‌ها و قبرستان‌های تاریخی در سراسر این سرزمین پراکنده‌اند و هر یک در بافت فرهنگی و جغرافیایی خاص خود سنت‌های تدفینی متمایزی را بازتاب می‌دهند. با این حال، مطالعه‌ی این بناها در پژوهش‌های باستان‌شناختی ایران عمدتاً در حوزه‌ی معماری‌شناسی توصیفی باقی مانده و کمتر

با رویکردهای نظری مدرن باستان‌شناسی تلفیق شده است (برای نمونه، ر.ک: ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴)؛ این خلأ نظری به‌ویژه در مناطق کمتر مطالعه‌شده‌ای چون خراسان جنوبی محسوس‌تر است؛ منطقه‌ای که با وجود غنای فرهنگی و تنوع چشمگیر بناهای تدفینی تاکنون از منظر باستان‌شناسی مرگ مورد توجه قرار نگرفته است. در مناطقی از این استان، مانند دو شهرستان خوسف و درمیان، اشکال متنوعی از ابنیه‌ی آرامگاهی و فضاهای تدفینی وجود دارد که تاکنون بیشتر در حد توصیف مختصر معماری بدان‌ها پرداخته شده است (برای نمونه، ر.ک: محمودی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۰). با وجود تنوع مطرح‌شده در این مناطق، هنوز روشن نیست که این تنوع ظاهری بازتاب چه نظام‌های اجتماعی و باورمحورانه‌ای است. در عین حال که مشخص نیست این تنوع ارتباطی با جایگاه اجتماعی و مذهبی متوفیان دارد یا خیر. این موارد، بدون چهارچوب نظری مشخص، بیشتر در حد توصیف صرف باقی می‌مانند.

پژوهش حاضر، با آگاهی از این خلأ و با تکیه بر داده‌های میدانی حاصل از بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان‌های خوسف و درمیان در سال‌های گذشته (صدیقیان، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴؛ دانا، ۱۳۹۴)، می‌کوشد تا چشم‌انداز تدفینی این دو شهرستان را در سده‌های متأخر اسلامی، از دوره‌ی تیموری تا قاجار، در چهارچوب رویکردهای نظری چشم‌انداز تدفینی، مادیت مرگ و تنوع آیینی مطالعه و تحلیل کند. لازم به ذکر است که شهرستان خوسف تقریباً در نیمه‌ی جنوبی و درمیان در نیمه‌ی شرقی استان خراسان جنوبی قرار گرفته‌اند. اهداف اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: شناخت الگوهای سازه‌ای و مادی بناهای تدفینی دو شهرستان و تبیین نسبت میان آن‌ها؛ تحلیل رابطه‌ی میان شکل و ابعاد بنای تدفینی با جایگاه اجتماعی و مذهبی متوفا؛ تفسیر بار معنایی انتخاب‌های مادی در ساخت قبور و تحلیل پیوند موقعیت فضایی بناهای تدفینی با کارکرد و معنای آن‌ها در منظر طبیعی و سازه‌ی ساخته‌شده. در راستای این اهداف، پژوهش حاضر در پی پاسخ به چند پرسش اساسی است: چه الگوهایی از تنوع سازه‌ای و مادی در بناهای تدفینی خوسف و درمیان قابل شناسایی است و این الگوها چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا میان شکل و ابعاد بنای تدفینی از یک سو و جایگاه اجتماعی و مذهبی متوفا از سوی دیگر الگوی هم‌سویی وجود دارد؟ انتخاب‌های مادی در ساخت قبور، از نوع مصالح گرفته تا شیوه‌ی پوشش، چه بار

معنایی را در چشم‌انداز تدفینی منطقه حمل می‌کنند؟ و موقعیت فضایی بناهای تدفینی در منظر طبیعی و ساخته‌شده چگونه با کارکرد و معنای آن‌ها پیوند دارد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه‌ی مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای تهیه شده است. در این پژوهش تلاش شده، با بهره‌گیری از داده‌های مستقیم میدانی و تحلیل آن‌ها در چهارچوب نظری مشخص، الگوهای سازه‌ای و مادی آرامگاه‌ها و قبرستان‌های دو شهرستان خوسف و درمیان در استان خراسان جنوبی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. روش کار بر سه تکنیک تحلیلی مشخص استوار است که هر یک به یکی از پرسش‌های پژوهش پاسخ می‌دهد: گونه‌شناسی سازه‌ای (طبقه‌بندی بناها بر اساس پلان، پوشش و ابعاد) برای شناسایی الگوهای تنوع سازه‌ای و سنجش رابطه‌ی آن‌ها با جایگاه متوفا؛ تحلیل مصالح (بررسی نوع و منشأ ماده‌ی به‌کاررفته در سازه و پوشش قبور) برای تفسیر بار معنایی انتخاب‌های مادی؛ و خوانش فضایی (بررسی موقعیت بنا در ارتباط با منظر طبیعی و بافت سکونتگاهی) برای تحلیل پیوند موقعیت فضایی بناها با کارکرد و معنای آن‌ها. داده‌های به‌دست‌آمده از بررسی میدانی در قالب مقایسه‌ی الگوهای تدفینی دو منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و تفسیر آن‌ها در پرتو چهارچوب نظری چشم‌انداز تدفینی و مادیت مرگ صورت پذیرفته است.

در همین زمینه لازم به ذکر است که دو شهرستان خوسف در ۱۳۹۳ و درمیان در ۱۳۹۴ به‌صورت منظم و هدفمند مورد بررسی باستان‌شناختی قرار گرفتند (صدیقیان، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴؛ دانا، ۱۳۹۴). در جریان این بررسی‌ها، کلیه آرامگاه‌ها، مزارها، زیارتگاه‌ها و قبرستان‌های تاریخی دو شهرستان نیز شناسایی، مستندسازی و ثبت شدند. اطلاعات گردآوری‌شده شامل مستندسازی معماری بناها، ثبت مصالح ساختمانی، اندازه‌گیری ابعاد قبور و سازه‌ها، تعیین موقعیت جغرافیایی با دستگاه GPS، عکاسی و تهیه پلان و مصاحبه با اهالی محلی در مورد تاریخ شفاهی بناهای آرامگاهی یا سازه، کارکرد و هویت بناها بوده است. لازم به تأکید است که مصاحبه‌های محلی صرفاً در حکم داده‌ای مکمل و زمینه‌ساز برای تفسیر یافته‌های مادی و مستندات میدانی به‌کار رفته‌اند و پژوهش حاضر مدعی طرح یا روش‌شناسی مستقل قوم‌باستان‌شناسی نیست؛ در عین

حال سعی شده است که نتایج حاصل از روایات محلی با احتیاط علمی لازم و در کنار شواهد مستند دیگر ارائه گردند. در مجموع دوازده بنای آرامگاهی و شش قبرستان تاریخی در شهرستان خوسف و تعداد سیزده بنای آرامگاهی در شهرستان درمیان شناسایی و مستند گردیدند که تماماً مربوط به سده‌های متأخر اسلامی هستند (جدول ۱ و ۲). در کنار داده‌های میدانی، از منابع مکتوب شامل متون تاریخی، پژوهش‌های باستان‌شناختی پیشین، مطالعات معماری اسلامی و منابع نظری مرتبط با چهارچوب پژوهش بهره گرفته شده است. این مطالعات زمینه‌ی لازم را برای تفسیر داده‌های میدانی و تحلیل آن‌ها در بافت تاریخی و فرهنگی منطقه فراهم آورده است.

جدول ۱: لیست بناهای آرامگاهی و قبرستان‌های تاریخی شناسایی شده‌ی شهرستان خوسف

شماره	نام اثر	ارتفاع از سطح دریا	قدمت	عرض جغرافیایی	طول جغرافیایی
۱	آرامگاه پیرمراد بصیران	۱۴۰۶	قاجار	590632	315718
۲	مزار سید ابوالقاسم	۱۲۴۹	" "	585129	321602
۳	مزار شاه سلیمان علی شادان	۱۹۰۹	قاجار	590113	322346
۴	مزار شاه	۱۷۳۵	قاجار	590145	322646
۵	مزار گل	۱۸۱۳	اواخر تیموری	591008	324110
۶	امام‌زاده سید ابوالقاسم	۱۵۱۴	قاجار - پهلوی	653851.6	3654647.9
۷	محوطه آرامگاهی خور	۱۱۲۷	" "	634695.2	3645433.2
۸	قدمگاه خواجه خضر	۱۳۱۸	" "	676074.4	3628185.2
۹	مزار کلاته ملک	۱۳۲۷	" "	677794.5	3632406.2
۱۰	مزار سید ابوالقاسم	۱۳۱۱	قاجار	674152.8	3629414.5
۱۱	آرامگاه ملا علی اکبر خوسفی	۱۳۱۳	" "	676580.3	3627547.2
۱۲	آرامگاه ابن حسام خوسفی	۱۲۹۳	" "	675760	3628302.9
۱۳	محوطه‌ی قبرستان خوسف	۱۳۱۲	قرن ۹ تا ۱۱ ه.ق	3627610.7	676683.3
۱۴	قبرستان بیشه	۱۲۴۵	قاجار	314214	590519
۱۵	قبرستان بصیران	۱۴۰۶	قرن ۱۰ تا ۱۳ ه.ق	315716	590649
۱۶	قبرستان سرچاه شور	۱۲۵۷	قاجار	321305	585413
۱۷	قبرستان فسون	۱۳۰۸	" "	321914	585014
۱۸	قبرستان کمر قلعه	۱۹۶۹	اسلامی	324238	591349

جدول ۲: لیست بناهای آرامگاهی و سازه‌های تدفینی شناسایی‌شده‌ی شهرستان درمیان

شماره	نام اثر	ارتفاع از سطح دریا	قدمت	عرض جغرافیایی	طول جغرافیایی
۱	آرامگاه سلطان ابراهیم رضا	۱۹۹۶	۹۱۷ق	243998	3644094
۲	زیارتگاه شیخ محمود قلندر	۱۲۸۵	صفوی تا قاجار	240594.1	3633747.2
۳	مقبره‌ی شریف	۲۱۰۶	قاجار/پهلوی	752720.4	3672942.6
۴	مقبره‌ی آیتی درخشی	۲۰۷۵	" "	752719.6	3672973.4
۵	مقبره‌ی زهرایی	۲۰۲۶	" "	752628	3672670
۶	مقبره‌ی زین‌العابدین	۲۰۰۳	قاجار	753116.2	3672675.4
۷	مقبره‌ی واعظی	۱۹۹۸	قاجار/پهلوی	753089.5	3672705.5
۸	آرامگاه خاندان رفیعی	۱۹۹۰	" "	771615.2	3637981.4
۹	مزار سلطان تیمور	۱۹۹۰	صفوی تا قاجار	771609.1	3638012.1
۱۰	مزار بی‌بی صاحب	۱۹۹۶	قاجار/پهلوی	761484.9	3648418.7
۱۱	مزار خواجه‌ها	۱۵۹۴	صفوی تا قاجار	772783	3652758.5
۱۲	مزارهای سلطان احمد و سلطان محمود	۱۶۱۰	" "	224131.2	3645774.1
۱۳	مزارهای اشک یا سلطان محمود	۱۴۷۴	" "	227686.3	3658622.5

پیشینه‌ی پژوهش

مطالعه‌ی بناهای تدفینی و فضاهای آرامگاهی در ایرانِ دورانِ اسلامی سابقه‌ای نسبتاً طولانی در پژوهش‌های معماری و هنر اسلامی دارد. در سطح کلان، آثاری چون پژوهش ویلبر و گلمبک (۱۳۷۴) درباره‌ی معماری تیموری ایران و توران و مطالعات اوگ گرابار (1966) درباره‌ی نخستین بناهای یادبود اسلامی چهارچوب‌های تاریخی و گونه‌شناختی مهمی برای مطالعه‌ی معماری تدفینی اسلامی فراهم آورده‌اند. در حوزه‌ی رویکردهای نظری، آثار بینفورد (1971)، تینتر^۱ (1978) و پارکر پیرسون^۲ (1999) پایه‌های نظری باستان‌شناسی مرگ را بنا نهاده‌اند و آثار تیلی^۳ (1994) و اشمور و کناپ^۴ (1999) چارچوب چشم‌انداز تدفینی را تدوین کرده‌اند. این منابع

1. Tainter
2. Pearson
3. Tilley
4. Ashmore & Knapp

نظری، در کنار یکدیگر، بستر تحلیلی پژوهش حاضر را فراهم می‌آورند، هرچند کاربرد مستقیم این رویکردها در مطالعه‌ی بناهای تدفینی ایران دوران اسلامی هنوز در مراحل اولیه‌ی خود است. در سطح منطقه‌ای و دو شهرستان مورد مطالعه، پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی بناهای تدفینی خراسان جنوبی، در سده‌های متأخر اسلامی، بسیار محدود و عمدتاً توصیفی‌اند. شاطری (۱۳۹۴) در کتاب *وارثان عترت: بقاع متبرکه خراسان جنوبی* به برخی ابنیه‌ی آرامگاهی شهرستان‌های خوسف و درمیان اشاراتی اجمالی داشته است. این اثر هرچند فهرستی مقدماتی از بناهای مذهبی و آرامگاهی استان را فراهم می‌آورد اما رویکرد آن توصیفی است و تحلیل باستان‌شناختی یا نظری از بناها ارائه نمی‌دهد. ناصری و دلریش (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای به بررسی جغرافیای تاریخی شهرستان خوسف پرداخته و مباحثی درباره‌ی وضعیت جغرافیایی منطقه، وجه تسمیه و تاریخ سیاسی آن مطرح کرده‌اند. این پژوهش زمینه‌ی تاریخی و جغرافیایی مفیدی را فراهم می‌آورد اما به بناهای تدفینی به‌طور مستقل نپرداخته است. تنها اثر تخصصی، که مستقیماً به یکی از بناهای مورد مطالعه در این پژوهش اختصاص یافته، مقاله‌ی محمودی‌نسب و همکاران (۱۴۰۰) است. در این مقاله به بررسی بنای آرامگاه سلطان ابراهیم رضای درمیان و کتیبه‌های آن پرداخته‌اند. البته پیش از آن، نصرآبادی (۱۳۸۲) نیز در گزارشی منتشرنشده به بررسی کتیبه‌های این بنا پرداخته بود. هر دو پژوهش رویکردی کتیبه‌شناختی و معمارشناختی دارند و از منظر باستان‌شناسی مرگ به بنا ننگریسته‌اند. در سطح اسناد رسمی نیز، برخی ابنیه‌ی آرامگاهی دو شهرستان به ثبت در فهرست آثار ملی کشور رسیده‌اند؛ از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مزار سیدابوالقاسم، مزار شاه و مزار شیخ شمس‌الدین و شیخ ابوسعید خلوتی در روستای گل از توابع شهرستان خوسف، و آرامگاه سلطان ابراهیم رضا، زیارتگاه ملا محمد و مقبره‌ی شریف در شهرستان درمیان اشاره کرد. پرونده‌های ثبتی این ابنیه اطلاعات توصیفی و مستندنگاری پایه‌ای را دربرمی‌گیرند اما فاقد تحلیل باستان‌شناختی هستند. علاوه بر این موارد، ابنیه‌ی مورد مطالعه در پژوهش حاضر در بررسی‌های میدانی سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ شناسایی شده‌اند. در حال حاضر نیز گزارش‌های این بررسی‌ها به‌صورت منتشر نشده در آرشیو اداره‌ی کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان جنوبی موجود است (صدیقیان، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴؛ دانا، ۱۳۹۴).

مرور پیشینه‌ی پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات پیشین درباره‌ی بناهای تدفینی دو شهرستان یا جنبه‌ای توصیفی و معرفی‌نامه‌ای داشته‌اند، یا به بنایی خاص و از منظری کتبی‌شناختی پرداخته‌اند. حتی مطالعاتی که به مناسک مرگ در خراسان جنوبی پرداخته‌اند نیز عمدتاً رویکردی جامعه‌شناختی و معطوف به مناسک معاصر داشته‌اند (مودی و مسعودی، ۱۴۰۳). با توجه به این موارد، هیچ پژوهشی تاکنون این بناها را در چهارچوب نظری باستان‌شناسی مرگ و با رویکرد چشم‌انداز تدفینی به‌صورت منسجم مطالعه نکرده است. با توجه به این موارد، پژوهش حاضر می‌کوشد تا حدودی این خلأ را پر کند.

چهارچوب نظری

مطالعه‌ی باستان‌شناختی بناها و فضاهای تدفینی در دهه‌های اخیر از حوزه‌ای صرفاً توصیفی و معمارشناختی فراتر رفته و به یکی از پربرترین زمینه‌های نظری در باستان‌شناسی تبدیل شده است. پژوهش حاضر بر دو چهارچوب نظری اصلی استوار است که مکمل یکدیگرند: چشم‌انداز تدفینی^۱ و مادیت مرگ^۲. این دو رویکرد، که در دهه‌های اخیر در باستان‌شناسی مرگ جایگاه محوری یافته‌اند، چهارچوبی منسجم را برای خوانش داده‌های مادی حاصل از بررسی‌های میدانی فراهم می‌آورند. باستان‌شناسی مرگ، به‌مثابه حوزه‌ای نظری، از دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی با آثار بینفورد و جوزف تینتر پایه‌گذاری شد. بینفورد (1971: 21-22) در مقاله‌ی تأثیرگذار خود نشان داد که تنوع در شیوه‌های تدفین بازتاب مستقیم پیچیدگی اجتماعی و تمایز در جایگاه افراد است. تینتر (1978: 120-121) نیز، با بسط این رویکرد، سرمایه‌گذاری انرژی در سازه‌های تدفینی را شاخصی برای سنجش مقام اجتماعی متوفا دانست. در پژوهش حاضر، تنوع چشمگیر در سازه‌های تدفینی، از بناهای گنبددار مسقف تا فضاهای محصور بدون پوشش، از قبور کشیده چند متری تا قبور ساده پشته‌ای، در پرتو این رویکرد قابل تفسیر است.

چشم‌انداز تدفینی، به‌مثابه یک رویکرد نظری در باستان‌شناسی، ریشه در تحولات گسترده‌تر باستان‌شناسی منظر دارد. این رویکرد فضاهای تدفینی را نه به‌عنوان مکان‌هایی منفرد و منتزع

1. Mortuary Landscape
2. Materiality of Death

از بافت بلکه به‌عنوان بخشی از یک منظر اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تر می‌نگرد که در آن روابط میان زندگان و مردگان، میان گروه‌های اجتماعی مختلف و میان انسان و محیط طبیعی به‌صورتی فعال بازتولید می‌شود (Ashmore & Knapp, 1999: 30-32). در این چهارچوب، موقعیت آرامگاه‌ها و قبرستان‌ها در منظر، ارتباط آن‌ها با بافت روستایی یا شهری و سازمان فضایی درونی آن‌ها همگی واجد معنایند و قابل خوانش باستان‌شناختی‌اند. کریس تیلی در کار تأثیرگذار خود نشان داده که چگونه مکان‌های تدفینی در فرهنگ‌های مختلف انسانی به‌مثابه نقاط لنگرگاه حافظه‌ی جمعی و هویت گروهی عمل می‌کنند. از این رو انتخاب مکان، جهت‌گیری و شکل بنای تدفینی هیچ‌کدام تصادفی نیستند (Tilley, 1994: 47-48). در داده‌های مورد بررسی در این پژوهش، قرارگیری بناها بر بالای تپه‌ماهورها، در دامنه‌ی کوه، در مرکز بافت روستایی یا در فاصله‌ای معین از سکونتگاه همگی بازتاب‌دهنده‌ی منطقی از این انتخاب‌های معنادار فضایی‌اند که تحلیل آن‌ها در چارچوب چشم‌انداز تدفینی امکان‌پذیر می‌شود.

مادیت مرگ رکن نظری دیگر این پژوهش را تشکیل می‌دهد. این رویکرد، با تکیه بر مطالعات مادیت‌شناسی،^۱ که در آثار تیم اینگولد و کارل کنایت بسط یافته، بر آن است که اشیا و مصالح مادی صرفاً ابزار انسان نیستند بلکه خود فاعلیت رابطه‌ای دارند و در شکل دادن به روابط اجتماعی و فرهنگی نقش فعال ایفا می‌کنند (Ingold, 2007: 11-12 ; Knappett, 2005: 29-30). در حوزه‌ی مطالعات تدفینی، این رویکرد را می‌توان در آثار هاوارد ویلیامز دنبال کرد که نشان داده چگونه انتخاب مصالح، شکل سازه و نحوه‌ی پوشش قبر در جوامع مختلف واجد بار معنایی عمیق بوده و تمایزات اجتماعی، مذهبی و فرهنگی را در خود رمزگذاری می‌کند (Williams, 2006: 39). در حوزه‌ی باستان‌شناسی مرگ، این رویکرد به‌ویژه در آثار میک پارکر پیرسون بسط یافته است. پارکر پیرسون^۲ (1999: 7-8, 31-33) نشان داد که انتخاب مصالح در سازه‌های تدفینی، مانند نوع سنگ، نوع آجر و شیوه‌ی پوشش قبر، کنشی آگاهانه و معنادار است که جهان‌بینی، باور مذهبی و جایگاه اجتماعی گروه‌های مختلف را بازتاب می‌دهد در داده‌های این پژوهش تنوع چشمگیری در مادیت سازه‌های تدفینی قابل مشاهده است: از بناهای گنبددار مسقف با تزئینات

کاربندی و مقرنس تا فضاهای محصور بدون سقف با قبور کشیده لاشه‌سنگی و از پوشش قبور با سنگ سفید چخماق تا قبور ساده پشته‌ای. هر یک از این انتخاب‌های مادی در بافت تاریخی و فرهنگی خود قابل بررسی و مطالعه است.

افزون بر موارد ذکر شده، پژوهش به‌طور ضمنی از مفهوم تنوع آیینی^۱ در شاخصه‌هایی چون معماری بنا نیز بهره می‌گیرد. رنفرو و بان^۲ (۲۰۰۴: ۴۰۹-۴۰۸)، در بحث از شناسایی آیین در باستان‌شناسی، تأکید کردند که تنوع در شکل، اندازه و موقعیت سازه‌های مرتبط با مرگ می‌تواند نشانگر تفاوت در نظام‌های باور و اندیشه‌های دینی باشد. این مفهوم در بررسی تفاوت میان بناهای مسقف گنبددار و فضاهای محصور بدون سقف و نیز در تحلیل عناوین متوفیان (مثل شیخ، پیر، سلطان و امامزاده)، که به سنت‌های عرفانی و مذهبی متفاوت اشاره دارند، به‌کار گرفته می‌شود؛ هرچند، با توجه به محدودیت منابع مکتوب در این زمینه، تفسیرها با احتیاط لازم ارائه خواهند شد.

موقعیت جغرافیایی و پیشینه‌ی تاریخی

دو شهرستان خوسف و درمیان در نیمه‌ی جنوبی و شرقی استان خراسان جنوبی واقع شده‌اند. شهرستان خوسف از جانب جنوبی با استان کرمان هم‌مرز است و شهرستان درمیان از سوی شرقی با کشور افغانستان مرز مشترک دارد. شهرستان خوسف با وسعت ۱۳۱۴۴ کیلومتر مربع یکی از بزرگ‌ترین شهرستان‌های استان خراسان جنوبی به‌شمار می‌رود (سالنامه‌ی آماری استان خراسان جنوبی، ۱۳۹۱: ۴۵). این شهرستان با وجود قرارگیری در منطقه‌ای عمدتاً گرم و خشک، که نیمه‌ی غربی و تا حدودی جنوب‌غربی آن را کویر لوت فرا گرفته، از سه اقلیم متفاوت کویری، کوه‌پایه‌ای و کوهستانی تشکیل شده است (صدیقیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵-۳). این تنوع اقلیمی شرایط زیستی و سکونتی متفاوتی را در بخش‌های مختلف شهرستان پدید آورده است. شهرستان درمیان نیز با وسعت ۵۷۹۷ کیلومتر مربع، بخش اعظم آن را رشته‌کوه‌هایی با حداکثر ارتفاع ۲۸۰۰ متر در بر گرفته است (احمدیان، ۱۳۷۴: ۲۶). ویژگی‌های کوهستانی این شهرستان موجب شده که

استقرارهای انسانی عمدتاً در دره‌ها و دامنه‌های کوه‌ها شکل گیرند؛ الگویی که در موقعیت‌یابی بناهای تدفینی نیز بازتاب یافته است.

اطلاعات تاریخی درباره‌ی شهرستان خوسف در سده‌های متأخر اسلامی بسیار محدود بوده و عمدتاً بر پایه‌ی مطالعات باستان‌شناختی صورت گرفته در منطقه استوار است. از جمله‌ی معدود منابعی که در طول دوره‌ی تیموری تا صفوی به این منطقه اشاره کرده‌اند کتاب حبیب‌السیر خواندمیر است که نکاتی در مورد ابن حسام خوسفی و زادگاه وی مطرح کرده است (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۶). در دوره‌ی قاجار اشارات منابع تاریخی به این شهرستان اندکی بیشتر شده است. در همین ارتباط اعتصام‌الملک در سفرنامه‌ی خود، در ذکر مسیر بیرجند به طبس، از برخی جای‌نام‌های محدوده‌ی شهرستان خوسف یاد کرده و از روستاهای تقاب و سیوجان به‌عنوان روستاهای معتبر نام می‌برد. وی همچنین از خوسف و قلعه‌ی آن یاد کرده و اشاره می‌کند که این منطقه توسط حاکم‌نشین قائن اداره می‌شده است (اعتصام‌الملک، بی‌تا: ۲۱۳-۲۱۴). فنودی، مؤلف دوره‌ی قاجاریه، نیز در کتاب خود در مورد تاریخ قائنات اشاره می‌کند که اهالی خوسف در این دوره و حاکمان آن شیعه‌مذهب بوده‌اند (فنودی، ۱۳۸۳: ۱۳۵). جز این موارد، اشارات تاریخی مهم دیگری به این منطقه در طول قرون متأخر اسلامی دیده نمی‌شود.

شهرستان درمیان در مقایسه با خوسف از حضور بیشتری در منابع مکتوب برخوردار است. مهم‌ترین استقرار تاریخی این شهرستان، شهر طبس مَسینا (مَسینان) یا عَناب بوده که جغرافیای‌نویسانی چون خوافی از آن نام برده‌اند (خوافی، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۲). طبس مسینان، در این برهه‌ی زمانی، شهری کوچک یا روستایی بزرگ، محصور در قلعه‌ای دایره‌ای شکل بوده که پیوسته صحنه‌ی درگیری‌های مختلف بوده است (ییت، ۱۳۶۵: ۱۱۶-۱۱۷؛ ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۵۷-۵۸؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۰۶). از دیگر مراکز استقرار منطقه نیز در متون تاریخی اشاراتی شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۷۳۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۳۳-۱۱۳۴). استقرارهای گزیک و روستای درخش نیز در متون دوره‌ی قاجاریه به اختصار ذکر شده‌اند (ییت، ۱۳۶۵: ۶۳، ۱۱۷؛ اسکندرمنشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۵۶). اشارات این منابع عمدتاً در ارتباط با حملات و درگیری‌های نظامی است و اطلاعات فرهنگی یا اجتماعی چندان‌ی را در بر نمی‌گیرد.

با وجود محدودیت منابع مکتوب، شواهد موجود نشان می‌دهد که هر دو منطقه در دوره‌ی تیموری تا اواخر صفوی از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار بوده‌اند. نزدیکی به هرات، پایتخت فرهنگی و سیاسی تیموریان و وجود راه‌های تجاری، که بیرجند را به هرات متصل می‌کرد، موجب شد که این مناطق محل رفت‌وآمد امرا و شاهزادگان تیموری باشد و برخی از ایشان در این منطقه حکومت کنند (آیتی، ۱۳۷۱: ۹۳؛ فرقانی، ۱۳۸۵: ۷۰). حاکمان تیموری توجه ویژه‌ای به حمایت از مشایخ، زهاد، علما و سادات داشتند (صفا، ۱۳۷۸، ج: ۴: ۴۷) و همین امر زمینه‌ی ساخت بناهای آرامگاهی متعددی را در منطقه فراهم آورد. علاوه بر موارد ذکر شده، در این دوره و پس از آن، نهضت‌های شیعی-صوفی رواج روزافزونی یافتند و فرقه‌های بزرگی چون نقشبندیه، نعمت‌اللهیه، نوربخشیه و صفویه شکل گرفتند (صفا، ۱۳۷۸، ج: ۳: ۱۶۶). این فضای فکری و مذهبی حضور پررنگ صوفیان و عارفان را در منطقه به دنبال داشت و موجبات شکل‌گیری بناهای آرامگاهی متعددی شد که به نحوی با این جریان‌های عرفانی مرتبط بودند. آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا در درمیان با تاریخ ۹۱۷ق و عنوان «قطب‌الساکنین» برای متوفا و مزار شیخ شمس‌الدین و شیخ ابوسعید خلوتی در خوسف از دوره‌ی تیموری، هر دو، در همین بافت تاریخی قابل فهم‌اند. این پیوند میان فضای فکری دوره‌ی تیموری-صفوی و شکوفایی معماری تدفینی منطقه یکی از کلیدی‌ترین زمینه‌های تفسیر داده‌های این پژوهش را فراهم می‌آورد.

معرفی و توصیف آرامگاه‌ها و قبور

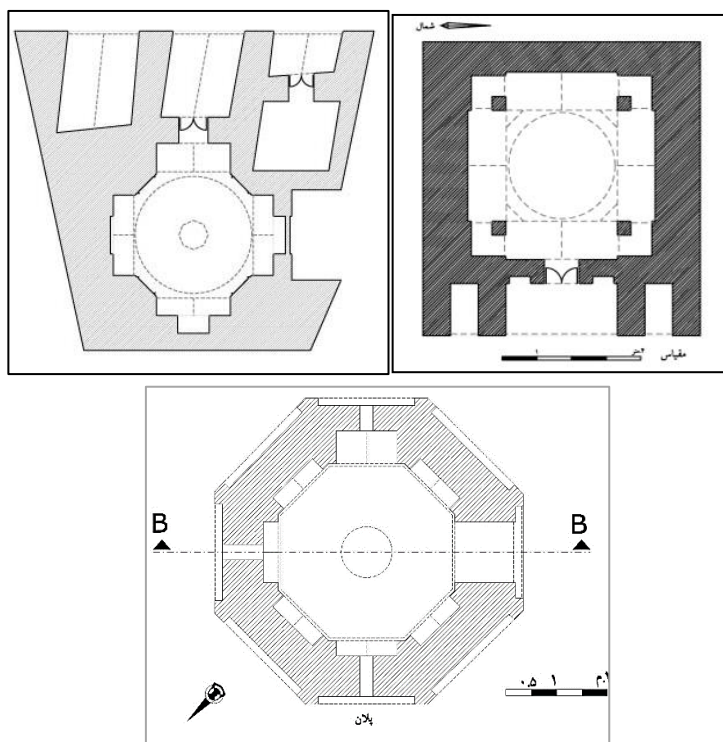
در بخش حاضر، به اجمال بناهای آرامگاهی و قبور مطالعه شده‌ی قرون متأخر اسلامی، در محدوده‌ی دو شهرستان خوسف و درمیان، معرفی شده و ویژگی‌های مهم و کلی آن‌ها، که به نحوی مرتبط با پژوهش حاضر است، ذکر می‌گردد. بر همین اساس ابتدا آثار خوسف و سپس آثار درمیان معرفی می‌شوند که بدین شرح است:

الف) شهرستان خوسف: بناهای تدفینی خوسف از همگنی سازه‌ای زیادی برخوردارند. بیشتر آرامگاه‌های شناسایی شده دارای پوشش گنبدی‌اند و پلان‌های چهارضلعی، هشت‌ضلعی یا چلیپایی دارند (تصویر ۱ و شکل ۱ و جدول ۳). کهن‌ترین بنای آرامگاهی شناخته شده‌ی این شهرستان مزار شیخ شمس‌الدین و شیخ ابوسعید خلوتی از توابع روستای گل است که براساس سند مکتوب

به اواخر دوره تیموری (قبل از سال ۹۰۷ق) تعلق دارد (صدیقیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۷۳). این بنا متشکل از یک ایوان مرکزی و دو حجره در دو سوی آن است: حجره غربی با دیوارهای سنگی و پوشش گنبدی آجری و حجره شرقی با خشت خام ساخته شده است. وجود تزئینات کاربندی سنگی در این بنا آن را از دیگر آرامگاه‌های منطقه متمایز می‌سازد. بنای دیگری که احتمالاً قدمت زیادی داشته و شاید زمان ساخت آن به دوره صفوی برسد مزار شاه در روستای مزار است؛ چرا که به استناد کتیبه‌ی موجود، این بنا توسط شخصی به نام «میرحسن‌خان» در دوره‌ی قاجار کاملاً بازسازی شده است. مزار شاه با پلان چلیپایی، تزئینات ظریف رسمی‌بندی و مقرنس‌گچی در زیر گنبد، یکی از ابنیه‌ی ارزشمند آرامگاهی منطقه است. به جز این دو بنا، بقیه‌ی ابنیه‌ی آرامگاهی مطالعه‌شده‌ی این شهرستان مربوط به دوره‌ی قاجاریه تا اوایل پهلوی است. در میان بناهای مطالعه‌شده، آرامگاه ملاعلی‌اکبر خوسفی با پلان هشت‌ضلعی و پوشش عرقچین مستقیم بدون فیلیوش و آرامگاه ابن‌حسام خوسفی با فرم هشت‌ضلعی بر بالای صخره‌ای طبیعی به ارتفاع چهار متر، که دسترسی به آن از طریق پلکان میسر است، از نظر معماری شاخص هستند. مجموعه‌ی آرامگاهی خور نیز با بیش از ده بنای آرامگاهی خانوادگی خشتی در فضایی ۳۸×۶۴ متری، غنی‌ترین نمونه‌ی سازمان فضایی تدفینی در منطقه‌ی مورد مطالعه است. در قبرستان‌های تاریخی خوسف نیز ویژگی مادی مهمی قابل مشاهده است: پوشش برخی قبور با سنگ‌های سفید چخماق یا مرمر صورت گرفته که به گفته اهالی محل شیوه‌ای مرتبط با جماعت اهل سنت ساکن در منطقه بوده است. این قبور از نظر جهت‌گیری با سایر قبور منطقه همسان‌اند و همه رو به قبله قرار گرفته‌اند. الگوی توزیع این قبور در قبرستان‌های بصیران، سرچاه‌شور و خوسف نشان می‌دهد که این شیوه‌ی پوشش قبر با سنگ‌های سفید، یک سنت مادی متمایز و قابل شناسایی در چشم‌انداز تدفینی منطقه بوده است (تصویر ۲).



تصویر ۱: دو بنای آرامگاهی مزار شاه و مزار شیخ شمس‌الدین و شیخ ابوسعید خلوتی در شهرستان خوسف (منبع: نگارنده)



شکل ۱: سه پلان شاخص بناهای آرامگاهی خوسف شامل مزار سید ابوالقاسم، مزار شاه و آرامگاه ملا علی‌اکبر خوسفی (منبع: پرونده‌ی ثبتی این سه بنا)



تصویر ۲: دو نمونه پوشش قبور با سنگ‌های سفید در دو قبرستان خوسف و سرچاه‌شور (منبع: نگارنده)

جدول ۳: بناهای آرامگاهی شناسایی شده در محدوده‌ی شهرستان خوسف و ویژگی‌های شاخص آن‌ها

نام اثر	دوره	پلان	پوشش	عنوان متوفا
آرامگاه پیرمراد	قاجار	چهارضلعی	گنبد	پیر
مزار سید ابوالقاسم	" "	چهارضلعی/تک‌ایوان	گنبد	سید
مزار شاه سلیمان علی شادان	قاجار/بازسازی جدید	چهارضلعی	گنبد	شاه
مزار شاه	صفوی/بازسازی قاجار	چلیپایی/تک‌ایوان	گنبد/کلاه‌فرنگی	شاه

مزار شیخ شمس‌الدین و شیخ ابوسعید	اواخر تیموری	ایوان مرکزی و دو بنای چهارضلعی گنبددار در دو سمت آن	گنبد	شیخ
امام‌زاده سید ابوالقاسم	قاجار - پهلوی	هشت‌ضلعی	گنبد	سید
مجموعه آرامگاهی خور	قاجار	چندبنای مختلف	طاق‌دار	خانوادگی
قدمگاه خواجه خضر	" "	چلیپایی	گنبد	خواجه
مزار کلاته ملک	" "	چهارضلعی	چهار گنبد	-
مزار سلطان ابوالقاسم	قاجار-پهلوی	چهارضلعی	گنبد	سلطان
آرامگاه ملا علی‌اکبر خوسفی	" "	هشت‌ضلعی	گنبد	ملا/شیخ
آرامگاه ابن حسام خوسفی	قاجار	هشت‌ضلعی	گنبد/کلاه‌فرنگی	شاعر/ادیب

ب) **شهرستان درمیان:** بناهای تدفینی شناسایی شده در شهرستان درمیان از نظر سازه‌ای و کارکردی تنوع چشمگیری دارند و در دو گروه کلی قابل دسته‌بندی‌اند: بناهای آرامگاهی مسقف و فضاهای تدفینی محصور بدون پوشش (تصویر ۳ و ۴، شکل ۲، و جدول ۴). بناهای مسقف عمدتاً شامل آرامگاه‌هایی با پلان چهارضلعی یا هشت‌ضلعی و پوشش گنبدی‌اند. کهن‌ترین بنای شناسایی شده در این شهرستان آرامگاه سلطان ابراهیم رضا در روستای آبگرم بوده که در سال ۹۱۷ ق^۱ ساخته شده است (نصرآبادی، ۱۳۸۲: ۳). این بنا در دو طبقه با پلان چهارضلعی، دو ایوان در اضلاع شمال‌شرقی و جنوب‌غربی، غرفه‌ها و راهروهایی برای اسکان زائران، گنبدخانه‌ای بزرگ و نیز یک آب‌انبار کنار بنا، ساخته شده است که از نظر معماری پیچیده‌ترین بنای تدفینی منطقه به‌شمار می‌رود. وجود ۹۷ کتیبه‌ی شناسایی شده در چهار لایه‌ی گچ‌اندود روی دیوارهای داخلی که قدیمی‌ترین آن‌ها به ۹۹۰ ق می‌رسد، این بنا را به منبعی استثنایی برای مطالعه‌ی تداوم زیارت و حافظه‌ی جمعی تبدیل می‌کند.

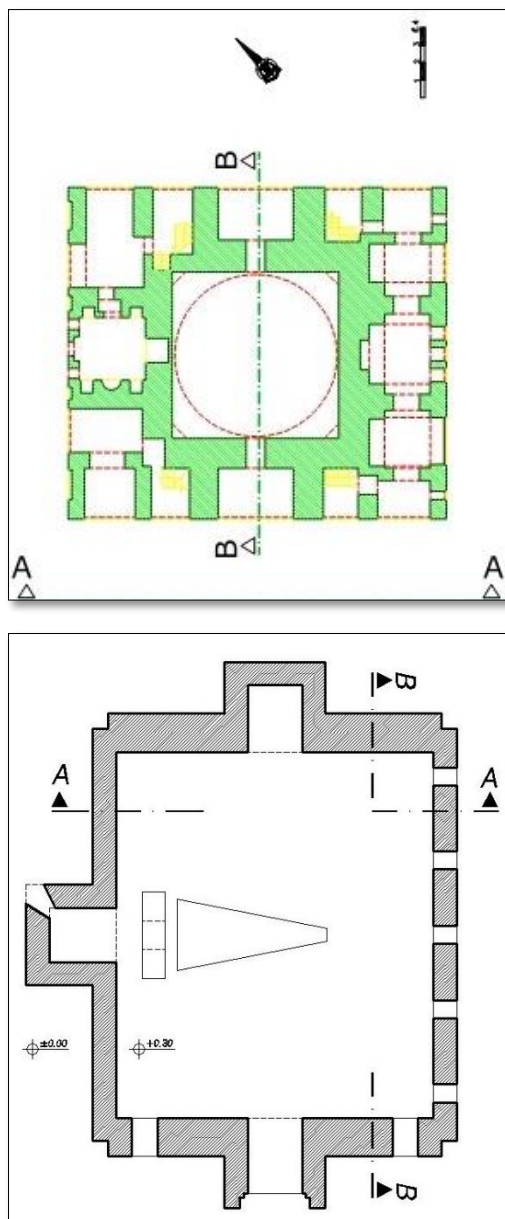
۱. البته برخی پژوهشگران اعتقاد دارند که این تاریخ می‌تواند مربوط به زمان پایان ساخت بنا باشد نه آغاز آن. از این روی احتمال می‌دهند که شاید زمان آغاز ساخت آن مربوط به اواخر دوره‌ی تیموری باشد (جهت آگاهی بیشتر ر.ک: محمودی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۰).

گروه دیگری از بناهای آرامگاهی مسقف درمیان را بناهای متعلق به دوره‌ی قاجار تا اوایل پهلوی تشکیل می‌دهند؛ این ابنیه عبارت‌اند از: مقبره‌ی شریف با پلان هشت‌ضلعی و دو مناره‌ی ورودی و تزئینات آجرکاری مرصع، مقبره آیتی درُخشی با دو فضای مجزا و پوشش گنبدی سنگی، مقبره‌ی زهرایی با پلان هشت‌ضلعی و گنبد عرقچین و مقبره‌ی زین‌العابدین و مقبره‌ی واعظی با پلان‌های مستطیل و مربع. مصالح به‌کاررفته در این بناها ترکیبی از سنگ، آجر، خشت خام، چوب و ملات گل و گچ است که تنوع آن‌ها خود بازتاب‌دهنده‌ی تفاوت در امکانات و جایگاه اجتماعی صاحبان آرامگاه‌هاست.

فضاهای تدفینی محصور بدون سقف گروه دوم بناهای آرامگاهی منطقه را تشکیل می‌دهند. آرامگاه خاندان رفیعی، واقع در یک کیلومتری شمال روستای درمیان، نمونه‌ی شاخص این گروه است: فضایی تقریباً مربع به اضلاع ۲۰ متر و مساحت ۴۰۰ متر مربع که با دیواری از لاشه‌سنگ و آجر محصور شده و فاقد هرگونه پوشش سقف است. مزار درمیان (معروف به سلطان تیمور) نیز با دیواری ۸×۱۸ متری از لاشه‌سنگ و قبری به ابعاد ۱.۵×۸ متر نیز در این گروه جای می‌گیرد. زیارتگاه ملا محمد یا مزار شیخ محمود قلندر در طبس مَسینا نیز دارای دیواری خشتی در پیرامون مقبره و قبری لاشه‌سنگی، به طول ۷ و نیم متر، از ابنیه‌ی مهم منطقه است. مزارِ اشک نیز دو قبر کشیده‌ی لاشه‌سنگی به طول ۸ و ۶ متر دارد که درون فضایی محصور با دیوارهای لاشه‌سنگی خشکه‌چین قرار گرفته‌اند. طول غیرمعمول این قبور در مقایسه با قبور عادی، بازتاب‌دهنده‌ی منزلت والای متوفیان در حافظه‌ی جمعی محلی است؛ موضوعی که اهالی محل نیز به عینه بدان اشاره کرده‌اند. مزارهای طاغان نیز ترکیب جالب‌توجهی از دو الگو را نشان می‌دهند: دو قبر کشیده پشته‌ای لاشه‌سنگی، به طول سه تا پنج متر، مشابه الگوی شناخته شده در سنت تدفینی مشایخ و عارفان، در کنار بنای امامزاده‌ای گنبددار و در یک صحن مشترک قرار گرفته‌اند (تصویر ۴).



تصویر ۳: دو نمونه بنای آرامگاهی مسقف در شهرستان درمیان شامل آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا در سمت راست و مقبره‌ی شریف در سمت چپ (منبع: نگارنده)



شکل ۲: دو نمونه پلان ابنیه‌ی آرامگاهی مسقف و غیر مسقف شهرستان درمیان، سمت راست: آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا و سمت چپ: زیارتگاه ملا محمد (منبع: پرونده‌ی ثبتی دو بنا)



تصویر ۴: دو نمونه بنای آرامگاهی غیرمسقف، با قبور بزرگ لاشه‌سنگی در میان، شامل زیارتگاه ملا محمد در سمت راست و مزار اشک در سمت چپ (منبع: نگارنده)

جدول ۴: بناهای آرامگاهی شناسایی شده در محدوده‌ی شهرستان درمیان و ویژگی‌های شاخص آن‌ها

نام اثر	دوره	پلان	پوشش	عنوان متوفا
آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا	۹۱۷ق	چهارضلعی/ دو ایوان	گنبد	سلطان/قطب
زیارتگاه شیخ محمود قلندر	صفوی تا قاجار	چهارضلعی	بدون سقف	شیخ/قلندر
مقبره‌ی شریف	قاجار/پهلوی	هشت‌ضلعی با دو مناره	گنبد	آیت‌الله
مقبره‌ی آیتی درخشی	" "	چهارضلعی	گنبد	آیت‌الله
مقبره‌ی زهرایی	" "	هشت‌ضلعی	گنبد	-
مقبره‌ی زین‌العابدین	قاجار	چهارضلعی	گنبد	ملا/شیخ
مقبره‌ی واعظی	قاجار/پهلوی	چهارضلعی	گنبد	-

آرامگاه خاندان رفیعی	" "	چهارضلعی	بدون سقف	خانوادگی
مزار سلطان تیمور	صفوی تا قاجار	چهارضلعی	بدون سقف	سلطان
مزار بی بی صاحب	قاجار/پهلوی	چهارضلعی	گنبد	بی بی
مزار خواجه‌ها	صفوی تا قاجار	چهارضلعی	بدون سقف	خواجه
مزارهای سلطان احمد و سلطان محمود	" "	چهارضلعی	بدون سقف	سلطان
مزارهای اشک یا سلطان محمود	" "	چهارضلعی	بدون سقف	سلطان

تحلیل بناهای آرامگاهی و قبور مناطق مطالعه شده

مباحث این قسمت از چند منظر مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته که هر یک جداگانه ارائه خواهد شد و بدین شرح است:

الف) تنوع سازه‌ای و معنای آن: نخستین و مهم‌ترین مشاهده‌ای که داده‌های میدانی خوسف و درمیان و پرسش‌های محلی به دست می‌دهند تنوع چشمگیر در شکل و سازه‌ی بناهای تدفینی است. این تنوع را نمی‌توان صرفاً به عوامل اقلیمی یا کمبود مصالح فروکاست بلکه همان‌طور که پژوهش‌های معاصر در حوزه‌ی معماری تدفینی اسلامی نشان داده‌اند، انتخاب شکل بنا، نوع پوشش و مصالح ساخت، تصمیم‌هایی معنادار و فرهنگی خاصی بوده است (Grabar, 1966: 11). در داده‌های مورد مطالعه دو الگوی سازه‌ای اصلی قابل تشخیص است که هر یک بار معنایی متمایزی دارند:

اول: بنای گنبددار مسقف: این الگو غالب‌ترین شکل در هر دو شهرستان است. پلان‌های چهارضلعی، هشت‌ضلعی و چلیپایی، با پوشش گنبدی عرقچین، ساختار اصلی بیشتر آرامگاه‌های شناسایی شده را تشکیل می‌دهند. این الگو ریشه‌ای دیرین در معماری تدفینی جهان اسلام دارد و از قرن چهارم هجری به بعد در سراسر قلمرو اسلامی گسترش یافت. در دوره‌ی تیموری، این سنت به اوج بلوغ خود رسید و ساخت بنای تدفینی برای عارفان، علما و بزرگان به سنتی راسخ تبدیل شد؛ چنانکه پژوهشگران به گستردگی ساخت‌وسازهای تدفینی برای صوفیان و عارفان در دوره‌ی تیموری اشاره کرده‌اند (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۸۷-۸۸). مزار شیخ شمس‌الدین و شیخ

ابوسعید خلوتی در خوسف از اواخر دوره‌ی تیموری و آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضای درمیان از اوایل دوره صفوی، هر دو، در این سنت ریشه دارند. پلان هشت‌ضلعی مقبره شریف با دو مناره‌ی ورودی و پلان هشت‌ضلعی آرامگاه‌های ملاعلی‌اکبر و ابن‌حسام در خوسف از گونه‌های شناخته‌شده‌ی معماری آرامگاهی ایران در دوره‌ی قاجار هستند که ادامه‌ی سنت‌های تیموری-صفوی به‌شمار می‌روند.

دوم: فضای محصور بدون سقف با قبور بلند: این الگو، که صرفاً در شهرستان درمیان دیده می‌شود، از جنبه‌ی نظری اهمیت بیشتری دارد. آرامگاه رفیعی، با حصار ۴۰۰ متر مربعی بدون پوشش؛ مزار اشک، با قبور ۶ و ۸ متری؛ زیارتگاه ملا محمد یا شیخ قلندر، با قبر ۷ و نیم متری و مزار درمیان با قبری ۸ متری نمایانگر سنتی‌اند که در آن بزرگی و کشیدگی قبر جایگاه متوفا را نشان می‌دهد، نه باشکوهی بنای روی آن. این سنت با آنچه در ادبیات پژوهشی درباره‌ی فرهنگ زیارت در جهان اسلام مستند شده هم‌خوانی دارد؛ جایی که بزرگی قبر عارف یا شیخ نشانه‌ای از مقام معنوی اوست، نه ضرورتاً نشانه‌ی منابع مادی خاندان وی. در همین ارتباط مری (۲۰۰۲: ۱۱۸-۱۲۰) در مطالعه‌ی خود درباره‌ی فرهنگ زیارت در جهان اسلام نشان داده که تمایز مادی قبور مشایخ از قبور افراد عادی پدیده‌ای فراگیر در برخی سنت‌های اسلامی بوده است. در همین راستاست که مزارهای طاغان، با دو قبر پشته‌ای کشیده سه تا پنج متری، در کنار بنای امامزاده‌ای با ساختار گنبددار تصویری از هم‌زیستی دو سنت تدفینی متمایز را در یک صحن مشترک نشان می‌دهند.

ب) عناوین متوفیان و بازتاب آن‌ها در سازه: یکی از داده‌های قابل تأمل، در این پژوهش، عناوینی است که با نام صاحبان آرامگاه‌ها همراه است؛ عناوینی چون شیخ (مثل شیخ شمس‌الدین خلوتی و شیخ محمود قلندر)؛ سلطان (مثل سلطان ابراهیم‌رضا، سلطان تیمور، سلطان احمد و سلطان محمود)؛ پیر (مثل پیر مراد)؛ شاه (مثل شاه سلیمان علی) و ملا (مثل ملاعلی‌اکبر و ملا محمد)، هر یک به حوزه‌های معنایی متفاوتی اشاره دارند. عناوین شیخ، پیر، قلندر و حتی سلطان بی‌تردید با سنت‌های تصوف و عرفان اسلامی پیوند دارند. عنوان «قطب‌الساکنین»، «سلطان‌العارفین» و «مرشد کامل»، که در کتیبه‌ی آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا برای او به‌کار رفته (محمودی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۲-۲۰۳)، دقیقاً اصطلاحی فنی در ادبیات صوفیانه است

که به مشایخ صاحب مقام بالا اطلاق می‌شود. این تطابق میان عنوان متوفا و شکل بنا، جایی که آرامگاه سلطان ابراهیم رضا پیچیده‌ترین و بزرگ‌ترین بنای تدفینی منطقه است، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری معماری با جایگاه اجتماعی-مذهبی رابطه‌ی مستقیم دارد؛ همان‌طور که تینتر در چهارچوب نظری خود بر آن تأکید کرده است (1978:122). شایان توجه است که اهالی روستای آبگرم، که بنای آرامگاهی سلطان ابراهیم‌رضا در آن قرار گرفته، از سادات اهل تسنن بوده و پیرو طریقت نقشبندی‌اند و برای این آرامگاه احترام زیادی قائل‌اند (محمودی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۶). این واقعیت نشان می‌دهد که فضای تدفینی در این منطقه از مرزهای مذهبی فراتر رفته و کارکردی فراگروهی یافته است؛ پدیده‌ای که خود گواه دیگری بر پیچیدگی چشم‌انداز تدفینی است. در مقابل، بناهایی که عنوان متوفای آن‌ها ملا است، مانند مقبره‌ی آیتی دُرُخشی و مقبره‌ی زین‌العابدین، از نظر ابعاد و تزئین نسبت به آرامگاه‌های مشایخ صوفی کوچک‌ترند. این تفاوت نه الزاماً نشانه‌ی تفاوت در منابع مادی بلکه احتمالاً بازتاب دو سنت متمایز در نگرش به یادبود مادی مرگ است: سنتی که در آن ساخت بنای باشکوه بر قبر عالم دینی مجاز و متداول است، در برابر سنتی که در آن عظمت قبر کشیده جایگاه عارف را نشان می‌دهد. در مجموع، شواهد بررسی‌شده در این بخش، از تطابق میان عنوان متوفا و پیچیدگی سازه در آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا تا تمایز ابعاد میان آرامگاه‌های مشایخ و علما نشان می‌دهد که میان شکل و ابعاد بنای تدفینی از یک سو و جایگاه اجتماعی و مذهبی متوفا از سوی دیگر الگوی هم‌سویی وجود دارد؛ رابطه‌ای که هرچند خطی و یک‌بعدی نیست، در دو شاخص قابل ردیابی است: میزان پیچیدگی معماری برای مشایخ صاحب‌مقام و طول قبر برای عارفانی که فاقد بنای مسقف‌اند.

ج) مادیت قبور و تنوع آن: در سطح قبرستان‌های تاریخی خوسف الگوی مادی مهمی قابل مشاهده است. در برخی از قبور این منطقه، از قطعه سنگ‌های سفید چخماق یا مرمر، برای پوشش قبر استفاده کرده‌اند. این ویژگی در برخی قبور قبرستان‌های خوسف، بصیران و سرچاه‌شور مستند شده است. از منظر مادیت‌شناسی، انتخاب سنگ سفید، ماده‌ای که از نظر رنگ، بافت و منشأ از سنگ‌های معمول محیط متمایز بوده کنشی آگاهانه است که قبر را در چشم‌انداز گورستان برجسته می‌سازد و آن را از قبور دیگر متمایز می‌کند. چنین تمایزی می‌تواند نشانه‌ای

از تعلق گروهی باشد که هویت خود را از طریق انتخاب مادی خاص در فضای تدفینی بازنمایی می‌کند. این مشاهده با گزارش اهالی محل، که این قبور را به جماعت اهل سنت ساکن در منطقه نسبت می‌دهند، هم‌خوانی دارد؛ هرچند اثبات قطعی این نسبت‌دهی در غیاب منابع مکتوب متقن با احتیاط علمی باید صورت پذیرد. نکته‌ی جالب‌توجه این است که این قبور از نظر جهت‌گیری با سایر قبور همسان‌اند و همه رو به قبله دفن شده‌اند. این هم‌سانی در جهت‌گیری با تمایز در پوشش نشان می‌دهد که تفاوت مادی در سطح نشانه‌گذاری گروهی قرار دارد، نه در سطح تفاوت‌های بنیادین دینی. به عبارت دیگر، گروه‌های مختلف ساکن در این منطقه در چهارچوب کلی هنجارهای اسلامی (جهت‌گیری به سوی قبله) مشترک بوده‌اند، اما در جزئیات مادی پوشش قبر سنت‌های متمایز خود را حفظ کرده‌اند. این الگو با آنچه گرابار^۱ (1966: 28-29) درباره‌ی هم‌زیستی سنت‌های متمایز در فضاها تدفینی اسلامی توصیف کرده، هم‌خوانی دارد.

(د) موقعیت فضایی و چشم‌انداز تدفینی: موقعیت بناهای تدفینی در مناظر مختلف طبیعی نیز الگوهای معناداری را نشان می‌دهد. آرامگاه پیر مراد در خوسف بر بالای تپه‌ماهوری ۱۱ متری قرار گرفته است؛ آرامگاه ابن حسام بر صخره‌ای طبیعی به ارتفاع چهار متر ساخته شده است؛ مزار شاه سلیمان در منطقه‌ای کاملاً کوهستانی قرار گرفته و آرامگاه رفیعی در پای کوه و درون دره بنا شده است. این انتخاب‌های مکانی تصادفی نیستند. قرارگیری بر بلندی، نمایان بودن در منظر و دسترسی دشوار کارکردهای نمادینی دارند که بنا را از فضای روزمره جدا می‌کنند و فضای متمایزی از تقدس می‌آفرینند؛ هر چند عوامل غیرنمادین، مانند دسترسی به زمین مسطح، در برخی موارد را نمی‌توان به‌طور قطع رد کرد. این مشاهده با آنچه تیلی درباره نقش مکان‌های مرتفع در خلق فضاها یادبود نوشته، هم‌خوانی دارد (1994: 68-70). در مقابل، بناهایی چون مقبره‌ی شریف، مقبره‌ی آیتی و مقبره‌ی زین‌العابدین در درون قبرستان روستا و در متن بافت معمولی قرار گرفته‌اند. این تمایز فضایی که بنای مشایخ بر بلندی یا در فاصله از روستا و بنای علما در درون قبرستان عمومی شکل گرفته، نشانه‌ای از تمایز در نگرش به مرگ، یادبود و احتمالاً جایگاه اجتماعی افراد از نگاه دیگران است.

ه) **تداوم زیارت به مثابه داده‌ی باستان‌شناختی:** یکی از غنی‌ترین داده‌های این پژوهش شواهدی است که تداوم زیارت را در طول قرون مختلف نشان می‌دهند. چهار لایه‌ی گچ‌اندود با ۹۷ کتیبه‌ی شناسایی‌شده در آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا، که قدیمی‌ترین آن‌ها به ۹۹۰ ق می‌رسد، سندی مادی از حدود ۳۷۰ سال زیارت (از ۹۹۰ تا ۱۲۸۷ ق) مستمر است. این کتیبه‌ها، که یادگاری‌ها، آیات قرآنی، اشعار و گزارش‌های سفر را شامل می‌شوند، به مثابه لایه‌های مادی حافظه‌ی جمعی عمل می‌کنند. در همین راستا، مزار خواجه‌ها در درمیان با رسم دخیل بستن زنان حاجتمند در آن، نشان می‌دهد که فضای تدفینی همچنان به عنوان فضایی زنده و کارکردمند در حافظه‌ی جمعی محلی حضور دارد. این مشاهده با آنچه پژوهشگران حوزه‌ی مادیت زیارت درباره‌ی پیوستگی کارکرد مکان‌های مقدس اسلامی، از قرون نخستین تاکنون، نوشته‌اند هم‌خوانی دارد (Meri, 2002: 118-119; Grabar, 1966: 40-41) (جدول ۵).

جدول ۵: الگوهای تحلیلی چشم‌انداز تدفینی خوسف و درمیان

بعد تحلیل	مصادقات‌های میدانی	الگوی شناسایی‌شده
تنوع سازه‌ای	آرامگاه‌های گنبددار مثل مقبره‌ی شریف در برابر فضاهای محصور بدون سقف با قبور کشیده مثل مزار اشک	دو سنت تدفینی متمایز که در بافتی مشترک هم‌زیستی دارند مانند مزارهای طاعان
عناوین متوفیان و بازتاب سازه‌ای	شیخ/پیر/قلندر/سلطان مثل سلطان‌العارفین در کتیبه‌ی آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا در برابر ملا مثل مقبره‌ی زین‌العابدین	رابطه‌ی معنایی میان جایگاه عرفانی-مذهبی متوفا و پیچیدگی / ابعاد بنا
مادیت قبور	پوشش برخی قبور با سنگ سفید چخماق در خوسف، بصیران و سر چاه شور	تمایز مادی در سطح نشانه‌گذاری گروهی، نه در سطح باور دینی بنیادین (جهت‌گیری یکسان به سمت قبل)
موقعیت فضایی	آرامگاه پیر مراد و ابن‌حسام بر بلندی در برابر مقبره‌ی شریف و آیتی در دل قبرستان	استقرار قبور مشایخ در فاصله / ارتفاع، استقرار علما در بافت عمومی
تداوم زیارت	۹۷ کتیبه در چهار لایه‌ی گچ‌اندود آرامگاه سلطان ابراهیم‌رضا، دخیل بستن در مزار خواجه‌ها	تداوم چند صد ساله‌ی کارکرد زیارتی به عنوان سند مادی حافظه‌ی جمعی

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف مطالعه‌ی باستان‌شناختی بناها و فضاهای تدفینی در شهرستان‌های خوسف و درمیان و در چهارچوب نظری چشم‌انداز تدفینی، مادیت مرگ و تنوع آیینی انجام شده است. داده‌های حاصل از بررسی‌های میدانی، تصویری از یک منطقه با سنت‌های تدفینی متنوع و چندلایه به دست می‌دهند که هر لایه از آن بازتاب‌دهنده‌ی نظام‌های باور، جایگاه اجتماعی و حافظه‌ی جمعی متمایزی است. نخستین و مهم‌ترین یافته‌ی این پژوهش هم‌زیستی دو الگوی سازه‌ای متمایز در چشم‌انداز تدفینی منطقه است. بنای گنبددار مسقف با پلان‌های چهارضلعی، هشت‌ضلعی و چلیپایی از یک‌سو و فضای محصور بدون پوشش با قبور کشیده‌ی چندمتری از سوی دیگر، دو سنت تدفینی را نمایندگی می‌کنند که در یک بافت جغرافیایی واحد در کنار هم حضور دارند. این هم‌زیستی نشان می‌دهد که چشم‌انداز تدفینی منطقه حاصل سنتی یکپارچه و همگن نیست بلکه برآیند تعامل و همجواری گروه‌ها و سنت‌هایی است که هر یک شیوه‌ی خاص خود را در مادیت بخشیدن به مرگ داشته‌اند.

دومین یافته‌ی مهم تأیید وجود الگوی هم‌سو میان شکل و ابعاد بنای تدفینی از یک‌سو و جایگاه اجتماعی و مذهبی متوفا از سوی دیگر است؛ رابطه‌ای که از طریق عنوان متوفا و شکل، ابعاد و کیفیت بنای تدفینی قابل ردیابی است. آرامگاه‌های مشایخ و عارفانی چون سلطان ابراهیم‌رضا، با عنوان «قطب‌الساکنین و مرشد کامل»، بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین بناهای تدفینی منطقه به شمار می‌آیند، در حالی که آرامگاه‌های علما و روحانیون ابعاد محدودتری دارند. در همین راستا، قبور کشیده‌ی چند متری مزارهای اشک، درمیان و طاغان، بدون هیچ بنای مسقفی، جایگاه والای متوفیان خود را از طریق ابعاد قبر، نه باشکوهی معماری، بازنمایی می‌کنند. این الگو با چهارچوب نظری تینتر درباره‌ی رابطه‌ی سرمایه‌گذاری تدفینی و جایگاه اجتماعی هم‌خوانی کامل دارد. سومین یافته نیز به مادیت قبور مربوط می‌شود. پوشش برخی قبور با سنگ سفید چخماق در برخی از قبرستان‌های خوسف، الگوی مادی متمایزی است که قبر را در چشم‌انداز گورستان برجسته می‌سازد و نشانه‌ای از تعلق گروهی را در فضای تدفینی رمزگذاری می‌کند. همسانی جهت‌گیری این قبور با سایر قبرهای منطقه نشان می‌دهد که تمایز در سطح نشانه‌گذاری گروهی قرار دارد، نه در سطح تفاوت‌های بنیادین دینی؛ یعنی گروه‌های مختلف در چهارچوب کلی

هنجارهای اسلامی مشترک بوده‌اند اما سنت‌های مادی متمایز خود را در جزئیات پوشش قبر حفظ کرده‌اند.

چهارمین یافته به موقعیت فضایی بناها در منظر مربوط می‌شود. قرارگیری بناهای مشایخ بر بلندی‌ها و صخره‌های طبیعی یا در فاصله‌ای از سکونتگاه، در برابر قرارگیری آرامگاه‌های علما در درون قبرستان‌های عمومی، نشان می‌دهد که انتخاب مکان خود بخشی از معنای بنای تدفینی است. ویژگی‌هایی نظیر بلندی، دیده شدن در منظر و دسترسی دشوار فضای تقدس را از فضای روزمره متمایز می‌سازند و بنا را به نقطه‌ای در چشم‌انداز تبدیل می‌کنند که از فاصله‌ی قابل رؤیت و به‌سوی آن می‌توان حرکت کرد. فراتر از پرسش‌های اصلی پژوهش، پنجمین و آخرین یافته، که به‌صورت جانبی از داده‌های میدانی به‌دست آمد، به تداوم زیارت به‌مثابه داده‌ی مادی مربوط است. چهار لایه گچ‌اندود با ۹۷ کتیبه، در آرامگاه سلطان ابراهیم رضا، سندی مادی از سه‌ونیم قرن زیارت مستمر است. این کتیبه‌ها نشان می‌دهند که فضای تدفینی در طول قرون نه به‌عنوان مکانی متروک بلکه به‌عنوان فضایی زنده و کارکردمند در حافظه‌ی جمعی محلی حضور داشته است. رسم دخیل‌بستن در مزار خواجه‌ها و باور محلی به کرامت بناهای مختلف تداوم این کارکرد را تا دوره‌ی معاصر نشان می‌دهد.

در سطحی نظری‌تر، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که دو چهارچوب مکمل چشم‌انداز تدفینی و مادیت مرگ، در تحلیل داده‌های میدانی خوسف و درمیان، کارآمدی مضاعف داشته‌اند: رویکرد چشم‌انداز تدفینی امکان خوانش موقعیت فضایی بناها (استقرار بر بلندی، فاصله از سکونتگاه یا هم‌جواری با قبرستان عمومی) را به‌مثابه کنشی معنادار فراهم آورد، در حالی که مادیت مرگ تحلیل انتخاب‌های مصالح (سنگ سفید چخماق) و ابعاد سازه (طول قبر در برابر پیچیدگی معماری) را به شاخصی تجربی برای سنجش جایگاه اجتماعی - مذهبی متوفا بدل کرد. کاربست هم‌زمان این دو چهارچوب، در کنار رویکرد تینتر درباره‌ی سرمایه‌گذاری تدفینی، نشان داد که تنوع مشاهده شده‌ی میدانی صرفاً توصیفی نیست بلکه در پرتو این نظریه‌ها می‌تواند به شاخصی برای سنجش نظام‌های باور و مراتب اجتماعی محلی تبدیل شود. همچنین تنوع عناوین متوفیان (مانند شیخ یا سلطان در برابر ملا) و بازتاب آن در پیچیدگی سازه، در چهارچوب تنوع آئینی رنفرو و بان، حاکی از تفاوت در نظام‌های باور و مراتب دینی حاکم بر جامعه‌ی محلی

است. پژوهش‌های آتی با بهره‌گیری از کاوش‌های هدفمند و آنالیزهای مصالح می‌توانند لایه‌های پنهان‌تر این چشم‌انداز تدفینی را آشکارتر سازند.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

سپاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانم از اعضای تیم بررسی میدانی این دو شهرستان، آقایان میثم نیکزاد، محسن حیدری، علی‌اصغر محمودی‌نسب و محسن دانا، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم. در این میان، از آقای دکتر محسن دانا تشکر ویژه دارم؛ به واسطه‌ی آنکه گزارش بررسی بخش مرکزی شهرستان درمیان را در اختیار من قرار دادند تا از داده‌های آن بتوانم در پژوهش حاضر بهره ببرم.

منابع

- آیتی، محمدحسن (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- احمدیان، محمدعلی (۱۳۷۴). *جغرافیای شهرستان بیرجند*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- اسکندر منشی (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی* (ج. ۲، تصحیح ایرج افشار). تهران: نشر امیرکبیر.
- اعتصام‌الملک، خانلرخان (بی‌تا). *سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک* (تصحیح منوچهر محمودی). تهران: شرکت سهامی چاپخانه فردوسی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری* (ج. ۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی). تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۷). *مرآة‌البلدان* (ج. ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی). تهران: دانشگاه تهران.
- خوافی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو* (قسمت ربع خراسان هرات) (تصحیح غلامرضا وره‌رام). تهران: اطلاعات.
- دانا، محسن (۱۳۹۴). *گزارش بررسی باستان‌شناسی بخش مرکزی شهرستان درمیان*. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی [منتشر نشده].
- روملو، حسن (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ* (ج. ۲، به کوشش عبدالحسین نوایی). تهران: اساطیر.
- ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *عین‌الوقایع* (به اهتمام محمدآصف فکرت). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سالنامه‌ی آماری استان خراسان جنوبی (۱۳۹۱). تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- شاطری، مفید (۱۳۹۴). *وارثان عترت: بقاع متبرکه‌ی خراسان جنوبی*. تهران: شرکت چاپ وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه.
- صدیقیان، حسین (۱۳۹۳). *گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان خوسف*. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی [منتشر نشده].
- _____ (۱۳۹۴). *گزارش بررسی باستان‌شناسی بخش‌های قهستان و گزیک شهرستان درمیان*. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی [منتشر نشده].
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران* (ج. ۳، ۴). تهران: نشر فردوس.

فرقانی، محمدفاروق (۱۳۸۵). *تاریخ اسماعیلیان قهستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
فنودی، عبدالحسین (۱۳۸۳). *مرآت‌المکنونات فی تاریخ‌القاینات* (تصحیح محمود رفیعی). تهران: نشر هیرمند.

محمودی‌نسب، علی‌اصغر، موسوی حاجی، سیدرسول، و تقوی، عابد (۱۴۰۰). معرفی و تحلیل معماری آرامگاه سلطان ابراهیم رضا درمیان و خوانش یادگارنوشته‌های تاریخی آن. *مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی*، ۱۳(۴)، ۲۱۳-۱۹۲.

Doi:10.22059/jarcs.2021.280274.142706

مودی، نجمه، و مسعودی، حمید (۱۴۰۳). تحلیل جامعه‌شناختی مصرف‌گرایی در مراسم ترحیم، مطالعه‌ی موردی: بیرجند. *مجله‌ی مطالعات فرهنگی/اجتماعی خراسان*، ۱۹(۴)، ۱۴۹-۱۹۳.

Doi:10.22034/fakh.2025.516700.1726

ناصری، اکرم، و دلریش، بشری (۱۳۹۲). جغرافیای تاریخی شهرستان خوسف. *مجله‌ی مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، ۸(۲)، ۱۳۱-۱۶۰.

Doi: 10.22034/fakh.2014.154418

نصرآبادی، علیرضا (۱۳۸۲). گزارش بازخوانی دیوارنگاره‌ی آرامگاه سلطان ابراهیم. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی. [منتشرنشده].

ویلبر، دونالد و گلمبک، لیزا (۱۳۷۴). معماری تیموری در ایران و توران (ترجمه‌ی محمدیوسف کیانی). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). *خراسان و سیستان* (ترجمه قدرت‌الله روشنی). تهران: نشر یزدان.

Ashmore, W. & Knapp, A.B. (eds.) (1999). *Archaeologies of Landscape: Contemporary Perspectives*. Blackwell, Oxford.

Binford, L. R. (1971). "Mortuary Practices: Their Study and Their Potential". *Memoirs of the Society for American Archaeology*, No. 25, 6-29
Doi:10.1017/S0081130000002525

Grabar, O. (1966). The Earliest Islamic Commemorative Structures. *Ars Orientalis*, No. 6, 7-46.

Ingold, T. (2007). Materials against Materiality. *Archaeological Dialogues*, 14(1), 1-16. Doi:10.1017/S1380203807002127 .

- Knappett, C. (2005). *Thinking Through Material Culture: An Interdisciplinary Perspective*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Meri, J.W. (2002). *The Cult of Saints among Muslims and Jews in Medieval Syria*. Oxford: Oxford University Press.
- Parker Pearson, M. (1999). *The Archaeology of Death and Burial*. Stroud: Sutton Publishing.
- Renfrew, C. & Bahn, P. (2004). *Archaeology: Theories, Methods and Practice* (4th ed.). London: Thames & Hudson.
- Tainter, J. A. (1978). Mortuary Practices and the Study of Prehistoric Social Systems. *Advances in Archaeological Method and Theory*, No.1, 105–141
Doi:10.1016/B978-0-12-003101-6.50010-X.
- Tilley, C. (1994). *A Phenomenology of Landscape: Places, Paths and Monuments*. Oxford: Berg.
- Williams, H. (2006). *Death and Memory in Early Medieval Britain*. Cambridge: Cambridge University Press.

The Fish Motif in Contemporary Mand Ceramics of Gonabad: A Field Study

Behnaz Garmaz Nejad ¹

Atefe Fazel ²

Received: 23/02/2026

Accepted: 11/08/2026

Introduction

Mend Gonabad pottery represents one of the oldest pottery production centers in eastern Iran and reflects the dynamic relationship between the local environment, indigenous culture, and regional workshop traditions. Among the wide range of motifs used in Mend pottery, the fish motif holds a distinctive position. Beyond its decorative role, it embodies various mythological, religious, environmental, and cultural meanings. However, an examination of contemporary production reveals that the status and prevalence of this motif within the visual structure of Mend pottery have undergone notable transformations.

Accordingly, this study seeks to address these questions:

- What are the formal, stylistic, and compositional characteristics of the fish motif in contemporary Mend Gonabad pottery?
- Which visual elements appear most frequently in the examined samples and can be recognized as recurring design patterns of the fish motif?

A review of the literature indicates that existing research has primarily focused on the historical, symbolic, and comparative aspects of pottery motifs, while field-based investigations into the visual characteristics of the fish motif in contemporary pottery production remain limited. The significance of the present study lies in examining the fish motif as an element of Mend pottery's visual identity and analyzing its role within the context of active pottery workshops in the region. Therefore, through field

1. Department of Islamic Handicrafts, Faculty of Islamic Handicrafts, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. E-mail: Be.Garmaznezhad@tabriziau.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0002-0369-8638>

2. Corresponding author, Department of Islamic Handicrafts, Faculty of Islamic Handicrafts, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran (Corresponding Author).

E-mail: a.fazel@tabriziau.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0032-5600-70x>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

documentation, formal analysis, and the examination of compositional structures in contemporary samples, this study aims to identify the visual characteristics and recurring design patterns associated with the fish motif in contemporary Mend Gonabad pottery.

Method

This study is applied in terms of its objective and adopts a descriptive-analytical approach based on documentary research and fieldwork. Field data were collected in 2025 through visits to and documentation of all 10 active pottery workshops and 14 pottery product stores in Mend, Gonabad. Data collection was carried out through direct observation and documentation of the production process, the application of underglaze motifs, semi-structured interviews with potters, pottery painters, and retailers, as well as photographic recording. The study population consisted of 82 pottery products, from which 15 samples containing the fish motif were selected using purposive sampling. The selected samples were chosen based on diversity in vessel type, compositional structure, and methods of motif execution. Data analysis was conducted at two levels: first, by examining the fish motif within the overall context of the vessel; and second, by analyzing the formal characteristics of the motif through linear reconstruction. This analysis focused on elements such as body shape, viewing angle, fins, tail, internal details, orientation, and the relationship between the fish motif and other decorative elements within the composition.

Results

The fish motif in contemporary Mend pottery demonstrates a relatively stable visual system despite changing conditions of production. Structural analysis shows that most representations feature elongated bodies with a consistent side-view orientation. The fish figures are commonly depicted with bifurcated tails, triangular fins, and segmented bodies created through parallel lines or hatching techniques. Compositional analysis indicates that the placement of the motif is strongly influenced by the geometry of the vessel. Circular arrangements are predominant on bowls and plates, whereas horizontal and radial compositions occur more frequently on cylindrical and vertically shaped vessels. Repetitive patterns, particularly triple and serial repetitions, remain common and contribute to rhythmic balance and visual harmony. Field observations indicate that economic factors significantly affect design decisions. Potters tend to prioritize production speed, cost efficiency, and market demands, resulting in simplified compositions and a reduced application of complex motifs. Interviews with artisans reveal that floral patterns are often preferred over fish motifs because they are easier and faster to execute within the

limitations of contemporary production. Environmental analysis demonstrates a close relationship between the visual characteristics of the fish motif and the morphology of native qanat fish species. The elongated body shape, pointed fins, and segmented surface details reflect direct observation of aquatic life in local water systems. Linear abstraction of the motif shows a high degree of structural consistency across the examined samples, suggesting the continued transmission of visual knowledge and traditional design memory. Despite a decline in motif diversity, traditional patterns continue to survive through intergenerational learning and artisanal practice. Data triangulation confirms the consistency between field observations, interview findings, and visual analysis. These results indicate that the fish motif continues to function as a cultural marker shaped by environmental perception, inherited craftsmanship, and adaptation to contemporary economic conditions.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that the fish motif maintains a relatively stable and systematic visual structure rooted in workshop traditions and the collective visual memory of previous generations. From a formal perspective, the predominance of elongated body forms, consistent side-view representation, frequent use of bifurcated tails and angular fins, and body segmentation through parallel lines and hatching patterns constitute the primary characteristics of this motif. These features reflect established visual conventions while also demonstrating a close relationship with the environmental conditions of the region, particularly the presence of fish in qanats and domestic water reservoirs. Accordingly, the formal structure of the fish motif in Mend pottery can be understood as the outcome of a gradual process of abstracting natural forms through the lived experiences and observational practices of local artisans. From a compositional perspective, the frequent use of triple and sequential repetitions of fish figures, along with their arrangement in accordance with vessel geometry (circular, horizontal, or radial), demonstrates artisans' sophisticated understanding of surface organization. This structured repetition not only creates visual rhythm and balance but also carries symbolic associations with abundance, prosperity, and the continuity of life. Furthermore, the enduring combination of fish motifs with vegetal elements suggests a symbolic relationship with Iranian mythological traditions, particularly concepts related to the Tree of Life and the protection of vital resources. This association gains particular significance within the arid and water-scarce environment of Gonabad. However, the analysis of contemporary production conditions in the 2020s reveals that, although the visual structure of the fish motif continues to follow traditional patterns, its frequency of

use has declined due to economic limitations and the demands of faster production. Compared with simpler decorative designs, the fish motif requires greater time and technical effort, which has reduced its presence in everyday workshop production. As a result, its application is now largely limited to special commissions and distinctive artistic works. Thus, the fish motif in contemporary Mend pottery exists within a dynamic balance between the preservation of traditional forms and adaptation to current economic realities. In response to the research question, this study concludes that the fish motif in contemporary Mend Gonabad ceramics represents a coherent and deeply rooted visual system shaped by the regional environment, artisans' inherited knowledge, and the symbolic framework of Iranian culture. Nevertheless, its continuity and widespread application in the 2020s increasingly depend on economic conditions and market demands. Therefore, systematic scholarly documentation and analysis of this motif can contribute not only to preserving the visual heritage of Mend pottery but also to its meaningful revival and creative reinterpretation within contemporary Iranian ceramic art.

Keywords: Mend Gonabad Pottery, Fish Motif, Formal Analysis, Indigenous Art, Contemporary Pottery.

References

- Ahmadniaye Motlagh, H. R., Hejrati, M. H., Safari, O., Baghalian, A., Parsa, E., & Yazdani Moghadam, F. (2019). Investigation of the reproductive trend of *Cyprinion watsoni* fish in Qanat-e Qasabeh of Gonabad. *The 7th National Conference on Iranian Ichthyology*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Azamzadeh, M., Azad Khankandi, H., & Sabbaghpour, E. (2021). *The evolution of design from nature*. Tehran: Marlik Publications. [In Persian]
- Baniasadi, N. (2004). Participatory management of teachers and its relationship with students' civil society behavior. *Psychology and Educational Sciences*, 34(2), 175–198. [In Persian]
- Dadvar, A., & Rouzbehani, R. (2018). *The role of nature in the formation of Iranian myths*. Tehran: Mehr-e Nowruz Publications. [In Persian]
- Ghobadian, V. (1998). *Climatic study of traditional Iranian architecture*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Grishman, R. (2009). *History of Iran from the beginning to Islam* (M. Behforouzi, Trans.). Tehran: Jami Publications. [In Persian]
- Hejrati, M. H. (2000). *Geography and rural development: A case study of the Gonabad region*. Tehran: Aba Cultural Center. [In Persian]
- Heydarinejad, F., Hosseinabadi, Z., & Avishi, M. R. (2020). Visual characteristics and conceptual analysis of fish motifs on pre-Islamic pottery in Iran. *Negareh Journal*, 55(3), 57–71. <https://doi.org/10.22070/negareh.2020.12345> [In Persian]
- Kazempour, M., & Shafaei, B. (2018). Semiotics of the fish motif with a mystical approach in three examples of contemporary pottery: A case study of Mandeh, Gonabad). *Journal of Islamic Industrial Arts*, 3(3), 55–71. <https://doi.org/10.30475/islamicart.2018.65432> [In Persian]
- Khodavardi, M., Ghashghaeifar, F., & Sohrabinia, A. (2021). Investigation of prominent motifs of Mand pottery in Gonabad and their symbolic meanings. *Journal of Iranian Handicrafts Studies*, 4(1), 24–37. <https://doi.org/10.30475/isfa.2021.56789> [In Persian]
- Labaf Khaniki, R. (2004). *Gonabad: The origin of hidden epics*. Tehran: Cultural Heritage Organization Publications. [In Persian]
- Labaf Khaniki, R. (2014). *The position of Astan Quds Razavi pottery in Iranian pottery*. Mashhad: Astan Quds Razavi Organization of Libraries, Museums, and Documents Center. [In Persian]
- Mahjoobi, F. (2015). Pottery in Mandeh, Gonabad. *Journal of Glory of Art*, 13(4), 53–71. [In Persian]
- Nasri, M., Eagderi, S., & Farahmand, H. (2014). Investigation of intraspecific morphological diversity of *Cyprinion watsoni* fish in southern and southeastern Iranian watersheds based on geometric morphometrics. *Journal of Applied Ichthyological Research*, 2(5), 26–42. [In Persian]
- Nazari, A., & Zakariaei Kermani, I. (2015). A comparative study of pottery from the pottery centers of Mandeh, Gonabad, and Shahreza, Isfahan. *Negarineh Islamic Art*, 2(6), 91–114. <https://doi.org/10.22070/artstudies.2015.34567> [In Persian]

- Nikoui, M., Ghoujzadeh, A., Khodadadi Mahabadi, M., & Kakavand Qalenoui, F. (2020). A conceptual correspondence of the symbol of fish in mythology, Holy Quran and Masnavi and its application in artworks. *Islamic Art*, 15(36), 259–278. <https://doi.org/10.22034/ias.2020.104408> [In Persian]
- Sheikhi, A., & Ashouri, M. T. (2008). Explanation of the technical and artistic characteristics of ceramics from the village of Mandeh in Gonabad County. *Negareh Journal*, 7–8(2), 86–101. <https://doi.org/10.22070/negareh.2020.12345> [In Persian]
- Vaziri, E., Naghshineh, N., & Norouzi Chakoli, A. R. (2019). Barriers and challenges of research data sharing. *Library and Information Science Research*, 9(2), 5–23. [In Persian]
- Zamani, A. (1972). The art of pottery making in Mandeh, Gonabad. *Honar va Mardom (Art and People)*, 119(2), 37–49. [In Persian]

Interviews

- Torabi, M. (2025). Interview conducted at Mohammad Torabi's pottery workshop, Handicrafts Square, Shahid Soleimani Bypass, Mandeh, Gonabad, Razavi Khorasan, Iran. [In Persian]
- Amiri, H. (2025). Interview conducted at Hassan Amiri's pottery workshop, Handicrafts Square, Shahid Soleimani Bypass, Mandeh, Gonabad, Razavi Khorasan, Iran. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

تحلیل نقش مایه‌ی ماهی در سفال معاصر مند گناباد؛ مطالعه‌ای میدانی

بهناز گرمزنزاد^۱عاطفه فاضل^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۸

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۳

http://www.farhangekhorasan.ir/article_251103.html

چکیده

سفال مند گناباد یکی از مراکز شاخص سفال‌گری سنتی شرق ایران است که نقوش تزیینی آن بازتابی از سنت‌های کارگاهی، فرهنگ بومی و تجربه‌ی زیسته سفالگران این منطقه به شمار می‌آید. در میان این نقوش، نقش مایه‌ی ماهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، پژوهش حاضر باهدف تحلیل ویژگی‌های فرمی، سبکی و ترکیب‌بندی نقش مایه‌ی ماهی و شناسایی الگوهای مشترک در طراحی و اجرای آن در سفال معاصر مند گناباد انجام شده است. پژوهش حاضر، از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد کیفی است. داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی، مشاهده‌ی میدانی، مستندسازی تصویری و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند. پژوهش در پی پاسخ به این دو پرسش است: ویژگی‌های فرمی، سبکی و ترکیب‌بندی نقش مایه‌ی ماهی در سفال معاصر مند گناباد چیست؟ و کدام مؤلفه‌های بصری در نمونه‌های بررسی شده بیشترین تکرار را دارند و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان الگوی مشترک

۱. کارشناسی ارشد هنر اسلامی (گرایش سفال)، گروه هنرهای صناعی، دانشکده هنرهای صناعی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.
Be.Garmaznezhad@tabriziau.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0002-0369-8638>

۲. استادیار، گروه هنرهای صناعی، دانشکده هنرهای صناعی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. نویسنده مسئول.
a.fazel@tabriziau.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0032-5600-70x>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

طراحی نقش‌مایه‌ی ماهی معرفی کرد؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها، از طریق مطالعات اسنادی، مشاهده‌ی میدانی و مستندسازی تصویری، در سال ۱۴۰۴ گردآوری شدند. جامعه‌ی مورد مطالعه شامل ۸۲ محصول تولیدی در ده کارگاه فعال سفال‌گری مَند گناباد و ۱۴ فروشگاه محصولات سفالی بود که، از میان آن‌ها، ۱۵ نمونه دارای نقش‌مایه‌ی ماهی به صورت هدفمند برای تحلیل انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد که نقش‌مایه‌ی ماهی در سفال معاصر مَند از ساختاری فرمی و سبکی نسبتاً منسجم برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی‌های آن شامل فرم کشیده، نمایش ماهی از نمای نیم‌رخ، دم دوشاخه، باله‌های مثلثی یا زاویه‌دار، تقسیم‌بندی بدنه با خطوط موازی یا هاشور و استقرار نقش متناسب با هندسه‌ی ظرف در ترکیب‌بندی‌های حلقوی، افقی و شعاعی است. همچنین، تکرار این مؤلفه‌ها، در اغلب نمونه‌ها، همراه با هم‌نشینی نقش ماهی با عناصر گیاهی، بیانگر وجود الگویی مشترک در طراحی و اجرای این نقش‌مایه در میان سفالگران مَند است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نقش‌مایه‌ی ماهی، با وجود تفاوت‌های جزئی در شیوه اجرای هنرمندان، از یک زبان بصری مشترک و نسبتاً پایدار پیروی می‌کند که بر پایه‌ی سنت‌های کارگاهی مَند شکل گرفته و در تولیدات معاصر این منطقه تداوم یافته است.

واژه‌های کلیدی: سفال مَند گناباد، نقش ماهی، تحلیل فرمی، هنر بومی، سفال معاصر.

مقدمه

سفالگری مَند گناباد، در جایگاه یکی از کانون‌های کهن تولید سفال در شرق ایران، جلوه‌ای شاخص از پیوند میان زیست‌بوم، فرهنگ بومی و سنت‌های کارگاهی به شمار می‌رود. در میان نقوش متنوع این سفالینه‌ها نقش‌مایه‌ی ماهی جایگاهی ویژه دارد؛ نقشی که افزون بر کارکرد تزئینی، حامل لایه‌هایی از معنا، باورهای اسطوره‌ای، مفاهیم دینی و نشانه‌های زیست‌محیطی است. با این حال، بررسی وضعیت تولیدات معاصر نشان می‌دهد که فراوانی این نقش نسبت به گذشته کاهش یافته و جایگاه آن در ساختار بصری سفال مَند دچار دگرگونی شده است. این تحول، پرسشی را پیش روی پژوهش حاضر قرار می‌دهد، ویژگی‌های فرمی، سبکی و ترکیب‌بندی نقش‌مایه‌ی ماهی در سفال معاصر مَند گناباد چیست؟ و کدام مؤلفه‌های بصری در نمونه‌های بررسی‌شده بیشترین تکرار را دارند و می‌توان آن‌ها را به عنوان الگوی مشترک طراحی نقش‌مایه‌ی

ماهی معرفی کرد؟ مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده عمدتاً بر جنبه‌های تاریخی، نمادشناختی و تطبیقی نقوش تمرکز داشته‌اند و کمتر به تحلیل میدانی وضعیت جاری کارگاه‌ها، تغییرات اقتصادی و تحولات بصری در دوره‌ی معاصر پرداخته‌اند. در حالی که سفال مند امروز در بستر شرایط نوین اقتصادی، فشارهای بازار، تغییر ذائقه‌ی مخاطبان و تأثیر رسانه‌های جمعی قرار گرفته است، بازخوانی نقش ماهی در این بستر معاصر ضرورتی دوچندان می‌یابد. افزون بر این، اقلیم خشک گناباد و وابستگی تاریخی آن به قنات‌های باستانی پیوندی عمیق میان آب، حیات و بازنمایی ماهی در هنر بومی ایجاد کرده است؛ پیوندی که در تحلیل‌های پیشین کمتر به‌صورت نظام‌مند و در ارتباط با زیست‌بوم منطقه واکاوی شده است.

اهمیت این پژوهش در آن است که نقش ماهی را نه صرفاً به‌عنوان یک عنصر نمادین یا تزینی بلکه به‌مثابه بازتابی از تعامل تاریخی انسان با محیط طبیعی، نظام معیشتی و ساختار تولید کارگاهی بررسی می‌کند. تحلیل ویژگی‌های فرمی، ترکیب‌بندی، نحوه‌ی استقرار نقش بر سطح ظرف، زاویه‌ی دید و میزان تجرید در نمونه‌های معاصر امکان شناخت دقیق‌تری از روند تحول این مُتِیف را فراهم می‌آورد.

نوآوری پژوهش حاضر در سه محور اصلی قابل تبیین است: نخست، اتکا بر مطالعات میدانی مستقیم در کارگاه‌های فعال مند و مستندسازی عینی نمونه‌ها؛ دوم، تحلیل توأمان ابعاد فرمی و زمینه‌های اقلیمی - زیست‌محیطی در شکل‌گیری نقش ماهی؛ و سوم، بررسی نقش متغیرهای اقتصادی و مدرنیته در کاهش فراوانی و تغییر جایگاه این نقش در تولیدات معاصر. بدین ترتیب، این تحقیق، با پیوند دادن تحلیل بصری، بستر اقلیمی و واقعیت‌های کارگاهی، می‌کوشد تصویری جامع از جایگاه کنونی نقش ماهی در سفال مند گناباد ارائه دهد و گامی در جهت بازشناسی و صیانت از هویت بصری این هنر بومی بردارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نظر هدف، کاربردی و، از نظر ماهیت، توصیفی - تحلیلی با رویکرد کیفی است. چهارچوب روش‌شناختی تحقیق بر ترکیب مطالعات اسنادی و پژوهش میدانی استوار بوده و تلاش شده است، با اتکا به داده‌های عینی و مستند، تحلیلی نظام‌مند از نقش‌مایه‌ی ماهی در سفال معاصر مَند گناباد ارائه شود. در مرحله‌ی نخست، مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفت. در این بخش، منابع علمی شامل کتاب‌ها، مقالات پژوهشی، پایان‌نامه‌ها و متون مرتبط با سفال‌گری مَند، نقوش تزیینی سفال ایران، نمادشناسی نقش ماهی و اسطوره‌های مرتبط با آن مورد بررسی قرار گرفت. هدف از این مرحله، تبیین پیشینه‌ی نظری، استخراج مفاهیم نمادین و فراهم‌سازی چهارچوب تحلیلی برای تفسیر داده‌های میدانی بود.

در مرحله‌ی دوم، پژوهش میدانی در سال ۱۴۰۴ در منطقه مَند گناباد انجام گرفت. در این مرحله، تمامی ۱۰ کارگاه فعال سفال‌گری و ۱۴ فروشگاه محصولات سفالی منطقه مورد بازدید قرار گرفت. علاوه بر مشاهده‌ی مستقیم فرایند تولید و اجرای نقوش زیرلعابی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با سفالگران، نقاشان سفال و فروشندگان انجام شد و از محصولات تولیدی هر کارگاه مستندسازی تصویری به عمل آمد.

جامعه‌ی مورد مطالعه شامل ۸۲ نمونه از محصولات تولیدی موجود در ۱۰ کارگاه فعال سفال‌گری مَند گناباد و ۱۴ فروشگاه محصولات سفالی در زمان انجام پژوهش بود. از میان این جامعه، ۱۵ نمونه دارای نقش‌مایه‌ی ماهی به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. معیار انتخاب نمونه‌ها برخورداری از نقش‌مایه‌ی ماهی، تنوع در نوع ظرف (بشقاب، کاسه، قَدَح، گلدان و قاب)، تفاوت در ترکیب‌بندی، شیوه‌ی اجرای نقش و پرهیز از انتخاب نمونه‌های کاملاً مشابه بود. هدف از این نمونه‌گیری دستیابی به بیشترین تنوع فرمی و سبکی برای تحلیل ویژگی‌های بصری نقش‌مایه‌ی ماهی بود و از تعمیم آماری نتایج به کل تولیدات منطقه پرهیز شد.

تحلیل داده‌ها در دو سطح انجام گرفت: در سطح نخست، نقوش ماهی در بستر ظرف مورد بررسی توصیفی قرار گرفتند و شاخص‌هایی همچون نوع ظرف، محل استقرار نقش، جهت‌گیری (حلقوی، افقی، شعاعی و غیره)، تعداد نقش‌های ماهی و نحوه‌ی هم‌نشینی با سایر موتیف‌ها ثبت و در قالب جدول طبقه‌بندی شد. در سطح دوم، نقوش ماهی به‌صورت طراحی خطی از سطح

ظرف انتزاع و مستقل‌سازی گردید تا امکان مقایسه تطبیقی ویژگی‌های فرمی فراهم شود. در این مرحله، مؤلفه‌هایی چون فرم کلی بدن، زاویه‌ی دید، تعداد و نوع باله‌ها، نحوه‌ی تقسیم‌بندی بدنه، شیوه‌ی اجرای جزئیات (هاشور، خطوط موازی، تفکیک سر و دم) و انسجام سبکی مورد تحلیل قرار گرفت.

به‌منظور تبیین جامعه‌ی مورد مطالعه و ارائه‌ی تصویری روشن از بستر میدانی پژوهش، در مرحله‌ی مطالعات میدانی، تمامی کارگاه‌های فعال تولید سفال و مراکز عرضه‌ی محصولات سفالی در منطقه مند گناباد شناسایی و مستندسازی شدند. این مرحله، علاوه بر فراهم کردن شناختی جامع از ساختار تولید و عرضه‌ی سفال در منطقه، مبنای انتخاب نمونه‌های پژوهش را نیز تشکیل داد. شناسایی کامل واحدهای تولیدی و فروشگاهی، امکان دسترسی به مجموعه‌ای متنوع از تولیدات معاصر را فراهم ساخت و موجب شد نمونه‌های دارای نقش‌مایه‌ی ماهی از میان کل محصولات موجود و با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شوند.

جدول ۱ مشخصات کارگاه‌های فعال تولید سفال در منطقه‌ی مند گناباد را نشان می‌دهد. این ۱۰ کارگاه، در زمان انجام پژوهش در سال ۱۴۰۴، واحدهای اصلی تولید سفال منطقه را تشکیل می‌دادند و بخش عمده‌ی محصولات سفالی عرضه‌شده در بازار محلی در این کارگاه‌ها تولید می‌شد.

جدول ۱: مشخصات کارگاه‌های فعال تولید سفال مند گناباد در ۱۴۰۴ (نگارندگان)

ردی ف	استادکار یا مسئول کارگاه	جنسیت	سال تولد	وضعیت فعالیت	سابقه‌ی فعالیت
۱	هادی توسلی	مذکر	۱۳۳۹	فعال	۴۰ سال
۲	حاج محمد ترابی	مذکر	۱۳۳۰	فعال	حدود ۶۰ سال
۳	محمود ترابی	مذکر	۱۳۵۰	فعال	حدود ۴۰ سال
۴	حسن شجاعی (فوت شده)	مذکر	۱۳۱۹	فعال	حدود ۶۰ سال
۵	جواد تقوی‌مند	مذکر	۱۳۵۴	فعال	۳۱ سال
۶	محمدحسن امیری (پدر) علی‌اکبر امیری (پسر) حسین امیری (پسر) محمد امیری (پسر)	مذکر مذکر مذکر مذکر	۱۳۱۶ ۱۳۴۵ ۱۳۵۲ ۱۳۵۸	فعال	از دوران نوجوانی پدر

۷	مهدی محمدی	مذکر	۱۳۶۱	فعال	حدود ۲۰ سال
۸	حسن ترابی	مذکر	۱۳۳۶	فعال	از نوجوانی
۹	حسین ترابی مندی	مذکر	۱۳۴۰	فعال	از کودکی
۱۰	حسین امیری	مذکر	۱۳۵۵	فعال	از کودکی

همچنین، جدول ۲ فهرست فروشگاه‌های فعال عرضه‌ی سفال در منطقه را ارائه می‌کند. بررسی هم‌زمان کارگاه‌های تولیدی و مراکز عرضه، امکان مشاهده مستقیم تولیدات موجود، مقایسه‌ی نمونه‌ها و انتخاب آثار واجد نقش‌مایه‌ی ماهی را فراهم کرد و به افزایش جامعیت داده‌های میدانی پژوهش انجامید. این رویکرد با اصول مطالعات میدانی، در پژوهش‌های هنرهای سنتی و مردم‌نگاری هنر، هم‌خوانی دارد و بستری مناسب برای مستندسازی نظام تولید و توزیع آثار فراهم می‌کند.

جدول ۲: مشخصات فروشگاه‌های فعال عرضه‌ی سفال مَند گناباد در ۱۴۰۴ (نگارندگان)

ردیف	فروشگاه‌ها	سابقه‌ی فعالیت
۱	فروشگاه آقای صادقی	حدود ۱۵-۲۰ سال
۲	فروشگاه آقای حسین امیری	حدود ۲۰ سال
۳	فروشگاه آقای حسن ترابی	۴۰ - ۵۰ سال
۴	فروشگاه خانم ترابی (زهرامامی)	حدود ۲۰ سال
۵	فروشگاه آقای فرهاد امیری	حدود ۲۰ سال
۶	فروشگاه خانم رفائی	حدود ۱۰ سال
۷	فروشگاه آقای تقوی و خانم شجاع	-
۸	فروشگاه آقای هادی توسلی	حدود ۴۰ سال
۹	فروشگاه آقای مجید امیری	-
۱۰	فروشگاه آقای رضا ثانی	بیش از ۱۵ سال
۱۱	فروشگاه آقای مهدی جهان‌دیده	حدود ۱۰ سال
۱۲	فروشگاه آقای مهدی محمدی	۲۰ - ۳۰ سال
۱۳	فروشگاه آقای محمود ترابی	۳۰ - ۴۰ سال
۱۴	فروشگاه خانم لطیفی	حدود ۱۰ سال

پیشینه‌ی پژوهش

برای تبیین جایگاه نقش ماهی در سفالگری مند گناباد و درک ضرورت‌های بازشناسی آن، مرور نظام‌مند مطالعات پیشین امری اجتناب‌ناپذیر است. مرور پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مطالعات مرتبط با سفالگری مند گناباد، و به‌ویژه نقش‌مایه‌ی ماهی، عمدتاً تا سال ۱۴۰۰ تداوم داشته و پس از آن پژوهش مستقلی که به‌طور مشخص به این حوزه بپردازد منتشر نشده است. در ادامه، گزیده‌ای از کتاب‌ها و مقالات برجسته، که به تحلیل این نقوش و ساختار کلی سفالگری منطقه پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اعظم‌زاده، آزاد خان‌کندی و صباغ‌پور (۱۴۰۰)، در کتاب *سیر تحول طراحی از طبیعت*، روند تحول طراحی نقش‌مایه‌ی ماهی را از دوره‌های کهن تا اواخر قاجار بررسی کرده و بر شیوه‌ی اقتباس خلاقانه هنرمندان از طبیعت و تبدیل عناصر طبیعی به فرم‌های هنری تأکید کرده‌اند. خداوردی، قشقایی‌فر و سهرابی‌نیا (۱۴۰۰)، در مقاله‌ی بررسی نقوش شاخص سفال مند گناباد و معنای نمادین آن‌ها، با روش توصیفی - تحلیلی، نقوش سفال مند را در سه گروه جانوری، گیاهی و هندسی طبقه‌بندی کرده و ریشه‌های معنایی آن‌ها را در باورهای عامیانه، آیین‌های کهن و هنر اسلامی بررسی کرده‌اند. پژوهش آنان بر فراموشی تدریجی بخشی از مفاهیم نمادین نقوش و تبدیل آن‌ها به عناصر صرفاً تزئینی تأکید دارد.

نیکویی، قوجه‌زاده، خدادادی و کاکاوند (۱۳۹۸)، در مقاله‌ی «تطبیق مفهومی نماد ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی»، با رویکرد توصیفی - تحلیلی، جایگاه نماد ماهی را در اساطیر، ادیان و ادبیات ایران بررسی کرده و آن را به‌طور عمده نماد حاصل‌خیزی، باروری و برکت دانسته‌اند.

حیدری‌نژاد، حسین‌آبادی و آویشی (۱۳۹۸)، در مقاله‌ی «ویژگی‌های بصری و تحلیل مفاهیم نقوش ماهی روی سفال‌های قبل از اسلام»، ویژگی‌های بصری و مفاهیم نمادین نقش ماهی در سفالینه‌های پیش از اسلام را بررسی کرده‌اند. نتایج آنان نشان می‌دهد که قابلیت انتزاع و تنوع فرمی این نقش‌مایه، امکان بازنمایی آن را به شیوه‌های طبیعت‌گرا و انتزاعی فراهم کرده و نقش ماهی با مفاهیم آب، حیات، برکت و تقدس پیوند داشته است.

کاظم‌پور و شفاهی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ی «نشانه‌شناسی نقش ماهی با رویکرد عرفانی در سه نمونه از سفالینه‌های عصر معاصر»، با رویکرد توصیفی - تحلیلی، پیوند نقش ماهی را با مضامین عرفانی و ادبیات مولانا بررسی کرده و نشان داده‌اند که این نقش‌مایه، در نمونه‌های مورد مطالعه، فراتر از عنصری تزینی، حامل مفاهیم عرفانی و معنایی است.

نظری و زکریایی کرمانی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ی «مطالعه تطبیقی سفالینه‌های مراکز سفالگری مَند گناباد و شهرضا اصفهان»، ویژگی‌های فنی و تزینی دو مرکز سفالگری را مقایسه کرده‌اند. یافته‌ها، ضمن تأکید بر اشتراکاتی همچون استفاده از نقوش ماهی و گیاهی، تفاوت شیوه‌ی اجرای نقوش و ویژگی‌های لعاب را از عوامل شکل‌دهنده‌ی هویت مستقل سفال مَند معرفی می‌کند.

فاطمه محجوبی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ی «سفال‌گری در مَند گناباد، با استفاده از مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای»، پیشینه و تحولات سفالگری مَند را بررسی و نقوش تزینی آن را در چهار گروه انسانی، حیوانی، گیاهی و هندسی طبقه‌بندی کرده است. نتایج پژوهش بر تأثیر طبیعت، اقلیم و باورهای کهن ایرانی بر ساختار و تزین سفال مَند تأکید دارد.

شیخی و آشوری (۱۳۸۷)، در مقاله‌ی «تبیین ویژگی‌های فنی و هنری سرامیک روستای مَند شهرستان گناباد»، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای، ویژگی‌های فنی، هنری و اجتماعی سفال مَند و روند تحولات آن در یک‌صد سال اخیر را بررسی کرده‌اند. این پژوهش، با توجه به ساختار کارگاه‌ها، شیوه‌ی تولید و تداوم سنت‌های خانوادگی، تصویری جامع از نظام تولید سفال مَند ارائه می‌کند.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که سفال مَند گناباد و نقش‌مایه‌ی ماهی عمدتاً از منظر تاریخی، فنی، نمادشناختی و تطبیقی بررسی شده‌اند؛ با این حال، جایگاه و ویژگی‌های بصری نقش ماهی در تولیدات معاصر و بستر واقعی کارگاه‌های فعال مَند کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ، نقش‌مایه‌ی ماهی را نه صرفاً به‌عنوان یک نماد تاریخی یا اسطوره‌ای بلکه به‌عنوان یک عنصر تصویری در فرایند تولید معاصر بررسی می‌کند. بر این اساس، با انجام مطالعه‌ی میدانی در ۱۴۰۴، شناسایی کارگاه‌های فعال، مشاهده و مستندسازی تولیدات، و تحلیل هفتمند ۱۵ نمونه سفال دارای نقش ماهی، ویژگی‌های فرمی، سبکی و ترکیب‌بندی این

نقش‌مایه و نیز مؤلفه‌های بصری پرتکرار و الگوهای مشترک طراحی و اجرا مورد بررسی قرار گرفته است.

معرفی منطقه‌ی مند گناباد و تاریخچه‌ی سفال‌گری آن

روستای مند گناباد یکی از مهم‌ترین کانون‌های سفال‌گری سنتی در شرق ایران به‌شمار می‌رود که از منظر جغرافیای فرهنگی، تاریخی و هنری جایگاهی ممتاز دارد. این روستا در فاصله‌ای حدود سه کیلومتری شمال شهرستان گناباد و در جنوب استان خراسان رضوی واقع شده است. شهرستان گناباد با مساحتی بالغ بر ۹۷۱۵ کیلومتر مربع، از شمال به تربت‌حیدریه، از شرق به خواف، از جنوب به قاین و فردوس و از غرب به کاشمر محدود می‌شود و از نظر اقلیمی در زمره‌ی مناطق نیمه‌خشک، بیابانی و کوهستانی ایران قرار دارد (لباف خانیکی، ۱۳۸۳: ۱-۱۸). این شرایط اقلیمی، در کنار نظام کهن قنات‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری شیوه‌های زیست، معیشت و به‌ویژه هنرهای سنتی منطقه داشته است.

سفال‌گری، در محدوده‌ی گناباد، پیشینه‌ای بسیار کهن دارد. اگرچه منابع مکتوب مستقیمی درباره‌ی آغاز این هنر در منطقه در دست نیست، اما شواهد باستان‌شناختی، از جمله کشف قطعات سفالی منسوب به هزاره‌ی سوم پیش از میلاد در محوطه‌ی قلعه پُشن در چهل کیلومتری شمال شرقی گناباد، حاکی از رواج سفال‌سازی در این ناحیه از دوران پیشاتاریخی است (هجرتی، ۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۶۲). این شواهد نشان می‌دهد که تولید سفال، نه به‌عنوان فعالیت مقطعی بلکه به‌مثابه دانشی بومی و مستمر، در بستر تاریخی منطقه تداوم یافته است. فعالیت‌های سفال‌گری در روستای مند به‌طور مشخص در دهه‌های اخیر ساختارمندتر شده و این روستا به تنها مرکز فعال و شناخته‌شده‌ی سفال‌سازی در شرق ایران تبدیل شده است. سفالینه‌های مند عمدتاً شامل ظروف کاربردی نظیر کاسه، بشقاب، قدح، پارچ، گلدان و سایر اشیای مصرفی‌اند که اغلب با استفاده از چرخ سفال‌گری شکل می‌گیرند. این تمرکز بر تولید ظروف چرخ‌ساز، به دلیل سهولت ساخت، سرعت تولید و پاسخ‌گویی به نیاز بازار، همواره یکی از ویژگی‌های اصلی سفال معاصر مند بوده است (محبوبی، ۱۳۹۴: ۳۹).

از منظر فنی، سفال مِند در گذشته از تنوع قابل توجهی در نوع بدنه برخوردار بوده و تولید بدنه‌هایی چون سفال رُسی و بدل چینی در این منطقه رواج داشته است (زمانی، ۱۳۵۱: ۱۲). با این حال، بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر ساختار تولید دستخوش تغییراتی بنیادین شده و تمرکز اصلی کارگاه‌ها بر بدنه‌های رسی چرخ‌ساز و همچنین استفاده از بدنه‌های آماده با رنگ روشن قرار گرفته است. این بدنه‌ها، به دلیل ایجاد بستر مناسب برای اجرای نقوش زیرلغابی و رنگ‌گذاری شفاف، به گزینه‌ای اقتصادی و کاربردی برای تولیدکنندگان بدل شده‌اند. در مقابل، استفاده از مواد اولیه بومی و فرآوری مستقیم خاک، رنگ و لعاب، که در گذشته بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند تولید بود، به تدریج کاهش یافته و جای خود را به زنجیره‌های تأمین تجاری داده است.

در دهه‌های میانی قرن چهاردهم خورشیدی، سفالگری مِند تحت حمایت‌های مادی و فنی نهادهایی نظیر جهاد سازندگی و سازمان صنایع دستی قرار گرفت. این حمایت‌ها موجب رونق نسبی تولید، افزایش تعداد کارگاه‌ها و گسترش بازار فروش شد؛ به گونه‌ای که تا ۱۳۶۵ تعداد کارگاه‌های فعال به حدود ۲۵ واحد رسید. در این دوره، بخش قابل توجهی از تولیدات سفال مِند به سایر نقاط ایران و حتی خارج از کشور صادر می‌شد و بیش از ۴۰٪ این صادرات به دلیل اصالت و هویت نقوش سنتی این سفالینه‌ها صورت می‌گرفت (شیخی و آشوری، ۱۳۸۷: ۴۳). با این حال، پس از واگذاری کارگاه‌ها به اداره‌ی صنایع دستی و کاهش حمایت‌های ساختاری، فعالیت بسیاری از واحدها رو به افول نهاد و، با کناره‌گیری استادکاران نسل قدیم، بخش مهمی از این ظرفیت تولیدی از میان رفت.

مطالعات میدانی انجام‌شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که تعداد کارگاه‌های فعال سفالگری در مِند به حدود ۱۰ واحد کاهش یافته است؛ کاهشی چشمگیر که بیانگر تغییرات اقتصادی، اجتماعی و ساختاری در این هنر سنتی است. این تحولات نه تنها بر کمیت تولید بلکه بر کیفیت، تنوع نقوش و جایگاه مفاهیم نمادین در سفال معاصر مِند نیز تأثیر گذاشته است. با وجود این چالش‌ها، سفال مِند همچنان، به عنوان نمونه‌ای زنده از تداوم هنر بومی ایران، واجد ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و هنری است که مطالعه‌ی آن می‌تواند زمینه‌ای برای بازخوانی هویت بصری و احیای نقوش اصیل در بستر هنر معاصر فراهم آورد.

تنوع کارکردی ظروف سفالین تولیدی در مند گناباد

یکی از ویژگی‌های شاخص سفال‌گری مند گناباد تنوع کارکردی ظروف تولیدی و پیوند تنگاتنگ آن‌ها با نیازهای زیستی و فرهنگی جامعه‌ی بومی است. برخلاف برخی مراکز سفالگری، که تولیدات آن‌ها به اشیای تزئینی یا آیینی محدود می‌شود، سفال مند عمدتاً ماهیتی کاربردی دارد و در بستر زندگی روزمره‌ی مردم شکل گرفته است. این کارکردگرایی نه تنها در فرم و ابعاد ظروف بلکه در انتخاب نوع بدنه، شیوه‌ی ساخت و حتی نحوه‌ی نقش‌اندازی آن‌ها نیز بازتاب یافته است.

بررسی‌های میدانی و اسنادی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ی محصولات سفالی تولیدی در مند شامل ظروفی است که با استفاده از چرخ سفالگری ساخته می‌شوند. این ظروف، به دلیل سهولت در فرایند تولید، سرعت ساخت و پاسخ‌گویی مناسب به نیاز بازار، از رونق بیشتری نسبت به سایر گونه‌های تولیدی برخوردارند (محبوبی، ۱۳۹۴: ۳۹). از جمله رایج‌ترین این تولیدات می‌توان به کاسه، بشقاب، قهچ، پارچ، لیوان، گلدان و ظروف نگهداری مایعات و مواد غذایی اشاره کرد؛ آثاری که هم در فضای خانگی و هم در آیین‌ها و مناسبت‌های محلی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. تنوع کارکردی این ظروف ارتباط مستقیمی با فرم آن‌ها دارد. برای مثال، ظروف دهانه‌گشاد، مانند کاسه و بشقاب، علاوه بر کاربرد مصرفی، بستری مناسب برای اجرای نقوش گسترده و ترکیب‌بندی‌های افقی فراهم می‌آورند، در حالی که ظروف استوانه‌ای‌شکل، نظیر پارچ و گلدان، با سطوح عمودی خود، امکان ترسیم نقوش کشیده و عمودی را مهیا می‌سازند. این هماهنگی میان فرم، کارکرد و نقش نشان‌دهنده درک بصری و تجربی سفالگران مند از ظرفیت‌های فرمی ظرف است و بیانگر آن است که تزئینات نه عنصری الحاقی بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت کارکردی ظرف به شمار می‌روند.

از منظر تاریخی، سفالگری در مند در گذشته از تنوع بیشتری در نوع بدنه و شیوه‌ی تولید برخوردار بوده است و بدنه‌هایی نظیر سفال رسی و بدل‌چینی در این منطقه رواج داشته‌اند (زمانی، ۱۳۵۱: ۱۲). با این حال، در سال‌های اخیر ساختار تولید به‌طور محسوسی دگرگون شده و تمرکز اصلی کارگاه‌ها بر تولید ظروف چرخ‌ساز با بدنه‌های رسی روشن یا بدنه‌های آماده قرار گرفته است. این تغییر تا حد زیادی ناشی از ملاحظات اقتصادی، کاهش هزینه‌ی تولید و افزایش سرعت

ساخت بوده و در عین حال، زمینه‌ای مناسب برای اجرای نقوش زیرلعابی و رنگ‌گذاری شفاف فراهم آورده است.

تنوع کارکردی ظروف سفالین مِند صرفاً به مصرف روزمره محدود نمی‌شود بلکه در لایه‌های عمیق‌تری از فرهنگ بومی نیز ریشه دارد. برخی از این ظروف، کارکردی نمادین یا آیینی یافته‌اند؛ به‌گونه‌ای که نقوش به‌کاررفته بر آن‌ها حامل مفاهیم اسطوره‌ای، اعتقادی و زیست‌محیطی است. در این میان، حضور نقوشی همچون ماهی، خورشید و عناصر گیاهی، بر ظروف کاربردی، نشان می‌دهد که مرز میان «شیء مصرفی» و «رسانه‌ی فرهنگی» در سفال مِند چندان مشخص نیست و هر ظرف، در عین پاسخ‌گویی به نیاز عملی، حامل پیامی نمادین نیز است (محبوبی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲). در مجموع، تنوع کارکردی ظروف سفالین تولیدی در مِند گناباد را می‌توان نتیجه هم‌نشینی عوامل اقلیمی، نیازهای معیشتی، سنت‌های فرهنگی و ساختار اقتصادی تولید دانست. این تنوع، ضمن حفظ پیوند با زندگی روزمره، بستری برای تداوم و انتقال مفاهیم نمادین فراهم آورده و سفال مِند را به نمونه‌ای شاخص از هنر کاربردی - فرهنگی در ایران معاصر تبدیل کرده است.

بررسی نقوش و تزیینات سفالینه‌های مِند گناباد

نقوش و تزیینات سفالینه‌های مِند گناباد مهم‌ترین شاخص هویتی این کانون سفالگری سنتی است و بازتابی مستقیم از باورها، آیین‌ها و جهان‌بینی بومی منطقه به‌شمار می‌رود. این تزیینات، برخلاف نقش‌های صرفاً تزئینی، ریشه در طبیعت پیرامون و نظام فکری کهن ایرانی دارند و از همین رو، سفال مِند را می‌توان رسانه‌ای بصری برای انتقال مفاهیم فرهنگی و نمادین دانست. به اعتقاد پژوهشگران، اصلی‌ترین مشخصه‌ی سفالینه‌های مِند در موتیف‌های تزیینی آن‌ها نهفته است؛ نگاره‌هایی که الهام‌گرفته از عناصر طبیعی‌اند و پیوندی عمیق با باورهای اساطیری ایران باستان دارند (محبوبی، ۱۳۹۴: ۳۵). براساس مطالعات انجام‌شده، نقوش به‌کاررفته در تزیین سفالینه‌های مِند را می‌توان در چهار گروه کلی طبقه‌بندی کرد: نقوش هندسی، جانوری، گیاهی و انسانی. موتیف‌های هندسی شامل ترکیب‌هایی متنوع از خطوط زیگزاگ، دندان‌موشی، چهارگوش‌ها، مثلث‌ها، بیضی‌ها و دواپر است که گاه به‌صورت مماس، متداخل یا منفک بر سطح

ظرف اجرا می‌شود (زمانی، ۱۳۵۱). این نقوش، ضمن ایجاد ریتم بصری، اغلب در حاشیه‌ها، لبه‌ها و بخش‌های پایینی ظروف به کار می‌روند و نقش مهمی در سازمان‌دهی فضای تزئینی دارند. در میان نقوش جانوری، حضور پرندگانی چون کبوتر، مرغ و خروس، گنجشک (با گویش محلی «چُغُک») و همچنین آبزیانی مانند ماهی، از بسامد بالایی برخوردار است. این نقوش، علاوه بر جنبه‌های زیبایشناختی، حامل معانی نمادین برگرفته از باورهای عامیانه و آیینی منطقه‌اند. نقش ماهی، به‌ویژه، جایگاهی ممتاز در میان این تزئینات دارد و، در کنار سایر نقوش، یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده‌ی هویت بصری سفال‌مند به‌شمار می‌رود.

نقوش گیاهی نیز بخش مهمی از آرایه‌های تزئینی سفالینه‌های مند را تشکیل می‌دهند. این نقوش اغلب در قالب برگ‌ها، شاخه‌ها و عناصر انتزاع‌شده‌ی گیاهی ظاهر می‌شوند و در بسیاری از موارد، در مجاورت نقوش جانوری، به‌ویژه ماهی، قرار می‌گیرند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این هم‌نشینی تصادفی نیست بلکه ریشه در اسطوره‌های آفرینش ایران باستان دارد؛ جایی که ماهی‌ها به‌عنوان محافظان درخت زندگی و نماد تداوم حیات در برابر نیروهای اهریمنی شناخته می‌شوند. از این منظر، ترکیب نقش گیاهی و ماهی را می‌توان بازتابی از نگرش بومی به پیوند آب، زمین و حیات دانست (محبوبی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲).

از نظر شیوه‌ی اجرا، نقوش سفال‌مند غالباً با تکنیک نقاشی زیرلغابی و با بهره‌گیری از رنگ‌های شاد و پرکنتراست اجرا می‌شوند. پالت رنگی رایج شامل رنگ‌های آبی، قرمز، زرد و سبز است که در تضاد با زمینه‌ی روشن بدنه‌ی سفالی، جلوه‌ای پویا و زنده ایجاد می‌کند. تمرکز اصلی تزئینات معمولاً در بخش کف و لبه‌ی ظروف مشاهده می‌شود و سطوح بدنه، متناسب با فرم ظرف، میزبان ترکیب‌بندی‌های متنوعی از نقوش می‌گردد. برخی پژوهشگران بر این باورند که بخشی از این نقش‌مایه‌ها، به‌ویژه نقوش حاشیه‌ای، از طرح‌های فرش وقالیچه‌های محلی گناباد الهام گرفته‌اند؛ فرضیه‌ای که با تنوع رنگ و الگوهای تکرارشونده در این آثار تقویت می‌شود (محبوبی، ۱۳۹۴: ۳۵).

شباهت‌های ساختاری و محتوایی نقوش سفال‌مند با سفالینه‌های مراکزی چون میبد یزد، نشان‌دهنده‌ی ریشه‌های مشترک فرهنگی و اساطیری این آثار است. این شباهت‌ها، به‌ویژه در کاربرد نقوشی مانند خورشید، ماهی، پرنده، درخت زندگی و سرو یا بته‌جقه، امکان ردیابی

خاستگاه این تزیینات را در فرهنگ زرتشتی و هنر ایران باستان فراهم می‌آورد (محبوبی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲). با این حال، شیوه‌ی آزادانه اجرا، ترکیب‌بندی‌های بداهه و رنگ‌گذاری‌های خارج از چهارچوب‌های رسمی، به سفال‌مند هویتی مستقل و متمایز بخشیده است.

در مجموع، بررسی نقوش و تزیینات سفالینه‌های مند گناباد نشان می‌دهد که این آرایه‌ها، فراتر از عناصر تزئینی، حامل لایه‌های عمیق معنایی و فرهنگی‌اند. استمرار این نقوش، در طول زمان، گواهی بر پایداری حافظه‌ی بصری و باورهای بومی است؛ هرچند تحولات اقتصادی و تغییرات ساختاری تولید در دهه‌های اخیر، میزان حضور و تنوع برخی از این نقش‌مایه‌های اصیل را با چالش مواجه ساخته است.

در میان تمامی نقوش و تزیینات سفالینه‌های مند گناباد، نقش ماهی از جایگاهی ممتاز و چندلایه برخوردار است و می‌توان آن را یکی از بنیادی‌ترین نقش‌مایه‌های هویت‌بخش این هنر دانست. اهمیت این نقش نه تنها در بسامد حضور آن در تولیدات سنتی بلکه در پیوند عمیق آن با زیست‌بوم منطقه و باورهای اساطیری ریشه دارد. برخلاف برخی نقوش کاملاً انتزاعی، ماهی در سفال‌مند بازنمایی مستقیمی از طبیعت پیرامون هنرمند است و فرم کشیده، تقسیمات بدنی و جزئیات آن انطباق چشمگیری با ریخت‌شناسی ماهی‌های موجود در قنات‌ها و حوض‌های خانگی منطقه دارد؛ عناصری که در گذشته بخشی از تجربه‌ی زیسته‌ی روزمره مردم بوده‌اند. از سوی دیگر، هم‌نشینی مستمر نقش ماهی با عناصر گیاهی، ریشه در اسطوره‌ی کهن «درخت زندگی» و نقش ماهی‌ها به‌عنوان محافظان آن در برابر نیروهای اهریمنی دارد؛ مفهومی که در هنرهای سنتی ایران تکرار شده و در سفال‌مند به شکلی بومی و خودجوش بازتاب یافته است. از این منظر، نقش ماهی در سفالینه‌های مند نه صرفاً عنصری تزئینی بلکه نمادی از حیات، برکت، حفاظت از منبع آب و تداوم زندگی در اقلیمی کم‌آب به‌شمار می‌رود (محبوبی، ۱۳۹۴: ۴۳). کاهش چشمگیر حضور این نقش در تولیدات معاصر، در نتیجه‌ی فشارهای اقتصادی و گرایش به نقوش ساده‌سازی‌شده، اهمیت بازخوانی و بازشناسی آن را دوچندان می‌سازد؛ چرا که تداوم این نقش به‌منزله‌ی حفظ بخشی از حافظه‌ی بصری و هویت فرهنگی سفال‌مند گناباد است.

تأثیر شرایط اقلیمی و منابع آبی بر شکل‌گیری نقوش مند گناباد

جغرافیا و شرایط اقلیمی هر منطقه، به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده و زمینه‌ساز، نقش بنیادینی در شکل‌گیری فرهنگ، ساختار اجتماعی و نظام ارزشی آن جامعه ایفا می‌کنند. به‌طور خاص، محیط زیست طبیعی و شرایط اقلیمی خشک منجر به ایجاد الگوهای رفتاری و باورهای متمایز در ساکنان می‌شوند. برای مثال، جوامع ساکن در مناطق خشک و کم‌آب، درکی عمیق‌تر از ارزش حیاتی آب داشته و این اهمیت را در تولیدات فرهنگی و صنایع دستی خود منعکس می‌سازند. بازنمایی عناصری چون آب یا ماهی (به‌عنوان نماد حیات و برکت) بر ظروف، منسوجات، یا آداب غذایی شاهدهی بر این تأثیرپذیری محیطی - فرهنگی است که سازگاری انسان با بوم خود را به نمایش می‌گذارد.

آب‌وهوای ایران، به‌ویژه در بخش‌های مرکزی، عمدتاً خشک است و به‌استثنای سواحل دریای خزر، که بارش‌های فراوانی دریافت می‌کند، میزان بارندگی در سایر مناطق کشور اندک است. آن‌چنان‌که از نوشته‌های کهن برمی‌آید، رطوبت این فلات در دوران قدیم بیش از امروز بوده است. به‌گفته‌ی جکسون، شرق‌شناس مشهور آمریکایی، در گذشته جنگل بزرگی با نام «جنگل سفید» در ناحیه‌ای واقع در خراسان امروزی وجود داشته که نام آن در کتاب *وستا* آمده و امروزه اثری از آن باقی نیست (دادور و روزبهانی، ۱۳۹۷: ۴۰). با این حال، ایران هرچند کشوری با اقلیم خشک و نیمه‌خشک به‌شمار می‌آید اما دارای دریاها و رودخانه‌هایی است که در حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم آن نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

شهرستان گناباد، به‌واسطه‌ی قنات‌های عمیق و باستانی خود، دارای پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی ارزشمندی است. قدمت این سامانه‌های آبیاری زیرزمینی، که به‌عنوان شریان‌های حیاتی منطقه شناخته می‌شوند، حدود ۲۵۰۰ سال تخمین زده شده است. حفر این قنات‌ها نه‌تنها امکان زیست پایدار را در این بوم خشک فراهم آورده بلکه به پدید آمدن بوم‌نظام (اکوسیستم) خاصی در عمق زمین منجر گشته است. بر اساس مشاهدات پژوهشگر، گونه‌ای ماهی در قنات قصبه که از قنات‌های اصلی و قدیمی گناباد است؛ زندگی می‌کند. «ماهی سبز وگ»^۱

^۱ . Cyprinion watsoni

به‌عنوان گونه‌ای بومی، با تراکم قابل توجهی در آب‌های این قنات زیست می‌کند (تصویر ۱)؛ حضوری که اهمیت حیاتی این آبی را در فرهنگ محلی گناباد پررنگ ساخته است. پژوهش‌های تخصصی (احمدی نیای مطلق و همکاران، ۱۳۹۸)، ضمن بررسی روند تولید مثلی و زیست‌شناسی این ماهی، بر جایگاه علمی و بومی آن تأکید دارند. در تحلیل فرم‌شناسی بصری نقوش، مشاهدات عینی نگارنده از ماهی سبزگو در کاریزها، تشابه شکلی قابل ملاحظه‌ای را میان فرم واقعی ماهی و نقوش ترسیم‌شده آشکار می‌سازد. این آبزیان بدنی کشیده، تیز و کوچک دارند. نکته‌ی حائز اهمیت این است که زاویه‌ی دید رایج انسان به آبزیان (تماشای ماهی‌ها از سطح آب) فرم‌هایی را در ذهنیت هنرمند تثبیت کرده است که به شکل مستقیم به نقوش منتقل شده‌اند. در این زاویه، باله‌های تیز و پرجنبش، بافت‌های خالدار یا نقطه‌ای، که بدن را به دو بخش تقسیم می‌کند، و دم دوشاخه به وضوح مشهودند. این جزئیات دقیق بصری همان ویژگی‌های تجریدیافته‌ای هستند که در نقوش هندسی یا انتزاعی ماهی بر روی سفالینه‌ها بازنمایی شده و ارتباط مستقیم نقوش هنری با زیست‌بوم بومی منطقه را به صورت مستدل تأیید می‌کنند.

این هم‌زیستی تاریخی انسان، آب و آبزیان در محیطی کم‌آب، تأثیر عمیقی بر فرهنگ و هنر این منطقه گذاشته است. می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که احتمالاً اهمیت حیاتی ماهی در فرهنگ محلی گناباد، به دلیل نقش آن در این بوم‌نظام آبیاری، موجب شده تا هنرمندان این خطه نقوش ماهی را به عنوان مُتِیف‌های اصلی بر روی ظروف و صنایع دستی خود ترسیم کنند؛ این عمل، بازتابی از وابستگی عمیق جامعه به منابع آبی زیرزمینی و محیط‌زیست اطرافش است.



تصویر ۱. ماهی سبزگو در منطقه‌ی مند گناباد (نصری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴)

نقش ماهی در سفال مند گناباد؛ ریشه‌های بومی، حافظه‌ی بصری و شواهد میدانی

نقش ماهی در سفال مند گناباد یکی از شاخص‌ترین و معنادارترین نقش‌مایه‌های تزیینی این کانون سفالگری سنتی به‌شمار می‌رود که ریشه‌های آن را باید در پیوند مستقیم هنر با محیط زیست بومی و تجربه‌ی زیسته‌ی هنرمندان جست‌وجو کرد. برخلاف برخی نقش‌ها که منشأ آن‌ها به الگوهای اقتباسی یا انتقالی بازمی‌گردد، ماهی در سفال مند حاصل مشاهده‌ی مستقیم طبیعت پیرامون و حضور عینی این موجود در زندگی روزمره‌ی مردم منطقه است. بنابر شواهد میدانی و اظهارات هنرمندان، در دوره‌هایی که دسترسی به منابع الهام بیرونی وجود نداشته، نقاشان ناگزیر به اتکا بر عناصر محیطی بوده‌اند و از همین رو، نقش‌هایی چون برگ، خورشید و ماهی، به‌عنوان بازتابی از مناظر زیستی‌بومی، در سفالینه‌ها تثبیت شده‌اند.

بررسی معماری سنتی منطقه گناباد نشان می‌دهد که بسیاری از خانه‌های قدیمی دارای حوض‌های آب بوده‌اند و در برخی از این حوض‌ها ماهی نگهداری می‌شده است. این حضور فیزیکی و مستمر ماهی در فضای خانه بستر بصری قدرتمندی برای ثبت این موجود در حافظه‌ی هنرمندان فراهم آورده و به‌تدریج به بازنمایی آن در آثار سفالی انجامیده است. روایت‌های شفاهی گردآوری‌شده در بازدیدهای میدانی نیز این موضوع را تأیید می‌کند؛ از جمله سنت انتقال ماهی‌های هفت‌سین نوروز به حوض خانه پدربزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها توسط کودکان، که خود نشانه‌ای از پیوند ماهی با آیین، خانواده و فضای زیست‌بومی است (مصاحبه با محمد ترابی، مندگناباد، ۱۴۰۴/۰۶/۱۰). از این منظر، نقش ماهی در سفال مند نه فقط نمادی انتزاعی از آب و حیات بلکه بازنمایی مستقیم موجودی زنده و ملموس است که در شکل‌گیری فرهنگ بصری منطقه نقشی اساسی داشته است.

در کنار ریشه‌های بومی، تداوم و کیفیت اجرای نقش ماهی در سفال مند ارتباط مستقیمی با تبحر و حافظه‌ی بصری نقاشان نسل‌های پیشین دارد. شواهد شفاهی و نقل‌قول‌های هنرمندان معاصر نشان می‌دهد که نقاشان قدیمی به سطحی از تسلط رسیده بودند که قادر بودند نقش‌مایه‌های سنتی، از جمله ماهی، را بدون الگو و صرفاً از حفظ اجرا کنند (مصاحبه با حسن امیری، مندگناباد، ۱۴۰۴/۰۶/۱۰). این مهارت، که در برخی روایت‌ها حتی به اجرای نقوش در حین گفتگو یا انجام فعالیت‌های دیگر اشاره شده است، بیانگر درونی‌سازی کامل الگوهای بصری

در حافظه حرکتی و ذهنی هنرمندان گذشته است. در چنین شرایطی، نقش ماهی بخشی طبیعی و خودکار از فرایند تولید محسوب می‌شده، در حالی که در تولیدات معاصر، اجرای همین نقش نیازمند تمرکز آگاهانه‌تر و صرف زمان بیشتر است؛ تغییری که می‌توان آن را حاصل فاصله گرفتن تدریجی از سنت و تأثیر فشارهای بازار دانست.

برای تحلیل دقیق‌تر نقش ماهی در سفال‌مند گناباد، بررسی نمونه‌های عینی و داده‌های میدانی اهمیت ویژه‌ای دارد. در این راستا، مجموعه‌ای از سفالینه‌های دارای نقش ماهی، شامل انواع ظروف کاربردی نظیر کاسه، بشقاب، گلدان، قنداق و قاب، طی بازدیدهای حضوری از کارگاه‌های منطقه و از طریق مستندسازی تصویری گردآوری شده‌اند. وجه اشتراک این نمونه‌ها، حضور نقش ماهی است؛ با این حال، تفاوت‌هایی در محل قرارگیری نقش، تعداد ماهی‌ها، شیوه‌ی ترسیم و همراهی آن با نقوش فرعی مشاهده می‌شود. این تنوع، نشان‌دهنده‌ی انعطاف‌پذیری نقش ماهی و قابلیت آن برای انطباق با فرم‌های مختلف ظرف و ترکیب‌بندی‌های متنوع تزئینی است. داده‌های حاصل از این بررسی‌ها، که در قالب جدول تحلیلی ارائه شده‌اند، مبنای مناسبی برای واکاوی تحولات فرمی و معنایی نقش ماهی در سفال معاصر مِند فراهم می‌آورند. در مجموع، نقش ماهی در سفال‌مند گناباد حاصل هم‌نشینی سه عامل اساسی است: (۱) زیست‌بوم محلی و حضور عینی ماهی در فضای زندگی، (۲) حافظه‌ی بصری و مهارت نسل‌های پیشین هنرمندان، و (۳) در نهایت، تداوم این نقش در قالب ظروف کاربردی. این نقش ماهی، ضمن حفظ پیوند با باورهای نمادین مرتبط با آب، حیات و برکت، به‌عنوان نشانه‌ای از هویت بصری سفال‌مند شناخته می‌شود و بررسی آن می‌تواند به درک عمیق‌تری از رابطه‌ی میان هنر سنتی، محیط و فرهنگ بومی منطقه منجر شود.

طبقه‌بندی توصیفی نقش ماهی‌ی ماهی در سفالینه‌های مِند گناباد

به‌منظور دستیابی به تحلیلی عینی و توصیفی از نقش ماهی‌ی ماهی در سفالینه‌های مِند گناباد، در این بخش داده‌های حاصل از مشاهدات میدانی در کارگاه‌های فعال منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. نمونه‌های سفالین مطالعه‌شده طی بازدیدهای حضوری و از طریق مستندسازی تصویری (تصویربرداری با تلفن همراه) گردآوری شده‌اند. این نمونه‌ها طیفی متنوع از ظروف

کاربردی، از جمله کاسه، بشقاب، گلدان، قدح و قاب، را در بر می گیرند که وجه اشتراک اصلی آن ها حضور نقش مایه ی ماهی در تزیین سطح ظرف است. به منظور سامان دهی داده ها و امکان مقایسه ی ساختاری میان نمونه ها، ویژگی های بصری نقوش ماهی براساس شاخص هایی چون محل قرارگیری نقش بر روی ظرف، تعداد ماهی های به کاررفته، شیوه های متنوع ترسیم و همچنین نقش مایه های فرعی همراه طبقه بندی شده اند. جدول ۳ حاصل این طبقه بندی است و مبنای اولیه ای برای تحلیل های فرمی و معنایی نقش ماهی در سفال معاصر مند گناباد فراهم می آورد.

جدول ۳: طبقه‌بندی و تحلیل توصیفی نقش‌مایه‌ی ماهی در سفالینه‌های مند گناباد (نگارندگان)

ردیف	نوع ظرف	جهت‌گیری ماهی	تعداد ماهی	فرم کلی بدن	فرم دم	تصویر	
۱	بشقاب	حلقوی	۳ تایی	بیضی	دوشاخه		
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف			
	کوتاه و مثلث	خطوط موازی در وسط بدن و ایجاد تقارن رنگی		دور نقش مرکز بشقاب و در حاشیه‌ی بشقاب نقش مایه‌های گیاهی			
۲	کاسه	حلقوی و مایل	تکرار شونده	بیضی	دوشاخه		
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف			
	کوتاه و مثلثی	خطوط موازی در وسط بدن و ایجاد تضاد رنگی		دور نقش مرکز بشقاب و در حاشیه‌ی بشقاب نقش مایه‌های گیاهی			
۳	کاسه	حلقوی	تکرار شونده	کشیده	دوشاخه با تفکیک کم		
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف			
	کوتاه و مثلثی	خطوط موازی و متقاطع و هاشور در قسمت انتهایی بدن		حاشیه داخلی ظرف و قسمت های بدون رنگ (دیواره‌ی کاسه) و اطراف آن نقش مایه‌های گیاهی			
۴	بشقاب	حلقوی	۳ تایی	کشیده	دوشاخه با تفکیک کم		
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف			
	کوتاه و مثلثی	هاشور		به دور نقش مایه‌ی مرکزی و اطراف آن نقش مایه‌های گیاهی			
۵	کاسه	موازی	۳ تایی	کشیده	دوشاخه با تفکیک کم		
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف			

	کوتاه و مثلی	خطوط موازی در وسط بدن و هاشور در انتهای بدن	در مرکز ظرف قرار دارند و اطراف آن نقش‌مایه‌های گیاهی	
۶	بشقاب	حلقوی	تکرار شونده	بیضی
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف
	مثلی	خطوط موازی		ماهی‌ها در حاشیه ظرف و به دور نقش مرکزی قرار گرفته‌اند
۷	نوع ظرف	جهت‌گیری ماهی	تعداد ماهی	فرم کلی بدن
۷	بشقاب	حلقوی	۳ تایی	کشیده
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف
	کوتاه و مثلی	خطوط موازی، هاشور و نقطه		در حاشیه‌ی بشقاب و به دور نقش مرکزی و در کنار هر ماهی دو نقش‌مایه‌ی نقش‌مایه‌های گیاهی قرار گرفته است
۸	قندان	افقی	۳ تایی	بیضی
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف
	کوتاه و نقطه‌مانند	هاشور و خطوط موازی		مرکز دیواره‌ی بیرونی و در کنارش نقش‌مایه‌های گیاهی
۹	قاب و قدح	افقی	۲ تایی و متقارن	کشیده
	نوع باله‌ها	نقوش تزئینی بدن		جایگاه قرارگیری بر روی ظرف

	حاشیه‌ی داخلی و بیرونی قدح و حاشیه‌ی بشقاب و اطراف آن نقش مایه‌های گیاهی		خطوط موازی و هاشور		مثلثی	
	دوشاخه	کشیده	۲ تایی و مقارن	افقی	بشقاب	۱۰
	جایگاه قرارگیری بر روی ظرف		نقوش تزیینی بدن		نوع باله‌ها	
	در حاشیه‌ی بشقاب و به دور نقش مرکزی ظرف		خطوط موازی و هاشور		مثلثی، باله‌های جلویی بزرگ‌تر از عقبی‌ها	
	دوشاخه	گرد	تکرارشونده	شعاعی	بشقاب	۱۱
	جایگاه قرارگیری بر روی ظرف		نقوش تزیینی بدن		نوع باله‌ها	
	در مرکز بشقاب به صورت شعاعی و در حاشیه‌ی نقش مایه‌های گیاهی قرار گرفته‌اند		هاشور و نقاط رنگی		مثلثی و کمی منحنی در جهت برعکس	
	دوشاخه	کشیده	۲ تایی و مقارن	افقی	کاسه	۱۲
	جایگاه قرارگیری بر روی ظرف		نقوش تزیینی بدن		نوع باله‌ها	
	در حاشیه‌ی کاسه و به دور نقش مرکزی کاسه و در کنار نقش مایه‌های گیاهی قرار گرفته‌اند		خطوط موازی و هاشور		مثلثی و بلند	
تصویر	فرم دم	فرم کلی بدن	تعداد ماهی	جهت‌گیری ماهی	نوع ظرف	شماره

	دوشاخه	کشیده	۲ تایی و مقارن	افقی	کاسه	۱۳
	جایگاه قرارگیری بر روی ظرف		نقوش تزئینی بدن		نوع باله‌ها	
	در حاشیه‌ی کاسه و به دور نقش مرکزی کاسه و در کنار نقش‌مایه‌های گیاهی و در پایین نقش ماهی هم دایره‌های آبی رنگ که بازتاب آب است دیده می‌شود		خطوط موازی و هاشور		مثلثی	
	دوشاخه با تفکیک کم	کشیده	۳ تایی	حلقوی	کاسه	۱۴
	جایگاه قرارگیری بر روی ظرف		نقوش تزئینی بدن		نوع باله‌ها	
	در حاشیه‌ی کاسه و اطراف آن نقش‌مایه‌های گیاهی قرار گرفته اند		خطوط موازی و هاشور		خطوط کوچک و مثلثی شکل	
	دوشاخه	بیضی	تکرار شونده	در بالای گلدان افقی و در بدنه مایل روبه پایین	گلدان	۱۵
	جایگاه قرارگیری بر روی ظرف		نقوش تزئینی بدن		نوع باله‌ها	
	در برآمدگی گلدان و در قسمت بالای گلدان قرار دارند و اطرافشان نقاط سبز وجود دارد		خطوط موازی		مثلثی و کوچک	

تحلیل داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که نقش‌مایه‌ی ماهی در سفالینه‌های مند گناباد از الگوهای نسبتاً ثابتی در فرم کلی بدن، نوع دم و شیوه قرارگیری بر سطح ظرف پیروی می‌کند. بیشترین فراوانی جهت‌گیری ماهی‌ها به صورت حلقوی و افقی مشاهده می‌شود که این امر با فرم ظروف گرد همچون بشقاب و کاسه هم‌خوانی دارد. همچنین، فرم دوشاخه‌ی دم و باله‌های مثلثی

به‌عنوان ویژگی‌های مشترک در اغلب نمونه‌ها تکرار شده‌اند که می‌توان آن را نشانه‌ای از تثبیت یک الگوی بصری بومی دانست. حضور مستمر نقش‌مایه‌های گیاهی در کنار ماهی‌ها نیز بر پیوند نمادین این نقش با مفاهیم حیات، آب و رویش تأکید می‌کند.

بررسی رنگ در نمونه‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه تنوع رنگی در نقوش ماهی سفالینه‌های مند گناباد وجود دارد، اما این تنوع از الگوهای نسبتاً تثبیت‌شده و تکرارشونده‌ای پیروی می‌کند. در اغلب نمونه‌ها، رنگ قرمز، به‌عنوان رنگ غالب، به‌ویژه در ناحیه‌ی سر یا بخش ابتدایی بدن ماهی به‌کار رفته است؛ امری که می‌تواند به نقش تأکیدی این رنگ در برجسته‌سازی عنصر حیات و جلب توجه بصری بیننده اشاره داشته باشد. رنگ‌های زرد و سبز نیز به‌طور گسترده در بدنه و باله‌ها مشاهده می‌شوند و غالباً در ترکیب با خطوط موازی و هاشورهای تزیینی، سبب ریتم بصری و تفکیک بخش‌های مختلف بدن ماهی می‌شود. در برخی نمونه‌ها، رنگ آبی به‌صورت محدود و هدفمند، عمدتاً در دم یا باله‌ها ظاهر شده است که می‌توان آن را ارجاعی نمادین به عنصر آب و زیستگاه طبیعی ماهی تلقی کرد. همچنین در تعدادی از آثار، بخش‌هایی از بدن ماهی به‌صورت بی‌رنگ یا با پوشش حداقلی رنگ اجرا شده‌اند که این رویکرد، علاوه بر کاهش زمان تولید، موجب تقویت کنتراست میان نقش ماهی و زمینه ظرف شده است. در مجموع، کاربرست رنگ در نقوش ماهی سفال مند گناباد نه به‌صورت تصادفی بلکه در چهارچوب یک نظام بصری بومی و متأثر از سنت‌های دیرپای نقاشی زیرلغابی شکل گرفته است؛ نظامی که ضمن سادگی اجرایی، حامل معانی نمادین مرتبط با آب، زندگی و برکت است.

تحلیل نقش‌مایه‌ی ماهی در طراحی‌های خطی مستقل از ظرف

پس از تحلیل سبکی و فرمی نقوش ماهی در بستر کلی ظروف سفالین مند گناباد و بررسی ارتباط آن‌ها با ساختار ظرف و ترکیب‌بندی کلی (جدول ۳)، در این بخش تمرکز پژوهش از «ظرف» به «نقش‌مایه‌ی ماهی» به‌عنوان عنصری مستقل معطوف می‌شود. این تغییر رویکرد، با هدف دستیابی به درکی دقیق‌تر از ویژگی‌های فرمی، ساختاری و سبک‌شناختی نقش ماهی، فارغ از تأثیرات هندسی و فضایی بدنه‌ی ظرف صورت می‌گیرد. در این راستا، نقوش ماهی از سطح ظروف به‌صورت طراحی خطی بازآفرینی شده و، با حذف زمینه، رنگ و عناصر پیرامونی، ماهیت

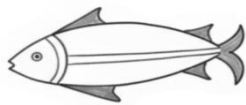
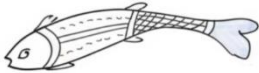
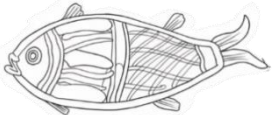
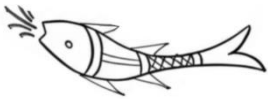
خالص فرمی آن‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است. این فرایند انتزاع خطی امکان تمرکز بر مؤلفه‌هایی چون تناسبات بدنی، ریتم خطوط محیطی، شیوه‌ی اتصال باله‌ها به بدن، فرم دم، نحوه‌ی تقسیمات داخلی بدن و کیفیت خط‌پردازی را فراهم می‌سازد؛ مؤلفه‌هایی که در تحلیل نقوش بر بستر ظرف، تا حدی تحت تأثیر جایگاه و چیدمان قرار می‌گرفتند.

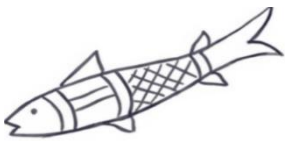
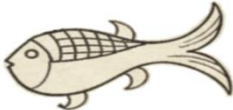
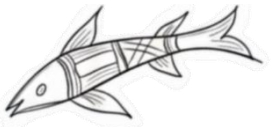
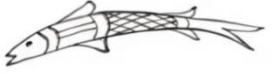
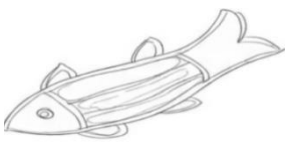
قرار دادن طراحی‌های خطی نقوش ماهی در کنار یکدیگر، امکان مقایسه‌ی مستقیم میان نمونه‌ها را مهیا کرده و شباهت‌ها و تفاوت‌های ظریف در شیوه‌ی ترسیم را آشکار می‌سازد. این مقایسه نشان می‌دهد که با وجود تنوع ظاهری در ترکیب‌بندی نهایی ظروف، الگوهای نسبتاً ثابتی در ترسیم فرم ماهی تکرار شده‌اند؛ امری که از وجود یک «زبان بصری مشترک» و حافظه‌ی فرمی تثبیت‌شده در میان سفالگران و نقاشان نسل‌های پیشین حکایت دارد.

بر این اساس، جدول تطبیقی ارائه‌شده در این بخش (جدول ۴)، نقوش ماهی را به‌صورت طراحی خطی و مستقل از ظرف نمایش می‌دهد و مبنایی برای تحلیل دقیق‌تر تنوع فرمی، میزان تجرید، تکرار الگوهای ساختاری و شیوه‌های بیانی نقش‌مایه‌ی ماهی در سفالینه‌های مند گناباد فراهم می‌آورد. این رویکرد تحلیلی، زمینه‌ای مناسب برای درک قابلیت‌های این نقش‌مایه در تبدیل از آرایه‌ای دوبعدی به ساختارهای حجمی و بیانی معاصر ایجاد می‌کند.

جدول ۴: تحلیل و مقایسه‌ی طراحی خطی نقوش ماهی در سفالینه‌های مند (نگارندگان)

تعداد باله	توضیحات نقوش	نوع نمایش	طرح خطی	
۴	بدن ماهی با خطوطی از هم جدا شده و به چهار قسمت سر، بدن، انتهای بدن و دم تبدیل شده‌اند. خطوط موازی در میانه‌ی بدن مشاهده می‌شود. چشم‌ها با دقت کشیده نشده‌اند. دهان تفکیک نشده است.	نیم‌رخ		۱
۴	در این نقش ماهی با خطوطی به سه بخش سر، بدن و دم تقسیم می‌شود. چشم‌ها واضح و گرد تصویر شده‌اند. دهان مشخص نشده است.	نیم‌رخ		۲
۶	فرم ماهی کشیده است و در قسمت انتهای بدن باریک شده و با ظرافت خاصی تصویر شده است. خطوط جداشونده ماهی را به ۴ قسمت تقسیم کرده است و از	نیم‌رخ		۳

	هاشورهایی برای تزئینات قسمت انتهایی بدن استفاده شده است. چشم ها درشت و گرد است. دهان ماهی کشیده شده است.			
۴		نیم رخ	فرم کلی بدن کشیده و در انتهای بدن باریک شده است. با خطوطی ماهی به چهار قسمت تقسیم شده و خطوطی هاشورمانند برای تزئینات قسمت انتهایی بدن استفاده شده است. چشم ها بزرگ و گرد تصویر شده اند. دهان ماهی کشیده شده است.	۶
۵		نیم رخ	فرم ماهی کشیده و در انتهای بدن باریک شده است. خطوط جداشونده ماهی را به چهار قسمت تقسیم کرده است و از هاشور برای تزئینات قسمت انتهایی بدن استفاده شده است. چشم ها با دقت کشیده نشده اند. دهان ماهی کشیده شده است.	۶
۶		نیم رخ	فرم کلی بدن ماهی بیضی است. خطوط جداشونده ماهی را به دو قسمت سر و بدن تقسیم کرده و دم با اختلاف رنگ مشخص شده است. خطی موازی در میانه ی بدن نیز وجود دارد. دهان ماهی کشیده شده است.	۴
۷		نیم رخ	ماهی کشیده و با خطوطی موازی به چهار قسمت تقسیم شده است. در بخش میانی با خط چین و در انتها با هاشور بدن را تزئین کرده اند. چشم ها با دقت کشیده نشده اند. دهان ماهی کشیده شده است.	۴
۸		نیم رخ	این ماهی تقریباً بیضی شکل است و با دقت کشیده نشده است اما همچنان خطوطی جداشونده را می توان دید که بدن ماهی را به چهار قسمت تبدیل می کنند. از خطوط درهم و هاشور ماندنی برای تزئین استفاده شده است.	۴
۹		نیم رخ	فرم ماهی کشیده است و در قسمت انتهایی بدن باریک شده با خطوط موازی به چهار قسمت سر، بدن، انتهایی بدن و دم تقسیم شده است. از هاشور برای تزئینات قسمت انتهایی بدن استفاده شده است. خطوطی در جلوی دهان ماهی کشیده شده که گویا از دهان ماهی خارج می شود. دهان ماهی کشیده است.	۴

۴	ماهی کشیده و با خطوطی موازی به چهار قسمت تقسیم شده است. در انتها با هاشور بدن را تزئین کرده اند. چشم با نقطه مشخص شده است. دهان ماهی کشیده شده است.	نیم رخ		۱ ۰
۳	در این نقش، ماهی بدنی گرد و چاق تر نسبت به دیگر نقوش ماهی دارد. باله ها برخلاف واقعیت تصویر شده اند و فضا های مربعی کوچک تزیینات بدن ماهی را شامل می شود. در این فرم فقط سر با خطی منحنی از بدن جدا شده است. دهان ماهی کشیده شده است.	نیم رخ		۱ ۱
۴	فرم ماهی کشیده و در انتهای بدن باریک شده است. خطوط جداشونده ماهی را به چهار قسمت تقسیم کرده است و از خطوطی برای تزیینات قسمت انتهایی بدن استفاده شده است. دهان ماهی کشیده شده است. باله ها در این تصویر بزرگ تر از دیگر نقوش ماهی های است.	نیم رخ		۱ ۲
۴	ماهی کشیده و با خطوطی موازی به چهار قسمت تقسیم شده است. قسمت سر و انتهای بدن اختلاف عرض کمی دارند. در انتهای بدن با هاشور ماهی را تزئین کرده اند. چشم با نقطه مشخص شده است. دهان ماهی کشیده شده است.	نیم رخ		۱ ۳
۶	فرم کلی بدن کشیده و در انتهای بدن باریک شده است. با خطوطی ماهی به چهار قسمت تقسیم شده است ولی به نظر می رسد خطوط با دقت کمی کشیده شده اند، چه در باله ها و چه در بدن. خطوطی هاشور مانند برای تزیینات قسمت انتهایی بدن استفاده شده است. چشم ها بزرگ و گرد تصویر شده اند. دهان ماهی کشیده شده است.	نیم رخ		۱ ۴
۴	بدن ماهی با خطوطی از هم جدا شده و به سه قسمت سر، بدن و دم تبدیل شده است. خطوط موازی درمیانه بدن مشاهده می شود. چشم ها با نقطه ای بزرگ مشخص شده اند. دهان تفکیک نشده است.	نیم رخ		۱ ۵

در راستای تبیین دقیق ویژگی‌های صوری و محتوایی نقش‌مایه‌ی ماهی در سفالینه‌های میند گناباد، در این بخش پانزده نمونه منتخب که به صورت طراحی خطی و مستقل از ظرف بازآفرینی شده‌اند (جدول ۴)، مورد تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرند. این تحلیل بر چهار محور اصلی شامل «فرم کلی و زاویه‌ی دید»، «ترکیب‌بندی»، «نحوه‌ی استقرار نقوش» و «جزئیات بدنه» استوار است تا امکان شناسایی الگوهای سبکی، میزان تجرید و زبان بصری مشترک در این نقش‌مایه فراهم شود.

۱) فرم کلی و زاویه‌ی دید

بررسی فرم کلی نقوش ماهی نشان می‌دهد که الگوی غالب در طراحی، بر کشیدگی فرمی استوار است. براساس داده‌های جدول ۴، از میان پانزده نمونه‌ی مورد بررسی، نه نمونه فرم کشیده، پنج نمونه فرم بیضی و تنها یک نمونه فرمی نسبتاً گرد دارد. غلبه‌ی فرم‌های کشیده را می‌توان تلاشی آگاهانه برای القای پویایی، حرکت و جریان در تصویر دانست؛ امری که با ماهیت زیستی ماهی و حرکت آن در آب هم‌خوانی دارد. نکته قابل توجه آن است که در تمامی نمونه‌ها، زاویه‌ی دید به صورت یکنواخت و بدون استثنا از نمای نیم‌رخ انتخاب شده است. این یکدستی در زاویه‌ی دید حاکی از تبعیت از یک سنت تصویری تثبیت‌شده در سفال میند است که در آن، نمای نیم‌رخ به عنوان گویاترین شیوه، برای نمایش هویت فرمی و اجزای بدنی ماهی به کار گرفته می‌شود.

۲) ترکیب‌بندی

تحلیل شیوه‌ی ترکیب‌بندی نقوش ماهی نشان می‌دهد که این نقش‌مایه به‌ندرت به صورت منفرد و تک‌عنصری ظاهر می‌شود. در اغلب نمونه‌ها، ماهی‌ها به شکل سه‌تایی یا در قالب الگوهای تکرارشونده و متوالی ترسیم شده‌اند. این تکرار فرمی، افزون بر ایجاد ریتم و انسجام بصری، از منظر نشانه‌شناسی نیز قابل تأمل است. به نظر می‌رسد تکثیر نقش ماهی در ترکیب‌بندی‌ها، فراتر از تمهیدی تزئینی، بازتابی از مفاهیمی چون فراوانی، برکت و تداوم حیات در باورهای بومی و اساطیری منطقه باشد. در این چهارچوب، ماهی نه صرفاً عنصری طبیعی بلکه نمادی قدسی و برکت‌آفرین تلقی می‌شود.

نحوه‌ی استقرار نقوش

یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، تبعیت آگاهانه‌ی جهت‌گیری نقوش ماهی از هندسه و فرم فیزیکی ظروف است. تحلیل نمونه‌ها نشان می‌دهد که هنرمند با درک صحیح از فضای مثبت و منفی سطح ظرف، چیدمان ماهی‌ها را متناسب با ساختار ظرف تنظیم کرده است. در این میان، چند الگوی اصلی قابل تشخیص است: در نمونه‌های شماره‌ی ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷ و ۱۴، نقوش با پیروی از فرم دایره‌ای ظرف، به‌صورت حلقوی سازمان یافته‌اند. در نمونه‌های شماره‌ی ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳ و ۱۵، چیدمان افقی و موازی با لبه یا بدنه ظرف مشاهده می‌شود. در نمونه‌ی شماره‌ی ۱۱، استقرار نقوش به‌صورت شعاعی و از مرکز به پیرامون صورت گرفته است. همچنین در برخی موارد محدود، همچون نمونه‌های ۵ و ۱۵، استفاده از جهت‌گیری‌های موازی یا مایل به‌منظور ایجاد تنوع بصری و پویایی بیشتر در سطح ظرف به کار رفته است.

جزئیات بدنه

در سطح جزئیات فرمی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک و در عین حال متنوع قابل مشاهده است. تمامی ماهی‌ها دم دوشاخه دارند؛ با این تفاوت که در برخی نمونه‌ها، تفکیک دو شاخه‌ی دم با دقت و عمق بیشتری انجام شده و در برخی دیگر، این تفکیک به‌صورت حداقلی و انتزاعی‌تر نمود یافته است. باله‌ها نیز عموماً به‌صورت تیز و زاویه‌دار ترسیم شده‌اند که بر شتاب و تحرک ماهی تأکید دارد. از نظر تعداد باله، بیشترین فراوانی مربوط به نمونه‌های دارای چهار یا شش باله است. تزئینات داخلی بدن ماهی‌ها عمدتاً شامل خطوط موازی و هاشور است که به‌صورت نمادین تداعی‌گر بافت پولک‌دار یا زبری سطح بدن ماهی است. همچنین در تمامی نمونه‌ها، سر ماهی به‌وسیله‌ی یک خط منحنی عرضی، که یادآور آب‌شش است، از بدنه‌ی اصلی تفکیک شده است. در برخی نمونه‌ها، چشم‌ها به‌صورت نقطه یا دایره‌ی ساده و بدون پرداخت دقیق ترسیم شده‌اند که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی سرعت اجرا و درونی‌شدن الگوی بصری در حافظه‌ی حرکتی هنرمند باشد.

در مجموع، تحلیل طراحی‌های خطی نقوش ماهی در جدول ۴ نشان می‌دهد که این نقش‌مایه در سفالینه‌های مند گناباد، دارای زبانی بصری نسبتاً تثبیت‌شده، مبتنی بر کشیدگی فرم، تکرار الگوها و تجرید کنترل‌شده است؛ زبانی که ریشه در تجربه‌ی زیسته، حافظه‌ی بصری نسل‌های

پیشین و جهان‌بینی بومی منطقه دارد و بستری مناسب برای بازخوانی و بازآفرینی در قالب‌های معاصر فراهم می‌آورد.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف تحلیل ویژگی‌های فرمی، سبکی و ترکیب‌بندی نقش‌مایه‌ی ماهی در سفال معاصر مَند گناباد و شناسایی الگوهای مشترک در طراحی و اجرای آن انجام شد. داده‌های پژوهش از بررسی میدانی ۱۵ نمونه‌ی منتخب دارای نقش‌مایه‌ی ماهی، از میان ۸۲ محصول تولیدی در ۱۰ کارگاه فعال و ۱۴ فروشگاه محصولات سفالی در منطقه، به دست آمد و با رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت.

در پاسخ به سؤال نخست پژوهش، یافته‌ها نشان داد که نقش‌مایه ماهی در سفال معاصر مَند گناباد از نظر فرمی و سبکی از ساختاری نسبتاً منسجم و پایدار برخوردار است. این نقش‌مایه غالباً با بدنی کشیده، نمایش از نمای نیم‌رخ، دم دوشاخه، باله‌های مثلثی یا زاویه‌دار و تقسیم‌بندی بدنه به وسیله‌ی خطوط موازی یا هاشور ترسیم شده است. همچنین، جایگاه نقش بر سطح ظرف تابع هندسه آن بوده و در ترکیب‌بندی‌های حلقوی، افقی و شعاعی سازمان یافته است. هم‌نشینی مکرر نقش ماهی با عناصر گیاهی نیز نشان می‌دهد که این نقش‌مایه در نظام تزئینی سفال مَند، علاوه بر جنبه زیبایی‌شناختی، در قالب یک الگوی تصویری شناخته‌شده و تثبیت‌شده به کار رفته است.

در پاسخ به سؤال دوم پژوهش نیز مشخص شد که مهم‌ترین مؤلفه‌های بصری مشترک در نمونه‌های بررسی‌شده عبارت‌اند از: تکرار فرم کشیده‌ی بدن، نمایش ثابت ماهی از نمای نیم‌رخ، استفاده از دم دوشاخه و باله‌های زاویه‌دار، تقسیمات داخلی بدن با خطوط موازی یا هاشور، هماهنگی نقش با فرم ظرف و همراهی آن با نقوش گیاهی. تکرار این مؤلفه‌ها، در اغلب نمونه‌ها، صرف‌نظر از نوع ظرف، بیانگر وجود یک الگوی مشترک در طراحی و اجرای نقش‌مایه‌ی ماهی است؛ الگویی که از استمرار سنت‌های کارگاهی و انتقال تجربه‌ی بصری میان سفالگران مَند حکایت دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه در اجرای جزئیات، تفاوت‌هایی میان نمونه‌ها مشاهده می‌شود، اما اصول حاکم بر طراحی نقش‌مایه‌ی ماهی از انسجام قابل توجهی برخوردار است. این موضوع بیانگر آن است که هویت بصری این نقش‌مایه بر پایه‌ی مجموعه‌ای از قواعد مشترک شکل گرفته که در فرایند تولید سفال معاصر مند همچنان تداوم یافته است. از این منظر، نقش‌مایه‌ی ماهی را می‌توان یکی از شاخص‌ترین مؤلفه‌های هویت بصری سفال مند دانست که، ضمن حفظ ویژگی‌های ساختاری خود، در تولیدات معاصر نیز استمرار یافته است.

نوآوری پژوهش حاضر در مطالعه‌ی مستقل نقش‌مایه‌ی ماهی با رویکرد تحلیل فرمی و تطبیقی، مبتنی بر داده‌های میدانی، است. مستندسازی تصویری نمونه‌ها، طبقه‌بندی ویژگی‌های بصری و بازطراحی خطی نقوش، امکان شناسایی الگوهای مشترک طراحی را فراهم کرده و می‌تواند مبنایی برای مطالعات بعدی در حوزه‌ی سفالگری سنتی، مستندسازی میراث فرهنگی و تحلیل تطبیقی سایر نقش‌مایه‌های سفال ایران باشد.

با این حال، دامنه‌ی پژوهش به نمونه‌های دارای نقش‌مایه ماهی در تولیدات موجود کارگاه‌های فعال مند در زمان انجام مطالعه محدود بوده است؛ از این‌رو، نتایج آن ناظر بر ویژگی‌های فرمی و الگوهای بصری این نقش‌مایه است و قابلیت تعمیم به سایر نقش‌مایه‌ها یا بررسی روندهای زمانی را ندارد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با گسترش دامنه‌ی نمونه‌ها، بررسی سایر نقش‌مایه‌های رایج سفال مند و انجام مطالعات تطبیقی میان کارگاه‌ها و هنرمندان، زمینه‌ی شناخت دقیق‌تر تحولات بصری این هنر بومی را فراهم آورند.

سپاسگزاری

مقاله‌ی حاضر مستخرج از پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد بهناز گرمز نژاد با عنوان «مطالعه‌ی نقش ماهی در سفال مند گناباد جهت طراحی و ساخت حجم سرامیکی» و استاد راهنما عاطفه فاضل در دانشگاه هنر اسلامی تبریز است. از دانشگاه هنر اسلامی تبریز به خاطر حمایت مالی و حمایت معنوی اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود. همچنین از کارگاه‌های سفالگری در مند گناباد در مراحل مصاحبه و گردآوری اطلاعات و داده‌ها سپاسگزاری می‌شود.

درصد مشارکت نویسندگان

تهیه و آماده‌سازی نمونه‌ها، انجام آزمایش و گردآوری داده‌ها توسط نویسنده‌ی اول خانم بهناز گرمزئاد؛ و تحلیل داده‌ها، نوشتن مقاله توسط نویسنده‌ی دوم خانم عاطفه فاضل انجام گرفته شده است. مقاله‌ی حاضر مستخرج از پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد بهناز گرمزئاد با عنوان «مطالعه‌ی نقش ماهی در سفال مند گناباد جهت طراحی و ساخت حجم سرامیکی» و استاد راهنما عاطفه فاضل در دانشگاه هنر اسلامی تبریز است.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- بنی‌اسدی، نازنین (۱۳۸۳). مدیریت مشارکتی معلمان و ارتباط آن با رفتار جامعه مدنی دانش آموزان. *روان شناسی و علوم تربیتی*، ۳۴ (۲)، ۱۷۵-۱۹۸.
- وزیری، اسماعیل، نقشینه، نادر، و نوروزی چاکلی، عبدالرضا (۱۳۹۸). موانع و چالش‌های اشتراک-گذاری داده‌های پژوهشی. *پژوهشنامه کتابداری و اطلاع رسانی*، ۹ (۲)، ۵-۲۳.
- قبادیان، وحید (۱۳۷۷). *بررسی اقلیمی/ابنیه سنتی ایران*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- احمدی نیای مطلق، حمیدرضا، هجرتی، محمدحسین، صفری، امید، بقالیان، علی، پارسا، عرفان، و یزدانی مقدم، فائزه (۱۳۹۸). بررسی روند تولید مثلی ماهی سبزگو (cyprinion watsoni) موجود در قنات قصبه گناباد. *هفتمین کنفرانس ملی ماهی شناسی ایران*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- اعظم‌زاده، محمد، آزاد خانکندی، هانیه، و صباغپور، الناز (۱۴۰۰). *سیر تحول طراحی از طبیعت*. تهران: انتشارات مارلیک.
- زمانی، عباس (۱۳۵۱). هنر سفالسازی در مند گناباد. *نشریه هنر و مردم*، ۱۱۹ (۲)، ۳۷-۴۹.
- دادور، ابولقاسم، و روزبهانی، رویا (۱۳۹۷). نقش طبیعت در شکل‌گیری اساطیر ایران. تهران: انتشارات مهر نوروز.
- حیدری‌نژاد، فرزانه، حسین‌آبادی، زهرا، و آویشی، محمدرضا (۱۳۹۹). ویژگی‌های بصری و تحلیل مفاهیم نقوش ماهی روی سفال‌های قبل از اسلام در ایران. *مجله نگره*، ۵۵ (۳)، ۵۷-۷۱.
- Doi:10.22070/negareh.2020.12345
- خداوردی، مهدی، قشقایی‌فر، فتحعلی، و سهرابی‌نیا، احمد (۱۴۰۰). بررسی نقوش شاخص سفال مند گناباد و معنای نمادین آن‌ها. *دوفصلنامه علمی هنرهای صناعی ایران*، ۴ (۱)، ۲۴-۳۷.
- Doi:10.30475/isfa.2021.56789
- شیخی، علیرضا، و آشوری، محمدتقی (۱۳۸۷). تبیین ویژگی‌های فنی و هنری سرامیک روستای مند شهرستان گناباد. *نشریه نگره*، ۷۰۸ (۲)، ۸۶-۱۰۱.
- Doi:10.22070/negareh.2020.12345.۱۰۱

کاظم پور، مهدی، و شفایی، بهاره (۱۳۹۷). نشانه‌شناسی نقش ماهی با رویکرد عرفانی در سه نمونه از سفالینه‌های عصر معاصر (مطالعه‌ی موردی مند گناباد). نشریه هنرهای صناعی

اسلامی، ۳(۳)، ۵۵-۷۱. Doi:10.30475/islamicart.2018.65432

گريشمن، رومن (۱۳۸۸). *تاریخ ایران از آغاز تا اسلام* (ترجمه محمود بهفروزی). تهران: انتشارات جامی.

لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۸۳). *گناباد، خاستگاه حماسه‌های پنهان*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.

_____ (۱۳۹۳). *جایگاه سفال‌های آستان قدس رضوی در سفالگری ایران*. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

محبوبی، فاطمه (۱۳۹۴). سفالگری در مند گناباد. *مجله جلوه هنر*، ۱۳(۴)، ۵۳-۷۱.
نظری، امیر، و زکریایی کرمانی، ایمان (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی سفالینه‌های مراکز سفالگری مند گناباد و شهرضای اصفهان. *نشریه نگارینه هنر/اسلامی*، ۲(۶)، ۹۱-۱۱۴

Doi:10.22070/artstudies.2015.34567.

نیکوئی، مژگان، قوجه‌زاده، علیرضا، خدادادی مهابادی، معصومه، و کاکاوند قلعه‌نوعی، فاطمه (۱۳۹۸). *تطبیق مفهومی نماد ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی و کاربرد آن در آثار هنری*. نشریه علمی-پژوهشی *مطالعات هنر اسلامی*، ۳۶(۱۶)، ۲۵۹-۲۷۸.

Doi:10.22081/jis.2019.45012

نصری، منوچهر، ایگدری، سهیل، و فرحمند، حمید (۱۳۹۳). بررسی تنوع ریختی درون گونه‌ای ماهی سبزوگ در حوضه‌های آبریز جنوب و جنوب شرق ایران بر اساس ریخت‌سنجی هندسی. *نشریه پژوهش‌های ماهی‌شناسی کاربردی*، ۲(۵)، ۲۶-۴۲.

هجرتی، محمدحسن (۱۳۷۹). *جغرافیا و توسعه‌ی روستایی: بررسی موردی منطقه‌ی گناباد*. تهران: مرکز فرهنگی آبا.

مصاحبه‌ها

مصاحبه با محمد ترابی، مندگناباد، ۱۴۰۴/۰۶/۱۰، خراسان رضوی، مندگناباد، کارگاه سفالگری

محمد ترابی، میدان صنایع دستی، کنارگذرشهید سلیمانی.

مصاحبه با حسن امیری، مندگناباد، ۱۴۰۴/۰۶/۱۰، کارگاه سفالگری حسن امیری، میدان صنایع -

دستی، کنارگذرشهید سلیمانی.

A Study of the Mystical Poetry of ibn Hussam Khusfi in Light of Jungian Archetypes

Ali Akbar Mohammadi¹

Mohammadreza Meidannavard²

Received: 23/02/2026

Accepted: 11/08/2026

Introduction

Archetypal criticism is a modern approach to literary criticism that developed largely from the ideas of the Swiss psychologist Carl Gustav Jung (1875–1961). This approach examines the archetypes embedded in literary works and explores how a poet's mind internalizes these archetypes, patterns derived from recurring human experiences and embedded in the collective unconscious—and expresses them through symbolic forms. What distinguishes Jung's theory from the perspectives of other psychologists is his exploration of the realm he termed *collective unconscious* (Stein, 2022, p. 165). According to Jung, the collective unconscious constitutes the deepest layer of the psyche, of which individuals are largely unaware, and functions as a repository of inherited patterns and experiences accumulated throughout human development (Maghsoudi, 2020, p. 14). Archetypes, as the fundamental components of the collective unconscious, are primordial patterns and forms that have existed in the human psyche since ancient times and continue to influence human behavior and actions (Shamisa, 1997, p. 24). The unconscious manifests itself through myths; and just as the human psyche contains particular archetypal elements, myths, as products of the psyche, embody universal and shared values. Through extensive analyses of myths, literature, and folktales from diverse cultures, Jung identified several major archetypes, including the Persona, Self, Anima, Animus, Wise Old Man, Shadow, and Great Mother. From Jung's perspective, "art and literature, like dreams, are places where archetypal images and the collective unconscious manifest" (Jamzadeh, 2013, p. 25). Ibn Hussam Khusfi, a prominent figure in religious epic

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author).

Email: aa.mohammadi@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-2432-1306>

2. M.A. in Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran.

Email: mohammadreza_meidannavard@birjand.ac.ir



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

poetry, paid considerable attention to archetypal motifs in his literary works, particularly his ghazals. Drawing upon religious and mystical texts, he incorporated and reinterpreted these archetypes in distinctive ways. His poetry therefore provides a valuable context for examining the interaction between mystical thought, religious symbolism, and archetypal patterns.

The present study seeks to answer the following questions:

- What are the most prominent archetypes found in Ibn Hossam Khusfi's ghazals, and how do they contribute to the meaning of his poetry?
- What symbolic meanings are conveyed by the archetypes employed in his ghazals?

Method

This study employs a descriptive-analytical method within an interdisciplinary framework that combines literary criticism with analytical psychology. The corpus of the study consists of the ghazals of Ibn Hussam Khusfi (d. 875 AH/1470 AD), a ninth-century AH Persian poet from Khosf in the Qohestan region. The primary source is the *Divan of Mohammad bin Hessam Khosfi*, edited by Ahmad Ahmadi Birjandi and Mohammad Taghi Salek (1987). The study focuses specifically on Ibn Hussam's ghazals, which constitute a significant part of his lyrical poetry. Data were collected through library research and documentary analysis. The selected ghazals were examined to identify and interpret archetypal patterns and their symbolic manifestations. The analysis involved close reading of the poetic texts, identification of archetypal motifs based on Jung's theoretical framework, and interpretation of the symbolic meanings associated with the imagery and themes employed by the poet. The study draws on Jung's principal concepts, including the collective unconscious, archetypes, individuation, and specific archetypal figures and motifs such as *Wise Old Man*, *Anima*, *Shadow*, *Persona*, *Rebirth* and *Great Mother*. These concepts provide the theoretical basis for examining the psychological and symbolic dimensions of Ibn Hossam's poetry. Rather than employing statistical or quantitative techniques, the study uses a qualitative hermeneutic approach to identify, analyze, and interpret the archetypal structures underlying the selected poems. This approach makes it possible to explore how archetypal images and motifs contribute to the mystical, symbolic, and thematic dimensions of Ibn Hussam's ghazals.

Results

The findings indicate that Ibn Hussam's ghazals are rich in archetypal imagery and symbolism. Six major archetypes are particularly prominent in his poetry: *Wise Old Man*, *Anima*, *Shadow*, *Persona*, *Rebirth* and *Great Mother*.

a) *Wise Old Man*

The *Wise Old Man* archetype appears primarily through prophetic and spiritual figures, including Adam, Joseph, Jacob, Job, Moses, David, and, most notably, Khidr. Ibn Hossam portrays the spiritual journey as a path that cannot be successfully completed without the guidance of a wise spiritual mentor. Khidr, who is associated

with the *Water of Life* and emerges from a dark place, symbolizes the wise guide who appears in moments of difficulty and facilitates spiritual transformation and rebirth. His presence represents the guidance necessary for overcoming spiritual obstacles and progressing toward higher levels of consciousness (Ibn Hussam, 1987, p. 367).

b) Anima

The *Anima*, representing the feminine dimension of the male psyche in Jungian psychology, manifests in Ibn Hussam's poetry primarily through the image of an exalted and celestial beloved. The poet's inner Anima is represented through various symbolic images, including the beloved's dark hair and eyes, as well as the moon, sun, stars, and the color red. Nighttime settings, in which the image of the beloved emerges in the poet's imagination, suggest a connection with the unconscious. The beloved's face is portrayed as brighter than the sun, while her eyes function symbolically as a gateway between consciousness and the unconscious (Ibn Hussam, 1987, pp. 309, 311, 331). The poet's love, which is often associated with Imam Ali, transcends ordinary romantic affection and represents a form of spiritual love that guides the individual toward self-knowledge and self-realization.

c) Shadow

The *Shadow* archetype is manifested through negative characteristics such as greed, arrogance, hypocrisy, and excessive attachment to worldly possessions. Ibn Hussam employs animal imagery, particularly the fly, which feeds on filth, to symbolize the darker aspects of the self. Similarly, the rust covering the mirror of the soul represents the obscuring influence of the Shadow, which prevents the individual from attaining genuine self-knowledge. The poet emphasizes that overcoming these negative qualities requires spiritual purification through contentment, humility, self-discipline, and detachment from worldly desires. Such purification constitutes an essential stage in the process of individuation (Ibn Hussam, 1987, pp. 314, 323, 341).

d) Persona

The *Persona*, or social mask, appears primarily through images of false piety and hypocrisy. This archetype is particularly evident in the figure of the unworthy Sufi, who wears the outward appearance of asceticism while lacking genuine spiritual qualities. From Ibn Hussam's perspective, authentic love has the power to destroy this false persona and reveal the individual's true nature. The poet therefore criticizes those who conceal their inner shortcomings behind the outward appearance of religiosity and spiritual devotion (Ibn Hussam, 1987, pp. 306–307, 344).

e) Rebirth

The *Rebirth* archetype is expressed through recurring symbols of death, transformation, and renewal, particularly earth and dust, water, fire, and the mythical salamander. Ibn Hussam emphasizes the human origin in dust and the inevitable return to it, while the potter's clay symbolizes the cyclical relationship between creation, death, and renewal. Water represents divine grace and spiritual vitality, bringing life to the soul after a period of spiritual death. The salamander, which survives fire without being destroyed, symbolizes spiritual purification and

transformation through suffering and trial. Together, these images portray spiritual development as a process of death to the lower self followed by renewal and the emergence of a purified self (Ibn Hussam, 1987, pp. 309, 337, 356–357).

f) Great Mother

The *Great Mother* archetype appears through both nurturing and destructive symbols, including the well, garden, paradise, whale, and whirlpool. The well, particularly in connection with the story of Joseph, functions as a womb-like space associated with both death and rebirth. Joseph's descent into the well precedes his eventual rise to power, transforming the well into a symbol of spiritual transformation and renewal. The garden represents nourishment, fertility, growth, and protection, while paradise embodies the ultimate maternal sanctuary and a place of spiritual security. In contrast, the whale, which swallows Jonah, represents the devouring and destructive dimension of the maternal archetype. Similarly, the whirlpool evokes the dangerous and engulfing aspects of the *Great Mother*. These contrasting symbols demonstrate the dual nature of the archetype as both a source of protection and nourishment and a potential force of destruction and transformation (ibn Hussam, 1987, pp. 333, 337, 349, 359, 364).

Discussion and Conclusion

The analysis demonstrates that Ibn Hussam Khusfi, influenced by his religious beliefs and mystical worldview, incorporates a rich array of Jungian archetypes into his ghazals. These archetypes function as transformative forces, serving as midwives that give birth to the poet's spiritual insights while simultaneously forming an integral part of the overall structure and meaning of his poetry. The archetypal patterns identified in his ghazals are deeply rooted in religious and mystical beliefs, natural imagery, and the poet's cultural heritage. Ibn Hussam's use of archetypal figures such as Khidr, Joseph, and Moses, together with symbolic elements such as water, fire, the moon, and the sun, reflects a profound engagement with patterns associated with the collective unconscious. His spiritual journey, from confronting the *Shadow* to embracing the *Anima* and seeking guidance from the *Wise Old Man*, closely parallels Jung's concept of individuation. In this sense, the archetypes in Ibn Hussam's poetry are not merely literary devices; rather, they contribute to the representation of an inner journey toward spiritual transformation, self-knowledge, and transcendence. The study concludes that Ibn Hussam's poetry expresses not only his personal mystical experiences but also universal archetypal patterns that can resonate across cultural and historical contexts. His ghazals demonstrate how archetypal images and symbols can mediate between individual experience and collective cultural meanings, allowing religious and mystical concepts to acquire broader psychological and symbolic significance. This study contributes to the growing field of interdisciplinary research at the intersection of literature and psychology by demonstrating the potential of Jungian archetypal analysis for interpreting classical Persian poetry. Future research could investigate the archetypal dimensions of other works by Ibn Hussam, particularly the *Khavaran-nameh*, or compare his use of archetypes with that of other mystical poets, such as Rumi and

Attar. Further research into the cross-cultural dimensions of these archetypes could also provide valuable insights into the universality, cultural adaptation, and interpretive potential of Jung's theory.

Keywords: Interdisciplinary Studies, Jung, Archetypal Criticism, Mystical Poetry of Ibn Hussam Khusfi.

References

Holy Quran.

- Asadi, A., Eshghi, A., & Amirahmadi, A. (2019). Application of color archetypes in *Masnavi-ye Ma'navi* based on Jung's theory. *Journal of Comparative Literature Studies*, 13(51), 469–489. [In Persian]
- Bilsker, R. (2008). *Jung's thought* (H. Payandeh, Trans.). Tehran: Ashian Publications. [In Persian]
- Chevalier, J., & Gheerbrant, A. (2008). *The dictionary of symbols*. Tehran: Jeyhoon Publications.
- Daniels, M. (1993). *Self-discovery through Jungian methods* (E. Fasih, Trans.). Tehran: Fakhteh Publications. [In Persian]
- Ghafourzadeh, M. (2017). *An investigation and analysis of archetypes in the Divan of Abdul-Qādir Bīdel based on Jung's theory*. Tehan: Pars Ketab. [In Persian]
- Guerin, W. L., et al. (1998). *A handbook of critical approaches to literature* (Z. Mihankhah, Trans.). Tehran: Ettelaat Publications. [In Persian]
- Hemmatkhah, R., Asad, M. R., & Ghari, M. R. (2018). Semantic manifestations of the symbol of Khidr in the poetry of Hazin Lahiji. *Mystical Literature Studies*, 12(4), 47–72. [In Persian]
- Ibn Hussam Khusfi. (1987). *Divan of Mohammad Ibn Hussam Khusfi* (A. Ahmadi Birjandi & M. Taghavi Salek, Eds.). Mashhad: General Directorate of Hajj, Endowments, and Charitable Affairs of Khorasan Province. [In Persian]
- Jamzadeh, E. (2013). *Anima in the poetry of Shamloo*. Tehran: Negah Publications. [In Persian]
- Jung, C. G. (1989). *Four archetypes* (P. Farahmand, Trans.). Tehran: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Jung, C. G. (2014). *Man and his symbols* (M. Soltaniyeh, Trans.). Tehran: Jami. [In Persian]
- Jung, C. G. (2021). *Psychology of the unconscious* (M. A. Amiri, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Kariminejad, S. (2019). *An investigation and analysis of archetypal elements in the Ghazals of Shams based on Jung's views*. Tehran: Taymaz. [In Persian]
- Maghsoudi, S. (2020). *Frames and masks: Archetypal personality analysis—The world of shadows: A comprehensive account of the hidden aspects of personality in Jungian analytical psychology*. Tehran: Aqa-ye Ketab. [In Persian]
- Mirbagheri Fard, S. A. (2012). Practical and theoretical mysticism, or the first and second mystical traditions? *Journal of Researches on Mystical Literature*, 22(2), 65–88. [In Persian]

- Moreno, A. (2013). *Jung, the gods, and modern man* (D. Mehrjuie, Trans., 7th ed.). Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Norouzali, Z., Khiyali Khatibi, A., & Halabi, A. A. (2021). Animal symbolism in *Sa'adat-nama* and *Saqi-nama* based on Jungian archetypes. *Persian Language Studies*, 4(7), 177–197. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (1988). *Symbols and symbolic stories in Persian literature*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Rahchamani, Z., & Arab, A. (2017). An examination of the Great Mother archetype in the poetry of Badr Shakir al-Sayyab. *Journal of Arabic Language and Literature*, (17), 85–102. [In Persian]
- Samarghandi, D. (2003). *Tazkirat al-shu'ara* (E. G. Browne, Ed. & Rev.). Tehran: Asatir Publications. [In Persian]
- Shamisa, S. (1997). *The story of a soul*. Tehran: Ferdows Publications. [In Persian]
- Stein, M. (2022). *The map of the soul* (T. R. Banisadr, Trans.). Tehran: Lioussa Publications. [In Persian]
- Tayefi, S. (2014). An archetypal critique of love in Nizami's *Layli o Majnun*. *Journal of History of Literature*, 7(1), 133–150. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

تحلیل غزلیات و اشعار عرفانی ابن حسام خوسفی

بر مبنای کهن‌الگوهای یونگ

علی اکبر محمدی^۱محمدرضا میدان‌نورد^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۳

http://www.farhangekhorasan.ir/article_250540.html

چکیده

نقد کهن‌الگویی از رویکردهای جدید نقد ادبی است که براساس آرای کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱م)، روان‌شناس سوئیسی، بنا شده است. در این نوع نقد به بررسی کهن‌الگوهای اثر پرداخته می‌شود و سپس نشان می‌دهند که به چه نحو ذهن شاعر این کهن‌الگوها را، که محصول تجربه‌های مکرر بشرند و در ناخودآگاه جمعی قراردارند، جذب و آن‌ها را به شیوه‌ای نمادین به نمایش گذاشته است. شاعران در هیچ دوره‌ای از تاریخ ادبیات ملل بی‌نصیب از این رویکردهای ادبی نیستند و می‌توان با این خوانش ادبی آرا و اندیشه‌ی آنان را نقد و تحلیل کرد. ابن حسام خوسفی، که پیشگام حماسه‌سرایی دینی به‌شمار می‌رود، در سروده‌های خود، به‌ویژه غزلیاتش، به کهن‌الگوها توجه بسیار داشته و برای ژرفا بخشیدن به معانی شعر خود، با الهام از متون دینی و عرفانی، بر این کهن‌الگوها جامه‌ای نو پوشانده است. در این پژوهش، که به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر رویکرد روان‌شناختی صورت پذیرفته، به این پرسش اساسی

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. mohammadi@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-2432-1306>

۲. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

mohammadreza_meidannavard@birjand.ac.ir



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

پرداخته می‌شود که مؤلفه‌های کهن‌الگویی یونگ در غزلیات ابن حسام خوسفی چگونه بازتاب یافته است؟ براساس یافته‌های پژوهش، کهن‌الگوها، در غزلیات ابن حسام، در قالب پیکره، نوعی اسطوره‌های عرفانی می‌آفرینند که این اسطوره‌ها از یک‌سو، در نقش قابله و ماما، تفکر و اندیشه‌های نوزاد شاعر را متولد می‌کنند و از سوی دیگر، جزئی جدایی‌ناپذیر از کلیت شعر ابن حسام به شمار می‌آیند که بیشتر ریشه در باورهای دینی و عرفانی و همچنین نمادهای طبیعی و جلوه‌های گوناگون آن دارد.

واژه‌های کلیدی: مطالعات بین‌رشته‌ای، یونگ، نقد کهن‌الگویی، شعر عرفانی ابن حسام خوسفی.

مقدمه

امروزه یکی از رایج‌ترین رویکردهای میان‌رشته‌ای در نقد ادبی نقد روان‌شناسانه‌ی متون ادبی است و در این میان یکی از مکتب‌های مورد توجه منتقدان ادبی روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) است. آنچه بینش یونگ را از کار دیگر روان‌شناسان متمایز می‌سازد رخنه و اکتشاف در آن قلمروی است که وی آن را ناخودآگاه جمعی^۲ می‌نامد (اشتاین، ۱۴۰۱: ۱۶۵). درواقع، ناخودآگاه جمعی در عمیق‌ترین سطح روان جای دارد که برای فرد ناشناخته است. از نظر یونگ این ناخودآگاه، انبار خاطرات نژادی است و مخزن تمام تجربی که طی تکامل انسان به‌وسیله‌ی نسل‌ها تکرار شده است (مقصودی، ۱۳۹۹: ۱۴)؛ تجربیاتی که در طول تاریخ بشری از نسلی به نسل دیگر تکرار شده و در واقع عناصر سازنده‌ی ناخودآگاه جمعی‌اند کهن‌الگوها^۳ نام دارند. کهن‌الگوها در واقع الگوها و اشکالی‌اند که از زمان‌های کهن در روان بشر وجود دارند و رفتارها و کردارهای او را تحت نفوذ و تسلط خود قرار می‌دهند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۴). همچنین ناخودآگاه، که بخش اعظمی از حوزه‌ی روان را دارد، خود را از طریق اسطوره آشکار می‌سازد. همان‌گونه که روان بشری دارای عناصر کهن‌الگویی معینی‌اند، اسطوره نیز به‌عنوان محصول روان، حاوی ارزش‌های مشترکی است. یونگ نیز، پس از کندوکاو بسیار دقیق در اساطیر، ادبیات و

1. Carl Gustav Jung

2. Collective unconscious

3. Archetype

افسانه‌های ملل گوناگون، صورت‌مثال‌های را توصیف می‌کند که از جمله‌ی آن‌ها، نقاب^۱، خویشتن، آنیما^۲، آنیموس^۳، پیرخرد، سایه و مادرمثالی است.

از نظر یونگ «هنر و ادبیات نیز مانند خواب، محل تجلی صور مثالی و ظهور ناخودآگاه جمعی است» (جم‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵). این کهن‌الگوها به‌روشنی در آثار شاعران و نویسندگان بسیاری تجلی‌یافته که از جمله‌ی این نویسندگان ابن‌حسام است؛ براین‌اساس پژوهش حاضر درصدد است، ازطریق بررسی و تحلیل غزلیات ابن‌حسام، با تأکید بر واکاوی کهن‌الگوها، به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- شاخص‌ترین کهن‌الگوهای غزلیات ابن‌حسام کدام‌اند و چه تأثیری بر معنای شعری وی داشته‌اند؟

- کهن‌الگوهای به‌کاررفته در غزلیات ابن‌حسام دارای چه معانی نمادینی‌اند؟

پیشینه‌ی پژوهش و روش‌شناسی تحقیق

در ادبیات فارسی، از منظر نقد کهن‌الگویی، پژوهش‌های متعددی صورت‌گرفته است که می‌توان به این آثار اشاره کرد: در کتاب بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در دیوان بیدل دهلوی براساس نظریه یونگ نوشته‌ی مرضیه غفورزاده (۱۳۹۶)، بیدل، شاعر سبک هندی، بسیاری از کهن‌الگوها را به‌صورت نمادهای حیوانی آورده و گاهی از نمادهای حباب و آیینه استفاده کرده است. کتاب بررسی و تحلیل عناصر کهن‌الگویی در غزلیات شمس باتوجه به آراء یونگ اثر سوزان کریمی‌نژاد (۱۳۹۸) به کهن‌الگوهایی که مولانا از آن‌ها برای رسیدن به سعادت بشری در پناه تفکر و عرفان اسلامی بهره برده پرداخته است. واقعیت این است که در حوزه‌ی نقد کهن‌الگویی آثار فراوانی به رشته‌ی تحریر درآمده است و مجال پژوهش حاضر محدودتر از آن است که بتواند به آن‌ها اشاره کند و تنها به دو کتاب اشاره گردید.

همچنین درباره‌ی ابن‌حسام نیز پژوهش‌هایی انجام‌گرفته است که در برخی از این نوشتارها نظریه‌های یونگ نیز تبیین شده است؛ از جمله‌ی این آثار، مقاله‌ی «واقعیت و اسطوره در شعر

1. Persona

2. Anima

3. Animus

ابن حسام خوسفی» از عباس خائفی (۱۳۸۰) است. نویسنده بیان می‌کند که ابن حسام می‌دانسته کاربرد اسطوره‌ورای زمان است؛ لذا شخصیت و حوادث زندگی حضرت علی (ع) را در زمان اسطوره‌ای جای داده است. در پژوهش «بن‌مایه‌های حماسی در *خاوران‌نامه*» از ستار پیرعین‌الدین و همکاران (۱۳۹۸)، مهم‌ترین بن‌مایه‌های حماسی مورد استفاده‌ی ابن حسام سفر قهرمان، خواب، کتمان نام، پیشگویی، نبرد با اژدها، جادو، دیو و دیوان و... برشمارده می‌شود. در پژوهش «کهن‌الگوی سفر قهرمان در *خاوران‌نامه* براساس نظریه جوزف کمپبل» محمد مجوزی (۱۴۰۱)، قهرمان *خاوران‌نامه*، حضرت علی (ع)، برای نجات انسان‌ها از نیروهای پلید، سفری را آغاز می‌کند و چهارده خوان را به‌خوبی پشت سر می‌گذارد. با این حال، تاکنون درباره تحلیل غزلیات ابن حسام خوسفی، بر مبنای کهن‌الگوهای یونگ، پژوهش مستقلی انجام نشده است و این مقاله درصدد است به بررسی این موضوع بپردازد.

روش تحقیق در پژوهش حاضر، بر مبنای توصیفی - تحلیلی و بر رویکرد بین‌رشته‌ای استوار است که پس از مطالعه و کنکاشی از کهن‌الگوها به تطبیق آن با غزلیات ابن حسام پرداخته است.

گذری کوتاه بر زندگی و آثار ابن حسام

محمد بن حسام‌الدین حسن بن شمس‌الدین محمد، متخلص به ابن حسام، در ۷۸۲ یا ۷۸۳ ق در روستای خوسف در منطقه‌ی قُهستان به دنیا آمد. از دوران کودکی و چگونگی تحصیلاتش اطلاع دقیقی موجود نیست. خود او گفته که از تربیت پدرش بهره برده است. او براساس گفته‌ی دولت‌شاه سمرقندی «از دهقنت نان حلال حاصل کردی و گاو بستی و صباح که به صحرا رفتی تا شام اشعار خود را بر دسته‌ی بیل نوشتی و بعضی او را ولیّ حق شمرده‌اند» (سمرقندی، ۴۳۸: ۱۳۸۲). ابن حسام در ۸۷۵ ق وفات یافت و در قصبه‌ی خوسف به خاک سپرده شد. از آثار عمده‌ی او می‌توان به *دیوان اشعار*، *خاوران‌نامه*، *دلایل النبوه* و *نسب‌نامه* و رساله‌ی *نثراللاکی* اشاره کرد.

چهارچوب نظری

کهن‌الگو مشهورترین اصطلاح در مکتب یونگ است. یونگ اولین بار برای توصیف کهن‌الگو از عبارت «تصویر ازلی» استفاده کرد که برای اشاره به اندیشه‌های بنیانی و بدوی به کار می‌برد که

در ضمیر ناخودآگاه فرد باقی می‌مانند؛ اما از تجربیات فردی سرچشمه نگرفته‌اند (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۶۰). در واقع کهن‌الگوها گونه‌های موروثی‌اند که در عالم واقعیت به قلمرو غرایز تعلق دارند و یونگ این غرایز روانی را دیرین‌تر از انسان‌های نخستین می‌داند که از دیرباز در بشر سرشته شده‌اند و تا ابد نیز زنده‌اند و تمامی نسل‌ها را پشت سر می‌نهند و همواره زمینه‌ی عملکرد روان‌بشری را فراهم می‌سازند. ما تنها هنگامی که خود را با این نمادها هماهنگ سازیم، می‌توانیم به کمال برسیم؛ خرد، رجعتی به‌سوی این غرایز است (گورین، ۱۳۷۷: ۱۹۳). از آنجایی که انسان موجودی نمادساز است، از راه نماد می‌توان تا حدی به محتوای روان‌عینی انسان و کمال دست یافت.

همچنین فرایند فردانیت به شکل‌های بسیار متعددی درمی‌آید، و این وابسته به افراد و فرهنگ‌های گوناگون آن‌هاست. تنها عامل مشترک میان آن‌ها ظهور شمار معینی از سرنمون‌هاست که در ارتباط با مراحل گوناگون این فرایند پدید می‌آیند. ذهن آگاه باید با چهره‌ی زن ناشناس (آنیما)، سایه، پیر دانا و خویش‌آشنا شود و با آنان مانوس گردد.

تحلیل غزلیات ابن‌حسام بر مبنای کهن‌الگوها

یونگ به کهن‌الگوهای متعددی اشاره کرده است، اما در این پژوهش فقط آن کهن‌الگوهایی که در روند تفرد روانی و فردانیت مؤثرند و ابن‌حسام از آن‌ها الهام‌گرفته بررسی می‌شوند.

۱. پیر خرد

کهن‌الگوی پیر خرد بر سالک ظاهر می‌شود و معمولاً آن را یاری‌دهنده و مثبت توصیف می‌کنند. «روند فردیت بی‌وجود پیر دانا امکان‌پذیر نیست و در تمام سیروسلوک‌های عرفانی چنین دیده می‌شود» (جم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۳). ابن‌حسام نیز در سفر به ناخودآگاه نیازمند همراهی خردی درونی است که با پندها و اندرزهایش او را در سختی‌ها و ناملایمات یاری کند. او وصال یار خویش و آرزوی دیدار انسان واقعی در درون خود را با تعبیری بیرونی و نمادهای خردمندی همچون حضرت آدم، حضرت یوسف، پیر کنعان و صبر ایوب بیان می‌دارد:

پیش آدم حدیث رضوان گوی غم یوسف زپیر کنعان پرس
عاشقان قیمت بلا دانند صبر ایوب را ز کرمان پرس (ابن‌حسام، ۱۳۶۶: ۳۴۱)

همچنین رضوان و کنعان، به‌عنوان محلی که آدم و یوسف از آن دور افتاده‌اند، می‌تواند نمادی از بهشت در جایگاه مادر مثالی باشد که ناخودآگاه، افراد در پی بازگشتن به آن‌اند.

اهمیت و مقام پیر در طی کردن طریق سلوک بسیار آشکار است و ابن‌حسام نیز این اهمیت را گوشزد می‌کند؛ به‌گونه‌ای که طی کردن منازل سلوک را بدون ارشادها و راهنمایی‌های پیر مغان، که نمادی از پیر وارسته و پاک است، امکان‌پذیر نمی‌داند:

دلا در دامن پیر مغان زن دست و همت خواه که بی سالک نشاید کرد قطعاً قطع منزل‌ها (همان: ۳۰۶)

سفر از کهن‌الگوهای مهم به شمار می‌آید. سفر اغلب به مفهوم جستجوگر حقیقت و نشانگر میل عمیق به تغییر درونی است. ابن‌حسام راه و سفر درونی خویش را دشوار می‌داند که نیازمند راهنما و سالک است. «وقتی در وجود انسانی طلب پیدا شد و او به دنبال مطلوب حرکت کرد، وی را طالب و سالک می‌خوانند. سالک با پیمودن این مراحل می‌تواند کمال را طی کند و به مقصود برسد. کمال حقیقی با رسیدن به مقصد حاصل می‌شود. حرکت از مبدأ به سوی مقصد و پیمودن این مراحل را سلوک می‌گویند» (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۷۵). سالک هر چند در بسیاری از اشعار عرفانی و صوفی نمادی از کهن‌الگوی قهرمان و طالب تقرب حق است که باید در راه خدا سیر کند تا به مقصود حقیقی برسد؛ اما در شعر ابن‌حسام نمادی از پیر خرد است که هدایتگر افراد به عشق حقیقی است:

راه دشوارست و منزل دور و مقصد ناپدید سالکی باید که ما را ره نماید سوی دوست
(ابن‌حسام: ۳۱۷)

تجلی خضر در بسیاری از داستان‌ها و روایت‌های عرفانی مظهری از پیر خرد است و به اعتقاد پورنامداریان «بهره‌گیری از این رمز، ممکن است به دلیل عجز واژه‌ها و زبان طبیعی در بازگو کردن تجربیات فراتر از تجربیات عادی باشد» (۱۳۶۷: ۴۹). ازسوی دیگر، خضر به‌دلیل بهره‌مندی از ویژگی تعبیرپذیری معنایی و پیوند عمیق با تخیل و عاطفه به پژوهش‌های روان‌شناسی وارد می‌گردد. «شخصیت خضر در تفاسیر قرآنی بسط می‌یابد و با آب حیات، زندگی ابدی، نجات‌بخشی

و یاریگری در خشکی و دریا گره می‌خورد و بدین ترتیب، زمینه ورود او به ساحت اسطوره و قصه فراهم می‌شود» (همت‌خواه و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۳). به اعتقاد یونگ، تجلی خضر در داستان‌ها و غزلیات یادآور ظهور پیر خرد است و خضر با آب ارتباط دارد و آب نیز نمادی از محتویات ناخودآگاه است (یونگ، ۱۳۶۶: ۸۹-۱۰۲). از منظر ابن‌حسام، خضر شخصیتی است که، به واسطه‌ی توجه خداوند، به «آب حیات» دست یافته است و خط سبز در بیت ابن‌حسام نیز با شخصیت حضرت خضر ارتباط دارد؛ زیرا خضر را از آن جهت خضر می‌خوانند که وقتی در زمینی خشک قدم می‌گذارد، سبز می‌شود و در واقع، یسع نام دارد؛ زیرا خداوند بسیار به او بخشیده است (کریمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۰۶).

چو خط‌سبز تو بگرفت طرف چشمه‌نوش خضر به آب حیات آمد از مکان سیاه

(ابن‌حسام: ۳۶۷)

ظهور و بروز خضر از مکان سیاه را می‌توان با ظهور پیر در ناملايمات تطبیق داد و همچنین چشمه و آب حیاتی که سبب جاودانگی خضر شده‌اند نمادی از تولد دوباره است. بخشیدن آب حیات از ویژگی‌های مهم معشوق ابن‌حسام است.

لبش ببوسه گر آب حیات می‌بخشد بغمزه شیوه جور و ستمگری دارد

(ابن‌حسام: ۳۲۶)

هر چند داستان پیامبران تنها حادثه‌ای تاریخی است که یک‌بار اتفاق افتاده و تمام شده است؛ اما همه‌ی آن داستان‌ها عبرت‌انگیزند که در وجود هر انسانی می‌تواند تکرار گردد و همه‌ی این داستان‌ها، برای سالک، همچون پیری راهگشایند:

سالک به اهتمام ارادت وصال یافت موسی و ذره‌ای ز تجلی و طور او

درس زبور عشق به عشاق می‌دهند داوود را ترنم زیر زبور او

(همان: ۳۶۴)

ویژگی‌های مربوط به پیر خرد و آنچه را ابن‌حسام در شرح آن استفاده کرده نباید پنداشت تعمودی و آگاهانه در اشعارش گنجانده است؛ زیرا کهن‌الگوها، در هر اثر ادبی، کاملاً به‌صورت ناخودآگاهانه تجلی می‌یابند.

۲. آنیما

آنیما یا عنصر مادینه، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است، همانند احساسات، مکاشفه‌های پیامبرگونه، خلق و خوهای مبهم، قابلیت عشق شخصی، احساسات به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه که اهمیتش از آن‌های دیگر کمتر نیست (یونگ، ۱۳۹۳: ۲۷۲). به همین دلیل، مردان کسی را دوست دارند که خصوصیات روان زنانه‌ی آنان را داشته باشد؛ ضرب‌المثلی آلمانی می‌گوید: «هر مردی حوای خود را در اندرون خود دارد» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۵۵). معشوق در ادبیات فارسی گاهی زمینی است و گاهی خیالی و آسمانی است و در غزلیات ابن حسام بیشتر معشوق متعالی و آسمانی است. آنیمای درونی ابن حسام عشق خویش را در نهایت حس و کمال و کافی برای خویش می‌داند:

مویی سیاه چون شب و رویی بسان روز ما را ز دور گردش لیل و نهار بس

(ابن حسام: ۳۴۲)

گاهی ابن حسام، چه تحت‌تأثیر مذهب خویش و چه تحت‌تأثیر الهام‌گیری عارفان بزرگ از حضرت علی (ع)، از عشقی زمینی یاد می‌کند که خود را مرید و فریفته‌ی آن عشق می‌داند؛ به‌مانند این بیت که ابن حسام به نظر می‌رسد خود را عاشق حضرت علی (ع) می‌داند:

دلم فریفته آن شمایل عربیست که شکل و شیوه او را هزار بوالعجبیست

(ابن حسام: ۳۱۳)

بهره‌گیری متصوفه از عناصر شعری و صور خیال شاعران در بیان افکار و اندیشه‌هایشان بسیار عمیق است که مجالی برای طرح این بحث اینجا فراهم نیست. مثلاً ابن حسام در غزل شماره‌ی سه می‌گوید: «لبت خلاصه انفاس عیسوی دارد، دمی به ما بنما معجزات عیسی را» که حقیقتاً پیوند عمیقی میان غزل عاشقانه و تصوف و عرفان برقرار کرده است.

آنیما با تاریکی، سیاهی و شب ارتباطی شگرف دارد. شبانه‌های ابن حسام پیوند عمیق او را با دنیای شب و اسرارش هویدا می‌کند. دنیای تاریک و شب ابن حسام، که تجلی‌دهنده‌ی ناخودآگاه و آنیماست، خیال معشوق است؛ معشوقی که برای او هم همدم است و هم مانع راحتی و خواب:

خواهم که با خیال تو شبها بسر برم خود می‌برد خیال تو از دیده خواب را

(همان: ۳۰۹)

ستاره در معنای مجازی را می‌توان مادر مثالی تصور کرد. «ستاره به‌عنوان نوری که در تاریکی می‌درخشد، سمبل روح است» (جم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۸). ابن‌حسام معشوقش را ستاره‌ی بخت و اقبال می‌داند که خویش را لایق آن نمی‌بیند:

روی تو اختر سعدست و مرا از طالع روی آن نیست که تابنده شود اختر ما

(ابن‌حسام: ۳۰۶)

البته ابن‌حسام شرط وصال به معشوق را تحمل درد و ابتلا به بلا می‌داند و کسی را که مبتلا به این بلا نباشد در شمار غافلان می‌شمارد. در غزل شماره‌ی ۱۰۰ می‌گوید:

با درد ما بساز و ز درمان سخن مگوی صوفی شو و ز راه صفا درد ما بنوش
و یا:

ای غافل از بلای دل مبتلای ما جز مبتلا کسی نرسد در بلای ما

(همان: ۳۰۸)

آفتاب و خورشید به‌واسطه‌ی نور، حرارت و گرمایی که نثار انسان‌ها می‌کنند نمادی از مادر مثالی‌اند (جم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۰). ابن‌حسام آنیمایش را به‌سان آفتابی می‌بیند که تابندگی آن از آفتاب نیز بیشتر است:

گر آفتاب تیره شود با کمال نور یک لمعه از لقای تو ما را بس آفتاب

(ابن‌حسام: ۳۱۱)

عضوی از بدن معشوق می‌تواند نمادی از کل آن باشد و از این دیدگاه آنیما می‌تواند در برخی از اندام‌ها تجلی پیدا کند؛ از جمله‌ی این اندام‌ها چشم است. «چشم در حکم در بین خودآگاه و ناخودآگاه است و ارتباط مرد با آنیما در شکل انسان در درجه اول به‌وسیله همین چشم است» (جم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۰). ابن‌حسام با جستجوی چشم‌های معشوقش (آنیما) و با سیاه کردن چشمانش در اصل می‌خواهد با روان زنانه‌ی خود از در آشتی درآید:

اگر بغیر تو چشم نظر سیه کردم بیا که خاک درت چشم عذرخواه بشست

(ابن‌حسام: ۳۱۱)

در واقع، سیاهی و تاریکی سمبلی از ناشناخته‌ها، رازها و ناخودآگاهی‌ست و به‌ویژه آنیما به دلیل ابهام داشتن، با جهان اسرار و کلاً با جهان تاریکی در ارتباط است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۸۰)؛ به همین دلیل چشمان معشوق ابن حسام، سیاه است:

مرا هوای تو هرگز ز سر نرود خیال چشم سیاه تو از نظر نرود

(ابن حسام: ۳۳۱)

در شعر ابن حسام، چشم نمادی از تجلی حقیقت است؛ به‌گونه‌ای که شاعر چشمی را که قادر به دیدن چهره معشوق نیست بینا نمی‌داند.

چشمی که آن بروی تو روشن نمی‌شود چون بنگری بدیده معنی بصیر نیست

(همان: ۳۱۷)

عشق در اذهان عموم بشر جای دارد و این عشق می‌تواند به هر چیز باشد، از جمله عشق به موجودی برتر، عشق به انسان‌ها و سایر موجودات. به اعتقاد یونگ، انسان‌ها برای دستیابی به کمال و وحدت روحی تنها به جوهره‌ی عشق نیازمندند؛ زیرا فقط در آن صورت است که شخص حاضر می‌شود به هر خطری تن در دهد (جم‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۰). در بسیاری از غزلیات ابن حسام، همانند ادبیات فارسی، عشق حضوری انکارناپذیر دارد. عشق رابطه‌ی بسیار تنگاتنگی با آنیمی درون شاعر دارد؛ زیرا تصاویر و اوصاف عشق در ادبیات شاعر تجلی‌دهنده و تأثیر تصویر مادر در روان شاعر است. قدرت عشق ابن حسام او را از عبادت در مکان‌های مقدس به خوش‌گذرانی‌های دنیوی می‌کشاند:

مقیم صومعه بودم به عالم لاهوت کشید عشق به کوی شراب‌خانه مرا

(ابن حسام: ۳۰۶)

خال معشوق سبب می‌شود که تقوا به بازیچه‌ی عشق تبدیل شود و زهد و پارسایی را به باد دهد:

دانه خال تو شد راهزن زهد من عشق تو بر باد داد خرمن تقوی مرا

(همان: ۳۰۷)

کهن‌الگوها به حدی فراگیرند که امروزه، سلوک مذهبی و ساختارهای قداست و عالم مینو، تمائیل خدایان و اعمال نمونه‌مانند را در لایه‌های ژرف روان، در ناخودآگاهی، در عالم رویا و در

دنیاال خیال سراغ می گیرند و می یابند (جم زاده، ۱۳۹۲: ۹۲) و در شعر نیز تصویرهای ذهنی و خیالات شاعر از بهترین تجلیات ناخودآگاه او به شمار می آیند. خیال ابن حسام در توصیف اوصاف معشوقش سیر می کند:

دوش مرا خیل خیالت ببرد صبر و قرار از دل و از دیده خواب

(ابن حسام: ۳۱۰)

فکر و خیال شاعر چنان درگیر محبوب است که وی را هرگز رها نمی کند تا قدری بیاساید. شاعر این مشغله‌ی ذهنی را به توجه همیشگی بلبل به باغ و بوستان تشبیه کرده است که لحظه‌ای از بازگشت به آن غفلت نمی کند:

به آرزوی لبث خون گرفت خانه چشم خیال لعل تو گلشن نگار دیده ماست

(همان: ۳۱۸)

اگر محبوب شاعر از نظر برود، اما تصویر ذهنی او باقی است و این جدایی به خیال مبدل شده است:

برفتی از نظر و از نظر نرفت خیال به افتراق مبدل شد اتفاق وصال

(همان: ۳۵۰)

به نظر می رسد معشوق را همچون ماه در آب دیدن، که همانند نگاه کردن در آئینه است، نشان دهنده‌ی نیمه‌ی گمشده‌ی روح است و شاعر نیز با نگرستن به آب در حقیقت روح خود را می جوید و با او به شناخت و آگاهی دست پیدا می کند:

در دیده‌ی ما خیال رویت چون مه بتوان در آب دیدن

(همان: ۳۶۱)

تجلی خیال در شب از نمودهای واضح شعر ابن حسام است؛ شب با تاریکی هایش، تجلی دهنده‌ی تصاویر خیالی معشوق در ذهن شاعر است:

شب است و خال تو اندر خیال چشم سیاه کمند زلف تو دامست و بخت من گمراه

(همان: ۳۶۷)

همچنین تجلی خیال معشوق در شب سبب آگاهی است؛ به گونه‌ای که عمر خویش را در غفلت گذرانده است:

شب خیال تو ببالین من آمد گفتم آه کامد ب سرم عمر و من اندر خوابم

(همان: ۳۵۵)

در ادب عرفانی فارسی، لیلی مظهر عشق الهی و ربانی و مجنون مظهر روح ناآرام بشری است که بر اثر دردها و رنج‌های جانکاه، در صحرای جنون و دلدادگی سرگردان است و در جستجوی وصال حق به عشق وارد شده و می‌خواهد به مقام قرب الهی واصل شود اما به این مقام نمی‌رسد، مگر روزی که از قفس تن رها شود (طایفی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). ابن حسام از باد صبا تقاضا دارد که به خاطر عشق مجنون، گیسوان پریشان لیلی را آشفته کند:

ز بهر شورش مجنون صبا پریشان کن شکنج طره آشفته کار لیلی را

(ابن حسام: ۳۰۶)

رنگ از جمله ابزاری است که شاعران در خلق تصاویر و تشبیهات هنری برای بروز احساسات خویش بهره می‌برند؛ به همین دلیل عنصری برای کشف روان انسان‌هاست. به‌طوری که در روان‌شناسی نوین، رنگ معیاری برای سنجش شخصیت‌هاست (اسدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۷۹). برای ابن حسام رنگ سرخ نمادی از عشق معنوی و نشانه‌ی رحمت الهی است که پیام امید را به روح می‌رساند:

گفت رنگت سرخ دیدم این نه رنگ عاشقی است گفتمش فیض دموع چشم خون‌پالاست این

(ابن حسام: ۳۶)

ماه از مظاهر مادر مثالی است که رابطه‌ی فرضی با زنان دارد؛ زیرا در اکثر اساطیر و افسانه‌ها، مؤنث شناخته می‌شود حتی در مواردی که مذکر می‌دانند، نقش وی عمدتاً آبستن کردن زنان است (دانیلز، ۱۳۷۲: ۴۴). ماه از جمله اجرام آسمانی است که در روند تصویرپردازی ابن حسام نقشی بارز دارند. او اغلب این تصویر را در مفهوم معشوق به کار می‌برد:

چه افتادت ای ترک خرگاه من که بر من نمی‌تابی ای ماه من

(ابن حسام: ۳۶۰)

ماه، که در تاریکی خود را می‌نمایاند، همانند بخش مبهم و تاریک روح آدمی است که آنیما نیز در آن قرار دارد. ابن حسام برای اینکه این ناخودآگاهی از بین برود، از تابش آفتاب، که وجود محبوب است، بهره می‌برد:

تا ماه در حجاب خجالت فرو رود از آفتاب چهره برافکن نقاب را

(همان: ۳۰۹)

یونگ ماندالا (به معنای دایره در سانسکریت) را در زمهری کهن‌الگوها می‌داند و بیان می‌دارد که «به‌رغم تفاوت‌های ظاهری، اشکال ماندالا صرف‌نظر از خاستگاه زمانی و مکانی در بنیان خود همانند هستند» (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۱۴۸). ماه نیز با شکل دایره‌وار و تجلی در شب می‌تواند نمادی از قلمرو دنیای ناشناخته‌ی درون و همچنین نمادی از ماندالا و فردیت به شمار رود که شاعر در پناه معشوقش به آن می‌رسد:

خط تو دایره ماهتاب را بگرفت بیاغ عارض تو سبزه آب بگرفت

(ابن‌حسام: ۳۲۱)

حیوان و نماد آن، به عقیده‌ی یونگ، نشانگر عنصر مافوق انسانی یعنی مافوق فردی است؛ زیرا محتواهای ضمیر ناخودآگاه نه‌تنها از رسوبات کنش‌های نسل‌های گذشته انسانی که از رسوبات کنش‌هایی است که بر خانواده‌های اجداد انسان اثر گذاشته است و همچنین، طول عمر خانواده‌ی جانوران به‌مراتب بیشتر از مدت عمر انسان است (یونگ، ۱۴۰۰: ۱۴۴). از جمله حیواناتی که در شعر ابن‌حسام نمود آشکار دارد آهو است. «آهو اساساً نماد زنانگی است که گاهی در افسانه‌ها، شاهزاده خانم‌ها به غزال یا آهو بدل می‌شوند» (نوروزعلی، ۱۴۰۰: ۱۸۲-۱۸۳). آهو در واقع آنیمای ابن‌حسام است؛ همان معشوق درون شاعر که می‌خواهد به او بپیوندد:

دلم بدعوی خون برغزال چشمت را سرشک سرخ و رخ زرد را گواه کنید

(ابن‌حسام: ۳۳۶)

رنگ زرد در آسیا نشانه‌ی بیماری و پرهیزگاری و در یونان باستان نشان‌دهنده‌ی حالات زنانه است و در ادبیات فارسی نیز یکی از معانی زرد، بیماری و ضعف است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸۳). همچنین رخ زرد، برای سالک (ابن‌حسام)، بیانگر ناخوشی، شرمساری و درد عشق است.

ماهی نماد آب‌ها، مرکوب وارونه و در ارتباط با تولد یا تجدید دوره‌ای است (شوالیه، ۱۳۸۷: ۱۴۰). ماهی از حیواناتی است که به علت تماس با آب دریا زنده است و اگر از اعماق دریا

(ناخودآگاه) خارج گردد، می‌میرد. ابن‌حسام نیز عشق خویش را بلعنده‌ی ماه و ماهی می‌داند که به‌نوعی بیان‌کننده‌ی تولد دوباره است:

خیال ابرویت در چشم من پیوسته می‌گردد مه نو بین که چون ماهی میان آب می‌آید
(ابن‌حسام: ۳۲۰)

در واقع ابن‌حسام، برای عینی کردن مطلوب معنوی خویش آن را به‌صورت معشوقی زمینی توصیف می‌کند که البته جنسیت و جلوه‌ی بشری بودن اهمیت ندارد؛ بلکه توصیف زیبایی موجودی طبیعی و زمینی موردنظر است. از طرفی دیگر، ابن‌حسام با انتخاب نقاب «عاشق» برای خود در پی کشف خویش است و نقاب معشوق کسی غیر از شاعر و بعد کمال‌یافته‌اش نیست.

۳. کهن‌الگوی سایه

سایه از آرکی‌تایپ‌های مهم ناخودآگاه قومی در روان‌شناسی یونگ است که در بخش درونی و لایه‌ی پنهان شخصیت قرار دارد. به اعتقاد یونگ، سایه پنهان و سرکوفته است و ریشه‌اش حتی به قلمرو حیات اجداد حیوانی ما می‌رسد و از این‌رو شامل همه‌ی جنبه‌های تاریخی ناخودآگاه است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۳). سایه سرچشمه‌ی همه گناهان و تقصیرهاست. در واقع، مصداق سایه در عرفان «نفس» است. سایه و نفس، هردو، بیانگر ویژگی‌های ناپسند و رفتارهای غیراخلاقی فرد به شمار می‌آیند. در شعر ابن‌حسام، طمع از جنبه‌های منفی وجود آدمی است که باعث غفلت و پرورش بخش تاریک انسان می‌شود که از دیدگاه او چون نجاستی است که با قناعت شسته می‌شود:

برو به آب قناعت بشوی دست طمع که بیش حرمت مردم ز فرط کم‌طلبیست
(ابن‌حسام: ۳۱۴)

صفات ذمیمه‌ی اخلاقی سایه‌های موجود در وجود آدمی است که طبق نظریه‌ی یونگ در فرایند فردیت، در حرکت از سایه به خویشتن، باید «من» بتواند از ویژگی‌های منفی سایه همچون شهوت، طمع، تعلقات دنیوی عبور کند تا خود به کمال و سپس تولد دوباره نایل گردد (کریمی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۶۳). تکبر نیز از نمودهای منفی انسانی است که ابن‌حسام راه درمان آن را عبرت از بازگشت همه‌ی انسان‌ها به خاک و ازدست دادن همه‌ی القاب و اعتبارهای دنیوی می‌داند:

بر خاک رعونت بتکبر چه خرامی سرها بنگر زیر پی انداخته بی تاج

(ابن حسام: ۳۲۳)

همچنین در شعر ابن حسام ریا و سمعه نیز از نمودهای پلید نفس انسان است که به وجودآورنده‌ی حيله‌گری و سالوس است:

بیا بمیکده بفروش خرقة ناموس ریا و سمعه رها کن بزاهد سالوس

(همان: ۳۴۱)

برای بیان مفهوم سایه، شعرا گاهی از رموز حیوانات بهره می‌برند و مورو براساس اعتقاد یونگ، که انسان را حیوان تکامل‌یافته تعریف می‌کند، سایه را همان بخش مستور و فرومایه‌ی شخصی و حیوانی معرفی می‌کند (مورنو، ۱۳۹۲: ۵۳)؛ پس سایه را می‌توان حیوانی نام برد که غیرقابل مشاهده است و انسان را در خفا به اجبار به پیش می‌برد. مگس از آنجایی که خوراکش فضولات پست است، نمودی از سایه هست و ابن حسام به‌خاطر اینکه درونش را پالایش نکرده خویش را مگسی می‌داند که لایق رسیدن به سفره‌ی انعام الهی ندارد:

این مگس بر خوان انعامش کجا یارد نشست کاسمان چون گرده‌ای بر سفره افضال اوست

(ابن حسام: ۳۱۵)

دل‌بستگی به دنیا در ادیان و عرفان نهی شده است و ابن حسام نیز از دنیا تعبیر به عروس دنیا می‌کند که می‌خواهد فرد را با جلوه‌های رنگارنگش وسوسه کند:

زنهار تا نبندی دل در عروس دنیا هرچند دلفروزیست کش پیشه بیوفاییست

(همان: ۳۲۰)

آینه رمز ناخودآگاه است و شخص می‌تواند در آینه به درون روح خود بنگرد (جم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹۷) و از آنجایی که آینه‌ها را در قدیم از فلز می‌ساخته‌اند، شاعران از زنگار آینه بهره گرفته‌اند و این زنگارها همچون سایه‌ای هستند که بر آینه‌ی وجودی و خویش‌شن شاعر می‌نشینند:

آیینہ وجود کہ زنگار غم گرفت ساقی صفاش جز بمی لعل فام نیست

(ابن حسام: ۳۱۲)

در شبکه‌ی تداعی ابن حسام، عکس نمی‌تواند مقیم خانه آینه باشد، بلکه چون خیالی، لحظه‌ای بر آن نمایان است:

شرر آتش هجران تو در سینه ماست پرتو عکس خیال تو در آیینہ ماست

(همان: ۳۱۷)

همچنین آیینہ، در شعر ابن حسام، صاف و صادق است با خوب و زشت کاری ندارد، آنچه را می‌بیند نشان می‌دهد. در اصل آینه بازتاب‌دهنده‌ی نیمه‌ی گمشده‌ی روح فرد است:

گر آن آیینہ روی از روی مهرت روی بنماید نه روی ملک دارا بین و نه حکم سکندرکش

(همان: ۳۴۵)

باتوجه به آنچه بیان شد، ابن حسام همچون دیگر عارفان اسلامی معتقد است که برای رسیدن به آرامش باید سایه را شناخت و آن را به وسیله‌ی تزکیه و تهذیب نفس، کنترل و مهار کرد.

۴. کهن‌الگوی نقاب

نقاب یا پرسونا در اصل ماسکی بوده که هنرپیشه در صحنه‌ی تئاتر بر صورت خود می‌زده است. نقاب یا پرسونا واسطه‌ی بین من^۱ و جهان خارج است که اگر «من» را سکه‌ای فرض کنیم، یک طرف درونی آن، آنیما و طرف بیرونی آن پرسوناست (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۸). از دیدگاه ابن حسام برای یافتن صفای دل باید زنگار و خرافات دنیا را، که چون نقابی فریبنده است، کنار زد تا به آن دست یافت:

صفای عالم باقی کسی بدست آرد که پشت پای زند ز خرافات دنیی را

(ابن حسام: ۳۰۶)

ابن حسام از صوفیانی که نقاب صوفی دارند و در باطن غیرصوفی‌اند فغان و ناله دارد:

بزیر خرقه چه زتارها که پنهان است فغان زشیوه این صوفیان نادریش

(همان: ۳۴۴)

در حقیقت صوفیان نادوریش، اهل نفاق و دویی‌اند، وحدت شخصیت ندارند و هر لحظه به شکلی درمی‌آیند. برای اینکه فرد خویشتن خود را بیابد، باید تهی از نقاب‌های متعدد شده و با شخصیت واقعی خود باشد.

۵. کهن‌الگوی تولد دوباره

تولد دوباره از جمله باورهای نخستین نوع بشر است که یونگ آن را جزء اعتقادات اولیه‌ی نوع بشر به حساب می‌آورد. اعتقادات اولیه‌ای که بنیان بر چیزی دارند که آن را «صورت مثالی» می‌خواند (یونگ، ۱۳۶۸: ۶۸). در سروده‌های ابن‌حسام، از جمله مهم‌ترین مظاهر تولد دوباره‌ی خاک، مرگ، خاستگاه گیاهی انسان و سمندر است. ابن‌حسام در پیدایش انسان از خاک، که خاستگاه پیدایش انسان به شمار می‌آیند، گرایش دارد که روزی دوباره خاک خواهد شد و از خاک انسان چیز دیگری آفریده خواهد شد:

ساقی بیار کوزه و پرکن که روزگار روزی بود که کوزه بسازد ز خاک ما

(ابن‌حسام: ۳۰۹)

در باور ابن‌حسام، کوزه نماد بازگشت به اصل است و ابن‌حسام، با به‌کارگیری این نماد، حقیقت مرگ را برای جسم مادی و متلاشی و تبدیل شدن او به خاک در ذهن خواننده مجسم می‌کند و یادآور می‌شود که ساحت وجود مادی وجود انسان در معرض تباهی و نابودی قرار دارد. ابن‌حسام با الهام از قرآن، که می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ» (نور: ۴۵)، آب را نمادی از خلقت می‌داند که باعث وجود انسان خاکی شده است:

تر شد به آب جود تو خاک وجود ما فرمای از ابر لطف بر آشنمی دگر

(ابن‌حسام: ۳۳۷)

دنیا، که محل رشد و نمو افراد است، در شعر ابن‌حسام، به‌صورت مادر مثالی منفی بروز کرده که زندان و قفسی بیش نیست و مرگ، آزادشدن از این زندان تن خاکی است:

طایر گلشن قدسم به نشیمنگه خاک عاقبت زین قفس خاکی تن برشکنم

(همان: ۳۵۶)

سمندر از جمله موجودات افسانه‌ای است که نمادی از در آتش سوختن و از آتش بیرون آمدن است. از جمله سایه‌های درونی سمندر، درون است که باید به محک آتش آزموده شود و اگر همچون حضرت ابراهیم (ع) ایمان او محک خورد و بی‌آلایش از درون آتش بیرون آید، آنگاه عارف کامل است (غفورزاده، ۱۳۹۶: ۱۶۹). همچنین داخل و خارج آتش شدن نوعی تولد مجدد است:

تا شود پروانه شمع رخت ابن حسام روی سوی روشنایی چون سمندر میکنم
(ابن حسام: ۳۵۷)

از دیگر مظاهر روشنایی در این بیت، فرایند خویشتن‌یابی ابن حسام نیز است که در آرزو پیوستن به آن را دارد.

۶. کهن‌الگوی مادر مثالی

مادر به‌عنوان چهره‌ای مقدس و اساطیری در ناخودآگاه ذهن بشر جای دارد. مادر مثالی از جمله کهن‌الگوهای بسیار مهم و حیاتی است که در دو قالب، واقعی همانند مادر واقعی، مادر بزرگ، نامادری و... و در قالب طبیعت، که مظاهر مادری همچون حس فداکاری، خدمتگزاری، شفقت و مهربانی را بر می‌انگیزاند، نمود پیدا می‌کند (راه‌چمنی، ۱۳۹۶: ۸۸). در غزلیات ابن حسام مادر مثالی به طور نمادین و مجازی تجلی کرده است. از جمله‌ی این جلوه‌های مادر مثالی چاه است. چاه، با شکل گودی و زهدانی‌اش، تداعی‌کننده‌ی مادر و یکی از نمادهای مادر مثالی است. ابن حسام آن را با حضرت یوسف (ع) به کار برده که نوعی از مرگ و تولدی دوباره است:

یوسف دل شد اسیر چاه زنخدان هم رسن زلف تو ز چاه برآرد
(ابن حسام: ۳۳۳)

چاه سرچشمه‌ی زایایی و زندگی است که شاعر همچون یوسف باید در آن جای گیرد تا بتواند به بزرگی و عزیزی (نمادی از تکامل) برسد:

تا به اعزاز چو یوسف به عزیزی برسیم ما بدین مصر ز تاریکی چاه آمده‌ایم
(همان: ۳۵۹)

در شعر ابن حسام، یوسف در بسیاری از موارد با چاه همنشین و همراه است و همچنین عشق ابن حسام، که عرفانی است، بالاتر و دارنده همچون یوسف در چاه است:

سودا زده چشم تو صد جادوی بابل در چاه زنخدان تو صد یوسف چاهی

(همان: ۳۷۱)

باغ به علت پرورش‌دهندگی‌اش نیز نمودی از مادر مثالی است. در شعر ابن حسام، تخم محبت را باید در دل باغ سینه کاشت:

بباغ مزرعه پاک سینه ابن حسام چو هست تخم محبت ترا، بکار بکار

(همان: ۳۳۷)

یونگ بهشت را به سبب اینکه مبین غایت آرزوی بشر برای رستگاری و نجات است از مفاهیم مجازی مادر مثالی می‌داند (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۶) و در اندیشه‌ی ابن حسام، کسی که قدم در راه بهشت دارد نباید فروعات او را درگیر کند:

آنها که بهشت لقا وعده کرده‌اند او را چه التفات به حور و قصور او

(ابن حسام: ۳۶۴)

به عقیده‌ی یونگ، مظاهر شرّ عبارت‌اند از: جادوگر، اژدها، هر حیوانی که می‌بلعد و به دور بدن می‌پیچد، مانند ماهی بزرگ یا افعی (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۶) و نهنگ نیز همان گونه که یونس پیامبر را بلعیده است از نموده‌های منفی مادر مثالی است:

متاب رشته زلفت ز ما درین گرداب که میل کشتی ما میکند نهنگ هلاک

(ابن حسام: ۳۴۹)

همچنین، گرداب (کهن‌الگوی سایه) می‌تواند کشتی را، به‌عنوان نمادی از تعادل خودآگاهی و ناخودآگاهی، برهم بزند.

از رهگذر بررسی کهن‌الگوها می‌توان دانست که ابن حسام خوسفی، تحت‌تأثیر دین و آئین خود، همواره در قسمت‌های مختلف از غزلیات خود امید، روشنی، رستگاری را گوشزد می‌کند و هنگامی که، تحت‌تأثیر کهن‌الگوی سایه، امید خود را از دست می‌دهد، او را با کهن‌الگوی پیرخرد به کهن‌الگوی عشق، که از منظر ابن حسام خداوند است، هدایت می‌کند. ابن حسام، با اثرپذیری از ایمان قوی خود به خداوند، کهن‌الگوی عشق را بر خود عرضه داشته است که از طریق این عشق،

عشقی بی غل و غش، با برداشتن کهن‌الگوهایی همچون نقاب در بعد منفی و سایه، رسیدن به فردانیت محقق می‌شود.

نتیجه

باتوجه به آنچه ذکر شد، یونگ محتویات ناخودآگاه جمعی را، که در تمام نژادهای بشر یکسان است، کهن‌الگو می‌نامد. کهن‌الگوها در شعر، داستان، رویا و خواب نمود پیدا می‌کنند. ابن حسام نیز، غزلیات عرفانی خود را بر انبوهی از همین کهن‌الگوها بنا نهاده است و با ذکر و باور آنها به خود معنا و ماهیت داده است؛ هر چند این تأثیر به گونه‌ای ناخودآگاه انجام گرفته است. طرح کهن‌الگوها گرچه غبارآلود و مبهم است، می‌تواند آغاز راهی برای شناخت انسان، اندیشه‌ی او و همچنین آشنایی با پیمودن طریق فردانیت اندیشمندی سترگ همچون ابن حسام باشد. در مجموعه غزل‌های ابن حسام خوسفی می‌توان نمونه‌هایی از موقعیت‌های کهن‌الگویی چون مرگ و تولد دوباره را در آب، خاک و آتش یافت. همچنین در سروده‌های ابن حسام، اسطوره‌های عرفانی علاوه بر اینکه مقدس، واقعی و تاریخی‌اند، که زمانی روی داده‌اند، می‌توانند به عنوان الگو عمل کنند و سرمشق و تکرارپذیر باشند. از جمله‌ی این شخصیت‌های اسطوره‌ای عرفانی حضرت خضر و دیگر پیامبران‌اند که نمودی از پیر خردمند به شمار می‌آیند. وجود سمبل‌های کهن‌الگویی چون ماه، خورشید، آب حیات، باغ، چاه، نمونه‌هایی دیگری از حضور کهن‌الگوها در شعر وی است. از دیگر نمادهای غزلیات ابن حسام، می‌توان از نمادهای جانوری همچون سمندر، آهو، نهنگ، مگس و ماهی نام برد.

تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

قرآن کریم

- اسدی، ابوالحسن، عشقی، علی، و امیراحمدی، ابوالقاسم (۱۳۹۸). کاربرد کهن‌الگوهای رنگ در مثنوی معنوی بر پایه نظریه یونگ. *نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۳(۵۱)، ۴۶۹-۴۸۹.
- اشتاین، موری (۱۴۰۱). *نقشه‌ی روح* (ترجمه تورج‌رضا بنی‌صدر). تهران: انتشارات لیوسا.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۷). *اندیشه‌ی یونگ* (ترجمه حسین پاینده). تهران: آشیان.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جم‌زاده، الهام (۱۳۹۲). *آنیما در شعر شاملو*. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- خوسفی، محمد بن حسام (۱۳۶۶). *دیوان محمد بن حسام خوسفی* (به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک). مشهد: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان.
- دانیلز، مایکل (۱۳۷۲). *خودشناسی با روش یونگ* (ترجمه اسماعیل فصیح). تهران: نشر فاخته.
- راه‌چمنی، زهرا، و عرب، عباس (۱۳۹۶). بررسی کهن‌الگوی مادرمثالی در شعر بدر شاکر السیاب. *نشریه زبان و ادبیات عربی*، ۱۷(۱)، ۸۵-۱۰۲.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء* (به اهتمام و تصحیح ادوارد براون). تهران: اساطیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). *داستان یک روح*. تهران: انتشارات فردوس.
- شوالیه، ژان، و گربران، آلن (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها*. تهران: انتشارات جیحون.
- طایفی، شیرزاد (۱۳۹۳). *نقد کهن‌الگوی عشق در منظومه لیلی و مجنون نظامی*. *نشریه تاریخ ادبیات*، ۱۷(۱)، ۱۳۳-۱۵۰.
- غفورزاده، مرضیه (۱۳۹۶). *بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در دیوان بیدل دهلوی براساس نظریه‌ی یونگ*. تهران: پارس کتاب.
- کریمی‌نژاد، سوزان (۱۳۹۸). *بررسی و تحلیل عناصر کهن‌الگویی در غزلیات شمس با توجه به آراء یونگ*. تهران: تایماز.
- گورین، ویلفرد، مورگان، و لی، لیبر، ارل (۱۳۷۷). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی* (ترجمه زهرا میهن‌خواه). تهران: اطلاعات.

مقصودی، سهراب (۱۳۹۹). *قاب‌ها و نقاب‌ها: شخصیت‌شناسی کهن‌الگوها- دنیای سایه‌ها*: شرح کامل نیمه پنهان شخصیت روانکاوی تحلیلی یونگ. تهران: آقای کتاب.

میرباقری‌فرد، سیدعلی‌اصغر (۱۳۹۱). *عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی؟*. نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی، ۲۲(۲)، ۶۵-۸۸.

مورنو، آنتونیو (۱۳۹۲). *یونگ، خدا/یان و انسان مدرن* (چ. ۷، ترجمه داریوش مهرجویی). تهران: نشر مرکز.

نوروزعلی، زینب، خیالی خطیبی، احمد، و حلبی، علی‌اصغر (۱۴۰۰). *نمادشناسی حیوانات در سعادت‌نامه و ساقی‌نامه با تکیه بر کهن‌الگوی یونگ*. فصلنامه علمی- تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل، ۴(۷)، ۱۷۷-۱۹۷.

همت‌خواه، رضا، اسعد، محمدرضا، و قاری، محمدرضا (۱۳۹۷). *جلوه‌های معنایی نماد «خضر» در اشعار حزین لاهیجی*. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۱۲(۴)، ۴۷-۷۲.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی* (ترجمه پروین فرامرزی). مشهد: آستان قدس رضوی.

_____ (۱۳۹۳). *انسان و سمبول‌هایش* (چ. ۹، ترجمه محمود سلطانیه). تهران: جامی.

_____ (۱۴۰۰). *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*. (چ. ۸، ترجمه محمدعلی امیری). تهران:

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Text-Image Correspondence in a Selection of Illustrations from the Illustrated *Khavaran Nameh* Manuscript Preserved at the Golestan Palace Museum¹

Fatemeh Nakhaei²

Mohamad Amin Hajizadeh³

Maryam Aziminezhad⁴

Received: 11/07/2026

Accepted: 15/08/2026

Introduction

The *Khavaran Nameh*, a religio-epic masnavi composed by Ibn Hussam Khusfi in the 9th/15th century, represents a significant example of text-image interplay in Persian illustrated literature. Inspired by Ferdowsi's *Shahnameh* and imbued with Shi'i religious themes, the work poetically recounts the heroic deeds of Imam Ali and his companions. The significance of the *Khavaran Nameh* extends beyond its literary and doctrinal dimensions to its illustrated manuscripts, in which religious and epic themes are visually articulated through the medium of miniature painting.

This study aims to analyze and compare the text of the *Khavaran Nameh* with selected miniatures from an illustrated manuscript, examining how epic and religious concepts are visually represented. To this end, three miniatures from the manuscript are analyzed in terms of their narrative content, compositional structure, and correspondence with the verses of the original poem, in order to assess the degree of textual-visual concordance within the manuscript.

1. This article is derived from the first author's master's thesis in Islamic Art, conducted in the Department of Islamic Art at University of Birjand under the supervision of the second author and with the advisory support of the third author.

2. Master's student in Islamic Art, University of Birjand, Birjand, Iran

Email: fnakhaei@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0004-0028-5242>

3. Assistant Professor, Carpet Department, Faculty of Arts, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author). Email: Ma.hajizadeh@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-1435-5270>

4. Assistant Professor, Handicrafts Department, Faculty of Arts, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: Maryam.aziminezhad@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-4766-0287>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

A comparative study of text and image in illustrated literary works provides valuable insight into the visual reconstruction of literary themes and the artistic strategies employed by painters. Such an approach highlights the role of miniature painting in conveying meaning and establishing a dynamic dialogue between literature and visual art. Accordingly, this research pursues two objectives: (1) to examine the relationship between text and image in the illustrated *Khavaran Nameh* manuscript preserved at the Golestan Palace Museum, and (2) to identify the visual strategies through which literary concepts are transformed and represented. It therefore addresses the following research question:

- How is the correspondence between text and image established in the miniatures of this illustrated manuscript?

Method

This fundamental study adopts a descriptive-analytical method with a comparative approach and relies on documentary research for data collection. The research corpus consists of 15 miniatures from the illustrated *Khavaran Nameh* manuscript, which were qualitatively analyzed and compared. The findings from three selected miniatures are presented in detail in the main text, while the remaining cases are examined and documented in supplementary tables.

Results

An examination of the miniatures in the illustrated *Khavaran Nameh* reveals that Imam Ali, as the central protagonist of the narrative, constitutes the most significant element shaping the visual structure of the manuscript. In the majority of the paintings, the compositional arrangement, the placement of figures, the directional movement of the narrative, and the symbolic representation of the Imam are carefully orchestrated to guide the viewer's gaze toward him. This suggests that the illustrator, much like the poet, sought to preserve and visually convey the pre-eminent status of Imam Ali as the principal hero of the narrative. The Imam's presence throughout most of the miniatures, whether depicting scenes of combat or non-combative gatherings and events, underscores his central role in structuring the visual narrative. Through various pictorial devices, including central positioning, enlarged figural scale, the orientation of other characters' gazes and gestures, and symbolic markers such as the fiery halo, the painter reinforces the Imam's authority, prominence, and sanctity. These visual strategies enable the miniatures not only to recount narrative events but also to communicate the spiritual and heroic dimensions of Imam Ali's character. In contrast, the representation of the forces of evil (the adversaries) in the examined miniatures reveals visual strategies that emphasize the triumph of good, embodied by Imam Ali and his companions, over evil through a narrative and visual opposition. Furthermore, in most of the analyzed scenes, the visual-narrative setting is situated within the battlefield, reinforcing the epic dimension of the work and highlighting the confrontation between opposing forces.

Discussion and Conclusion

Regarding the extent to which the painter adheres to the verses of the *Khavaran Nameh*, the analysis of the selected miniatures demonstrates that:

- **Character-text correspondence** is achieved to a considerable degree, particularly through the visual representation of the attributes, status, and characteristics of Imam Ali and his companions.
- **Action-text correspondence** is realized most extensively, as the painter visually incorporates the majority of the narrative actions and concepts conveyed in the poem.
- **Space-text correspondence** is also given considerable attention, and, despite the limitations imposed by the conventions and requirements of miniature painting, the settings described in the poem are rendered with a relatively high degree of visual coherence.

Overall, the correspondence between image and text in the examined corpus reveals a strong alignment between visual elements and literary content, demonstrating the painter's close engagement with the verses of the *Khavaran Nameh*. The majority of concepts articulated by the poet are visually translated into pictorial form. Nevertheless, the painter exercises creative autonomy in the depiction of scene details, the selection of visual perspectives, and the construction of narrative viewpoints. In conclusion, the findings of this study indicate that the miniatures of the *Khavaran Nameh*, through the balanced integration of narrative components, supplementary visual elements, and epic motifs, successfully create a coherent visual interpretation of the story. While maintaining a close relationship with the literary source, these paintings also reveal the expressive potential and artistic capabilities of Persian miniature painting.

Keywords: Illustration, *Khavaran Nameh*, Imam Ali, Text-Image Correspondence.

References

- Ahmadi Birjandi, A., & Salek, M. T. (2023). *Mohammad ibn Hussam Khoufsi's diwan* (2nd ed.). Farabakr. [In Persian]
- Ahmadi, M., Azizi Yousefkand, A., & Masrour, Sh. (2019). An investigation of Shiraz School miniature painting with emphasis on the *Khavaran Nameh*. *Journal of Research in Art and Specialized Sciences*, 3(17), 63–72. [In Persian]
- Beydokhti, F., & Vaezi, M. A. (2013). Ibn Hussam Khusfi's *Khavaran Nameh* within the scope of religious and historical epics. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 7(26), 37–58. [In Persian]
- Ibn Hussam Khusfi. (2002). *Khavaran Nameh: Illustrations and illuminations by Farhad the Painter of the ninth century AH*. Tehran, Iran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Kalateh Salehi, M. (2014). An examination of the *Khavaran Nameh* manuscript preserved at the Golestan Museum in Tehran within the Shiraz School of miniature painting. *Chideman Journal*, 8(7), 70–75. [In Persian]
- Khaefi, A. (2001). Reality and myth in the poetry of Ibn Hosam Khusfi. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, 1(4), 51–56. [In Persian]
- Khoshkenar, H. A. (1996). *Editing the Khavaran Nameh* (Unpublished master's thesis). Ferdowsi University, Mashhad, Iran. [In Persian]
- Khwandamir, Gh. D. ibn Homam al-Din. (1983). *A history of the world's notable figures* (Introduction by Homayi). Tehran: Mohammad Dabir-Siyaghi Press. [In Persian]
- Memarzadeh, M. (2011). The *Khavaran Nameh* from the perspective of miniature art: Emphasizing the factors influencing the formation of the artwork and analyzing its symbols. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 5(3), 162–177. [In Persian]
- Mirzaei, A., & Riki, N. (2022). The ideological function of the miniatures of the Shiraz School *Khavaran Nameh* based on Louis Althusser's theory of ideology. *Negarineh Islamic Art*, 9(23), 165–179. [In Persian]
- Moradi, H. (1998). *Editing the Khavaran Nameh* (Unpublished master's thesis). Ferdowsi University, Mashhad, Iran. [In Persian]
- Pakbaz, R. (2004). *Iranian painting from ancient times to the present* (3rd ed.). Tehran: Zarrin and Simin Publications. [In Persian]
- Roushenass, M. O. (2016). *Painting in Iran*. Tehran: Office for Cultural Research. [In Persian]
- Shamisa, S. (2002). *An introduction to prosody and rhyme*. Tehran: Ferdows Publications. [In Persian]
- Shariat, Z., & Zeinali, L. (2009). National-religious epic manifestations in the miniatures of the Shiraz School *Khavaran Nameh*. *Journal of Islamic Art Studies*, 6(10), 43–58. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

تطبیق متن و تصویر در منتخبی از نگاره‌های نسخه‌ی مصور خاوران‌نامه (محفوظ در کاخ - موزه‌ی گلستان)

فاطمه نخعی^۱محمدامین حاجی‌زاده^۲مریم عظیمی‌نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۳

http://www.farhangekhorasan.ir/article_250756.html

چکیده

نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه*، محفوظ در کاخ موزه‌ی گلستان، یکی از ارزشمندترین آثار نقاشی ایرانی در مکتب هنری شیراز و در دوره‌ی ترکمانان است. اشعار این نسخه توسط شاعر قرن نهم هجری، ابن حسام خوسفی، سروده شده و مضمون آن شرح رشادت‌های حضرت علی (ع) و یاران آن حضرت در سرزمین‌های خاوران است. از منظر هنر ایرانی-اسلامی، نگارگری نقشی فراتر از تصویرگری و تزئین دارد و به‌مانند زبانی بصری برای بازتاب مفاهیم ادبی، مذهبی و اخلاقی عمل می‌کند. ارتباط میان متن و تصویر، در نسخه‌های مصور، نشان‌دهنده‌ی هماهنگی دقیق بین روایت کلامی و بیان بصری است. مطالعه‌ی تطبیقی میان متن و تصویر در آثار مصور، امکان بررسی چگونگی بازآفرینی مضامین ادبی در بستر تصویری و تحلیل شیوه‌های هنری نگارگران را فراهم

fnakhaei@gmail.com

۱. دانشجوی کارشناس ارشد هنر اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

<https://orcid.org/0009-0004-0028-5242>

Ma.hajizadeh@birjand.ac.ir

۲. استادیار گروه فرش، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

<https://orcid.org/0000-0002-1435-5270>

Maryam.aziminezhad@birjand.ac.ir

۳. استادیار گروه صنایع دستی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

<https://orcid.org/0009-0003-4766-0287>

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

می‌آورد و نشانگر اهمیت نگارگری در انتقال مفاهیم و ایجاد تعامل میان هنر و ادبیات است. براین‌اساس، پژوهش حاضر، با هدف تطبیق رابطه‌ی میان متن و تصویر در نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* (نسخه‌ی محفوظ در کاخ - موزه‌ی گلستان) و همچنین شناسایی روش‌های بازنمایی مفاهیم ادبی در قالب تصویری، در پی پاسخ به این پرسش است: تطابق متن و تصویر در نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* چگونه صورت گرفته است؟ پژوهش پیش‌رو از نوع بنیادین است که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده و داده‌های آن به روش اسنادی جمع‌آوری شده است. جامعه‌ی پژوهش شامل ۱۵ نگاره از نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* است که به روش کیفی مورد تحلیل و تطبیق قرار گرفته است و نتایج سه نمونه از نگاره‌های منتخب در پژوهش آورده شده و مابقی در جداول پایانی مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج حاصل‌شده نشان می‌دهد که نگارگر با بهره‌گیری از عناصر بصری، چون ترکیب‌بندی بصری، هارمونی رنگی و شخصیت‌پردازی دقیق، سعی در بازآفرینی تصویری روایت حماسی و مذهبی متن داشته است؛ به‌طوری که نگارگر غالباً اوج روایت و نقاط عاطفی و حماسی داستان را برای تصویرگری برگزیده است. نگارگر *خاوران‌نامه*، با تلفیق وفاداری به متن و خلاقیت بصری، اثری پدید آورده که بازتاب‌دهنده‌ی پیوند عمیق میان نگارگری و ادبیات حماسی در هنرایران - اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: نگارگری، *خاوران‌نامه*، حضرت علی(ع)، تطبیق متن و تصویر.

مقدمه

پیوند میان ادبیات و نگارگری از ویژگی‌های شاخص نگارگری ایرانی است؛ پیوندی که در بسیاری از متون حماسی و دینی به‌صورت بارزی مشاهده می‌شود. *خاوران‌نامه*، منظومه‌ای حماسی - مذهبی از ابن‌حسام خوسفی در قرن نهم هجری، نمونه‌ای ارزشمند از این تعامل میان متن و تصویر به شمار می‌آید. این اثر، با الهام از *شاهنامه*ی فردوسی و با محتوایی شیعی، روایات حماسی از دلاوری‌های امام علی(ع) و یارانش را در قالبی شاعرانه به تصویر می‌کشد. اهمیت *خاوران‌نامه* نه تنها در بُعد ادبی و محتوایی بلکه در نسخه‌های مصور آن و بازتاب مضامین مذهبی و حماسی در قالب نگارگری است. در میان نسخه‌های مصور این اثر، نسخه‌ای که در دوره‌ی ترکمانان و در مکتب هنری شیراز به شیوه‌ی ترکمنی مصور شده جایگاه ویژه‌ای دارد. این نسخه

که نگارگر آن فرهاد نقاش است در کاخ - موزه‌ی گلستان نگهداری می‌شود. ویژگی‌های بصری این نسخه (از جمله استفاده از رنگ‌های درخشان، ترکیب‌بندی‌های بدیع و پرداخت جسورانه به صحنه‌های نبرد) آن را از دیگر آثار هم‌عصر متمایز می‌سازد. بررسی چنین نگاره‌هایی می‌تواند ابعاد تازه‌ای از هنر تصویری ایران را در سده‌ی نهم و دهم هجری و ارتباط آن با باورهای دینی و فرهنگی جامعه آشکار سازد. پژوهش حاضر، با هدف تحلیل و تطبیق متن *خاوران‌نامه* و نگاره‌های منتخب این نسخه، به بررسی چگونگی بازنمایی مفاهیم حماسی و مذهبی آن می‌پردازد. براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف تطبیق رابطه‌ی میان متن و تصویر در نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* (نسخه‌ی محفوظ در کاخ-موزه‌ی گلستان) و همچنین شناسایی روش‌های بازنمایی مفاهیم ادبی در قالب تصویری و در پی پاسخ به این پرسش است: تطابق متن و تصویر در نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* چگونه صورت گرفته‌است؟ بدین‌منظور سه نگاره‌ی این نسخه‌ی مصور از منظر محتوای روایی، ساختار تصویری و ارتباط آن‌ها با اشعار متن اصلی تحلیل و ارزیابی شده است تا میزان انطباق متن و تصویر در نسخه‌ی مذکور سنجیده شود.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های ناظر بر بررسی نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* شامل طیف مختلفی از بررسی‌های فرمی و شکلی است که برخی از موارد آن شامل پژوهش‌های زیر است:

زهره مقصد (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان *تحلیل خصایص فرمی نگاره‌های خاوران‌نامه‌ی مکتب شیراز* به تحلیل نگاره‌های *خاوران‌نامه*، براساس ویژگی‌های فرمی، ترکیب‌بندی و عناصر بصری، پرداخته است. احمدی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نگارگری مکتب شیراز با تأکید بر کتاب *خاوران‌نامه*» به مکتب نگارگری شیراز و این نسخه‌ی مصور با ذکر جزئیات پرداخته‌اند. فریده جهانبخشی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، با عنوان *مطالعه‌ی نسخه‌ی خاوران‌نامه‌ی ابن‌حسام خوسفی و تصویرسازی فرهاد نقاش با رویکرد تحلیل گفتمان*، به کمک تناقض‌های موجود درصدد پیدا کردن سوژه‌ها و کشف تقابل‌های دوتایی در متن و تصاویر و همچنین در جست‌وجوی دال‌های غایب در عناصر تصویری این نسخه بوده است. پردیس عیدی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، با عنوان *تحلیل نگاره‌های امام علی (ع) از نظر فرم و*

محتوا در نگاره‌های خاوران‌نامه (مکتب شیراز دوم)، به تحلیل تعدادی از نگاره‌های حضرت علی (ع)، از نظر فرم و محتوا، در کتاب خاوران‌نامه پرداخته و عناصر تصویری و تمهیدات تجسمی در نگاره‌های مذکور را مورد مطالعه قرار داده و به شناسایی بسترهای دینی و هنری در نگاره‌های مورد بحث پرداخته است. بیدختی و واعظی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «خاوران‌نامه‌ی ابن حسام خوسفی در گستره‌ی حماسه‌های دینی و تاریخی» به وجوه ادبی این متون نظر داشته‌اند. سعیده رضایی‌پور (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، با عنوان بررسی صحنه‌های نبرد حضرت علی - (ع) در نگاره‌های خاوران‌نامه (نسخه‌ی فرهاد نقاش)، به تجزیه و تحلیل تعدادی از نگاره‌های نسخه‌ی خاوران‌نامه پرداخته است. احمد بهمنی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، با عنوان تجزیه و تحلیل دوازده نگاره از خاوران‌نامه ابن حسام، نگاره‌های مشخصی از خاوران‌نامه را منطبق با مدل جنسن، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. میترا کلاته صالحی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، با عنوان کتاب‌آرایی مکتب شیراز با نگاهی به خاوران‌نامه‌ی ابن حسام خوسفی بیرجندی، به تجزیه و تحلیل و معرفی نسخه‌ی مصور کهن خاوران‌نامه، موجود در موزه‌ی کاخ گلستان تهران، پرداخته است. شریعت و زینلی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای، با عنوان «جلوه‌های حماسی ملی مذهبی در نگاره‌های خاوران‌نامه‌ی مکتب شیراز»، به نمودهای حماسی در نگاره‌های این نسخه اشاره داشته‌اند.

در موارد متعدد مذکور به وجوه کلی این نسخه پرداخته‌شده و به زاویای مختلف این نسخه توجه شده‌است اما انطباق متن و تصویر و رویکرد نگارگر در چگونگی بازتاب اندیشه‌های شاعر به صورت بصری که هدف اصلی این پژوهش است مغفول مانده که در پژوهش حاضر مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته‌است، همچنین میزان وفاداری نگارگر به متن، خصوصاً در این نسخه‌ی شاخص با رویکرد حماسی - مذهبی مورد توجه است و سنجش این انطباق و همراهی آن، قابل ارزیابی است.

مکتب شیراز و شیوه‌ی ترکمنی

در نیمه‌ی نخست قرن نهم هجری، هم‌زمان با حکومت تیموریان در شرق ایران، در مناطق غربی ایران، اقوام ترکمن بساط قدرت خود را گسترانده بودند. دو حکومت ترکمن قراقویونلو

(۸۴۵-۷۵۲ق) و آق‌قویونلو (۷۹۸-۹۱۴ق) نیز در تبریز کارگاه‌های هنری برپا داشتند و در شیراز نیز هنرمندانی را تربیت کردند. یکی از زیباترین نسخه‌هایی که در زمان حاکمیت ترکمانان مصور شد کتاب *خاوران‌نامه‌ی ابن حسام* خوسفی است که موضوع آن وقایع مختلف زندگی علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) است (روشناس، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۳). طراحی‌ها در تصاویر این نسخه بسیار جسورانه و پرقدرت است و با نمونه‌های دیگر مکتب ترکمان و نسخه‌های هم‌زمان در مکاتب دیگر کاملاً تفاوت دارد. در کارگاه‌های هنری ترکمانان شیوه‌های متأثر از مکتب هرات و با خصوصیات متفاوت پدید آمدند که مشخصه‌ی بارزشان پیکره‌های خپل، چهره‌های گرد با ابروان قوس‌دار و دهان و بینی کوچک و مناظر غریب و خیالی بود (پاکباز، ۱۳۸۳: ۷۷). رنگ‌های درخشان، قرینه‌سازی، افق رفیع در منظره‌ها، ابرهای پیچان، سادگی آمیخته با ظرافت، قلم‌گیری صخره‌ها به شکل دندانه‌ای، به کاربردن حداقل عوامل و ریزه‌کاری‌ها با بیشترین گویایی و استفاده از رنگ گلگون مایل به بنفش در بسیاری از نگاره‌ها از دیگر ویژگی‌های مشخص این مکتب است (میرزایی و ریکی، ۱۴۰۱: ۸).

خاوران‌نامه

کتاب *خاوران‌نامه‌ی ابن حسام* خوسفی دربردارنده‌ی ۲۲۵۰۰ بیت به بحر متقارب^۱ و به تقلید از *شاهنامه‌ی فردوسی* درباره‌ی جنگ‌های حضرت علی(ع) و یاران ایشان با قباد^۲، شاه خاوران و با امرای بت‌پرست دیگر مانند «تهماس شاه^۳» و «صلصال شاه^۴» برای گسترش اسلام و برانداختن کفر در خاورزمین به نظم درآمده است (احمدی بیرجندی و سالک، ۱۴۰۲: ۵۰). چون هدف این داستان‌ها تحکیم ایمان مردم و برانگیختن حس تحسین شیعیان و دوستداران آل علی(ع) بوده است، بنابر پسند عوام، در آن روزگار در کنار حوادث تاریخی، گاه سخن از جنگ با اژدها و دیو و

۱. بحر متقارب: مجموعه چند وزن شبیه به هم را که اختلاف زیادی ندارد، بحر می‌گویند و وزن مبتنی بر فعلون متقارب است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۸۹).

۲. قباد: از شخصیت‌های حماسی و افسانه‌ای *خاوران‌نامه* که وجود تاریخی وی اثبات نشده است.

۳. تهماس‌شاه: از شخصیت‌های حماسی *خاوران‌نامه* که وجود تاریخی وی اثبات نشده است.

۴. صلصال‌شاه: شخصیت افسانه‌ای و حماسی *خاوران‌نامه* که وجود تاریخی وی اثبات نشده است.

جن می‌رفته که معمولاً لازمه‌ی آثار حماسی است (شریعت و زینلی، ۱۳۸۸: ۴۵). داستان‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای می‌توانند از منطق زمان و مکان خارج باشند؛ به عبارت دیگر، افسانه و اسطوره بی‌مکان و بی‌زمان است؛ مواجهه‌ی امام علی(ع) با قباد و طهماسب حکایت از زمان‌شکنی دارد زیرا این دو شخصیت در زمان زندگی آن حضرت نمی‌زیستند و حضور امام علی(ع) در سرزمین‌های خاور (ایران، هند و...) حکایت از بی‌مکانی دارد. ابن‌حسام از چنین بی‌زمانی و بی‌مکانی‌ای در اشعار *خاوران‌نامه* استفاده کرده است (خائفی، ۱۳۸۰: ۵۴). ابن‌حسام مدعی است که موضوع و مأخذ منظومه‌ی *خاوران‌نامه* را از یک کتاب تازی انتخاب کرده است؛ از آنجا که تاکنون از متن تازی *خاوران‌نامه* اثری در دست نیست، به نظر می‌آید که دلایلی چند باعث این ادعا بوده است: ۱. تقلید از فردوسی که در جای‌جای *شاهنامه* متذکر می‌شود که *شاهنامه* از روی یک متن باستانی سروده شده است. ۲. تبری‌های خود از خلق منظومه‌ای که مشتمل بر رویدادهای غیرواقعی است. ۳. عشق شدید او به اهل‌بیت که انگیزه‌ی اصلی سرودن چنین منظومه‌ای بوده است و توجیه این کار برای خوانندگانی که، بی‌خبر از ویژگی‌های حماسه‌ی مصنوع، این داستان را بی‌اساس و نوعی دروغ بستن به پیامبر و امام علی(ع) و کاری خلاف شرع خواهند شمرد (بیدختی و واعظی، ۱۳۹۲: ۴۷).

از *خاوران‌نامه* نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های مشهور دنیا از و همچنین نسخه‌هایی در ایران وجود دارد.^۱ اما نسخه‌ی کاخ - موزه‌ی گلستان احتمالاً کهن‌ترین نسخه‌ای است که تاکنون شناخته شده است؛ نسخه‌ی مذکور در سال ۸۵۴ق، یعنی در زمان حیات ابن‌حسام، نوشته شده و تقریباً شش سال پس از مرگ او مصور شده است. نسخه‌ی یادشده در دوره‌ای ورقه‌ورقه شده، شیرازه‌ی آن از هم گسسته شده و قطعه‌هایی از نقاشی‌های آن به دست بعضی مجموعه‌داران خصوصی درآمده است. این نسخه، که در حال حاضر با شماره‌ی ۷۵۷۰ در موزه‌ی مذکور نگهداری می‌شود، شامل ۶۴۵ برگ کاغذ ختایی به قطع ۲۷/۵×۳۸/۵ سانتی‌متر است که صفحه‌ی اول آن دارای شمسه‌ی مدور و مذهبی است که در وسط آن متن طلایی به قلم ثلث با سفیدآب عبارت

۱. چند نسخه‌ی خطی مصور از *خاوران‌نامه* وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نسخه‌ی موزه‌ی هنرهای تزئینی تهران، نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا، دارای ۳۶۲ برگ و ۱۵۶ نگاره به تاریخ ۱۰۹۷؛ چند نسخه در مجموعه کتابخانه‌ی دیوان هند، از جمله نسخه‌ای با ۱۵۶ نگاره‌ی هندی بدون تاریخ و نسخه‌هایی به تاریخ ۹۶۵ و ۱۰۵۹ ق.

«خاوران‌نامه» نوشته شده‌است و صفحه‌ی دوم و سوم دارای سرلوح‌های تذهیب‌شده و جداول زرین است (معمارزاده، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۴). نسخه‌ی مذکور، پیش از اژه‌م‌گسیختن شیرازه، دارای ۱۵۵ قطعه نقاشی بوده که در حال حاضر ۱۱۵ قطعه از آن باقی مانده؛ این نسخه از *خاوران‌نامه* تحت حمایت پیربداق^۱ در اواخر سده‌ی نهم قمری در شیراز مصور شد و احتمالاً مصورسازی این نسخه‌ی شیعی تحت سرپرستی خلیل، رهبر آق‌قویونلوها، و توسط هنرمندانی که پس از مرگ پیربداق در شیراز ماندند ادامه یافت (کلاته‌صالحی، ۱۳۹۳: ۷۲). چند نگاره از نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* دارای امضای «فرهاد شیرازی» است که امضای او به شکل «انا عبد الاحقر فرهاد» در نگاره‌ها به چشم می‌خورد. فرهاد، پس از جنید، اولین کسی است که نقاشی‌های خود را امضا کرده است. او نقاش قرن نهم و احتمالاً از اهالی شیراز بوده و نسخه‌ی *خاوران‌نامه* در ۸۹۲ق به پایان رسیده است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۶). فرهاد، احتمالاً در مصورسازی این نسخه دستیارانی نیز داشته است (کلاته‌صالحی، ۱۳۹۳: ۷۳).

توصیف و تحلیل نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه*

۱. نگاره‌ی معجزه نمودن حضرت رسول (ص)

شرح داستان نگاره و ابیات مربوط به آن

ابن‌حسام روایت‌گر نبردی از حضرت علی (ع) در سرزمین خاوران است: چنین است که حضرت با یارانش در کشاکش جنگی سخت بودند و فرصت کمی برای پیروزی داشتند که به حضرت رسول (ص) وحی شد تا به مسجد برود و در آنجا فرشته‌ی وحی (جبرئیل) را ملاقات کند. جبرئیل، که خود به احوال سخت علی (ع) و یارانش واقف بود، به رسول (ص) گفت تا به ایوان مسجد رود و با کنار رفتن حجاب‌های زمینی پیامبر به چشم خود به نظاره‌ی حضرت علی و یاران پرداخت. پیامبر، که خستگی و درماندگی یاران را دیدند، با فریادی دلاورانه، یاران را تشویق کرد تا با دشمن بجنگند. فریاد پیامبر، از حجاز تا خاوران، چنان در کارزار جنگ طنین‌انداز شد که گویی

۱. ابوالفتح پیربداق که به نام پیربداغ یا پیربوداغ نیز مشهور است، پسر جهان‌شاه قراقویونلو و حاکم شیراز در اواخر قرن نهم هجری است (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۴۵).

خود ایشان در آن جا حضور دارند. یاران با شنیدن صدای ایشان ابتدا متعجب و سپس گمان کردند پیامبر خود کنارشان حضور دارد و به همین سبب، نیرو و جانی دوباره گرفتند و سرانجام سپاه مسلمانان با تشویق پیامبر و تدبیر حضرت علی بر دشمن پیروز شدند (خوش کنار، ۱۳۷۵: ۳۶۰-۳۶۴) (تصویر ۱).



تصویر ۱: برگی از نسخه‌ی مصور *خاورانامه*، نگاره‌ی معجزه نمودن حضرت رسول (ص)، محفوظ در موزه‌ی کاخ گلستان

چو خورشید تابان ز اوج کمال	بگسترد سایه به جای زوال
به مسجد درآمد رسول حجاز	پر اندیشه از حیدر رزمسار
بیامد بدو جبرئیل از خدای	چنین گفت کای سید رهنمای
نگر تا نداری دلت را ملول	به ایوان مسجد برآی ای رسول
بیا تا علی را خاور زمین	بینی به میدان مردان کین
به ایوان برآمد رسول جلیل	یکی پر بزد در زمان جبرئیل
حجابی که بد در زمین برگرفت	نهاد گمان از یقین برگرفت
نبی تا به خاورزمین بنگرید	همه دیدنی‌ها سراسر بدید
بدید اندر ان دشت چندان سپاه	که گم کرد در گرد خورشید راه
همه دشت خاور پر از کشته دید	زمین خاک با خون برآغشته دید
همی گشت حیدر بدان رزمگاه	ز هر سو بدو روی کرده سپاه
ز خارا به پولاد خون می چکاند	تن کوه در موج خون می نشاند

(خوش‌کنار، ۱۳۷۵: ۳۶۴-۳۶۰)

در این نگاره زمینه‌ای روشن و ساده بستر اصلی صحنه را فراهم کرده و بر روی آن پیکره‌ها و عناصر تصویری با رنگ‌هایی زنده و درخشان جلوه یافته‌اند. در سمت راست تصویر، پیامبر اکرم (ص) بر فراز سکویی که به ایوان مسجد شباهت دارد ایستاده است. ایشان با جامه‌ای سیاه و نارنجی، دستاری سفید و هاله‌ای شعله‌گون پیرامون سر، به تصویر درآمده است. بنای مسجد ساختاری ساده و تک‌بعدی دارد اما با کتیبه‌های کوفی به رنگ‌های سبز و بنفش بر دیوار مزین شده است. در چوبی بنا در پایین نقش بسته و در بالای آن عبارت «النا هو فی الله عزّ و جل فنا» نگاشته شده است. در مرکز و سمت چپ نگاره، حضرت علی (ع) سوار بر اسبی پویا و پرتحرک تصویر شده است، بدن اسب با لکه‌های سفید نقش شده و حرکت تند و پرشتاب آن، هیجان و پویایی صحنه را دوچندان کرده است. حضرت علی در جامه‌ای آبی و نارنجی، شمشیر را بر بالای سر گرفته و در حال تاخت و تاز و نبرد دیده می‌شود. در پیش‌زمینه، دو جنگجوی خون‌آلود و سر جداشده‌ای بر زمین افتاده‌اند که فضای صحنه را به شدت حماسی و رزمی ساخته است. در بخش بالایی تصویر، فرشته‌ای با بال‌های سبز و جامه‌ای به رنگ سرخ و نارنجی حضور دارد. او، با

کلاهی تاج‌گونه و حالتی پرصلابت، به پیامبر اشاره می‌کند. پیرامون این فرشته، بوته‌ها و گیاهان انبوه تصویر شده‌اند. در گوشه‌ی بالای نگاره، چند سوارِ رزم‌پوش، با کلاه‌خود و زره، با چهره‌هایی متعجب و حالت انگشت بر دهان، تصویر شده‌اند. اندکی بالاتر، نواری از آسمان به رنگ آبی روشن دیده می‌شود که با ابرهای پیچان و تزئینی تکمیل شده است.

تحلیل نگاره

هاله‌ی شعله‌گون بر دور سر حضرت رسول(ص) و امام علی(ع) نشانگر شأن قدسی و جایگاه معنوی ایشان است همچنین پوشش سر و بدن حضرت علی(ع) و پیامبر(ص) به صورت متفاوت از دیگر پیکره‌ها در تصویر نشان داده شده که تمایزی شاخص میان سربازان پیروز و دشمنان مغلوب ایجاد کرده و می‌تواند نشانی از بزرگی و محوری بودن این دو شخصیت (و البته تا حدی پرسپکتیو مقامی) باشد. نگارگر در این تصویر پیامبر(ص)، جبرئیل و امام علی(ع) را در مرکز و در ساختاری مثلثی تصویر کرده تا گویای ارتباط معنوی و روحانی این سه با هم باشد (شریعت و زینلی، ۱۳۸۸: ۵۴). تقابلی چشمگیر میان قسمت بالا و پایین نگاره وجود دارد؛ به این صورت که در قسمت بالا بوته‌ها و گیاهان انبوه، سرسبز و پر نشاط تصویر شده اما در قسمت پایین خشکی و خشنی میدان رزم دیده می‌شود. نگارگر از این طریق مرزی میان دو فضا کشیده و تفاوتی شاخص ایجاد کرده است. صحنه به گونه‌ای طراحی شده که نگاه و توجه مخاطب به سمت حضرت رسول(ص) سو می‌گیرد؛ چنان که جهت نگاه فرشته، حضرت علی(ع) و سربازان به سمت چپ نگاره است. نگارگر بیش از آنکه به مناظر طبیعی بپردازد، بر نمایش پرتحرک پیکره‌های انسانی و حیوانی تأکید کرده است تا هرچه بیشتر بر وجه جنگی نگاره بپردازد. ترکیب رنگ‌های مکمل همچون آبی و نارنجی یا سبز و قرمز فضای صحنه را پرکشش و پویا ساخته و بر جلوه‌های حماسی و معنوی روایت افزوده است.

بررسی تحلیلی نگاره‌ی معجزه نمودن حضرت رسول(ع) با متن اشعار نشان می‌دهد که نگارگر، ضمن پایبندی به عناصر اصلی روایت مانند حضور شخصیت‌های اصلی و نحوه‌ی استقرار آنان در بازنمایی صحنه، از عناصری بهره گرفته است که در متن نوشتاری به آن‌ها اشاره‌ای نشده است: جزئیاتی مانند ابرها و آسمان، پوشش گیاهی، تزئینات معماری، ویژگی‌های پوشش و سلاح‌ها و

برخی عناصر تزئینی صحنه که بیشتر متأثر از سنت‌های رایج نگارگری و ملاحظات زیبایی‌شناختی هنرمند هستند؛ از این‌رو نگاره علاوه بر بازنمایی روایت، حاوی عناصر بصری مستقلی نیز است.

جدول ۱: تحلیل و تطبیق عناصر بصری در نگاره‌ی معجزه نمودن حضرت رسول(ص)

عناصر تصویری نگاره	عناصر تصویری نگاره	عناصر تصویری نگاره	عناصر تصویری نگاره	عناصر تصویری نگاره
				
همی گشت حیدر بدان رزمگاه/ ز هر سو بدو روی کرده سپاه	همه دشت خاور پر از کشته دید/ زمین خاک با خون برآغشته دید	نبی تا به خاورزمین بنگرید/ همه دیدنی‌ها سراسر بدید	به ایوان برآمد رسول جلیل/ یکی پر بزد در زمان جبرئیل	بیامد بدو جبرئیل از خدای/ چنین گفت کای سیدرهنمای
تطبیق مستقیم (حضور حضرت علی (ع) در مرکز صحنه و سوار بر اسب محور اصلی نبرد است)	تطبیق مستقیم (اجساد و خونریزی در سطح زمین و دشت به تصویر درآمده است)	تطبیق مستقیم (پیامبر به صورت ناظر صحنه جنگ را می بیند)	تطبیق مستقیم (پیامبر بر مکانی مرتفع ایستاده و به میدان جنگ می- نگرد)	تطبیق مستقیم ^۱ (حضور فرشته جبرئیل و اشاره به حضرت رسول(ص))

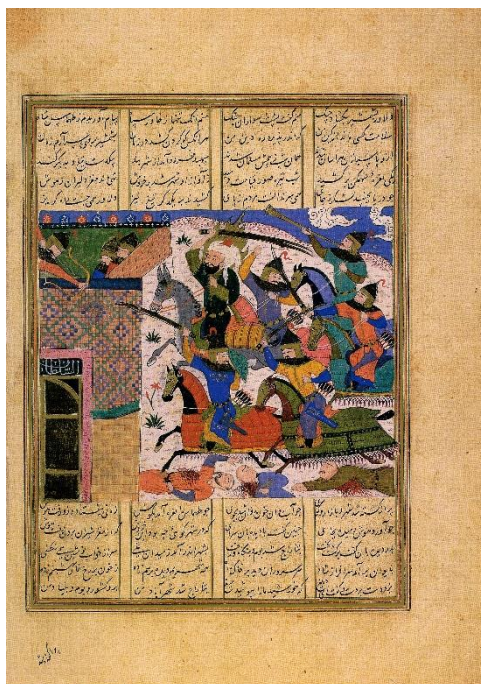
(منبع: نگارندگان، ۱۴۰۵)

۱. تطبیق مستقیم به معنی نمود واضح اشعار در تصویر و تطبیق غیرمستقیم به منزله‌ی نمادپردازی است، عدم تطبیق نیز به معنای عدم تبعیت از متن است.

۲. نگاره‌ی شکست سپاهیان طهماس‌شاه به دست حضرت امیر(ع) و یارانش

شرح داستان نگاره و ابیات مربوط به آن

در جنگی که حضرت علی(ع) برای گسترش اسلام داشتند به سوی سرزمین خاوران رفتند، با رسیدن به دژ و حصار طهماس‌شاه، حضرت به یاران گفت من به بالای باروی دژ می‌روم و سپس با دستور من به قلعه حمله بیاورید. حضرت با تدبیر و توان بدنی خود را به بالای دژ رساند و نگهبانان را یکی پس از دیگری نابود کردند و سپس، با تیغ و کمندی که در دست داشتند، خود را به پایین قلعه رساندند و در همین حین به یاران دستور دادند تا به قلعه حمله‌ور شوند. یاران و نگهبانان طهماس‌شاه، با دیدن علی(ع)، هر کدام سودای کشتن او را داشتند و با رجزخوانی به سمتش می‌رفتند که یک‌به‌یک سرنوشتی مشابه داشتند و در خون خود می‌غلتیدند. طهماس، که از ترس به اندرونی دژ رفته بود، با شنیدن فریاد و غرش حضرت علی، وحشت‌زده به ایوان قلعه آمده تا وضعیت لشکرش را ببیند. با دیدن انبوه کشتگان و دلاوری‌های علی(ع) از ترس بیهوش شد و پس از چندی که به هوش آمد به یاران فرمان عقب‌گرد داد و خود نیز با سپاهیان خاص پا به فرار گذاشت. چنین بود که حضرت و یارانش دژ را به طور کامل تصاحب کردند و به افراد باقی‌مانده نیز امان دادند تا اسلام بیاورند و آزاری نبینند. سپس خود به ایوان مخصوص شاه‌طهماس رفت و بر تخت شاهی او تکیه داد (تصویر ۲).



تصویر ۲: برگ‌ی از نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه*، شکست سپاهیان طهماسب‌شاه توسط حضرت علی(ع)، محفوظ در کاخ - موزه‌ی گلستان

دلاور به شمشیر بگشاد چنگ
 منم آنکه تنها ز خاور سپاه
 سلامت کسی ماند از کین من
 هر آن کسی که گردن کشد در زمان
 از او پاسبانان هراسان شدند
 سپهبد فرود آمد از شهر بند
 یکی نعره سهمگین بر کشید
 ز آواز او شهر شد پر خروش
 چو دریا بجنبید لشکر ز جای
 کشیدند بر یکدگر تیغ تیز
 پر از کشته شد شهر و بازار و کوی
 چو تهماس را نعره آمد به گوش
 چو آورد هوش رمیده به جای
 که در شهر گویی چه بود این خروش
 بدو دیده بان گفت برگشت بخت
 به شهر اندر آمد ز میدان علی
 به ایوان بر آمد سرافراز شاه
 همه شهر یم دیده بر هم زده
 بزد دست بر دست و گفت ای دریغ
 به تاراج شد شهر آباد من

منم گفت پشت سواران جنگ
 پیام آوریدم ز تهماس شاه
 که اندر پذیرد ره دین من
 به شمشیر بر وی سر آرم زمان
 همان شب ز بیمش مسلمان شدند
 به یک دست تیغ و به دیگر کمند
 شب تیره صور قیامت دمید
 تهی ماند مغز دلیران زهوش
 همی سر ندانست مردم ز پای
 دلاور همی جست راه گریز
 چو آب روان خون روان شد به جوی
 زمانی بیفتاد و ز او رفت هوش
 چنین گفت با دیده بان سرای
 که از مغز شیران برون رفت هوش
 به تاراج شد بوم و بنگاه و رخت
 سر از خواب نوشین همی نگسلی
 سر سروران دید بر خاک راه
 ز خون بر رخ خاک شبنم زده
 که خورشید ما را بیوشید میغ
 بر و کشور و بوم و بنیاد من

(مرادی، ۱۳۷۷: ۱۷۸-۱۸۲)

نگاره‌ی حاضر صحنه‌ای پرتحرک و سرشار از تنش را روایت می‌کند و نبردی سرنوشت‌ساز را به تصویر می‌کشد. در این صحنه، پیکره‌ها به شکلی فشرده و متراکم در فضای میانی و پیش‌زمینه جای گرفته‌اند. حضرت علی(ع) در مرکز و اندکی متمایل به سمت بالا قرار گرفته‌اند؛ سوار بر اسبی متمایز به رنگ خاکستری و بدون کلاه‌خود، و شمشیری بلند را بر فراز سر خود گرفته‌اند. حرکت اسب‌ها، از راست به چپ تصویر شده است. رنگ‌های زنده و متضاد مانند آبی، قرمز، زرد و سبز، در پوشش اسب‌ها و لباس جنگجویان، باعث تنوع بصری شده است. کاربرد رنگ طلایی در بخش‌هایی از زین اسب، کلاه‌خود و شمشیرها، جلوه‌ای تزئینی و باشکوه به صحنه بخشیده است. فضای سمت چپ، بنایی مرتفع با کاشی‌کاری‌های هندسی به رنگ‌های بنفش، سبز و صورتی را نشان داده و حضور تیراندازان، بر فراز بنا، نشان‌دهنده‌ی ادامه‌ی درگیری در چند سطح فضایی (زمین و ارتفاع) است که به عمق‌نمایی اثر افزوده است. پیکره‌ها، اندامی نسبتاً فربه و چهره‌هایی با ویژگی‌های ترکمنی دارند. سلاح‌های موجود در صحنه شامل شمشیر، تیر و کمان است. بخش اندکی از قسمت بالایی نگاره به آسمان اختصاص یافته که با ابرهای پیچان، حال‌وهوای صحنه را تکمیل می‌کند. عناصر گیاهی در این نگاره حضوری اندک دارند و به چند بوته و گل کوچک در پس‌زمینه‌ی میدان نبرد محدود می‌شوند. در بخش پایین نگاره، سه پیکره‌ی خون‌آلود زیر سُم اسب‌ها نقش بر زمین شده‌اند: دو تن با چشمان بسته و یکی با چشمان باز (در حال احتضار)، که نشانه‌ی شکست و مرگ دشمنان به دست سپاهیان است.

تحلیل نگاره

تراکم پیکره‌ها در این نگاره نه تنها حس شلوغی میدان نبرد را منتقل می‌کند بلکه نگاه بیننده را از یک سو به سوی دیگر می‌کشاند و او را در جریان حرکت صحنه قرار می‌دهد. ترکیب‌بندی اثر به گونه‌ای است که بیشترین تمرکز بر پیکره‌ی حضرت علی (ع) قرار دارد؛ این جایگاه مرکزی و حالت پرصلابت، نقش رهبری و قهرمانی حضرت علی (ع) را برجسته می‌سازد. حضرت علی (ع)، متمایز از دیگر افراد، بدون کلاهخود و لباس رزم و با هاله‌ای شعله‌گون بر دور سر تصویر شده که نشان از برتری و قداست ایشان دارد. حرکت اسب‌ها، از راست به چپ و با اندکی انحنا در مسیر نگاه، پویایی ترکیب‌بندی را تقویت می‌کند. فضای سمت چپ، با معماری مکعب‌گونه‌ی دروازه‌ی شهر، صحنه را قطع کرده و مرزی میان فضای نبرد و فضای شهری ایجاد می‌کند. تزئینات هندسی کاشی‌کاری و کتیبه‌ی «السلطان»، در این بخش، یادآور فضای رسمی و حکومتی است. نگارگر با استفاده از رنگ‌های آبی، سبز و نارنجی چرخش بصری رنگ‌ها را ایجاد کرده است.

در نگاره‌ی مربوط به شکست سپاهیان طهماسب شاه به دست حضرت علی (ع) و یارانش، نگارگر بیش از آنکه به بازنمایی تمامی جزئیات روایت توجه داشته باشد، بر نمایش لحظه‌ی اوج نبرد و غلبه سپاه آن حضرت تمرکز کرده است. از این رو، عناصری همچون دژ و قلعه‌ی شهر، تیراندازی نگهبانان، حضور حضرت علی (ع) با شمشیر و کمند در دست، آشفتگی نگهبانان دژ، لشکر امام و صحنه‌های درگیری و کشته‌شدگان، مطابق با توصیفات متن، به تصویر درآمده‌اند. در مقابل برخی جزئیات روایی، از جمله بیهوش شدن طهماسب شاه در نگاره، انعکاس نیافته که می‌توان آن را ناشی از گزینش لحظه‌ای خاص از روایت دانست. همچنین حضور عناصری مانند آسمان و ابرها، پوشش گیاهی و برخی جزئیات تزئینی نشان‌دهنده‌ی تلاش هنرمند برای تصویرسازی هرچه بهتر اثر است. (جدول ۲)

جدول ۲: تحلیل و تطبیق عناصر بصری در نگاره‌ی شکست سپاهیان طهماسب شاه به دست حضرت

علی (ع) و یارانش

عناصر تصویری نگاره								
متن (ابیات منتخب)	در آن شهر محکم یکی باره بود/ که بنیاد آن باره از خاره بود	از او پاسبانان خبر یافتند/ ز هر سو بدو تیر بشتافتند	دلاور به شمشیر بگشاد چنگ/ منم گفت پشت سواران جنگ	از او پاسبانان هراسان شدند / همان شب ز بیمش مسلمان شدند	سپهبد فرود آمد از شهر بند / به یک دست تیغ و به دیگر کمند	چو دریاً بجنید لشکر ز جای/ همی سر ندانست مردم ز پای	کشیدند بر یکدگر تیغ تیز / دلاور همی جست راه گریز	پر از کشته شد شهر و بازار و کوی/ چو آب روان خون روان شد به جوی
میزان تطبیق	تطبیق مستقیم (اشاره به دژ و قلعه)	تطبیق مستقیم (اشاره به تیراندازی نگهبانان)	تطبیق مستقیم (اشاره به حضرت علی و شمشیر در دستش)	تطبیق مستقیم (چهره‌ی نگران و ترسیده نگهبانان در بالای دژ)	تطبیق مستقیم	تطبیق مستقیم (اشاره به لشکر امام علی(ع))	تطبیق مستقیم (اشاره به جنگ و آشوب)	تطبیق مستقیم (اجساد - خونین بر - زمین افتاده تصویر شده است)

(منبع: نگارندگان، ۱۴۰۵)

۳. نگاره‌ی دُلْدُل شیر را از پای درمی‌آورد

شرح داستان نگاره و ابیات مربوط به آن

مطابق روایتی که ابن‌حسام خوسفی در *خاوران‌نامه* (با عنوان به خواب دیدن امیرالمؤمنین رسول‌الله را و آگاه‌شدن از حال سپاه) آورده است، در جنگی که یاران حضرت امیر(ع) در سرزمین خاوران داشته‌اند باید از مسیر دریاییِ مواجهِ عبور می‌کرده تا به سرزمین خاوران برسند. در بین راه کشتی به دلیل موج طوفانی و سخت درهم می‌شکند و هر کدام از یاران بر تخته پاره‌ای خود را نجات می‌دهند. در این میان، علاوه بر اصحاب علی(ع) (قنبر، مالک، میر زنه‌ارخوار) و دُلْدُل

(اسب حضرت علی) نیز حضور داشته‌اند. به طوری که به نقل از قنبر آمده است که چند بار در حال غرق شدن بوده که دُلْدُل او را نجات داده است. حضرت علی(ع) در این زمان با یاران حضور نداشته ولی از خوابی که می‌بیند متوجه احوال یاران و مصیبتی که دچار شده‌اند می‌شود. شرح خواب به این صورت است که پیامبر(ص) حضرت را از احوال یاران مطلع می‌کند و می‌گوید که یارانت متفرق شده‌اند و هر کدام در جایی صعب با خطری دست و پنجه نرم می‌کنند؛ به طوری که مالک و میر زنه‌ارخوار گرفتار مردمان آدم‌خواری شده‌اند و در کوهی نزدیک ساحلی، که آنان رسیده‌اند، اقامت دارند. همچنین قنبر و یاران نیز به محلی رسیده‌اند به نام «کوه بلور» که پر است از غولان و دیوان و محل زندگی شیر و پلنگ است. حضرت علی با دیدن این خواب و آگاه شدن توسط پیامبر به سرعت ابوالمحسن را فرا می‌خواند و می‌گوید تو باید به کمک مالک بروی و من برای نجات قنبر و دُلْدُل و دیگر یاران، با دو راه‌بلد، به مسیر دریا و سوی کوه بلور می‌روم. مادام رسیدن حضرت به آن سرزمین افسانه‌ای، با صحنه‌ی جنگی سخت میان دُلْدُل و شیری خشمگین روبه‌رو می‌شود. دُلْدُل، که متوجه حضور علی(ع) می‌شود، جانی دوباره می‌گیرد و با نیرویی تازه به شیر حمله‌ور شده و با سم به سر شیر چنان ضربه‌ای می‌زند که سرش نابود می‌شود و سپس با دندان‌هایش پشت شیر را می‌گیرد تا جان دهد. سپاهیان، که با دیدن حضرت علی روحیه تازه گرفته‌اند، همه با جوش و خروش و خوشحالی به نزدیک حضرت می‌روند و دُلْدُل نیز رخسار به رخسار مبارک علی(ع) می‌نهد و سپس به دستور حضرت همه از آن کوه افسانه‌ای و وحشتناک دور می‌شوند.



تصویر ۳: برگی از نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه*، دُلْدُل شیر را از پای درمی‌آورد،
محفوظ در موزه‌ی گلستان

علی گفت از ایدر یکی راهبر
 بدانجا یکی رهنمایی کند
 مرا بگذرانند بر این رودبار
 دو رهبر به یکبار برخاستند
 سپهبد جهان آفرین را بخواند
 چو یک نیمه از چرخ بگذشت هور
 سپه دید بر دامن کوهسار
 همه دیده پر آب و دل پر ز خون
 یکی شیر با دُلْدُل آویخته
 بزد نعره ای حیدر نامدار
 چنین گفت ای دُلْدُل با وفا
 گر این گربه را روز مردانگی است
 چو دُلْدُل علی را بر خویش دید
 در آمد بدان شیر جنگ آزمای
 چنان کاسه سم بزد بر سرش
 تن شیر بر خاک میدان فکند
 همی کوفت شیر ژیان را به نعل
 بر حیدر آمد بدان پردلی
 چو دیدند جنگاوران سپاه
 بر آمد ز لشکر سراسر خروش

بباید که با من ببندد کمر
 به آب اندرون آشنایی کند
 رساند به نزدیک آن کوهسار
 یکی خوب کشتی بیاراستند
 به آب اندرون رفت و کشتی براند
 رسید آن سپهبد به کوه بلور
 فرو آرمیده به دریا کنار
 نه در جان قرار و نه در تن سکون
 غباری ز میدان برانگیخته
 بجنبید از آواز او کوهسار
 تویی یادگار من از مصطفی
 چرا با تو جنگ آورد شیر کیست
 دل و زهره و زور خود بیش دید
 برآورد دست و بیفشرد پای
 که مغزش فرو ریخت بر پیکرش
 همه پشت او را به دندان بکند
 چنین باشد از خون او سنگ لعل
 بمالید رخسارگان در علی
 که حیدر بیامد بدان رزمگاه
 به فریاد گفتند بازار هوش

نگارگر در این نگاره، فضا را به دو قسمت بالایی و پایینی تقسیم کرده؛ در قسمت بالا تعداد پیکره‌ها بیش از بخش پایین است، نگاه مخاطب از سمت بالا به پایین نگاره که موضوع اصلی روایت را نشان می‌دهد، هدایت می‌شود. در واقع صحنه‌ی مرکزی نگاره، شیر، دُلْدُل و حضرت علی(ع) را نشان می‌دهد. حضرت علی(ع) متمایز از دیگر پیکره‌ها و بدون جامه‌ی رزم تصویرگری شده است. حالت خونین و مغلوب شیر نشان از پیروزی دُلْدُل اسب حضرت علی(ع)، در نبرد مابین این دو دارد. سربازان متحیر در این میان، تنها نظاره‌گر واقعه‌اند. حالات و سکنت حضرت علی(ع) بر وجه روایی نگاره افزوده است.

تحلیل نگاره

نگارگر صحنه‌ای از نبرد میان دُلْدُل اسب مشهور حضرت علی(ع) و شیری درنده را به تصویر کشیده است. در سمت راست نگاره، حضرت علی(ع) با حالتی پویا و نگاهی نظاره‌گر به این رویارویی ترسیم شده است. هاله‌ای شعله‌گون پیرامون سر ایشان، به منزله‌ی نماد تقدس و شأن معنوی آن حضرت، جلوه‌گر است. در نیمه‌ی پایینی نگاره عناصر حیوانی (اسب و شیر) با پویایی و تحرک قابل توجهی تصویر شده‌اند. دُلْدُل، در حالتی مقتدر و پیروزمند، با دندان‌های خود پشت شیر را دریده و هم‌زمان سم‌هایش را بر سر او کوبیده است. شیر، در هیبتی شکست‌خورده و خون‌آلود، بر زمین افتاده و حالت درماندگی او در چهره و اندامش مشهود است. در پس‌زمینه‌ی صحنه، پشت صخره‌ها، سپاهیان حضرت امیر(ع)، با کلاه‌خود و پوشش رزم، سوار بر اسب‌های خود، نبرد را نظاره می‌کنند. تنوع رنگی چشمگیر در نگاره، از جمله آسمان لاجوردی مزین به ابرهای پراکنده، و همچنین استفاده از رنگ‌های گرم و پرشور بر غنای بصری اثر افزوده است. بر روی لباس حضرت علی(ع)، زین اسب و کلاه‌خود سپاهیان، نقوش تزئینی ظریف، به‌ویژه نقوش اسلیمی، دیده می‌شود، همچنین پوشش گیاهی متنوعی، شامل گل‌بوته‌های منظم، علفزار و درختان، بخش‌هایی از فضای تصویری را آراسته و بر بُعد تزئینی و طبیعت‌پردازی اثر تأکید کرده است. (تصویر ۳)

در این نگاره روایت تصویری، بر محور تقابل دُلْدُل و شیر سامان یافته و سایر رخداد‌های داستانی در حاشیه قرار گرفته‌اند. نگارگر با نمایش حضرت علی(ع) در دامنه‌ی کوه بلور، حضور سپاهیان

بر فراز ارتفاعات و صحنه درگیری میان دُلْدُل و شیر و جزئیات آن، بر لحظه‌ی تعیین‌کننده‌ی داستان تأکید کرده است. در مقابل برخی بخش‌های روایت از جمله گفتگوی حضرت با دُلْدُل، اظهار ارادت دُلْدُل پس از پیروزی و واکنش سپاهیان، در تصویر، نشان داده نشده‌اند. به نظر می‌رسد فشردگی فضای تصویری و گرایش به برجسته‌سازی کنش اصلی موجب حذف این جزئیات شده‌اند.

جدول ۳: تحلیل و تطبیق نگاره‌ی دُلْدُل شیر را از پای در می آورد

عناصر تصویری نگاره					
متن (ابیات منتخب)	رسید آن سپهد به کوه بلور	سپه دید بر دامن کوهسار	یکی شیر با دُلْدُل آویخته/ غباری زمیdan بر انگیخته	چنین گفت ای دُلْدُل باوفا/ تویی یادگار من از مصطفی	در آمد بدان شیر جنگ آزمای/ بر آورد دست و بیشرد پای
میزان تطبیق	تطبیق مستقیم (اشاره به حضور حضرت علی (ع) در کوه بلور)	تطبیق مستقیم (اشاره به سپاهیان حضرت در میانه‌ی کوه بلور)	تطبیق مستقیم (اشاره به نبرد دُلْدُل با شیر)	تطبیق نسبی (نگارگر حضرت علی را روبروی دُلْدُل تصویر کرده که نشان از خطاب قراردادن اوست)	تطبیق مستقیم (اشاره به جزئیات نبرد دُلْدُل و شیر)
عناصر تصویری نگاره					
متن (ابیات منتخب)	چنان کاسه سم بزد بر سرش/ که مغزش فرو ریخت بر پیکرش	تن شیر بر خاک میدان فکند/ همه پشت او را به دندان بکند	همی کوفت شیر ژبان را به نعل/ چنین باشد از خون او سنگ لعل	چو دیدند جنگاوران سپاه/ که حیدر بیامد بدان رزمگاه	

نگاره	تطبیق مستقیم (اشاره به کوبیدن سم دُلْدُل بر سر شیر)	تطبیق مستقیم (اشاره به خون‌آلود شدن شیر)	تطبیق مستقیم (اشاره به نظاره کردن سپاهیان و حضور حضرت علی در میدان نبرد)
-------	---	--	--

(منبع: نگارندگان، ۱۴۰۵)

جمع‌بندی و تحلیل

این بخش به تحلیل کلی جامعه‌ی پژوهش اختصاص یافته تا برآیند تحلیل نگاره‌ها خصوصاً از منظر میزان انطباق روایت و داستان با تصویرگری به دست آید. (جدول ۴)

جدول ۴: تحلیل کلی عناصر تصویری در نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه*

نگاره	عنوان نگاره	حضور حضرت علی	پیکره مرکزی	حضور دشمن	صحنه نبرد	سلاح رزمی	عناصر حیوانی	عناصر معماری	عناصر طبیعی	تعداد شخصیت‌ها	تطابق شخصیت و متن	تطابق کنش با متن	تطابق فضا با متن	عناصر افزوده	عناصر حذف شده	میزان تطابق نهایی
	معجزه نمودن حضرت رسول (ص)	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	✓	زیاد
	شکست سپاهیان طهماس شاه	✓	×	✓	✓	✓	✓	✓	✓	زیاد	زیاد	زیاد	میان	✓	✓	زیاد
	دُلْدُل شیر را از پای درمی آورد	✓	×	✓	✓	✓	✓	×	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	×	زیاد
	طهماس شاه در حضور حضرت امیر	✓	×	×	×	×	×	×	✓	میان	زیاد	زیاد	میان	✓	×	زیاد

زیاد	✓	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	✓	✓	✓	✓	✓	×	✓	گشوده شدن قلعه خیبر به دست حضرت امیر	
زیاد	✓	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	×	×	✓	✓	✓	✓	✓	نبرد حضرت امیر با موجودات افسانه‌ای	
زیاد	✓	✓	زیاد	زیاد	میانه	زیاد	✓	×	✓	✓	✓	✓	×	✓	حضرت امیر(ع) در نبرد با کفار	
زیاد	✓	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	×	✓	✓	✓	✓	✓	✓	حضرت امیر در نبرد با موجودات افسانه‌ای	
زیاد	✓	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	×	✓	✓	✓	✓	✓	✓	شکست نوشاد در نبرد با حضرت امیر	
زیاد	✓	✓	زیاد	زیاد	میانه	زیاد	✓	×	✓	✓	✓	✓	×	✓	حضرت امیر(ع) در نبرد با اژدها	
میانه	✓	✓	زیاد	میانه	زیاد	زیاد	✓	×	✓	×	×	×	✓	✓	درآمدن خضر نبی به یاری حضرت امیر	
زیاد	×	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	×	✓	✓	✓	✓	×	✓	حضرت امیر در مصاف با موجودات افسانه‌ای	
زیاد	×	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	×	✓	×	×	×	×	✓	درآمدن شیر به پیشگاه حضرت امیر	

زیاد	✓	✓	زیاد	زیاد	زیاد	زیاد	✓	×	✓	✓	✓	✓	✓	نبرد حضرت امیر(ع) با صلصال	
زیاد	✓	✓	زیاد	میان	زیاد	کم	✓	✓	×	✓	×	✓	×	بیرون آمدن حضرت امیر(ع) از چاه	

(منبع: نگارندگان، ۱۴۰۵)

– محوریت حضرت علی(ع)

بررسی نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* نشان می‌دهد که حضرت علی(ع)، در جایگاه شخصیت محوری روایت، مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده‌ی ساختار تصویری این اثر به‌شمار می‌آید. در اغلب نگاره‌ها، ترکیب‌بندی صحنه، نحوه‌ی استقرار شخصیت‌ها، جهت حرکت رویدادها و همچنین تصویرگری نمادین آن حضرت به‌گونه‌ای سامان یافته که نگاه مخاطب را به سوی حضرت علی(ع) هدایت می‌کند. این امر بیانگر آن است که تصویرگر، همانند شاعر، تلاش داشته تا جایگاه ممتاز حضرت علی(ع) را به‌عنوان قهرمان اصلی روایت حفظ کند و بازتاب دهد. حضور حضرت علی(ع) در اغلب نگاره‌ها، چه در صحنه‌های نبرد و چه در مجالس و رویدادهای غیر رزمی، نشان دهنده‌ی نقش محوری ایشان در سازمان‌دهی روایت تصویری است. تصویرگر، با بهره‌گیری از عناصری چون جایگاه مرکزی شخصیت، ابعاد بزرگ‌تر پیکره، جهت‌گیری نگاه و حرکت سایر شخصیت‌ها و همچنین استفاده از نشانه‌های بصری همچون هاله‌ی نور آتش‌گون، برجستگی و قداست آن حضرت تأکید کرده‌است (جدول ۵). این ویژگی‌ها سبب شده که نگاره‌ها، افزون بر روایت رویدادها، بازتاب دهنده‌ی جایگاه معنوی و قهرمانانه حضرت علی(ع) نیز باشد. در سمت مقابل و به عنوان نیروی شرّ (دشمن)، اکثر نمونه‌های مورد مطالعه، دارای این نمود تصویری هستند که بیانگر تأکید نگارگر بر غلبه‌ی نیروهای خیر (حضرت علی و یاران) بر نیروهای شرّ (دشمنان) از طریق تضاد روایی – تصویری است، همچنین در اکثریت نمونه‌ها فضای بصری – روایی در میدان جنگ حاصل شده است.

جدول ۵: نمود تصویری حضرت علی (ع) در منتخبی از نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه*

		
جزئیات از تصویر ۳	جزئیات از تصویر ۲	جزئیات از تصویر ۱

(منبع: نگارندگان، ۱۴۰۵)

- عناصر حماسی

حضور گسترده‌ی عناصر حماسی، از جمله صحنه‌های نبرد، نمایش دلاوری و شجاعت قهرمانان، استفاده از جنگ‌افزارها و تأکید بر تحرک و پویایی صحنه‌ها، نشان‌دهنده‌ی ماهیت حماسی *خاوران‌نامه* است. بازتاب این ویژگی‌ها در نگاره‌ها سبب شده که تصاویر نه تنها روایتگر متن باشند بلکه بخشی از بار حماسی اثر را نیز بر عهده گیرند. تأکید بر وجه حماسی تصویر از طریق نمایش تضاد نیروهای خیر و شر و همچنین جلوه‌گری عناصر رزم و نبرد و صلاح و میدان جنگ حاصل شده است.

- عناصر اصلی روایی

مطالعه‌ی عناصر اصلی روایی نشان داد که بخش قابل‌توجهی از رویدادها، شخصیت‌ها و کنش‌های مطرح‌شده در متن در تصاویر نیز انعکاس یافته‌اند. هرچند در برخی موارد، تصویرگر با حذف، تأکید یا افزودن برخی جزئیات، روایت را با اقتضائات زبان بصری منطبق ساخته است اما این تغییرات به گونه‌ای نیست که به انسجام کلی روایت آسیب وارد کند. از این رو می‌توان گفت میان متن و تصویر، در بیشتر نگاره‌های مورد بررسی، نوعی هم‌سویی و تعامل معنادار وجود دارد. حضور عناصر انسانی به عنوان عناصر اصلی (در کنار حضرت علی) در تمامی نمونه‌های مورد مطالعه چشمگیر است و به شش پیکره و بیشتر می‌رسد.

– عناصر تکمیلی

در کنار عناصر اصلی، عناصر تکمیلی نگاره نیز نقش مهمی در انتقال مفاهیم و تقویت فضای روایت ایفا می‌کنند. پوشش شخصیت‌ها، سلاح‌ها، آرایه‌های معماری، مناظر طبیعی و دیگر جزئیات تصویری، علاوه بر ارزش زیبایی‌شناختی، در فهم بهتر موقعیت‌های داستانی و فضا سازی صحنه‌ها مؤثر بوده‌اند. این عناصر، در بسیاری از موارد، به برجسته‌تر شدن مفاهیم مورد نظر متن و تأکید بر جایگاه قهرمانان کمک کرده‌اند. حضور عناصر طبیعی و حیوانی و گیاهی در اکثر نگاره‌ها دیده می‌شود. در عوض عناصر معماری، نمود اقلیت داشته و در تعداد کمتری از نگاره‌ها مورد توجه بوده است. نمود عناصر روایی داستان در تصویر به صورت حداکثری صورت گرفته اما در برخی موارد وجوهی از داستان در نگاره بازتاب نیافته که احتمالاً بر مبنای ضروریات تصویری بوده است. برای نمونه، افزودن عناصری همچون دسته‌علف‌های منظم، آسمان مزین به ابرهای پیچان و تزئینات لباس‌ها و بنا که در متن به آن اشاره‌ای نشده و با ضروریات تصویری صورت گرفته است با این حال، سایر جزئیات تصویری از جمله لباس‌های رزم، پوشش اسب‌ها و حالات چهره و اندام انسان‌ها و حیوانات نشان از پابندی کامل نگارگر به روایت مکتوب دارد.

– تطابق متن و تصویر

در خصوص میزان تبعیت نگارگر از متن اشعار *خاوران‌نامه*، بررسی نگاره‌ها نشان از این موارد دارد:

– تطابق شخصیت و متن به میزان زیاد صورت گرفته و عمدتاً بر نمود تصویری ویژگی‌های حضرت علی(ع) و یارانشان صورت گرفته است.

– تطابق کنش تصویری و متن نیز در حداکثر میزان ممکن صورت گرفته و نگارگر به اکثریت مفاهیم مندرج در متن اشاره داشته است.

– تصابق فضا با متن نیز به میزان نسبتاً زیاد مورد توجه بوده و، بنا بر اقتضائات تصویری، نمود نسبتاً کاملی از فضا ارائه شده است.

– تطابق کلی تصویر و متن، در جامعه‌ی پژوهش مورد مطالعه، نشان از تبعیت حداکثری تصویر از متن داشته و بیانگر وفاداری نگارگر به متن اشعار *خاوران‌نامه* است؛ به گونه‌ای که حداکثر

مفاهیم مورد اشاره‌ی شاعر در تصویر نمود یافته. هرچند نگارگر در ارائه‌ی جزئیات صحنه و انتخاب نوع نگاه و زاویه‌ی روایت، آزادی عمل داشته است.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که نگاره‌های *خاورنامه* از طریق پیوندی سنجیده میان عناصر روایی، عناصر تکمیلی و مؤلفه‌های حماسی توانسته تصویری منسجم از روایت ارائه دهد و، در عین وفاداری به متن، ظرفیت‌های بیانی هنر نگارگری ایرانی را نیز به نمایش بگذارد.

نتیجه

نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* یکی از نسخ مصور مشهور ایرانی است که از منظر عناصر حماسی و نمود مفاهیم مذهبی قابل بررسی است. فرهاد، نگارگر این نسخه، با تأکید بر وجوه روایی اشعار ابن حسام خوسفی، شاعر *خاوران‌نامه*، سعی در تصویرگری حداکثری مفاهیم مدنظر شاعر داشته و در این راستا با نمایش مفاهیم کلی روایت و تلفیق آن با ملحقات و جزئیات بصری، در آفرینش کلیات روایات کوشش نموده است. بررسی نگاره‌های نسخه‌ی مصور *خاوران‌نامه* نشان می‌دهد که حضرت علی(ع)، در جایگاه شخصیت محوری روایت، مهم‌ترین عنصر شکل‌دهنده‌ی ساختار تصویری این اثر به‌شمار می‌آید. حضور گسترده‌ی عناصر حماسی از جمله صحنه‌های نبرد، نمایش دلاوری و شجاعت قهرمانان، استفاده از جنگ‌افزارها و تأکید بر تحرک و پویایی صحنه‌ها، نشان‌دهنده‌ی ماهیت حماسی *خاوران‌نامه* است. مطالعه‌ی عناصر اصلی روایی نشان داد که بخش قابل توجهی از رویدادها، شخصیت‌ها و کنش‌های مطرح‌شده در متن، در تصاویر نیز انعکاس یافته‌اند. در کنار عناصر اصلی، عناصر تکمیلی نگاره نیز نقش مهمی در انتقال مفاهیم و تقویت فضای روایت ایفا می‌کنند. نمود عناصر روایی داستان در تصویر به صورت حداکثری صورت گرفته اما در برخی موارد وجوهی از داستان در نگاره بازتاب نیافته که احتمالاً بر مبنای ضروریات تصویری بوده است. این پژوهش، با بررسی، توصیفی - تحلیلی و تطبیقی نگاره‌های *خاوران‌نامه*، مشخص نمود که نگارگر این نسخه، با بهره‌گیری آگاهانه از عناصر بصری، توانسته است مفاهیم و مضامین متن را به‌گونه‌ای مؤثر به تصویر درآورد. در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، نتایج نشان می‌دهد که میان متن اشعار ابن حسام در *خاوران‌نامه* و نگاره‌های مصور آن هماهنگی قابل توجهی وجود دارد؛ به‌طوری که نگارگر غالباً اوج روایت و نقاط عاطفی و حماسی داستان را برای تصویرگری برگزیده است، هرچند تفاوت‌های اندکی میان برخی نگاره‌ها و متن اشعار مشاهده می‌شود که این موارد بیشتر ناشی از خلاقیت هنری نگارگر و تلاش او در فضاسازی و غنای بصری صحنه‌هاست. تطابق شخصیت و متن، به میزان زیاد و عمدتاً بر نمود تصویری ویژگی‌های حضرت علی(ع) و یارانشان صورت گرفته است. تطابق کنش تصویری و متن و همچنین تصابق فضا با متن نیز به میزان نسبتاً زیاد مورد توجه بوده و، بنا بر اقتضائات تصویری، نمود نسبتاً کاملی از فضا ارائه شده است. انطباق کلی تصویر و متن نشان از تبعیت حداکثری داشته و بیانگر وفاداری

نگارگر به متن اشعار *خاوران‌نامه* است به گونه‌ای که حداکثر مفاهیم مورد اشاره‌ی شاعر در تصویر نمود یافته است. بدین ترتیب، می‌توان استنتاج نمود که نگارگر *خاوران‌نامه*، با تلفیق وفاداری به متن و خلاقیت بصری، اثری پدید آورده که بازتاب‌دهنده‌ی پیوند عمیق میان نگارگری و ادبیات حماسی در هنر اسلامی است.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- احمدی بیرجندی، احمد، و سالک، محمد تقی (۱۴۰۲)، *دیوان محمدبن حسام خوسفی* (چ. ۲). تهران: فکرپکر.
- احمدی، مانا، عزیزی یوسفکند، علیرضا، و مسرور، شیلان (۱۳۹۸). بررسی نگارگری مکتب شیراز با تأکید بر کتاب خاوران‌نامه. *دوماهنامه‌ی علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی*، ۳(۱۷)، ۶۳-۷۲.
- بیدختی، فاطمه، و واعظی، مرادعلی (۱۳۹۲)، *خاوران‌نامه‌ی ابن حسام خوسفی در گستره‌ی حماسه‌های دینی و تاریخی. فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، ۷(۲۶)، ۳۷-۵۸.
- پاکباز، رویین (۱۳۸۳). *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز* (چ. ۳). تهران: انتشارات زرین و سیمین.
- خائفی، عباس (۱۳۸۰)، واقعیت و اسطوره در شعر ابن حسام خوسفی. *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۱(۴)، ۵۱-۵۶.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر* (مقدمه‌ی همائی). تهران: چاپ محمد دبیرسیاقی.
- خوسفی بیرجندی، ابن حسام (۱۳۸۱)، *خاوران‌نامه‌ی نگاره‌ها و تذهیب‌های فرهاد نقاش سده‌ی نهم هجری*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوش‌کنار، حیدرعلی (۱۳۷۵)، *تصحیح خاوران‌نامه* (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد ادبیات)، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
- روشناس، محمد امید (۱۳۹۵)، *نقاشی در ایران* (چ. ۱). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- شریعت، زهرا، و زینلی، لایلا (۱۳۸۸)، جلوه‌های حماسی ملی مذهبی در نگاره‌های خاوران‌نامه‌ی مکتب شیراز. *دوفصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات هنر اسلامی*، ۶(۱۰)، ۴۳-۵۸.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *آشنایی با عروض و قافیه*. چاپ هجدهم. تهران: انتشارات فردوس.
- کلاته صالحی، میترا (۱۳۹۳)، بررسی نسخه‌ی خاوران‌نامه محفوظ در موزه‌ی گلستان تهران در مکتب نگارگری شیراز. *مجله‌ی چیدمان*، ۸(۷)، ۷۰-۷۵.

مرادی، حمیدالله (۱۳۷۷)، تصحیح *خاوران نامه* (پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد). دانشکده ادبیات. دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

معمارزاده، محمد (۱۳۹۰)، *خاوران نامه* از منظر هنر نگارگری با تأکید بر عوامل مؤثر در شکل‌گیری اثر هنری و تحلیل نمادهای آن. *مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، ۵(۳)، ۱۶۲-۱۷۷.

میرزایی، عبدالله، و ریگی، نسیمه (۱۴۰۱)، کارکرد ایدئولوژیک نگاره‌های خاوران نامه مکتب شیراز با تکیه بر نظریه‌ی ایدئولوژی لویی آلتوسر. *مجله‌ی نگارینه هنر اسلامی*، ۹(۲۳)، ۱۶۵-۱۷۹.

Examining the Challenges of the Shokatiyeh Girls' School in Birjand from 1921 to 1935

Ali Najafzadeh¹

Received: 25/08/2025

Accepted: 02/12/2025

Introduction

Modern schools in Iran began to operate during the reign of Naser al-Din Shah. After the establishment of boys' schools, new schools for girls were also founded. In Birjand, the Shokatiyeh Boys' School was founded in 1907, becoming the first modern-style school in the Qayenat region. Afterwards, girls' schools started to appear in Iran. Forough al-Saltaneh Azarkhshi founded the first girls' school in Mashhad in 1917. Following the Shokatiyeh Boys' School, the first girls' school in Birjand was established fifteen years later, in 1921, by the second Shokat al-Molk. From the very beginning, this school faced many challenges and problems.

This article aims to answer the following research questions:

- What was the most important challenge faced by the Shokatiyeh Girls' School in Birjand during its first fourteen years of activity?
- What were the origins of the cultural, economic, and administrative challenges of the school?
- How were the cultural and economic challenges of the school resolved?

Method

This article is a historical study based on library research and relies on unpublished documents from the Astan Quds Library. After collecting, rereading, and classifying the data, the information was analyzed using a descriptive-analytical approach in order to provide a clear picture of the problems and challenges that the Shokatiyeh Girls' School faced at the time of its establishment.

1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding author). Email: anajaf@birjand.ac.ir.
<https://orcid.org/0000-0002-6147-511X>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Results

Different experiences in establishing girls' schools in Mashhad and Tehran may have influenced the idea of creating such a school in Birjand. Shokat al-Molk II, the governor of Qayenat, was especially influenced by the cultural situation in Tehran. In one of his letters to his family, he mentioned his efforts in educating his daughters, Fatemeh and Zohreh, and his decision to hire a teacher for their education. He later developed this initial plan into the establishment of the first girls' school in Birjand. One reason for the delay in founding this school was the difficulty of finding a competent manager to run it.

Challenges were greater in girls' schools. The traditional society was generally unwilling for girls to pursue education. Some believed that women's literacy would reduce their commitment to household duties. After the preparations for founding the school were completed, a call for student registration was published. In an announcement addressed to mothers, the necessity of educating girls was emphasized. Shokat al-Molk II began to encourage others by taking practical steps within his own family and personally took responsibility for the protection and supervision of the school. The timing of the school's establishment was also important and gave it a religious dimension. In addition to Shokat al-Molk II, his mother, Hajar Harivandi, played an important role in countering opposition to the girls' school. She considered the opening ceremony of the Shokatiyeh Girls' School to be among the holiest gatherings. Her speech was a response to the conservative attitudes of Birjand society. Providing qualified administrative staff and a capable manager for the first girls' school in Birjand was one of the major problems. Despite many difficulties, Tooba Mahmoudi was appointed as the first principal of the Shokatiyeh Girls' School and worked there for more than six years. The second principal was Hakimeh Hakimollahi, who also experienced disagreements with the school's founder. Princess Malakeh Abolmalouki Qajar was the third principal, serving from 1929 to 1934.

One notable characteristic of the Shokatiyeh Girls' School was the teaching of foreign languages. Like other modern schools, it followed a path of innovation. However, it was difficult at that time to find women capable of teaching foreign languages. Madame Wygornitsky was the first foreign teacher hired in 1923 to teach a foreign language at the school. Later, Mademoiselle Luba Kosminsky was hired in 1930. Russian teachers were employed mainly because of their ability to teach French. Similar to the boys' school, modern sciences were taught at the Shokatiyeh Girls' School. Some subjects considered suitable for girls, such as sewing, were also included in the curriculum.

One of the challenges of the school was the shortage of teachers for specialized subjects such as mathematics. Although the teachers were good, they lacked some qualifications compared to the male teachers in the boys' school. The problem became more serious when students' academic weaknesses combined with unfamiliarity with school regulations. Another problem was the lack of familiarity among some teachers with administrative rules. Failure to follow regulations was also observed among students; some were frequently absent for various reasons.

Disorder at the school was not limited to the classroom, and similar situations were reported in other school activities. Financial payments were another challenge. Poor financial management led to delays in paying the salaries of teachers, supervisors, the principal, and staff. One reason for these problems was the negligence of those responsible for paying the school's allocated funds. According to the available documents, this was not an occasional issue but a frequent and routine one. In addition to Tooba Mahmoudi, Hakimollahi also faced financial disputes with the school's founder. Payments to Malakeh Abolmalouki, the third principal of the Shokatiyeh Girls' School, were also highly problematic.

Discussion and Conclusion

Modern education for girls in Birjand, which began in 1921, faced various cultural and economic challenges. The education of girls was still considered problematic by the general public and by some traditional religious scholars. Therefore, the founder of the Shokatiyeh Girls' School, using his political influence and with the support of certain clerics and intellectuals, tried to create the necessary conditions for girls' entrance into the new school. The mother of Shokat al-Molk II was also one of the main supporters of this initiative. The lack of educated local women who could teach or manage the girls' school in Birjand was another major challenge. The teaching of foreign languages was also a significant difficulty, which the school's founder addressed through his previous relationships with former Russian officials. As a result, Madame Wygornitsky and Luba Kosminsky were employed to teach French. The lack of qualified teachers and their unfamiliarity with educational regulations, along with weak discipline, were additional challenges that were resolved gradually through experience over the course of a decade. Funding the school through the financial support of the governor of Qayenat was one of its positive features. Income from various properties was allocated to sustain this cultural initiative. However, irregular salary payments and reliance on individuals rather than on a structured administrative and financial system led to financial problems during the first decade of the school's activities. Mahmoudi, Hakimollahi, and Abolmalouki, the first three women who served as principals, faced financial difficulties caused by delayed payments, which eventually led to their departure from Birjand and hindered long-term cooperation. This challenge gradually decreased with the appointment of a special agent for financial affairs, and later, from 1934, with the transfer of school management to members of Shokat al-Molk II's family.

Keywords: Modern Education, Birjand, Shokouzieh Nesvan (Girls' Association), Girls' Schools.

References

- Aghamolai, I. (2005). *The history of modern education in Mashhad and the Department of Khorasan*. Mashhad: Marandiz. [In Persian]
- Ahmadi, A. (1955). Birjand County: Its geographical, historical and cultural situation. *Yaqma*, 8(12), 561–567. [In Persian]
- Alam, A. (2001). *Alam's notes* (A. Alikhani, Ed., Vol. 1). Tehran: Maziar; Moein Press. [In Persian]
- Alizadeh Birjandi, Z., & Valipour, M. (2020). *A study of the identity achievements of the Shokatiyeh School*. Birjand: Chahar Derakht. [In Persian]
- Amin, S. H. (2002). Mir Seyyed Hassan Sabzevari Amin al-Shari'a. In A. Sadr Hajj Seyyed Javadi, K. Fani, & B. Khorramshahi (Eds.), *Encyclopedia of Shi'ism* (Vol. 9). Tehran: Shahid Saeed Mohabi Press. [In Persian]
- Ayati, M. H. (2012). *Memoirs of Birjand and political events*. Tehran: Behjat. [In Persian]
- Azari Khakestar, G. (2016). *Identification and introduction of the pioneers of Mashhad*. Mashhad: Mashhad City Council Research Center. [In Persian]
- Confidential Notes of the British Consulate in Sistan and Qayenat. (2013). (M. Fazeli Birjandi, Trans.). Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Confidential Reports of the British Consulate in Sistan and Qayenat, 1927–1929 (2018). (M. Rafiei, Comp. & Trans.). Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Confidential Reports of the British Consulate in Sistan and Qayenat, 1912–1914 (2016). (M. Rafiei, Comp. & Trans.). Tehran: Hirmand. [In Persian]
- Etesam al-Molk, Kh. (1977). *The travelogue of Mirza Khanlar Khan Etesam al-Molk* (M. Mohammadi, Ed.). n.p.: n.p. [In Persian]
- Farahmand, N. (2016). Education and educational institutions for girls in the Qajar era. *Parseh*, 16(26), 95–131. [In Persian]
- Jahanbani, A. (1967). *Memoirs from the glorious era of Reza Shah the Great: The Shokriazi and Sari Dash battles*. Tehran: Bank Melli Iran. [In Persian]
- Mahboub Farimani, E. (2023). Women's education in the Qajar era: The case of Shokatiyeh Girls' School in Birjand. *Shamseh*, 2(15), 15–27. https://shamseh.aqr-libjournal.ir/article_189792.html. [In Persian]
- Monsef, M. A. (1975). *Amir Shokat al-Molk Alam (Amir of Qayen)*. Tehran: Offset Company. [In Persian]
- Motassem al-Saltaneh, M. (1966). *Political memoirs of Farrokh*. Tehran: Javidan.
- Najafzadeh, B. (2006). A study on the establishment of the foreign agency in Qayenat and the relations of local governors with agents in the Qajar period. *South Khorasan Culture*, 1(2), 87–103. <https://www.farhangekhorasan.ir>. [In Persian]
- Ostadzadeh, Z., & Ostadzadeh, M. (2008). A reflection on three distinctive characteristics of the historical Shokatiyeh School. *Archive Treasury*, (70), 35–50. <https://ganjineh.nlai.ir>. [In Persian]
- Rashed Mohassel, M. R. (2003). *An essay on the history of culture and modern education in Birjand*. Birjand: Cultural Heritage Management of Birjand Press.

- Shahedi, M. (1998). *The political life of the Alam family*. Tehran: Institute for Iranian Contemporary Historical Studies; Foundation of the Oppressed and Veterans. [In Persian]
- Torabi Farsani, S. (1999). *Documents on girls' schools from the Constitutional Revolution to the Pahlavi era*. Tehran: National Archives Organization. [In Persian]
- Zamanipour, A. (2018). *Secrets of the Harivand Valley*. Birjand: Rozaghi. [In Persian]

Archival Sources

Astan Quds Document Center. (n.d.). Archival documents: 2/2779, 1/9003, 2/9003, 4/9003, 5/9003, 9033, 15/9033, 16/9033, 58/9033, 78/9033, 115/9033, 25/9036, 27/9036, 29/9036, 30/9036, 140/9036, 3/9037, 5/9037, 11/9037, 16–14/9037, 23/9037, 28/9037, 37–40/9037, 43/9037, 44–53/9037, 57/9037, 68/9037, 86/9037, 93/9037, 106/9037, 129/9037, 136–134/9037, 147/9037, 149/9037, 2/31503, 3/39600, 2–3/66903, 26/66903, 4/71687, 2–3/72173, 1/72721, 72712, 1/72725, 1/73296, 2/73296, 2/99110. Mashhad, Iran.

Newspapers

Tazeh Bahar. (1921). Issue 34, Year 1.

مقاله علمی - پژوهشی

بررسی چالش‌های مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان در بیرجند از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۴ش

علی نجف‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۳

http://www.farhangekhorasan.ir/article_235309.html

چکیده

مدارس نوین از پدیده‌های فرهنگی ایران اواخر دوره‌ی قاجار بودند که با وجود چالش‌های متعدد بعد از انقلاب مشروطه گسترش یافتند و حتی در برخی مناطق دورتر نظیر بیرجند نیز دایر شدند. مدرسه‌ی شوکتیه اولین مدرسه‌ی نوین بیرجند بود که در ۱۳۲۵ق/۱۲۸۵ش تأسیس گردید. پانزده سال پس از آن اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی بیرجند با نام شوکتیه‌ی نسوان دایر شد که مشکلات بیشتری نسبت به مدرسه پسرانه داشت. تاکنون درباره‌ی مشکلات مختلف این مدرسه تحقیقی صورت نگرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر، با تکیه بر اسناد مرکز اسناد آستان قدس رضوی، به بررسی مهم‌ترین چالش‌های اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی بیرجند (در چهارده سال اول فعالیت آن) اختصاص یافته است. نتایج حاصل از این پژوهش، که با روش پژوهش تاریخی و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد چالش‌های فرهنگی، مالی و اداری مهم‌ترین مشکلات شوکتیه‌ی نسوان بود. شوکت‌الملک دوم همراه با مادرش و برخی از علما نقش مهمی در حل مشکلات شوکتیه‌ی نسوان ایفا کردند. فقدان نیروی متخصص بومی چالش دیگری بود که با استخدام مدیرهایی چون طوبی محمودی، حکیم الهی و شاهزاده ابوالملوکی حل شد. مدیران

۱. استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

anajaf@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-6147-511X>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

غیربومی به خاطر عدم دریافت به‌موقع حقوق دچار مشکلات مالی مختلف شدند. استخدام معلم‌هایی برای تدریس زبان فرانسه چالش دیگری بود که به استخدام زنان روسی آشنا به این زبان منجر شد. ساختار ضعیف مالی و ناهماهنگی در پرداخت حقوق مدیران و معلم‌ها و ناآشنایی برخی معلمان بومی با ساختار آموزشی و کم‌تجربگی آنان از دیگر چالش‌های آموزشی شوکتیه‌ی نسوان بود که تنها پس از ادغام این مدرسه در مدارس دولتی کاهش یافت.

واژه‌های کلیدی: آموزش نوین، بیرجند، شوکتیه‌ی نسوان، مدارس دخترانه.

مقدمه

مدارس نوین در ایران از دوره‌ی ناصرالدین شاه شروع به فعالیت کردند و پس از مدارس پسرانه برای دختران نیز مدارس جدید تأسیس شد. سابقه‌ی تأسیس مدرسه‌ی دخترانه در ایران کمک می‌کند جایگاه اولین مدرسه‌ی دخترانه بیرجند مشخص شود. از دوره‌ی مشروطه مدارس پسرانه در ایران گسترش بیشتری یافت؛ در مشهد مدرسی چون همت و رحیمیه تأسیس شدند و در بیرجند مدرسه‌ی پسرانه شوکتیه در ۱۳۲۵ ق تأسیس شد که اولین مدرسه‌ی سبک نوین در حوزه‌ی قاینات بود. پس از آن مدارس دخترانه در ایران شروع به فعالیت کردند. خانواده‌ی رشدیه در این زمینه پیشگام بودند. سپس تأسیس نهادهای آموزشی برای دختران در شهرهای مختلف ایران مورد توجه قرار گرفت. وزارت معارف در ۱۳۳۶ ق/۱۲۹۷ ش اداره‌ی تعلیمات نسوان را ایجاد کرد و مقرر گردید در هر ناحیه‌ی شهر یک مدرسه‌ی دولتی رایگان افتتاح شود (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: هجده). مدارس متعددی با این هدف در تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران نظیر تبریز و شمال ایران دایر شد. چنانکه مدرسه‌ی اناث فرهنگ در ۱۲۹۹ ش در تبریز فعال بود (همان: ۸۲). در گیلان نیز پنج مدرسه‌ی دخترانه در شهرهای لاهیجان، انزلی، کوچصفهان و رشت دایر شد (همان: ۱۲۰). مشهد به‌عنوان مرکز ایالت خراسان می‌توانست تأثیرگذاری بیشتری بر بیرجند داشته باشد؛ جایی که مدارس دخترانه برای تربیت بانوان یک دهه زودتر تأسیس شده بود. فروغ‌السلطنه آذرخی در ۱۳۳۵ ق/۱۲۹۶ ش اولین مدرسه‌ی دخترانه را در مشهد تأسیس کرد. اگرچه مخالفت‌های عوام و خواص مشکلات فراوانی در این زمینه ایجاد کرد ولی او توانست با همکاری حاج مرتضی میرزا قهرمان اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی مشهد را اداره نماید (آقاملایی،

۱۳۸۴: ۹۸؛ آذری خاکستر، ۱۳۹۵: ۳۹-۳۲). دومین مدرسه‌ی دخترانه‌ی مشهد به نام عصمیه با اقدام و همکاری سید حسن علمی در ۱۳۳۵ق تأسیس شد. او ابتدا خانه‌اش را مرکز تعلیم و تربیت دختران قرار داد و با کمک همسرش حاجیه بی بی عصمت‌الشریعه اولین امتیاز مدرسه را از دولت دریافت کرد (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). سومین مدرسه‌ی دخترانه‌ی مشهد به نام ارض اقدس در ۱۳۳۵ق توسط شاهزاده ابوالملوکی تأسیس شد. سپس فروغ‌السلطنه آذرخشی در محرم ۱۳۳۹ق، مدرسه‌ی دیگری به نام مدرسه‌ی بانوان به عنوان شعبه‌ی مدرسه‌ی فروغ در کوچه‌ی کنسولگری قدیم نزدیک کمیساریای نادری افتتاح کرد (نازه بهار، شماره‌ی ۴۳، سال ۱: ۲) و اداره‌ی آن را به خواهرش، شاهزاده بانو قهرمانی، سپرد (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۹۹).

بعد از مدرسه‌ی شوکتیه، اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی بیرجند ۱۵ سال بعد در ۱۳۰۰ش توسط شوکت‌الملک دوم تأسیس شد؛ مدرسه‌ای که از همان ابتدا چالش‌ها و مشکلات فراوانی داشت. این مقاله در راستای پاسخ‌گویی به سؤالات مختلف پژوهش به شرح زیر انجام گرفته است:

- مهم‌ترین چالش مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان بیرجند در ۱۴ سال اول فعالیتش چه بود؟
- منشاء چالش‌های فرهنگی و اقتصادی و اداری مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان چه بود؟
- چالش‌های فرهنگی و اقتصادی مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان چگونه حل و فصل شد؟

پیشینه‌ی پژوهش

مهم‌ترین پژوهش تخصصی در زمینه‌ی مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان را محبوب فریمانی (۱۴۰۲) با عنوان «آموزش زنان در دوره قاجار نمونه موردی مدرسه شوکتیه نسوان بیرجند» انجام داده است. ویژگی بارز این پژوهش اتکا بر اسناد آستان قدس رضوی است که شیوه‌ی اداره‌ی مدرسه، معلمان، مدیران، شاگردان، مواد آموزشی، عواید و منابع درآمد مدرسه را مورد بررسی قرار داده ولی به چالش‌های فرهنگی و اقتصادی آن اشاره نکرده است. علیزاده بیرجندی و ولی پور (۱۳۹۹) نیز در کتاب بررسی دستاوردهای هویتی مدرسه شوکتیه به طور مختصر به شعب دخترانه مدرسه شوکتیه اشاره کرده‌اند و برخی محدودیت‌های فرهنگی آن را برشمرده‌اند. فرهنگد (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «آموزش و نهادهای آموزشی دختران در دوره قاجار» آموزش دختران قبل و بعد از انقلاب مشروطه و عوامل مؤثر بر آن را در ایران بررسی کرده و تنها فهرستی از مدارس دخترانه‌ی ایران

در اواخر دوره‌ی قاجار ذکر کرده که نام شوکتیه‌ی نسوان نیز در بین آن‌هاست ولی اطلاعات دیگری درباره‌ی آن ارائه نداده است. استادزاده و استادزاده (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «تأملی در سه ویژگی ممتاز مدرسه تاریخی شوکتیه» به تاریخچه‌ی مدرسه‌ی شوکتیه و ویژگی‌هایی چون رایگان بودن آن، معلمان مدرسه و توجه به آموزش دختران پرداخته ولی به خاطر عدم استفاده از اسناد اطلاعاتی از چالش‌ها و مشکلات مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان ارائه نداده است. راشد محصل (۱۳۸۲) در مبحث حسینی‌ی شوکتیه از کتاب *خاطراتی/ از بیرجند و رویدادهای سیاسی نوشته‌ی ابوالحسن آیتی* (۱۳۹۱) مطالبی نقل کرده که اشاره‌هایی به مخالفت عوام با مدرسه‌ی دخترانه دارد. از این‌رو، پژوهش حاضر چالش‌ها و مشکلات مختلف فرهنگی، اداری و مالی مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان را از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۴ ش، که هم‌زمان با کشف حجاب و انتقال مدیریت به دختران شوکت‌الملک دوم بود، مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله‌ی حاضر از نوع پژوهش‌های تاریخی است که براساس مطالعات کتابخانه‌ای و با تکیه بر اسناد منتشر نشده‌ی کتابخانه آستان قدس انجام گرفته است. اطلاعات پژوهش پس از بازخوانی و طبقه‌بندی به شیوه توصیفی- تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته تا تصویر روشنی از مشکلات و چالش‌های مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان در ابتدای تأسیس ارائه دهد.

عوامل مؤثر بر ایده‌ی تأسیس مدرسه‌ی دخترانه در بیرجند

تجربیات مختلف تأسیس مدارس دخترانه در مشهد و تهران می‌توانست بر فکر ایجاد چنین مدرسه‌ای در بیرجند تأثیر بگذارد. ولی به نظر می‌رسد محمدابراهیم‌خان شوکت‌الملک دوم، حاکم قاینات، بیشتر از وضعیت فرهنگی تهران تأثیر پذیرفت. شوکت‌الملک دوم، فرزند میرعلم‌خان، در ۱۲۵۹ ش/ ۱۲۹۸ ق متولد شد و در ۶۴ سالگی در ۱۳۲۳ ش/ ۱۳۶۴ ق درگذشت (شاهدی، ۱۳۷۷: ۷۶). او بعد از برادرش، محمداسماعیل‌خان، حاکم قاینات، شد، ولی با برادرش علی‌اکبرخان حشمت‌الدوله، حکمران سیستان، رقابت خانوادگی داشت. او هم‌زمان با جنگ جهانی اول و خلع از قدرت به نفع حسام‌الدوله، برادرزاده اش، به ناچار مدتی مقیم تهران شد. در این زمان تحت تأثیر مدارس نوین دخترانه در پایتخت قرار گرفت و در یکی از نامه‌هایش به خانواده‌اش در تاریخ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۳۴ ق به اقداماتش در زمینه‌ی تربیت دخترانش، فاطمه و زهره، اشاره کرد و از

تصمیمش مبنی بر استخدام یک معلم برای تربیت دخترانش سخن گفت و نوشت: «یک نفر زن پیدا کرده‌ام که سواد دارد و کارهای دستی از قبیل کاموا دوزی و غیره خوب می‌داند برای اینکه در موقع مراجعت پولی به او بدهم و برای تربیت فاطمه و زهره آورده باشم» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲/۲۷۷۹). او سپس طرح اولیه‌اش را توسعه داد و به شکل عمومی درآورد که به تأسیس اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی بیرجند انجامید: «حالا درصدمم شاید یک نفر معلم زن پیدا کنم برای اینکه انشاءالله موقع مراجعت تأسیس یک مدرسه دخترانه به نمایم دیگر تا خداوند متعال چه مقدر فرموده باشد» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۲/۲۷۷۹)؛ این نامه نشان می‌دهد چگونه حاکم قاینات تصمیمی شخصی برای تربیت دخترانش را به هدفی جمعی برای تأسیس مدرسه تبدیل کرد. او، پس از بازگشت مجدد به قدرت در ۱۳۳۵ق، مدتی درگیر تبعات جنگ جهانی اول بود و تلاش‌هایش در زمینه‌ی تأسیس مدرسه‌ی دخترانه به تأخیر افتاد تا بالاخره در ۱۳۴۰ق/۱۳۰۰ش اقدامش را عملی کرد. شاید یکی علل تأخیر در تأسیس اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی بیرجند مشکلات استخدام مدیری شایسته برای اداره‌ی آن بود که در مبحث استخدام مدیران شوکتیه‌ی نسوان به آن اشاره می‌شود. علاوه بر عمومیت مدارس دخترانه در مشهد و برخی دیگر از شهرهای ایران، در بیرجند نیز افراد دیگری مشوق شوکت‌الملک دوم در این زمینه بودند. سید حسن سبزواری امین‌الشریعه، از طرفداران کلنل پسیان، یکی از این مشوقان او بود که پس از کشته شدن کلنل پسیان به بیرجند عزیمت کرد و حاکم قاینات را در تأسیس مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان تشویق نمود (امین، ۱۳۸۱، ج ۹: ۶۸). شوکت‌الملک دوم پس از تجربه‌ی موفق مدرسه‌ی پسرانه‌ی شوکتیه، اولین مدرسه نوین دخترانه بیرجند را در ۱۳۴۰ق/۱۳۰۰ش تأسیس نمود که گامی نو در راستای توسعه‌ی مدارس جدید بود.

چالش‌های فرهنگی تحصیل دختران در بیرجند

آموزش دختران در بیرجند دوره‌ی قاجار به شکل سنتی انجام می‌گرفت. مکتب‌خانه‌هایی برای پسران و دختران خردسال دایر بود که پیرمرد یا پیرزنی با شیوه‌ی قدیمی قرآن و کتب ساده‌ی فارسی را به اطفال می‌آموخت. آموزش نوین پسرانه و دخترانه از لحاظ چالش‌های فرهنگی مشابه بودند و این چالش‌ها در مدارس دخترانه کمی بیشتر بود. جامعه‌ی سنتی چندان مایل به تحصیل

دختران نبود. وقتی فروغ‌السلطنه آذرخشی اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی مشهد را در ۱۳۳۵ق/۱۲۹۶ش تأسیس کرد، مجالس و محافل مختلفی با آن مخالفت کردند و مؤسس آن را به باد انتقاد و تهمت گرفتند و مجالسی برای انحلال آن برگزار کردند (آذری خاکستر، ۱۳۹۵: ۴۳). در بیرجند نیز تحصیل دختران به شکل سنتی وضعیتی بهتر از سایر شهرها نداشت و با وجود تمایل شوکت‌الملک دوم کار چندان ساده‌ای نبود؛ چون این اقدام زمانی اتفاق افتاد که دبستان دخترانه برخلاف رسوم و آئین زمان بود (منصف، ۱۳۵۴: ۲۹۲). بنا بر خاطرات آیتی «کژاندیشانی که به مدرسه پسرانه رضایت نمی‌دادند، به طریق اولی هضم مدرسه دخترانه برایشان ثقیل‌تر بود و این افراد ناآگاه دوباره با مدرسه نسوان در مقام مخالفت برآمدند و چنین می‌پنداشتند که با سواد شدن خانم‌ها تقید آنان را در وظایف خانه‌داری کاهش خواهد داد و اطاعت‌شان را از مردها به ضعف خواهد برد و پابندی آنها را در فرامین مذهبی سست خواهد کرد» (آیتی، ۱۳۹۱: ۵۲). در راستای همین تفکر بود که در مکتب‌خانه‌های بیرجند از آموزش خط به دوشیزگان خودداری می‌کردند تا نتوانند با مکاتبه با کسی ارتباط برقرار کنند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۲۷۲۵/۱).

بر پایه‌ی این استدلال ناصواب، در همان ماه‌های اولیه‌ی تأسیس مدرسه‌ی نوین دخترانه در بیرجند آشکار و پنهان با آن ابراز مخالفت شد. مشکلاتی که بیشتر از وضعیت فرهنگی جامعه‌ی سنتی ناشی می‌شد و شهرهای بزرگی چون تهران و مشهد آن را یک دهه قبل پشت سر گذاشته بودند... این مشکلات اهمیت اقدام شوکت‌الملک دوم و گام برداشتن در راهی دشوار را نشان می‌دهد. معتمدالسلطنه (۱۳۴۵: ۶۹۰) درباره‌ی اهمیت این موضوع نوشته است: «روزی که امیر به جز مدرسه پسرانه، مدرسه دخترانه شوکتیه را در آن دیار تأسیس کرد، هرگز کسی گمان نداشت که این واقعه مهم سرانجامی پیدا نماید، زیرا درس خواندن- آن هم برای دختران- آن هم در دیاری دور از مرکز چنان مساله‌ای غامض و دور از ذهن و حتی دور از سنت مردم زمانه بود که همه را دچار حیرت و حتی علمای وقت را وادار به مقاومت کرده بود». فرستادن دختران به مدارس نوین هنوز در جامعه‌ی آن روزگار مرسوم نبود و در بیرجند مشخص نبود مردم چقدر از این امر استقبال کنند.

پس از تدارک مقدمات تأسیس مدرسه، فراخوان ثبت نام دانش‌آموزان دومین گام عملی بود. ابتدا اعلامیه‌ای خطاب به مادران نوشته شد و در آن به ضرورت تعلیم و تربیت دختران اشاره شد. در ابتدای این اعلامیه آمده است: «خانم‌های محترمه بنات معظمه در دامن تربیت شما و پدران خود زندگانی می‌نمایند. سپس به حدیثی از پیامبر اشاره شده که البته می‌دانید هیچ قومی هدایت نخواهد شد مگر با علم و از اینجاست که حضرت ختمی مرتبت (ص) فرموده است: طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (آیتی، ۱۳۹۱: ۵۳). شوکت‌الملک دوم، ضمن اشاره به اهدافش در تعلیم و تربیت دختران، اعلام کرد به همین جهت مصمم شده برای تربیت دختران مدرسه تأسیس نماید. او از اقداماتش در این زمینه و تأمین معلم زن از تهران نام می‌برد. برای محل تحصیل نیز بیان می‌کند که بنای مدرسه به اتمام رسیده و از زنان درخواست همراهی در امر تحصیل دختران را می‌نماید: «لذا از شما خواتین محترمه خواهش می‌کنم هرکدام میل دارید دختران عزیزه شما تربیت و به مدرسه جدیدالتأسیس داخل شود لطفاً در مقابل اسامی فوق خودتان یا همسر محترمتان امضاء کنند. اگر غیر از اسامی فوق دیگری هم دختر قابل مدرسه رفتن داشته باشد می‌تواند در صفحه بعد و در مقابل امضاء نماید» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۳۲۹۶/۱). شوکت‌الملک دوم برای تشویق دیگران اقدام عملی را از اعضای خانواده‌اش شروع کرد و نوشت: «برای یادآوری خاطر نشان می‌نمایم که دختران نورچشم عزیزم امیر حسام‌الدوله و فرزندم شوکت‌الملک اول اشخاصی خواهند بود که مفتخراً برای تعلیم داخل این مدرسه مقدسه خواهند شد» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۳۲۹۶/۱). از آنجا که تأمین امنیت و نگهداری از این گونه مؤسسات نوپا یکی از دغدغه‌های مهم جامعه‌ی سنتی محسوب می‌شد و بر سرنوشت آن بسیار تأثیرگذار بود، شوکت‌الملک دوم این نکته را نیز در اعلامیه‌اش خاطر نشان نمود و ضمن پذیرش مسئولیت آن نوشت: «صیانت و حفاظت این مدرسه مقدسه - حضرت حق و علی و توجه مرحمت ائمه طاهرین سلام الله علیهم و اجمعین برعهده خود اینجانب خواهد بود» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۳۲۹۶/۱).

انتشار اعلامیه و فراخوان، علاوه بر اطلاع‌رسانی، برای رتبه‌بندی دانش‌آموزان بود. بدین ترتیب که قبل از افتتاح مدرسه اشخاصی که تمایل ورود به این مدرسه داشتند، می‌بایست از روز یکشنبه سوم شعبان مطابق با ۱۲ فروردین در سراچه‌ی بالای عمارت قلعه حاضر می‌شدند تا

پنج‌شنبه ۷ شعبان ۱۳۴۱/۱۶ فروردین ۱۳۰۱ مدیر آن‌ها را بیازماید و سپس طبقه‌بندی اطلاق‌های درس را مشخص کند تا مدرسه از جمعه ۱۵ شعبان مطابق ۲۴ فروردین افتتاح گردد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷/۲۳۲۹۶). انتخاب زمان تأسیس این مدرسه نیز حائز اهمیت بود و جنبه‌ی مذهبی به آن می‌داد؛ هر ساله به مناسبت هم‌زمانی تأسیس مدرسه با میلاد امام زمان(ع) جشن گرفته می‌شد.

با توجه به اسناد بر جای مانده، جامعه‌ی سنتی بیرجند از پیش نهاد شوکت‌الملک دوم، حاکم قاینات، استقبال چندانی نکرد؛ چنانکه محمدعلی منصف در کتابش بیان کرده است که برای طبیعت مردم متعصب بیرجند در آن زمان بسیار دشوار بود که دختران خود را به مدرسه بفرستند پس شاگردی به مدرسه معرفی نشد (منصف، ۱۳۵۴: ۱۱۹). شوکت‌الملک دوم برای تشویق مردم شخصاً پیشقدم شد و به دو اقدام عملی دست زد تا این راه دشوار را برای مردم هموار و قابل پذیرش نماید. در اولین اقدام، دخترانش بی‌بی فاطمه و بی‌بی زهره را به مدرسه‌ی جدید فرستاد (همان: ۶۴). این اقدام باعث شد تا افراد بسیاری، با تفکر آن که دخترانشان روی نیمکت‌هایی در کنار دختران امیر خواهند نشست و به چنین امتیازی نائل خواهند آمد و باب مراوده و آشنایی با آنان گشوده می‌شود، مشتاقانه دختران خود را به مدرسه بفرستند (آیتی، ۱۳۹۱: ۵۳). اقدام دوم کمک گرفتن از علمای روشنفکر شهر بود؛ اقدامی که در مدرسه‌ی پسرانه‌ی شوکتیه نیز انجام گرفت و نتیجه‌ی مثبتی به دست آمد. یکی از مشکلات مدرسه‌ی نسوان مخالفت برخی از علما با تحصیل دختران بود؛ این مسئله صرفاً مخصوص بیرجند نبود بلکه در بیشتر شهرهایی که مدارس نوین دخترانه تأسیس شد این مشکل وجود داشت (فرهمند، ۱۳۹۵: ۱۱۳). در بیرجند نیز برخی با تأسیس مدرسه‌ی شوکتیه به ستیز برخاستند و در محافل و کوچه و بازار به نقد و ذم مدرسه نشستند و آن را منافی مصالح شرع شمردند (منصف، ۱۳۵۴: ۱۱۹). اما تعدادی از علمای بیرجند، همچون شیخ محمد موحد و هادوی، با تشویق شوکت‌الملک دوم دختران خود را به مدرسه‌ی شوکتیه نسوان فرستادند و به این طریق توانستند نظر و اعتماد مردم را برای تحصیل جلب نمایند (معتصم‌السلطنه، ۱۳۴۵: ۶۹۰؛ آیتی، ۱۳۹۱: ۵۳). مردم که دیدند بزرگان شرعی و معاریف دختران خود را به مدرسه فرستاده‌اند کم‌کم از آن استقبال کردند (منصف، ۱۳۵۴: ۱۱۹). در همین راستا، از ابزارهای تبلیغی دینی نیز استفاده شد؛ حدیث نبوی «طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ

مُسْلِم و مُسْلِمَه» به خط زیبای استاد خوشنویسی سید حسین شهرستانی بر سرلوحه‌ی مدارس مکتوب و منقوش گردید (آیتی، ۱۳۹۱: ۵۳).

شوکت‌الملک دوم، که به لزوم علم‌آموزی دختران واقف بود، برای جلوگیری از شماتت مردم تمام تلاش خود را به کار برد. او در یکی از سخنرانی‌هایش در جمع محصلین دختر به وصف دانش پرداخت و گفت: «پس بر شما اطفال لازم است که در به دست آوردن علم و تهذیب اخلاق بکوشید تا جامعه سعادت ببوشید. علم است که انسان را از وادی ضلالت به اوج رفعت می‌رساند. علم است که چراغ هدایت است...» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۴۹).

به عقیده‌ی احمد احمدی، شوکت‌الملک دوم برای اینکه زنان و دختران این منطقه از تعلیم و تربیت نوین و اصول خانه‌داری بی‌بهره نباشند، با وجود مواقع و قیود فراوان و مخالفت‌های بی‌شمار برخی از مراجع روحانیت، مدرسه‌ی شوکتی نسوان را پی‌ریزی نمود و برای تشویق سایرین دختران خود را به مدرسه فرستاد و از متنفذین محل کمک خواست و حتی بعضی از علمای روحانی را نیز وادار کرد تا دخترانشان را به مدرسه بفرستند (احمدی، ۱۳۳۴: ۵۶۶).

نقش هاجر هریوندی در تأسیس شوکتیه‌ی نسوان

علاوه بر شوکت‌الملک دوم، مادرش هاجر هریوندی معروف به والده‌ی سرکار، از دیگر چهره‌های مهم و مؤثر در خنثی‌سازی مواضع مخالفان مدرسه‌ی دخترانه بود. هاجر، دختر میرزین‌العابدین هریوندی، متولد حدود سال ۱۲۳۷ش در روستای هریوند و زن سوم میر علم‌خان سوم بود (زمانی پور، ۱۳۹۷: ۱۷۴). کلنل علینقی وزیری رفتار امیر و عوالم بین او و مادرش را به‌ویژه روحیه‌ی مردمی و مذهبی امیر را از خلق و خوی مادر و شیوه‌ی عاقلانه مادر در تربیت پسر نه ساله‌اش ناشی می‌دانست: «پای‌بندی به اصول مذهبی و حسن رفتار و روش مردم‌داری را مادر عاقله‌اش به او تعلیم داده بود. هر مشکلی در زندگی حتی در امور اداری برایش پیش می‌آمد اول متوسل به مادر و راهنمایی او می‌شد» (منصف، ۱۳۵۴: ۲۷۶-۲۷۷). معتصم‌السلطنه، که پس از کشته شدن کلنل پسیان مدتی در جوار والده‌ی سرکار زندگی کرد، او را مدبّر و کاردان توصیف کرده است (معتصم‌السلطنه، ۱۳۴۵: ۱۶۳). او در زمان تأسیس و سپس تداوم فعالیت این مدرسه به‌صورت مستمر از آن حمایت کرد. مادر شوکت‌الملک دوم در مراسم افتتاحیه‌ی مدرسه‌ی

شوکتیه نسوان حضور یافت و خطاب به زنان حاضر در این مراسم، ضمن خیرمقدم، درباره‌ی ارزش و اهمیت علم و وضعیت سواد در بیرجند بیان کرد:

«خانم‌ها معظمه محترمه و خواهران عزیزه‌ام که قدم رنجه فرموده و به این مجلس حاضر شده‌اید. در موقع شروع به کار خیر از قبیل تأسیس مدارس یا مجالس عام‌المنفعه معمول این طور است که شخص بانی نطقی بکند و حرفی بزند بطوری که مقاصد خیریه او نزد حاضرین مکشوف و آشکار گردد. خوشبختانه در این مجلس (که من او را از مقدس‌ترین مجالس می‌شمارم) دو قسم از خانم‌ها و خواهران عزیزه‌ام تشریف دارند. یکی آنهایی که نور علم مقداری ساخت وجودشان را منور ساخته و می‌دانند چه لذتی دارد علم و دانائی. دیگری آنهایی که مثل من کم سواد و از نوشتن خط فارسی هم محرومند. پس اگر کمینه بخواهد در تعریف علم حرفی بزند در نزد خواهران با سواد توضیح واضح و در نزد خواهران مثل خودم امروزه حرف کم قدر و قیمتی به نظر خواهد آمد مگر وقتی که ثمره زندگانی یعنی دختران عزیزه آنها و من قدر علم و دانائی را دانسته و معلومات خود را به مادران معظمه خویش خاطر نشان نمایند» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۴۹).

هاجر هریوندی مجلس افتتاح شوکتیه‌ی نسوان را مقدس‌ترین مجالس شمرد و بدون اشاره به فرد یا جریانی خاص در مقابله با مخالفان و نقش علما در این زمینه و لزوم علم‌آموزی دختران گفت:

«از قرار اطلاعی که به کمینه رسیده بعضی از پیران جاهل و طلب‌بی‌سواد برای مدرسه بنات پاره‌ای مذاکرات که لایق فهم خودشان هست می‌نمایند و البته علمای واقعی و مروجین حقیقی شریعت غرای محمدی صلی الله علیه و آله و سلم آنها را تقبیح نموده و خواهند نمود. فقط کمینه به اختصار یادآوری می‌نمایم که به حکم شرع و عقل علم بهتر است از جهل است و بزرگان عالم علوی و سفلی تاکنون استثنایی بین زن و مرد قائل نشده‌اند. لذا این کمینه بر حسب یادآوری فرزندی شوکت‌الملک مصمم شده‌ام که دختران خودم یعنی تمام دختران وطن عزیزم را به آموختن علم مجانا دعوت نمایم. هر کس زودتر اقدام نماید فایده‌اش را بخواست خداوند متعال اعقاب او زودتر خواهند برد و هر کس دیرتر اجابت نماید دیرتر مُستَفیض خواهد گردید و برای رفع هر سوء تفاهی عرض می‌کنم مُرده باد علمی که از شریعت غرای محمدی ص دور باشد. زنده

و پاینده باد علمی که اشخاص را به آن شریعت مقدسه آشنا و نزدیک نماید و خاتمتا متذکر می‌شوم مرده باد جهل و کفر، زنده و پاینده باد علم و اسلام» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۴۹).

سخنرانی مادر شوکت‌الملک دوم در واکنش به جامعه‌ی سنتی بیرجند بود که موانعی برای تحصیل دختران ایجاد کردند و قبل از شروع تحصیل و فعالیت مدرسه مشکلاتی به وجود آوردند. او در این سخنرانی نگاه دین نسبت به تحصیل را تشریح و از آن حمایت کرد. همچنین سخنرانی دیگری خطاب به اطفال و دخترانی که در مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان شروع به تحصیل می‌کردند، قرائت نمود که در آن بر ضرورت علم‌آموزی دختران تأکید نموده است:

«معارف پروران موید و منصور بوده باشند. پس بر شما اطفال لازم و متحتم است که در بدست آوردن علم و تذهیب اخلاق بکوشید تا جامه سعادت بپوشید. علم است که انسان را از وادی ضلالت باوج رفعت می‌رساند علم است که سراج راه هدایت است. حسن خلق است که لباس عافیت است. مقصود از این چند سطر بدست آوردن یک نتیجه است زیاده بر این مزاحم خانم‌های عزیز خود نمی‌شوم» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۴۷).

با اقدامات شوکت‌الملک دوم و مادرش شرایط فکری و فرهنگی جامعه‌ی بیرجند برای ورود دختران به مدارس نوین هموار شد و مشکلات در این زمینه کاهش یافت. بانو هریوندی از طریق دیگری فعالیت این مدرسه را با مسائل فرهنگی تلفیق کرد که باعث کاهش حساسیت‌های اجتماعی شد. او از زمان تأسیس شوکتیه‌ی نسوان هر سال در جشن تولد امام زمان(ع)، که در این مدرسه برپا می‌شد، شرکت می‌کرد و آمار دقیقی از تعداد شاگردان دختر و معلمه‌ها و کارکنان آن دریافت می‌کرد و به تعداد آن‌ها دستمال چهارگوش ابریشمی موسوم به دستمال خیاطه تهیه می‌کرد که در هر یک از آن‌ها مقداری نقل و نبات، نخود و کشمش، نان برنجی و خرما می‌گذاشت؛ علاوه بر آن، در دستمال هر شاگرد یک سکه‌ی ده قرانی نقره‌ی احمدشاهی و دستمال‌های معلمه‌ها و کارکنان سه سکه‌ی نقره‌ی ده قرانی می‌گذاشت و تمام این کارها را به دست خود انجام می‌داد و با دست خود به محصلین و معلمه‌ها اهدا می‌کرد؛ این کار را تا سال ۱۳۰۹ش، که زنده بود، انجام داد (زمانی پور، ۱۳۹۷: ۲۵۵).

در کنار این اقدامات، بانو هریوندی نقش رابط برای حل و فصل مسائل و مشکلات مدرسه را نیز ایفا می‌کرد. گزارش‌های مختلف درباره‌ی وضعیت آموزشی، تخلفات امتحانی و تعویق حقوق معلم‌ها به وی ارائه می‌شد که نشان می‌دهد به‌طور مستمر وضعیت مدرسه را زیر نظر داشته است، مثلاً: طبق نامه‌ی طوبی محمودی در ۷ اسفند ۱۳۰۳ ش، او، قبل از اینکه موضوع حقوق معوقه‌ی خود را به شوکت‌الملک دوم اعلام نماید، عریضه‌ای به والده‌ی سرکار نوشت. اگرچه متن اصلی این سند به دست نیامد، ولی در نامه‌ی خانم محمودی به شوکت‌الملک دوم به آن اشاره شده است:

«در چندی قبل راجع به تعویق حقوق عریضه‌ای حضور مبارک حضرت علیه‌عالیه‌ی والده سرکار دامت شوکتها معروض داشته ولی تا به حال نتیجه نبخشیده فرط استیصال و پریشانی کمینه را وادار نمود که از حضور مبارک درخواست نمایم قدغن فرمایند حقوقات معوقه معلمات را زودتر پردازند که بیش از این قادر به عرض نیستم زیاده جسارت است طوبی» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۲۳).

بانوان مدیر غیربومی

تأمین نیروی اجرایی و مدیری شایسته برای اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی بیرجند یکی از مشکلاتی بود که مؤسس مدرسه با آن مواجه گردید. نبود نیروی بومی تحصیل کرده مؤسس شوکتیه نسوان را برآن داشت تا از تحصیل‌کردگان غیربومی استفاده نماید و در ۱۵ سال اول فعالیت مدرسه، وابسته به معلم‌ها و مدیرهای غیربومی باشد تا بالاخره برخی بومیان، نظیر دختران شوکت‌الملک دوم، توانستند به‌عنوان مدیر به ایفای نقش پردازند. رایزنی برای استخدام مدیری توانمند از ۱۳۳۸ ق/۱۲۹۸ ش آغاز شد. استخدام بانویی شایسته که حاضر به اقامت و خدمت در بیرجند باشد، به‌دلیل دوری از پایتخت، و اقامت در منطقه دورافتاده‌ای چون بیرجند با تأخیر صورت گرفت. در نامه‌ی کریم رشدیه به شوکت‌الملک دوم در ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۳۸ ق به تأسیس مدرسه‌ی نسوان و شرایط استخدام مدیر آن اشاره شده است. او که قبلاً مدتی به‌عنوان ناظم در مدرسه‌ی شوکتیه خدمت کرده بود (راشدمحصل، ۱۳۸۲: ۷۴)، قصد داشت مدیری شایسته برای مدرسه‌ی نسوان استخدام کند؛ او درباره‌ی ویژگی‌ها و مشخصات چنین فردی نوشت: «فدوی درصدد است

که یک نفر عالمه که با خلاق امروزه آشنا شده باشد برای مدیریت مدرسه انتخاب نماید و به طوریکه در این یک و دو روزه جستجو و تفحص شده یکی دو نفر که دارای تصدیق نامه وزارت معارف می‌باشند و از فامیل محترم و طبقات متوسط این شهرند مورد نظر می‌باشند. ولی معلوم است عمده نظر فدوی تناسب اخلاق و دیانت فامیلی مشارالیه‌ها است و امید است که مدیر مزبوره جامع اخلاق پسندیده و دارای دیانت پدر مادری اسلامی باشد و چون تحقیق این مطالب باید از خویش و بیگانه و از خارج و داخل به عمل آید لذا امید است که پس از تعیین فامیل و معلومات و نجابت و دیانتش را به طور وضوح به عرض مبارک رسانیده برای همدلی و مدیریت مدرسه انتخاب و به آستان مبارک متفقاً شرفیاب شوم» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۳/۲-۱۳۱۵). مفیدالملك اظهار امیدواری کرد شوکت‌الملک دوم رأی و نظرش را مکتوب کند تا فوری اطاعت و اجرا شود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۳/۲-۱۳۱۵). آنچه در ویژگی‌های این مدیر خودنمایی می‌کند چند ویژگی فرهنگی و اجتماعی است: از یک سو فرد مذکور باید عالمه و آشنا با اخلاق و مسائل روز جامعه باشد. تحصیلات و داشتن تصدیق یا گواهینامه یکی دیگر از شرایط اصلی و اولیه‌ی به‌کارگیری چنین فردی بود. پس از آن، نوبت به سایر ویژگی‌ها چون اخلاق پسندیده، داشتن دیانت و اصالت پدر و مادری می‌رسد. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد کریم رشدیه نمی‌خواست تنها فردی متجدد و تحصیل کرده استخدام کند بلکه ویژگی‌های سنتی چون دیانت و اصالت بسیار حائز اهمیت بود. این ویژگی‌ها برداشت کریم رشدیه از دیدگاه‌های شوکت‌الملک دوم بود ولی حاکم قاینات باید به صورت مکتوب نظرش را بیان می‌کرد. احتمالاً یافتن چنین فردی با ترکیب دو ویژگی سنتی و مدرن کار چندان ساده‌ای نبوده و این مسئله به یکی از علل تأخیر در افتتاح اولین مدرسه‌ی نسوان بیرجند تبدیل شد. شوکت‌الملک دوم در سال‌های بعد نیز با آشنایان و واسطه‌هایش در تهران در ارتباط بود و در نامه‌ای به یکی از دوستانش در تهران خواستار معرفی معلمی جهت مدیریت مدرسه شد و این پیشنهاد عملاً با دو سال تأخیر در ۱۳۴۰ق/۱۳۰۰ش محقق گردید. او از محمدعلی منصف، که در تهران تحصیل می‌کرد، درخواست نمود تا از معدل‌الدوله کاشی که در انتخاب معلمان مدرسه‌ی پسرانه‌ی شوکتیه نقش داشت، بخواهد معلمی مناسب، شایسته و آگاه به علوم جدید برای مدرسه‌ی نسوان معرفی نماید. رئیس تعلیمات مدارس نسوان در تهران نیز در جریان گزینش چنین فردی قرار گرفت. او

که بیش از دو سال این سمت را در وزارت معارف داشت، طی نامه‌ای به شوکت‌الملک دوم مشکلات استخدام معلم زن برای بیرجند را تشریح کرد که نشان می‌دهد روزی حاجی معدل‌الدوله به اتفاق علی‌رضاخان، محصل طب در دارالفنون، به اداره‌ی تعلیمات مدارس نسوان در تهران رفته و درخواست انتخاب محصل عالی‌هی خوش اخلاقی را به سمت مدیری مدرسه‌ی دخترانه (اناثیه) بیرجند ارائه کردند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۳۹). در این نامه به مشکلات انتخاب چنین فردی اشاره و نوشته شده: «بهتر می‌دانید که از میان جماعت داوطلبان اناثیه انتخاب چنین آدمی هرچند دارای معلومات عالی‌ه هم بوده باشد و تصدیق رسمی از تهران امر مشکلی است» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۳۹). (سند ۱)

با وجود این مشکلات، طوبی محمودی به‌عنوان اولین مدیر مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان منصوب شد و برای عزیمت به بیرجند قراردادی منعقد کرد. شاید یکی از علل انتخاب او و موافقت با این مأموریت سخت پیشینه‌ی خانوادگی و آشنایی خانواده‌ی اعتصام‌الملک با منطقه‌ی قاینات بود. طوبی محمودی دختر میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک و گلین خانم بود که در ۱۳۱۵ق/۱۲۷۶ش متولد شد. پدرش، که البته در این زمان زنده نبود، از اعضای درجه اول وزارت امور خارجه بود که در ۱۲۹۳ق به قاینات مأموریت یافت و مدتی را در دربار میر علم‌خان گذراند (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۶: ۱۴۸). این خانواده مقارن با تصمیم شوکت‌الملک دوم، مبنی بر تأسیس شوکتیه‌ی نسوان، با قاینات در ارتباط بود. میرزا حسین‌خان اعتصام‌الملک برادر طوبی محمودی، از ۱۳۳۲ق تا ۱۳۳۷ق، کارگزار خارجه‌ی قاینات بود که با عزل شوکت‌الملک دوم و جایگزینی امیر معصوم‌خان (حسام‌الدوله سوم) به خاطر حمایت از حاکم معزول مورد آزار و اذیت قرار گرفت (نجف‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۰۰). این امر مؤثر بر تحکیم رابطه‌ی دو خانواده شد. احتمالاً عامل دیگر مؤثر بر موافقت طوبی محمودی با این مأموریت حضور غلامعلی محمودی در بیرجند بود. طبق نوشته‌ی آیتی علت آمدن طوبی محمودی به بیرجند حضور برادرش غلامعلی محمودی در سمت ریاست اداره‌ی دارایی (مالیه) بیرجند بود و سال‌ها در این مدرسه با شیوه‌ای مطلوب مدیریت و تدریس نمود (آیتی، ۱۳۹۱: ۵۳).

طوبی محمودی تحصیلاتش را در مدرسه‌ی فرانکو پرسیان^۱ تهران، که در ۱۲۸۷ش توسط مسیو یوسف خان ریشارد تأسیس شده بود، به اتمام رساند و موفق به اخذ دیپلم سیکل اول متوسطه شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۶۶۹۰۳/۲۶). او دارای تصدیق دوره متوسطه دارالمعلمیات بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۹۱۱۰/۲). با وجودی که در مدرسه‌ی عالی سمت تعلیمی داشت، به طور شفاهی او را راضی کردند تا به بیرجند بیاید. محمدعلی منصف، نماینده‌ی حاکم قاینات، قراردادی با او منعقد کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۳۹) و رئیس تعلیمات نسوان وزارت معارف، پس از امضای قرارداد محمودی، سفارش‌های ویژه‌ی وی را نزد شوکت‌الملک دوم کرد و نوشت «با وجود فرط مراحم عالی که شامل حال از عالی و دانی است زائد می‌داند که سفارش این مدیره را نیز همین قدر اطمینان می‌دهد که عالمه خلیقه کامله است و اظهار امیدواری کرد بطوری که میل مبارک باشد رفتار نموده و در ازاء خدمات آن از بذل هرگونه مراحم دریغ ننماید که در ولایت غربت به او بد نگذرد گرچه برادر بزرگش کارگذار است ولی تمامی امیدواری‌ها به توجهات حضرت اجل عالی است» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۳۹). پرداخت مبلغ ۱۰۰ تومان بابت مخارج مسافرت توسط منصف در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ش/۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ق زمان تقریبی حرکت محمودی به سوی بیرجند را نشان می‌دهد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۳). او از ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۴۰ق فعالیتش را به عنوان مدیر مدرسه‌ی شوکتیه نسوان شروع کرد و اولین حقوقش را به صورت دو ماهه به مبلغ ۱۰۰ تومان در ۱۹ شعبان ۱۳۴۰ق دریافت نمود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۵).

طوبی محمودی با وجود مشکلات فراوان بیش از شش سال و احتمالاً تا تابستان ۱۳۰۶ش با مدرسه شوکتیه نسوان همکاری کرد و سپس به مشهد سفر کرد. او، با کسب تجربه در شوکتیه‌ی نسوان بیرجند، مدرسه دخترانه‌ی محمودیه را در کوچه سراب مشهد تأسیس کرد و سپس در ۲۹ مهر ۱۳۰۸ش قراردادی با محمودلی اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس، برای تأسیس دبستان دوشیزگان شاهرضا منعقد کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۶۶۹۰۳/۲-۳) و از ۱۳۰۸ش

تا ۱۳۱۳ش مدیریت آن را برعهده داشت (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۹۱۱۰/۲). او مشکلات زیادی در بیرجند داشت که در مبحث مشکلات مالی به آن اشاره می‌شود.

بانو حکیمه حکیم الهی دومین مدیر مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان بود. فعالیت او در بیرجند از سال تحصیلی ۱۳۰۶ش شروع شد و تا ۱۴ شهریور ۱۳۰۷ش با مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان همکاری کرد و در این تاریخ از خدمت برکنار شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۸۶). او نیز با مؤسس شوکتیه نسوان دچار مشکل شد که در مبحث چالش‌های مالی به آن اشاره می‌شود.

شاهزاده ملکه ابوالملوکی قاجار سومین مدیر مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان بود که از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۳ش این سمت را برعهده داشت. او از بنیانگذاران مدارس نوین دخترانه در مشهد است که در سال ۱۳۳۵ق سومین مدرسه‌ی دخترانه‌ی مشهد به نام دبستان ارض اقدس را تأسیس کرد. از سرنوشت این مدرسه، که از طریق دریافت شهریه‌ی دانش‌آموزان و اعانه‌ی مردمی اداره می‌شد، گزارشی در دست نیست (آقاملایی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). ملکه ابوالملوکی نسب قاجاری داشت و احتمالاً از نسل کیومرث میرزا بن فتحعلی میرزا ابوالملوک قاجار (۱۲۲۴-۱۲۸۹ق) بوده است (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۳/ ۳۹۶۰۰). او سابقه‌ی کاملی در معارف و مدارس داشت و بنا به نوشته‌ی حسن ذوقی، رئیس معارف و اوقاف خراسان، نظیرش کمتر پیدا می‌شد، مخصوصاً برای مدارس دور از مرکز (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۰۳/۲). ملکه ابوالملوکی طبق لیست پرداخت مخارج سفرش که در ۱۱ مهر ۱۳۰۸ش احتمالاً در مشهد نوشته شده مبلغ ۳۰ تومان بابت مخارج سفر از مشهد تا بیرجند دریافت کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۹۳). او علاوه بر مدیریت مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان ریاضی نیز تدریس می‌کرد و در آن زمان بهترین کسی بود که می‌توانست این درس را در بیرجند تدریس کند. ملکه ابوالملکی در اوایل تابستان ۱۳۱۲ش به مشهد بازگشت و به خاطر معوق ماندن حقوق پنج ماهه‌اش حاضر به بازگشت به بیرجند نشد. از مهر ۱۳۱۲ش فاطمه علم، دختر شوکت‌الملک دوم، مدیر مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۰۶). اسناد مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان نشان می‌دهد بیش از یک دهه مدیران غیربومی مدیریت این مدرسه را برعهده

داشته‌اند تا دختران شوکت‌الملک دوم توانستند تجربیاتی در این زمینه کسب کنند و این سمت را برعهده بگیرند.

بانوان معلم روسی

یکی از ویژگی‌های مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان آموزش زبان خارجی بود. در این زمینه همچون سایر مدارس نوین راه نوگرایی در پیش گرفته شد. در مدرسه‌ی پسرانه‌ی شوکتیه و بیشتر مدارس نوین مشهد زبان خارجی تدریس می‌شد ولی اجرای این برنامه در بیرجند چالشی جدید به وجود آورد. یافتن معلمی برای تدریس زبان‌های خارجی در منطقه‌ی دورافتاده‌ای چون بیرجند کار چندان ساده‌ای نبود، زیرا یافتن زنی با توانایی آموزش زبان خارجی در آن زمان سخت بود. ابتدا در ۱۱ تیر ۱۳۰۲ ش به شوکت‌الملک دوم پیشنهاد شد همسر مفیدالملک را، که پیش از این ناظم مدرسه‌ی شوکتیه بود و در این زمان در اداره‌ی تحدید تریاک در مشهد مشغول کار بود، استخدام کند. او تحصیل کرده بود، فرانسه هم می‌دانست و مایل به خدمت در بیرجند بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۱۶۸۷/۴). این پیشنهاد به نتیجه نرسید و شوکت‌الملک دوم برای غلبه بر این چالش به استخدام معلمین روس رو آورد. احتمالاً مادام ویگورنیتسکی^۱ اولین معلم فرنگی بود که در ۱۳۰۲ ش برای تدریس زبان خارجه در مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان استخدام شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۶/۲۷)؛ او همسر ژنرال ویگورنیتسکی بود که از فروردین ۱۲۹۱ ش به‌عنوان وابسته‌ی نظامی روسیه در سیستان و قایمات منصوب شد (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلستان در سیستان و قایمات سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ میلادی - ۱۲۹۰ - ۱۲۹۲ خورشیدی، ۱۳۹۵: ۵۶). کلنل علینقی وزیری با این صاحب منصب روسی آشنا بود و او را قونسول روس و کلنل معرفی کرد که بعدها به درجه‌ی جنرالی رسید (منصف، ۱۳۵۴: ۶۳، ۲۷۴). ژنرال ویگورنیتسکی از بلاروس، هنرمند اهل موسیقی و نوازنده‌ی ویلن بود که به زبان فرانسه تسلط داشت و پس از انقلاب روسیه (علم، ۱۳۸۰: ۲۹) همچون بسیاری از کارگزاران تزاری زندگی‌اش دچار تغییر شد و به مشهد مهاجرت کرد و در ۱۳۰۱ ش به ایران پناهنده شد. او در مشهد از طریق تدریس زبان درآمد ناچیزی به دست می‌آورد.

1. Vigornitsky

ابتهاج‌السلطان، پیشکار مالیه‌ی قاینات و سیستان، واسطه‌ی استخدام مادام ویگورنتسکی بود که در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۲ ش نحوه‌ی امضای قرارداد و چالش‌های آن را برای شوکت‌الملک دوم نوشت. ابتهاج‌السلطان رونوشت قرارداد را به بیرجند فرستاد و اظهار امیدواری کرد که به سلامتی خانم کوچک‌ها تربیت شوند و رعایت حال دو نفر دوست قدیمی بشود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۶/۲۵). این عبارت نشان‌دهنده‌ی سابقه‌ی حضور ویگورنتسکی و آشنایی با شوکت‌الملک دوم بود. پس از آنکه ابتهاج‌السلطان تصمیم گرفت قرارداد را بنویسد، ویگورنتسکی‌ها اظهاراتی درباره‌ی بدی آب و هوای بیرجند و شرایط سخت و درخواست حقوق ۱۵۰ تومان بیان کردند؛ به همین جهت ابتهاج‌السلطان دوباره از شوکت‌الملک دوم اجازه خواست؛ چون جواب دیر رسید ژنرال ویگورنتسکی مضطرب شد و اظهار داشت که به همان ۱۲۰ تومان حاضرند به شرط آنکه در آنجا منزلی هم به آنان داده شود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۶/۳۰). مادام ویگورنتسکی طبق قرارداد می‌بایست زبان فرانسه، انگلیسی، روسی و علوم متعارف نظیر حساب، تاریخ، جغرافی و فنون منازل (از قبیل خیاطی و موسیقی) تدریس می‌کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۶/۲۹). مادام ویگورنتسکی در مدت اقامتش در بیرجند در کلاسه‌ی رحیم‌آباد مقیم شد و معلم سرخانه‌ی زبان فرانسه اسدالله علم و خواهرانش بود و به تدریس زبان فرانسه در مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان نیز پرداخت (منصف، ۱۳۵۴: ۶۳). بانو ویگورنتسکی تا سوم آبان ۱۳۰۸ ش مقیم بیرجند بود و سپس به تهران بازگشت (گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۲۷ میلادی/۱۳۰۸-۱۳۰۷ خورشیدی، ۱۳۹۷: ۲۸۹).

سپس، مؤسس مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان به دنبال استخدام معلم دیگری برآمد. این بار نیز یک معلم روسی استخدام شد. مادموزال لوبا کاسمینسکی یکی دیگر از معلم‌هایی بود که در ۱۳۰۹ ش به استخدام مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان درآمد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۶/۱۴۰). دکتر کاسمینسکی قبلاً به‌عنوان طبیب مریض‌خانه‌ی روس‌ها در بیرجند خدمت کرده بود (یادداشت‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات ...، ۱۳۹۲: ۷۳). او در چهارم بهمن ۱۲۸۷ ش اظهار داشت، علاوه بر ارائه‌ی خدمات طاقت‌فرسای پزشکی، وظیفه‌ی نماینده‌ی رسمی دولت روسیه را برعهده دارد (همان: ۳۴). او پزشک خانوادگی حسام‌الدوله‌ها و

طرفدار کمونیست‌ها بود که با انقلاب روسیه به وطنش بازگشت ولی پس از مدتی به مشهد مراجعت کرد. قرارداد لوبا کاسمینسکی برای تدریس در مدرسه یا تعلیم دختران شوکت‌الملک دوم در اول دی ۱۳۰۹ ش منعقد شد؛ قراردادی بسیار ساده در پنج بند که در آن به مدت قرارداد، ساعت کار، هزینه قرارداد، محل اقامت و هزینه مسافرت اشاره شده است. قراردادی دو ساله برای تدریس روزی دو ساعت در مدرسه یا درس خصوصی و در قبال دریافت ماهی ۳۰ تومان به اضافه‌ی سکونت در منزل شوکت‌الملک دوم با خوراک منعقد شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۶/۱۴۰). مادمازل لوبا دختر دکتر کاسمینسکی، خواهر زن امان‌الله جهانبانی، بود که به دختران امیر شوکت‌الملک نیز زبان فرانسه درس می‌داد تا قدرت تکلم برانسه آنها بهتر شود (منصف، ۱۳۵۴: ۶۳). مشخص نیست لوبا کاسمینسکی چه مدت در بیرجند اقامت نمود و در مدرسه‌ی نسوان تدریس کرد یا نه.

علت استخدام معلم‌های روس توانایی آنان در آموزش زبان فرانسه بود. امان‌الله جهانبانی، که در نوجوانی در روسیه درس خواند و زبان فرانسه را آموخت، آموزش زبان فرانسه در روسیه را در ارتباط با ساختار فرهنگی روسیه نوشته است. در آن زمان (دوره‌ی روسیه تزاری) در خانواده‌های اعیان و اشراف روسی مرسوم بود که همه بتوانند به زبان فرانسه با لهجه‌ی پارisi صحبت کنند و برای نیل بدین مقصود کودکان خردسال را به مربیان و دختران پارisi می‌سپردند و با آنها مأنوس می‌کردند تا تکلم به زبان فرانسه را به خوبی فراگیرند (جهانبانی، ۱۳۴۶: ۱۱). احتمالاً سپس با تغییر زبان خارجی از فرانسوی به انگلیسی در بیرجند محدودیت استخدام معلم‌های آشنا به زبان فرانسه کمتر شد.

معلم‌ها و چالش‌های تدریس

در مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان همچون مدرسه‌ی پسرانه علوم جدید تدریس می‌شد؛ دیکته، انشا، حساب و هندسه، سیاق، نقاشی، فارسی، تعلیمات مدنی، علم‌الاشیا، حفظ‌الصحه، تاریخ، شرعیات، اخلاق، عربی، ورزش، جغرافی، نقشه‌کشی از جمله دروس ارائه‌شده در این مدرسه بود. بعضی از آموزش‌های مخصوص دختران مثل خیاطی در برنامه‌ی درسی دختران گنجانیده شده بود. در مدرسه اتاقی نیز به نام خیاط‌خانه وجود داشت (محبوب فریمانی، ۱۴۰۲: ۲۱).

یکی از چالش‌های مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان فقدان معلم در درس‌های تخصصی مثل ریاضی بود که معلم زن توانمند وجود نداشت. وقتی در سال تحصیلی ۱۳۰۲ ش مدرسه دارای شش کلاس شد، والده‌ی میرزا احمد نراقی نمی‌توانست حساب کلاس اول را تدریس نماید و حمیده خانم ناظم مدرسه باید هفته‌ای سه روز حساب به آن‌ها درس می‌داد، یا در کلاس اول چون درس دادن الفبای مقدماتی قدری مشکل و مهارت لازم داشت باید خانم مدیر روزی یک مرتبه به کلاس سرکشی می‌کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۱). به نظر طویی محمودی، مدیر مدرسه، معلم‌های این مدرسه از ترتیب مدارس نوین اطلاعی نداشتند. برخی گمان می‌کردند با وجود نداشتن تخصص می‌توانند هر درسی را تدریس کنند؛ مثلاً حمیده خانم، ناظم مدرسه، با اینکه ابتدا اظهار می‌داشت شرعیات نخوانده و ابداً اطلاعی در این زمینه ندارد، در ۱۳۰۲ ش مدعی شد والده آقا میرزا احمد، یکی از معلم‌ها، درس شرعیات را به عهده‌ی وی واگذار کند که در کنار سایر دروس تدریس کند. نکته‌ی دیگر اینکه در ابتدا تعداد معلم‌ها متناسب با شش کلاس نبود. چهار معلم مجبور بودند شاگردان همه‌ی کلاس‌ها را درس دهند و به اجبار باید از شاگردان کلاس بالاتر کمک می‌گرفتند و همه‌ی این‌ها برخلاف برنامه‌ی آموزشی بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۱۴-۱۶). این مشکل، که بیشتر به تحصیلات معلم‌ها بازمی‌گشت، باعث می‌شد معلم‌ها هرچند خوب بودند، نسبت به معلمین مدرسه‌ی پسرانه نواقصی داشته باشند، خصوصاً در قسمت ریاضیات و دروس مشکل این مسئله مشهود بود. بنابراین به عقیده‌ی منصف در نامه ۹ تیر ۱۳۱۱ ش که به شوکت‌الملک دوم نوشته نمی‌توان انتظار داشت مدرسه‌ی نسوان مثل مدرسه‌ی پسران اینگونه مسائل را رعایت کرده باشد. به همین جهت، در امتحانات نسوان غالباً کمک‌هایی به دانش‌آموزان می‌شد. رفع این نواقص تحصیلی و تعلیمی در صورتی ممکن بود که یا از معلمین مرد در مدرسه‌ی نسوان استفاده می‌شد که غیرممکن بود یا معلم‌های تحصیل‌کرده استخدام می‌شد که پیدا کردنش مشکل بود. چون در ۱۳۱۱ ش بهتر از شاهزاده ابوالملوکی (معلم ریاضی) در بیرجند پیدا نمی‌شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۲۱۷۳/۳-۲). وقتی ضعف علمی دانش‌آموزان و عدم آشنایی با مقررات با همدیگر جمع شد و ویژگی منفی اخلاقی برخی از معلم‌ها آن‌را عیان‌تر کرد، چالشی بزرگ پدید آمد. دانش‌آموزان شوکتیه‌ی نسوان در بعضی دروس مثل ریاضی ضعیف بودند و برای رفع مشکل در ۱۳۱۱ ش

تقلب گسترده‌ای انجام گرفت. محمدعلی منصف در گزارش ۹ تیر ۱۳۱۱ش آورده موقع امتحان حساب کمک‌هایی به دانش‌آموزان دختر شده که آقا شیخ علی‌اکبر (ناظر جلسه) یا حس نکرده یا نادیده گرفته است. روز بعد، برخی از دانش‌آموزان شکایت کردند شاهزاده ابوالملوکی به بعضی دانش‌آموزان کمک کرده است. تحقیقات صحت قضیه را تأیید کرد و پیشنهاد بایستی شاهزاده خانم امتحان حساب را لغو و مجدداً آن را برگزار کند. ریشه‌ی افشای این قضیه به اختلاف حمیده خانم با شاهزاده خانم ابوالملوکی نیز بازمی‌گشت. بعد از مقررری جدیدی که مؤسس مدرسه برای شاهزاده خانم تعیین کرد، حمیده خانم به قضیه‌ای کمک شاهزاده خانم به دانش‌آموزان در مدرسه دامن زد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۲۱۷۳/۲-۳).

یکی دیگر از مشکلات مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان عدم آشنایی برخی از معلم‌ها با مقررات اداری بود. محمودی، مدیر مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان، در گزارش ۱۵ شهریور ۱۳۰۵ش یکی از چالش‌های این مدرسه را عدم آشنایی برخی از مسئولان آن از جمله ناظم مدرسه با قوانین آموزشی بیان کرد؛ چیزی که از نظر وی باید تغییر پیدا می‌کرد. حمیده خانم، ناظم مدرسه، کارهای شخصی را بر کارهای اداری ترجیح می‌داد و مکرر غیبت می‌کرد. با اینکه طی مدت سه چهار سال به عناوین مختلف به ایشان گوشزد شد که گاهی به رنجش و کدورت منتهی گردید ولی نتیجه‌ای گرفته نشد. محمودی خاطرنشان کرد مسئولیت انتظام و کلیه‌ی کارهای داخلی مدرسه به عهده‌ی ناظم است، اما خانم ناظم ابداً از ترتیبات مدرسه اطلاعی نداشت و فقط تکلیف ناظم را تنبیه شاگرد می‌دانست و آن را بیش از حد لزوم اجرا می‌کرد که اغلب اسباب زحمت اولیای اطفال برای مدیرمدرسه می‌شد. ایشان نمی‌دانست چه ساعتی درس شروع و چه ساعتی کلاس تعطیل می‌شود یا اسم اولیای اطفالی که غیبت می‌کردند نمی‌دانست تا در دفتر ثبت نمایند. طی چهار سال خدمتش یک بار کتابچه‌ی حضور و غیاب را تکمیل نکرد و به همین جهت در موقع نمره دادن به دانش‌آموزان با مشکل مواجه می‌شد. محمودی ریشه‌ی این معایب را فقدان نظم و ترتیب مدرسه می‌دانست و با اینکه مکرر برنامه‌ی وزارت معارف به نظر ناظم می‌رسید، فقط در جواب می‌گفت: «بله مدرسه آمریکایی نیز همین‌طور بوده است ولی با این مردم نمی‌شود این قوانین را مجرا داشت مگر با شلاق و آن را نیز شما میل ندارید پس اجرا نخواهد شد» (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۵۳-۹۰۳۷/۴۴).

غیبت‌های مدام معلم‌ها شیرازه‌ی کار را از هم گسیخت و ناظم در موقع امتحان به جای اینکه کمکی به برگزاری آن بکند بنای ضدیت با سایر معلمان را گذاشت، چنانکه مادام ویگورنیتسکی موقع امتحان از وضعیت داخلی مدرسه تعجب کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۵۳-۹۰۳۷/۴۴).

عدم رعایت مقررات شامل دانش‌آموزان نیز می‌شد. برخی از آنان به بهانه‌های مختلف غیبت می‌کردند؛ مثلاً هما، دختر میرزا احمد، سه روز متوالی غیبت کرد و مدیر برای حفظ انتظامات مدرسه، به‌ویژه در روزهایی که نزدیک امتحان سالیانه بود و عده‌ای دیگر از شاگردان نصف روز به بهانه‌ی حمام رفتن غیب کردند، او را تنبیه کرد. مدیر برای جلوگیری از غیبت‌ها حتی به دختر حاجی میرزا محمدحسین با وجود اصرار مادرش، نصف روز اجازه‌ی غیبت نداد و دختر ملاباشی را هم به همین دلیل تنبیه کرد و یک روز تمام او را در مدرسه نگاه داشت تا سایرین میل گردش و مهمانی نکنند. درواقع، او سه روز را در سراب به مهمانی گذراند و مدیر او را مختصر تنبیه‌ی کرد تا بداند قانون مدرسه برای همه یکسان است. ازاین میان، خانم میرزا محمدخان بعد از تنبیه دخترش به مدرسه آمد و به مدیر مدرسه، معلم‌ها و فراش‌ها بسیار بی‌احترامی کرد و ناسزا گفت و اظهار داشت: «من هر موقع بخوام دخترم را به مدرسه می‌فرستم و غیبت و حضور او به کسی مربوط نیست و مدعی بود خدمت حضرت علیه (منظور والده سرکار) شکایت خواهد کرد.» مدیر مدرسه به همین جهت به والده‌ی سرکار اعلام کرد برای حفظ حیثیت و شرافت مدرسه تأکید شود دیگر دختر میرزا محمدخان را به مدرسه راه ندهند و پیشنهاد شد هما خانم را نیز قبول نکنند تا بدانند ترتیب مدرسه برای عموم یکسان است (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۵۷).

بی‌نظمی شوکتیه‌ی نسوان تنها مخصوص کلاس درس نبود؛ در سایر مناسبت‌ها نیز مواردی مشاهده می‌شود. مهم‌ترین نمونه‌ی آن جشن میلاد حضرت فاطمه زهرا (ع) در سال ۱۳۰۴ش بود که با بی‌نظمی در مدرسه برگزار شد؛ طوری که مدیر مدرسه مورد ملامت قرار گرفت؛ با اینکه به او مربوط نبود. علت بی‌نظمی فضای محدود مدرسه برای پذیرایی تمام اولیا و دانش‌آموزان بود؛ علاوه بر این عده‌ی زیادی بدون دعوت شرکت کرده بودند و طرز پذیرایی از آنان نیز اشتباه بود که باعث شلوغی شد و مجلس جشن به طرز خیلی بدی به پایان رسید؛ مثلاً وقتی شاگردان

مشغول شعر خواندن بودند، قلیان و چای وارد مجلس شد یا وقتی در پایان مجلس در دستمال مدعوین مقداری نقل و آب نبات ریختند یا در موقع تقسیم شیرینی جنجال برپا شد. زن‌ها مشغول گفتگوی‌های خارج از موضوع بودند و این ترتیب پذیرایی مخصوصاً در مقابل خانم‌های تربیت یافته و تحصیل کرده خجالت‌آور بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۳۶-۹۰۳۷/۱۳۴).

مشکلات مالی مدیرهای شوکتیه‌ی نسوان

یکی از مشکلات مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان پرداخت‌های مالی بود. با اینکه منابع مالی چون عایدات مزارع و مستغلات برای آن در نظر گرفته شده بود و فهرست عایدات سال ۱۳۰۹-۱۳۱۰ش نشان می‌دهد مبلغ ۱۷۸۸۰ قران عایدات داشته‌اند که از حواله‌ی موسویه، نهبندان، طاغان، مژن آباد، اجاره‌ی منزل مسکونی رئیس بانک شاهی، اجاره‌ی منزل مسکونی رئیس بانک ملی، اجاره‌ی منزل مسکونی رئیس کمپانی، اجاره‌ی حمام قلعه، اجاره‌ی باغ زرشکی و کمک‌های شوکت‌الملک دوم تأمین می‌شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۳/۱۶؛ ۹۰۳۳/۵۸)، ولی مدیریت مالی آن به گونه‌ای بود که در پرداخت‌ها دچار مشکل می‌شد و حقوق معلم‌ها، ناظم، مدیر و فراشان به‌موقع پرداخت نمی‌شد. یکی از علل این مشکلات مسامحه‌ی مؤدیان وجوه اختصاصی مدرسه بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۳/۱۵). یکی دیگر از ریشه‌ها تمرکز امور مالی در دست مؤسس مدرسه بود و در فقدان وی کسی پاسخگوی نیازها نبود؛ به همین جهت، وقتی محمودی، مدیر مدرسه، در ۲۵ دی ۱۳۰۴ش شنید شوکت‌الملک دوم قصد مسافرت به تهران را دارد طی نامه‌ای جویا شد که در غیبت امیر برای امور مدرسه از قبیل حقوق و سوخت زمستانی و غیره به چه کسی باید مراجعه کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۲۸). تعویق پرداخت حقوق مدیرها و معلم‌ها مهم‌ترین چالش مالی بود. طبق نوشته‌ی محمودی در ۷ اسفند ۱۳۰۳ش او به خاطر تعویق دریافت حقوقش عریضه‌ای به والده‌ی سرکار و سپس شوکت‌الملک دوم نوشت و بیان کرد از فرط استیصال و پریشانی مجبور به قرض شده و بیش از این قادر به قرض گرفتن نیست (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۲۳). (سند

تعویق در پرداخت حقوق کارمندان شوکتیه‌ی نسوان یک امر نادر و اتفاقی نبود بلکه طبق اسناد موجود امری رایج و روزمره بود. محمودی در نامه‌ی ۷ اردیبهشت ۱۳۰۴ش نوشت از فرط دست‌تنگی و استیصال تحمل صبر ندارد و با وضعیت فعلی و گرانی ارزاق داشتن وجه تهیه‌ی آش هم برایش غیرممکن است؛ نزدیک به شش ماه حقوقش به تعویق افتاده بود و هیچ منبع درآمدی برای معیشت نداشت. او تأکید کرد اگر افلاس و تنگ‌دستی نبود، ابداً اظهار نمی‌کرد ولی با وضعیت بیرجند و پیش‌آمدها و مخارج فوق‌العاده به خاطر خرابی خانه آنچه برای زندگی تهیه کرده بود تمام زیر آوار رفت و آنچه هم خارج شد غیرقابل استفاده گردید. او تأکید می‌کند کسی به او قرض نمی‌دهد و تا این زمان هم به طور متفرقه و با هزاران درخواست از دیگران قرض گرفته و طلبکارها با سماجت طلب‌هایشان را مطالبه می‌کنند. او پیشنهاد کرد یک نفر از تجار را معرفی کند که چنانچه وی احتیاج به وجهی داشت حقوقش را پرداخت کند. متأسفانه این پیشنهاد باعث سوء تفاهم شد. محمودی اظهار کرد که اقلأ در بیرجند کسی را داشته که پس از خرابی منزل و از بین رفتن اثاثیه‌اش محتاج به اهالی این شهر نشده والا نمی‌دانست چه کند. او از اخلاق و رفتار مردم بیرجند انتقاد کرد که وقایع را برخلاف به عرض می‌رسانند و حتی شنیده بعضی‌ها گفته‌اند او از این خانه‌خرابی استفاده هم کرده است. او نقادانه از شوکت‌الملک دوم می‌پرسد: آیا سزاوار است با یک نفر غریب این طور رفتار شود که همیشه خیالش از لحاظ معیشت و زندگانی پریشان است؟ او تأکید کرد به امید وی به این شهر آمده و راهی غیر از این تصور نمی‌کرده است (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۴۰-۹۰۳۷/۳۷). لیست حقوق مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان در ۱۳۰۴ش نشان می‌دهد حقوق‌ها از اول شهریور تا ۱۵ دی ۱۳۰۴ یکجا پرداخت شده است (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۴۳)، یعنی با چهار ماه و نیم تأخیر. در این رابطه، مدیر مدرسه در ۲۵ دی ۱۳۰۴ به شوکت‌الملک دوم نوشت در این فصل زمستان و مخارج زیاد معلم‌ها در عسرت هستند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۲۸). مکاتبات محمودی در شهریور ۱۳۰۶ش نشان می‌دهد مشکلات مالی همچنان ادامه داشته است. او ابتدا توسط برادرش درخواست مرخصی کرد ولی چون جواب دقیقی دریافت نکرد مستقیم با شوکت‌الملک دوم مکاتبه کرد. رسید پرداخت حقوق ۸ شهریور ۱۳۰۶ش نشان می‌دهد حقوق ۵ ماه (از اول

فروردین تا آخر مرداد ۱۳۰۶ش) به صورت یکجا به محمودی پرداخت شده است (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۶۸) که گویای تأخیر پنج ماهه است.

بانو حکیم الهی دومین مدیر شوکتیه‌ی نسوان نیز با مؤسس مدرسه دچار مشکل مالی شد. اگرچه اطلاعات زیادی از چگونگی بروز اختلاف او به دست نیامد، ولی رسیدن حقوق شش ماهه‌اش تأکیدی بر این نکته است که حقوقش از ۱۰ فروردین تا ۱۴ شهریور ۱۳۰۷ش به تعویق افتاده است (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۸۶) (تصویر ۳). از عریضه‌ی فاقد تاریخ بانو حکیم الهی چنین برمی‌آید که او را برخلاف قرارداد از مدیریت مدرسه کنار گذاشتند. وی در عریضه‌اش نوشت تصور می‌کردم اگر مرا از مدیریت مدرسه‌ی نسوان برکنار نمایند البته مراعات مواد قرارداد را نموده و حقوق و شرافت مرا به خوبی منظور و مراعات خواهند نمود؛ متأسفانه این تصور خطا بود و ابداً رعایت قانون نشد. به همین جهت حکیم الهی درصدد دادخواهی برآمد و نوشت برای رعایت قرارداد ناچار به ارجاع به عدلیه و تظلم‌خواهی است. اگرچه او در موقعیت برابری با حاکم قاینات نبود و به پیامدها و احتمالات این رقابت و دادرسی نیز واقف بود ولی احتمال برنده شدن برای خود تصور می‌کرد و برای برحذر داشتن شوکت‌الملک دوم به گزارش تاریخی رویارویی سلطان محمود غزنوی و مادر مجدالدوله اشاره و اعلام کرد اگر فاتح شوم زنی ضعیف و ناتوان در مطالبه‌ی حقوق خود بر امیری فایق آمده و اگر مغلوب شوم برای من ننگی نخواهد بود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۷۲۷۲۱/۱). احتمالاً بعد از این نامه، حقوق معوقه‌ی بانو حکیم الهی پرداخت شد و طبق رسید ۱۸ مهر ۱۳۰۷ش مبلغ ۳۵۹ تومان و دو قران از حقوق معوقه‌اش به اضافه‌ی ۳۰ تومان بابت خرج سفر به وی پرداخت شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۸۶).

پرداخت حقوق ملکه ابوالملوکی، سومین مدیر مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان، نیز چالش‌های زیادی داشت و نمونه‌ای دیگر از فقدان ساختار منسجم مالی این نهاد آموزشی است. اسناد مختلف تعویق‌های مکرر در پرداخت حقوق را نشان می‌دهد. طبق رسید حقوق ۲۲ مهر ۱۳۱۲ش، خانم ابوالملوکی مبلغ ۶۸ تومان از دو سال قبل طلبکار بود که در این زمان پرداخت شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۳/۷۸). حقوق او از بهمن ۱۳۱۱ش معوق مانده بود و مجبور شد به امید اینکه تا آخر امتحانات خرداد ماه حقوقش پرداخت شود، به طور مکرر درخواست کند از

مشهد برایش پول بفرستند تا پس از بازگشت طلب مردم را بپردازد و با اینکه تا ۲۰ خرداد ۱۳۱۲ش در بیرجند معطل ماند و چندین مرتبه به‌طور مکتوب از نوریخش (مستوفی املاک خاصه) درخواست حقوق معوقه کرد تا بالاخره حقوق دو ماه آذر و دی را دریافت کند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۰۳/۵). به همین جهت با تنگدستی به مشهد مسافرت کرد و این موضوع را طی نامه‌ای به اداره‌ی معارف و اوقاف خراسان اعلام کرد. از این نامه برداشت می‌شود که او در سال تحصیلی آینده به بیرجند بازخواهد گشت. ادیب بجنوردی، کفیل معارف و اوقاف ایالتی خراسان، در ۹ شهریور ۱۳۱۲ش موضوع پرداخت حقوق معوقه‌ی خانم ابوالملوکی را پیگیری کرد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۰۳/۴). حسن ذوقی، رئیس معارف و اوقاف خراسان، نیز پس از شنیدن خبر تأخیر در پرداخت چندماهه‌ی حقوق ابوالملوکی و احتمال عدم بازگشت او به بیرجند، طی نامه به دایره معارف قاینات، ضمن اعلام ویژگی‌های مثبت ابوالملوکی درخواست پرداخت حقوق معوقه و ایجاد اسباب دلگرمی وی برای افزایش تمایل او در مراجعت به بیرجند و مذاکره با اولیای مدارس شوکتیه کرد تا ابوالملوکی قبل از نیمه‌ی شهریور ۱۳۱۲ش به بیرجند بازگردد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۰۳/۲). افتخاری، رئیس معارف و اوقاف قاینات، در نامه به شوکت‌الملک دوم درخواست جواب لازم در این زمینه را کرد و تأکید نمود با پرداخت حقوق معوقه‌ی وی رفع نگرانی شود (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۰۳/۱). با این حال، ملکه ابوالملوکی اعلام کرد به‌خاطر بعضی پیش‌آمدها و نرسیدن حقوق گمان نمی‌کند بتواند قبل از افتتاح مدارس به سوی بیرجند حرکت کند. او تأکید کرد هرگاه حقوق معوقه‌ی وی و برادرزاده‌اش، که تقریباً ۷۰۰ تومان می‌شد، پرداخت شود شاید برای اول مهر بتواند خودش را آماده‌ی عزیمت به بیرجند کند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۰۳/۵). ابوالملوکی بالاخره موفق شد حقوق معوقه‌اش از اول اسفند ۱۳۱۱ش تا آخر خرداد ۱۳۱۲ش در مهر ۱۳۱۲ش دریافت کند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۳/۷۸) و سپس نامش از فهرست حقوق‌بگیران مدرسه‌ی شوکتیه‌ی نسوان حذف شد (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۳/۱۱۵). بعد از او، مدیریت شوکتیه‌ی نسوان بر عهده‌ی دختران شوکت‌الملک دوم گذاشته شد که مشکلات مالی کمتری نسبت به مدیران غیربومی داشتند.

نتیجه

آموزش نوین دختران در بیرجند، که از ۱۳۰۰ش شروع شد، با چالش‌های فرهنگی و اقتصادی متعددی مواجه گردید. در بیرجند هنوز تحصیل دختران از نظر عوام و برخی از علمای سنت‌گرا چالشی فرهنگی بود؛ از این‌رو، مؤسس شوکتیه‌ی نسوان، با استفاده از نفوذ و جایگاه سیاسی خود و با همراهی برخی از علما و روشنفکران، تلاش کرد شرایط ورود دختران به مدرسه‌ی جدید را فراهم سازد. مادر شوکت‌الملک دوم نیز از حامیان اصلی این مدرسه بود و با سخنرانی‌اش در مراسم افتتاحیه و سپس مشارکتش در مدیریت آن نقش مهمی در رفع چالش‌های فرهنگی تحصیل دختران ایفا کرد.

فقدان زنان تحصیل‌کرده‌ی بومی برای تدریس و مدیریت مدرسه‌ی دخترانه‌ی بیرجند یکی دیگر از چالش‌هایی بود که باعث تأخیر در شروع فعالیت مدرسه شد. بالاخره طوبی محمودی (دختر اعتصام‌الملک) به‌خاطر سابقه‌ی حضور خانواده‌اش در بیرجند و رابطه با حاکم قاینات حاضر به مسافرت از تهران به بیرجند و پذیرش مدیریت شوکتیه‌ی نسوان شد. سپس حکیمه حکیم‌الهی و شاهزاده ملکه ابوالملوکی از مشهد به بیرجند آمدند و مدیریت این مدرسه را برعهده گرفتند. آموزش زبان خارجی یکی دیگر از چالش‌های شوکتیه‌ی نسوان بود که مؤسس مدرسه با استفاده از روابط قدیمی‌اش با کارگزاران سابق روس آن را برطرف کرد و مادام ویگورنیتسکی و لوبا کاسمینسکی را برای تدریس زبان فرانسه استخدام نمود. فقدان معلم تحصیل کرده و عدم آشنایی آنان با قوانین آموزشی و عدم رعایت نظم و انضباط از دیگر چالش‌هایی شوکتیه‌ی نسوان بود که تنها با کسب تجربه طی یک دهه برطرف شد. تأمین هزینه‌های مالی شوکتیه‌ی نسوان از سوی حاکم قاینات یکی از ویژگی‌های مثبت این مدرسه بود. درآمد املاک و مستغلات متعددی برای تداوم این اقدام فرهنگی در نظر گرفته شد ولی ناهماهنگی در پرداخت به‌موقع حقوق‌ها و اتکا به فرد به جای ساختار اداری و مالی باعث بروز مشکلات مالی در دهه‌ی اول فعالیت شوکتیه‌ی نسوان شد. محمودی، حکیم‌الهی و ابوالملوکی اولین بانوان مدیر این مدرسه دچار مشکلات مختلف مالی ناشی از تأخیر در پرداخت حقوق و ترک بیرجند شدند؛ امری که مانع از تداوم همکاری بیشتر آنان شد. این چالش به‌تدریج با در نظر گرفتن کارگزاری مخصوص برای امور مالی

کمر شد و سپس از سال ۱۳۱۳ش با سپردن مدیریت این مدرسه به اعضای خانوادگی شوکت‌الملک دوم کاهش یافت.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- آذری خاکستر، غلامرضا (۱۳۹۵). شناسایی و معرفی اولین‌های شهر مشهد. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.
- آقاملایی، ایرج (۱۳۸۴). تاریخچه آموزش و پرورش نوین مشهد و اداره کل خراسان. مشهد: مرنديز.
- آیتی، محمدحسین (۱۳۹۱). خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی. تهران: بهجت.
- احمدی، احمد (۱۳۳۴). شهرستان بیرجند اوضاع جغرافیایی و تاریخی و فرهنگی. یغما، ۸ (۱۲)، ۵۶۱-۵۶۷.
- استادزاده، زهرا و استادزاده، مریم (۱۳۸۷). تأملی در سه ویژگی ممتاز مدرسه تاریخی شوکتیه. گنجینه اسناد، (۷۰)، ۳۵-۵۰.
- اعتصام‌الملک، خانلرخان (۱۳۵۶). سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک (به کوشش منوچهر محمدی). بی‌جا: بی‌نا.
- امین، سید حسن (۱۳۸۱). «میر سیدحسن سبزواری امین الشریعه». دایره المعارف تشیع (ج. ۹، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی). تهران: نشر شهید سعید محبی.
- تازه بهار، شماره ۳۴، سال ۱ (۱۳۳۹ق)
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۷۸). اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی. تهران: سازمان اسناد ملی.
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۴۶). خاطراتی از دوران درخشان رضا شاه کبیر؛ نبرد شکریازی و ساری د/ش. تهران: بانک ملی ایران.
- فرهمند، نسیم (۱۳۹۵). آموزش و نهادهای آموزشی دختران در دوره قاجار. پارسه، ۱۶ (۲۶)، ۹۵-۱۳۱.
- علم، اسدالله (۱۳۸۰). یادداشت‌های علم (ج. ۱، ویراسته علینقی علیخانی). تهران: مازیار؛ معین.
- علیزاده بیرجندی، زهرا و ولی‌پور، محمد (۱۳۹۹). بررسی دستاورهای هویتی مدرسه شوکتیه. بیرجند: چهار درخت.

راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۲). جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین بیرجند. بیرجند: مدیریت میراث فرهنگی بیرجند.

زمانی پور، اسدالله (۱۳۹۷). /سرار درّه هریوند. بیرجند: نشر رزقی.
شاهدی، مظفر (۱۳۷۷). زندگی سیاسی خاندان علم. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ بنیاد مستضعفان و جانبازان.

گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات سالهای ۱۹۲۹-۱۹۲۷ میلادی/ ۱۳۰۸-۱۳۰۷ خورشیدی (۱۳۹۷). (گردآوری و ترجمه محمود رفیعی). تهران: هیرمند.

گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ میلادی- ۱۲۹۰-۱۲۹۲ خورشیدی (۱۳۹۵). (گردآوری و ترجمه محمود رفیعی). تهران: هیرمند.

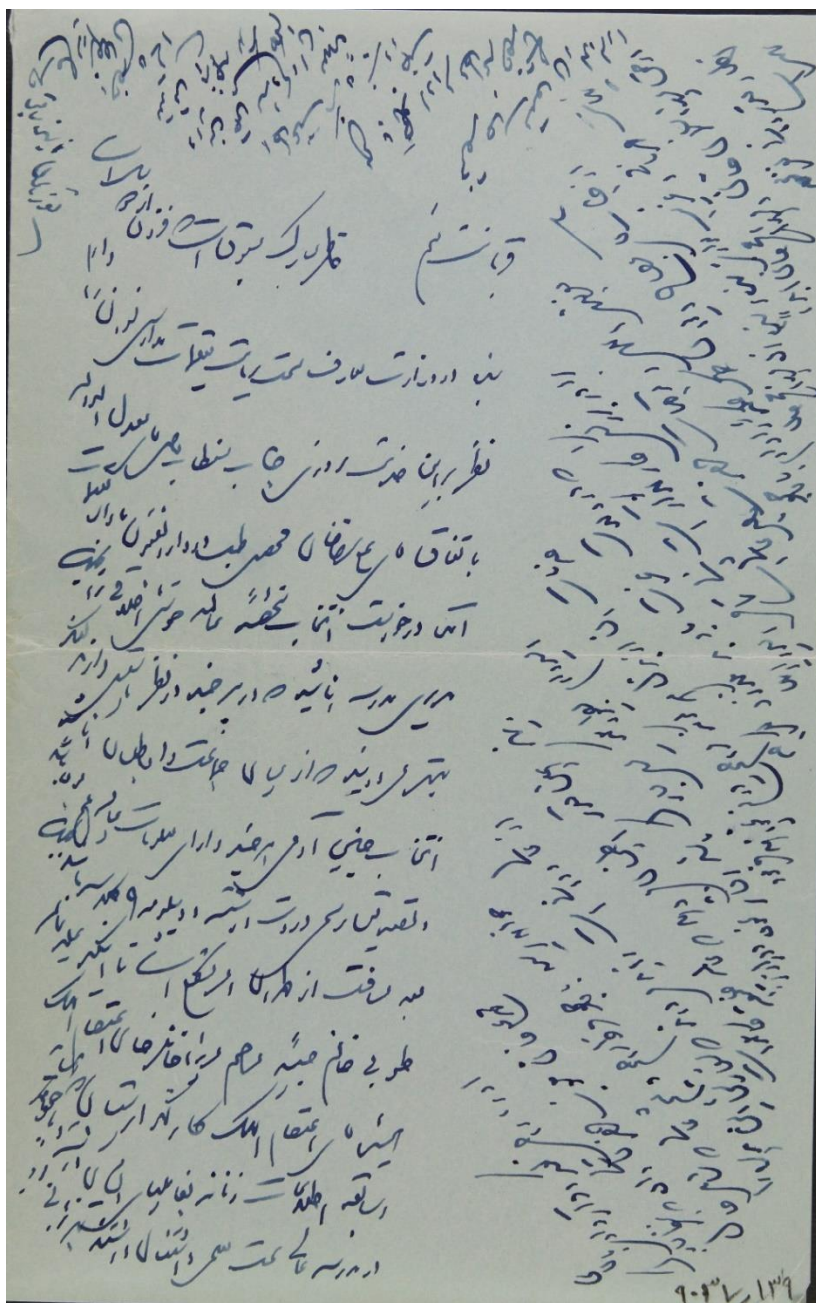
محبوب فریمانی، الهه (۱۴۰۲). آموزش زنان دوره قاجار نمونه موردی مدرسه شوکتیه نسوان بیرجند. شمسه، ۲ (۱۵)، ۱۵-۲۷.

معتصم السلطنه، مهدی (۱۳۴۵). خاطرات سیاسی فرخ. تهران: انتشارات جاویدان.
منصف، محمدعلی (۱۳۵۴). /امیر شوکت/الملک علم (/امیر قاین). تهران: شرکت افست.
نجف‌زاده، براتعلی (۱۳۸۵). پژوهشی پیرامون استقرار کارگزاری خارجه قاینات و روابط حکام محلی با کارگزاران در عصر قاجار. فرهنگ خراسان جنوبی، ۱ (۲)، ۸۷-۱۰۳.
یادداشت‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات (۱۳۹۲). (ترجمه محمود فاضلی بیرجندی). تهران: هیرمند.

اسناد:

مرکز اسناد آستان قدس رضوی، آرشیو، سند شماره ۲/۲۷۷۹، ۱/۹۰۰۳، ۲/۹۰۰۳، ۴/۹۰۰۳، ۵/۹۰۰۳، ۹۰۰۳، ۱۵/۹۰۳۳، ۱۶/۹۰۳۳، ۵۸/۹۰۳۳، ۷۸/۹۰۳۳، ۱۱۵/۹۰۳۳، ۲۵/۹۰۳۶، ۲۷/۹۰۳۶، ۲۹/۹۰۳۶، ۳۰/۹۰۳۶، ۱۴۰/۹۰۳۶، ۳/۹۰۳۷، ۵/۹۰۳۷، ۱۱/۹۰۳۷، ۱۶-۹۰۳۷، ۱۴/۹۰۳۷، ۲۳/۹۰۳۷، ۲۸/۹۰۳۷، ۴۰-۹۰۳۷/۳۷، ۴۳/۹۰۳۷، ۵۳-۹۰۳۷/۴۴، ۵۷/۹۰۳۷، ۶۸/۹۰۳۷، ۸۶/۹۰۳۷، ۹۳/۹۰۳۷، ۱۰۶/۹۰۳۷، ۱۲۹/۹۰۳۷، ۱۳۴-۹۰۳۷/۱۳۶، ۱۴۷/۹۰۳۷.

۹۰۳۷/۱۴۹، ۳۱۵۰۳/۲، ۳۹۶۰۰/۳، ۳-۳/۲-۳، ۶۶۹۰۳/۲۶، ۶۶۹۰۳/۲۶، ۷۱۶۸۷/۴، ۳-۳/۲-۳، ۷۲۱۷۳/۲-۳، ۷۲۷۲۱/۱، ۷۲۷۱۲، ۷۲۷۲۵/۱، ۷۳۲۹۶/۱، ۷۳۲۹۶/۲، ۷۳۲۹۶/۲، ۹۹۱۱۰/۲.



سند ۱: نامه به شوکت‌الملک دوم درباره‌ی مشکلات استخدام زن تحصیل‌کرده برای خدمت در

بیرجند (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۱۳۹/۳۷/۹۰)

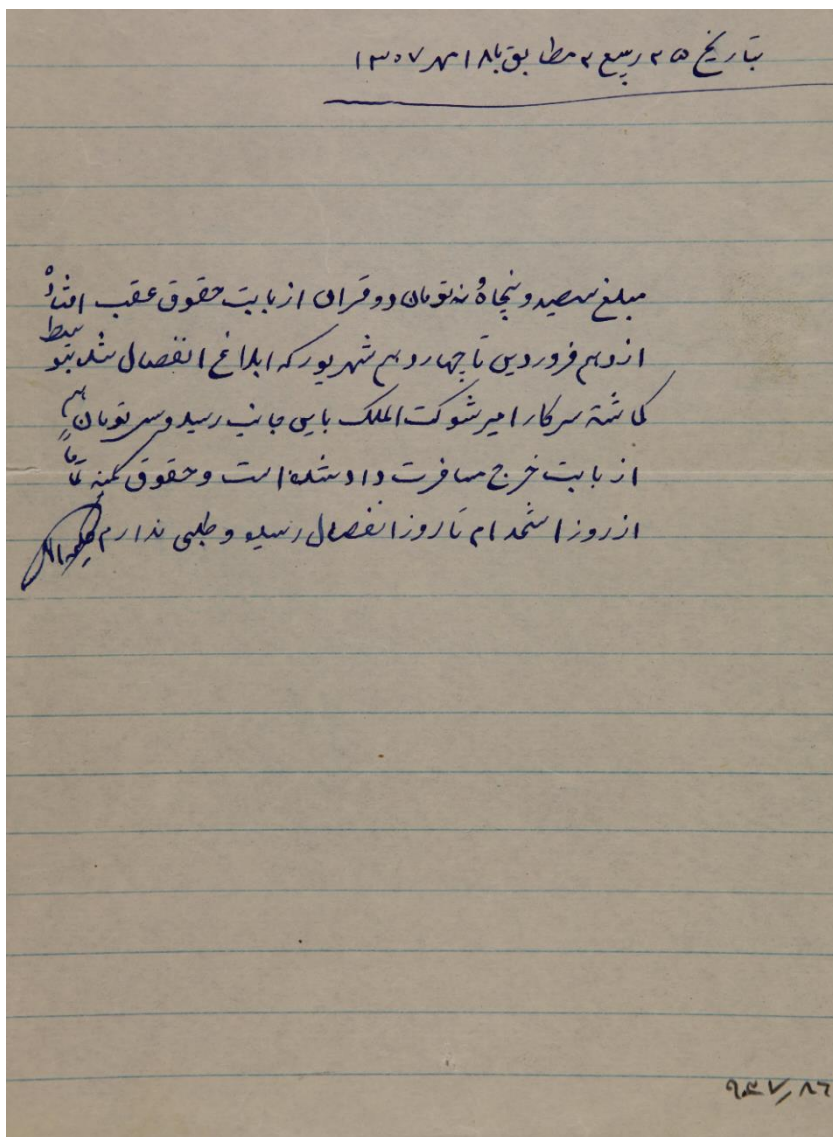
مدرسه نموان
 میرجند
 نمرة
 ضمیمه

تاریخ ۷ برج حوت سنه ۱۳۵۴

محرمایه حضور مبارک میرسانه
 در خجسته فیروز راجع به تعویق حقوق عویضه
 حضور مبارک محقرت علیه والدہ مبارک
 دامت ثوابها معوضه دانسته و تا حال
 نچہ نہ بخشنده قرط استیصال و پیرایه کینه
 را و اداری نمودم از حضور مبارک و در
 خواست آیم قدغن فرمایند حقوقات
 معوقه معانات را زودتر پرداختند
 بشر از این قادر یقوض نیست
 زیاده جرات است
 طوبی

۹۰۴۶۲۴

سند ۲: نامه‌ی طوبی محمودی به شوکت‌الملک دوم درباره‌ی تأخیر در پرداخت حقوق
 (مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۲۳)



سند ۳: رسید حقوق معوقه‌ی بانو حکیم الهی
(مرکز اسناد آستان قدس، سند شماره ۹۰۳۷/۸۶)

Table and Content

The Role of Attitudes Toward Organizational Change in the Innovative Behavior of Primary School Teachers in Birjand/ Hadi Pourshafei and Amir Hossein Akbari	9
Mortuary Landscapes and the Materiality of Death in the Later Islamic Centuries: An Archaeological Study of Khusf and Darmian Counties/ Hossein Sedighian	47
The Fish Motif in Contemporary Mand Ceramics of Gonabad: A Field Study/ Behnaz Garmaz Nejad and Atefe Fazel	85
A Study of the Mystical Poetry of ibn Hussam Khusfi in Light of Jungian Archetypes/ Ali Akbar Mohammadi and Mohammadreza Meidannavard	127
Text–Image Correspondence in a Selection of Illustrations from the Illustrated Khavaran Nameh Manuscript Preserved at the Golestan Palace Museum/ Fatemeh Nakhaei, Mohamad Amin Hajizadeh and Maryam Aziminezhad	157
Examining the Challenges of the Shokatiyeh Girls’ School in Birjand from 1921 to 1935/ Ali Najafzadeh	193

Reviewers of this Issue (in alphabetical order)

Zahra Alizadeh Birjandi – Associate Professor, University of Birjand

Peyman Abolbashari — Assistant Professor, University of Neyshabur

Abbas Arab — Assistant Professor, Farhangian University

Fatemeh Asgari — Assistant Professor, Shahed University

Zahra Falakodin — Assistant Professor, University of Birjand

Zahra Hosseinabadi — Associate Professor, University of Sistan and Baluchestan

Mojhgan Kheirollahi Aznavleh — Handicrafts Researcher

Farrokhrou Jalili — Assistant Professor, Farhangian University

Hamid Masoudi — Assistant Professor, University of Birjand

Fariba Mosapour Negari — Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan

Atieh Yousefi — Assistant Professor, University of Birjand

In The Name Of God

Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan

Serial: 79

ISBN 1735-8256

Spring 2026, 3rd Number, 20th year

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Editor-in-Charge: Ramezani, Mahmoud **Editor-in-Chief:** Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive Manager: Ramezani, Mahmoud **Executive Manager:** Zerang, Mahin

Editorial Board

1. Habib Allah Ahmadi/ Professor, University of Shiraz
 2. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
 3. Mohammad Behnamfar/ Professor of Persian language and literature, University of Birjand
 4. Alexander Chulukhadze/ Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Georgia
 5. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
 6. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
 7. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
 8. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
 9. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
 10. Mofid Shateri/ Associate Professor, University of Birjand
 11. willem floor/ Professor Iranologist and historian University of Leiden
-

Editor: Poursoltani, Somayeh

Translator and English Editor: Ameri, Saeed

Technical Affairs: Dastgerdi, Faezeh

Lithography & Press: New Media Magnifying Glass institute

Circulation: 100

Price: 350000 rials

Address: General Office of Culture and Guidance, Shahid Mahallati Avenue, Birjand, South Khorasan Province

Research Society Office

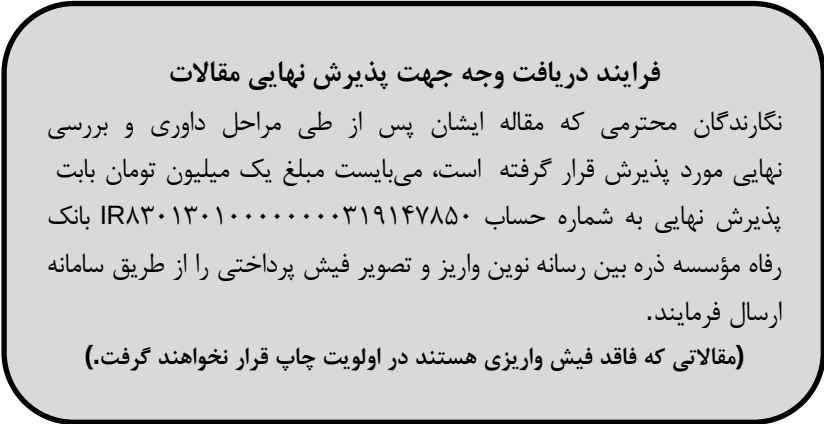
Tel: 056-32323393

Fax: 056-32323277

Email: Farhangekhorasan@gmail.com

http://Farhangekhorasan.ir

This journal expresses the views presented in its published articles. Authors are solely responsible for the content of their writings, and translators are responsible for the accuracy of their translations. Materials submitted for publication will not be returned if deemed unsuitable. The journal reserves the right to edit or delete portions of submitted materials.



نگارندگان محترمی که مقاله ایشان پس از طی مراحل داوری و بررسی نهایی مورد پذیرش قرار گرفته است، می‌بایست مبلغ یک میلیون تومان بابت پذیرش نهایی به شماره حساب ۳۱۹۱۴۷۸۵۰-۱۳۰۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ IRAN بانک رفاه مؤسسه ذره بین رسانه نوین واریز و تصویر فیش پرداختی را از طریق سامانه ارسال فرمایند.

(مقالاتی که فاقد فیش واریزی هستند در اولویت چاپ قرار نخواهند گرفت.)